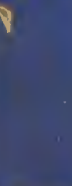
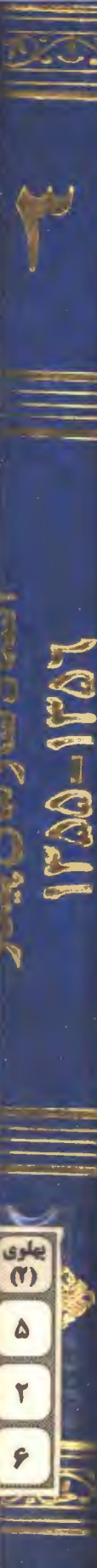


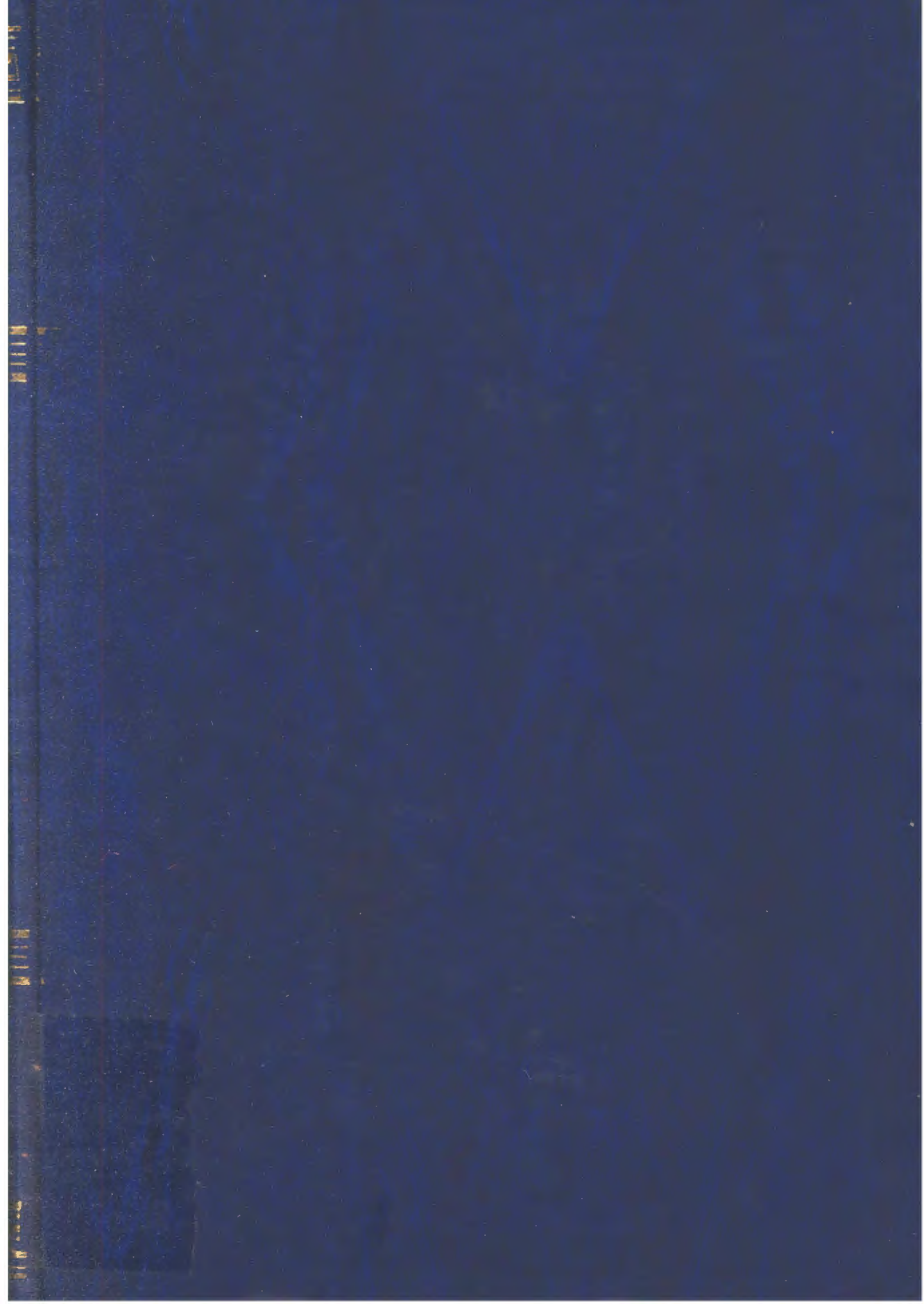
اسناد سازمان پیکار

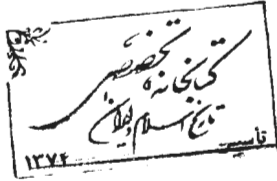
۱۳۵۵-۱۳۵۶





جلد اولی
۱

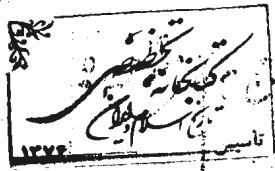




فهرست مطالب قسمت سوم

صفحه شماره	صفحه
۶۴۹	۱۹
۶۴۹	۲۰
۷۷۷	۲۱
۸-۵	۲۲
۸.۶	۲۴
۸۳۹	۲۴
۸۵۴	۲۵
۸۹.	۲۶
۹.۹	۲۷
۹۱۵	۲۸

(از صفحه ۶۴۹ - ۹۲۰)



ماده ۱۰۰ از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
رقت استوار مسئولین سازمان را

بدینبار طرح شورای مسئولین در مورد شرح ریاست سازمان که جمع مشورتی
 قانونی با مسئولیت خود حق ریاست داشتند ذرات الثروت زمانی
 سازمانی ارائه داد و آنرا بر عهده اجرا در آورده هم اکنون ما شورای مسئولین
 لازم می دانیم شواهد و دیدگاه های خودمان برادر مورد یکی از مهمترین مسائل
 این طرح که مورد توجه ویژه نگارش نسبت به مسائلات در این مرحله و چگونه
 شروع آن در خصوص چگونگی نگارش در بیانیه ای مختص به بیانیه اعلام کردیم
 اگر اینکه طرح تعیین ضوابط و تقسیم و تکمیل آذین به احدی مسئول شورای محترم
 کرده است و ذرات زیر هم در چهارچوب کلی و این طرح است ولی در این
 طرح نوعی التقاط هم وجود دارد که در این نوشته به آن اشاره خواهد نمود
 ابتدا دیدگاه مشخص خودمان را از چگونگی نقطه شروع حرکت سازمان و
 چگونگی تعیین شورای فعلی به شورای محومی مسئولین و یا شورای عمومی
 و یا انفرادی سازمانی و یا حراستی که بر آن میتوان گذاشت و چگونگی نگارش نسبت
 به نریاسات مختلف درون سازمان و مرز بندی آنها روشن کنیم
 اثبات در مورد نقطه شروع حرکت سازمان ماحضان تسهیل شورای
 مسئولین را تنها و دسترا یک ترین راه حل مسئله رهبری در دوره فعلی می بینیم
 که باید درون راستن نویسنده خود و حتی در تقسیم گیری توانستیم شورای

و اساسنامه ای که بتدریج تصویب خواهد شد رهبری سازمان را بعهده داشته باشد.

ب- در مورد تعیین این سوره که شورای عمومی مسئولیت نمایندگی بیرونه تعیین می
شود بیضم که بر اساس ضوابط و اساسنامه سازمانی و غیره و اساسنامه ای که در سازمان
مانده می باشد سلیقه بتدریج تبدیل به شورای عمومی مسئولین شود و دولتی در تمام
مقاطع سوره را شورای عمومی مسئولین سازمان میباشند.

ج- در مورد جلوگیری از تنش نیست - و سیاست مختلف نظرمانه بر این است
که شورای عمومی ای از گرایشات مختلف تشکیل دهیم و از قبیل سازماندهی ای بود.
اساس وجود اقلیت و یا اکثریت مشخص بر اساس و سیاست مختلف بر اساس

نوعی فرانسویستیم تعیین کنیم هر چند که در پراکنش مبارزه و در برخورد با مسائل مختلف
فنی گرایشاتی بوجود آید و یا تدقیق و ششتر تو شود که بر نورد مقتضی را در آن شرایط
باید طلب کند بدون اینکه یکبارگی و عدت بر تزیات سازمان را بجمع بزند. این

نظریه را نظریه شورای عمومی فرانسویستیم. در آنجا با منطبق بر همین گرایش سازمان
گمبستی در شرایط تعارض میباشیم و نه چون گمبستی انجمنی میباشند. در واقع بیشتر
این بداند لازم است این مسئله را در گف سازمان تعارض گمبستی و در این

تلاش داشتن یک چشم انداز مشخص و بر اساس امریه مشخصی نوشته میباشند خود را
سنت دشمن در آنجا برده محمدی برای آنچه حساست که در عین حال روشن شود
که آیا اختلافات در سازمان نیست یا نظریه که البته نظریه است و اختلافات

فعلی مجرد از این مابین است. این سازمان را چه گمبستی میباشند - در عین حال
- ۶۵ -

از قبل بر اساس این مفروضات بر اساس چند پارچه و بر اساس "اقلیت" و "اکثریت"

مفروضات مذکور در صورتی منوط به مناسبات این دو اساس است و اقلیت و اکثریت
بیت یا در هر یک از اساس با وحدت و یکپارگی بیگانه سازمان نامت دارد
در درون یک سازمان یکپارچه نمی شود ضابطه برای مناسبات فراسوی نیزم تعیین
گردد. اقلیت و اکثریت مستقیمی بوجود آورد و مقوله ماسدگی جریانات مستقیمی را وارد
نکردن می گردد. در صورتیکه در چنین سازمانهایی اختلاف در این حد مطرح شود راه حل
مرز بندی است که در تقسیم و چند پارچه سازمان و بین چیزی سازمان را از صورت
لیت سازمان برود در آورده و عملاً صورت اتحادیه ای میدهد و اگر چنین شد و چنین
محتوایی پیدا کرد که می شود بدان نام سازمان و حزب را بدهد. از یک طرف
نه جریان است که در اختلاف دارد و نه از طرف دیگری مان مستقل و یکپارچه است
و نوعی همبستگی از روی و فراسوی در آن جریان دارد و این می شود کوسه و روس پهن
اینکه در هر سازمانی که هر ضری اختلاف شود وجود دارد و وجود می آید. این اختلافات
در مورد اساسی است. چنانچه است برزیدی است شده شود و یا نشود. بر سر مورد
یا مورد است. در کلام است در سازمان و یا در آن است و اکثریتی وجود می آید و
بوسه مورد و یا موردی آن را مختلف بوجود می آید. ولی اینجا معنی این نیست که برای
یک سازمان واحد مناسبات بین "اقلیت" و "اکثریت" مناسبات بین جریانهای
مختلف است. مناسبات بین یک جریان مختلف بوجود می آورند چنین چیزی همان
است. در هر اساس فراسوی نیزم هست که در هر یک از سازمان یکپارچه ندارد.

این دیدگاه نسبت به سیاست داخلی و خارجی ایران در دوران پهلوی
 سازمانی ناقص دارد و از قبیل اساساً سازمانی یکپارچه را در نظر نمیگیرد و برای دیدن پارچه
 اش ضابطه جستجو میکند. در مورد اینکه ترانزیت مملکت در درون ملک سازمان
 در چهارچوب خطوط کلی سیاسی این دولت و دولت تشکیلی میسراند یا سده و دست مرفعی
 نیست و طبیعتاً وجود دارد دولتی هر سازمان این ترانس از هویت این دولت و دولت
 سیاسی. تشکیل دهنده آن سازمان خارج شد و دیگر در چهارچوب کلی آن سازمان جاری
 نمیگردد و در نتیجه آن ترانس وابسته بآن سازمان است و نه آن سازمان باید همین
 ترانس را در درون بسازد. طبیعتاً ترانس هرگونه ضابطه مربوط به مناسبات این ترانسیت
 هم در درون ملک سازمان بی معنی خواهد بود و در مورد آن ترانسیت که آنقدر
 اختلافی بین آنها نیست دیگر فرض اقلیت و اکثریت مشخص و ضوابط مربوط به
 آنها نیز بی معنی خواهد بود و نمیتواند وجود داشته باشد و اساساً همه نمیتواند همین

مسائل را در سازمان داخلی و رهبری تشکیلات خود بکنند. (۱)

(۱) - در مورد مسائلی که حزب سوسیال دمکرات روسیه در کنگره دوم خود با آن
 روبرو است توجه به مجموعه مسائل کنگره چه قبل از تشکیل آن و چه بعد از آن جنبی لازم
 است چرا که بدون توجه به این مسائل ممکن است ملک برداشت صوری برای
 ما از تشکیلات حزبی بوجود آورد. این کنگره همانطور که تمام بیاضات آن نشان
 میدهد گوشه شش طرف ما همان حزب و تشکیلات حزبی و یکپارچه است و تازه
 میخواهد استقلال روحی و معنوی که بعضی از آنها تصریحاً دستم بود را دستم کرده و

در مورد اینکه چگونه در یک سازمان یک تقریب یک گرایش فرضاً مخالف با رهبری که

در چهارچوب کلی خلوص سیاسی ایندولوریک تسلیاتی سلبی نتواند امکان انزاییدالندانه

در حزب جای دهد. بانی ترتیب بنظر می رسد که این نکته و نکته گمانی که در آن

سرت سلبانه یک نکته حزب دیگر و نه نمایندگان حزب واحد یکم در برگیرنده بر

نندگان جریانات و داده اتحادیه های سفیدی هستند که باید حزب را شکل دهند. باضاتی که

در مورد سلب بودند در نکته، در مورد گروه "باریا" و امثال گوید "یورنی راجوی" در سلبی بودید

این سلب هست که حزب در این زمان هنوز مفهوم حزب واقعی را به خود نرسیده و دارای

یکبارگی تسلیاتی نیست. از صفحات ۱۵۲ تا ۱۵۸ اشکات آثار مزاحمه کنید و بحث بر

سرا نیست که فریبیت و بلایا یکی یا عدد ماسیون و محفل ادوی و استعدال بللی. همینطور نشان

به شدت "افلیت" و "التریت" او سر موارد سفیدی در همین نکته و شکل سلبی و قبول سلبی تمام

نسیاست پیشین موجود در داخل سوسیالی دمکراتهای روس با یکی تحت السماع خود قرار

داد و سپس در ادامه فعالیت این "افلیت" و "التریت" که در همین نکته و لفظه سلبی بنده

می بینیم که عدیم آینه ظاهر در یک حزب جوانی دارند در نکته بعدی حتی نکته آنها

از هم جدا شده و نکته و نکته سلبی بومر و سلبی یعنی عملاً سلبی سلبی نیست

و نشان سلبی عملاً از هم جدا شده اند و در این زمان مفهوم اتحادیه را بیشتر

دارند و سلبی و عملاً سوسیالی دمکراتی را در رویدادیه از این بعد نه در بخش

توسیع می شود.

در بیان (یاورنی)

نظراتش در سازمان مطرح شود و در همان چارچوب همومونی خودش را بدست آورد و اینها باید در
 همان مواضع ایدئولوژیک و مخصوص تشکیلاتی و اساسنامه آن سازمان جستجو نمود. باین میرسد -
 فکته فضای دکراتیک برای طرح نظریات موجود باشد. هر جریان و هر وضعیتی که نظراتش
 مورد قبول توده های سازمانی قرار بگیرد بتواند بطور طبیعی و بر طبق اساسنامه سازمانی ارتقاء
 نموده و در صورتیکه صلاحیت داشته باشد در مواضع مسئولی و رهبری قرار گیرد. طبیعتاً
 رهبری سازمان هم حق دارد و باید در صورتیکه گواهی را انحرافی تشخیص میدهد با آن -
 روزه بخشد و بر اساس نظرات خویش آنرا افشاء نماید. ایند چه ضمانتی برای اجرای ضوابط
 و اساسنامه سازمانی میتوان تعیین کرد و یا چه کنیم که مرکزیت از حق خویش و قدرتی که -
 توده ها به او داده اند سوء استفاده نکنند در نهایت هیچ چیز بر اساسنامه سازمانی و -
 کنترل عمومی پایشان استوار مبارزه ایدئولوژیک داخلی نمیتواند باشد. مرکزیت ممکن است
 از قدرتش سوء استفاده بکنند و یا نکنند. ممکن است اساسنامه را زیر پا بگذارد و یا نگذارد
 ولی راه جلوگیری از این سوء استفاده اینست که از قبل اختیارات مرکزیت و رهبری
 را محدود کرده و یا امکان مبارزه با گرایشهای راجح عنوان ضرورت فضای
 دکراتیک از او سلب نمود. اگر صرفاً باین جنبه احتمالی توجه کنیم آنوقت جنبه مهمتر
 و اساسی تر آنرا که همانا ضرورت پی بردن نظرات اکثریت سازمان عامه در همین رابطه چنین
 مرکزیتی انتخاب شده است - توسط مرکزیت می باشد نقض کرده ایم. ما معتقدیم مرکزیت
 دموکراتیک، مرکزیت اکثریت هستیم. ما معتقد نیستیم در سازمانی که بر اساس مواضع
 معین و مشخص هدایت پیدا کنند تشکیلی لیبرالی هر نظریه و هر گواهی میتواند در آن وجود

داشته باشد و شکی از فراوانی آن وجود نکند. ما معتقدیم رهبری ای که اکثریت

سازمان در یک برهه از حیات خویش تعیین و انتخاب کند و به آن رای اعتماد میدهد باید
رهبری بدستار سازمان بوده (هر چند که در درونش اختلافهایی موجود باشد) و هیچگونه

محدودیتی از هیچگونه تقسیم گسری جزوایب و اساسنامه سازمانی نداشته باشد. در عین حال
اساسنامه سازمانی اختیارات کامل داشته باشد و حق داشته باشد با هر چیزی که
اخترافی شخیص میدهد مبارزه نماید و یا آنرا از سازمان تعصیف نماید (حتی در صورتیکه

بهر دلیل ضابطه و اساسنامه سازمانی روشن و بدون نبود باز رهبری ای که از نظر ایدئولوژی

لویک مورد اعتماد و قبول اکثریت سازمان قرار گیرد باید اختیارات لازمه را داشته

باشد که در برخورد با مسائل مختلف بتواند تصمیم بگیرد. مسلماً در کنار این اختیارات

انهم هست که حتی القدر اساسنامه باشد. همانا مبارزه ایدئولوژیک صورت گیرد.

انتقادات به مرکزیت در معرض بیطرفی و اجرای کارهای سازمان صورت گیرد. جواب

مرکزیت بآن داده شود... آنوقت در گلوله و یا سوراخی بعدی این مرکزیت باید تجویز

برنامه ها، سیاستها، نظریات و احوال خود باشند و طبیعتاً در صورتیکه مورد انتقاد توده کمی

سازمانی قرار بگیرد و مورد قبول آنها نباشد بزیر آورده شود و مرکزیت دیگری انتخاب

شود. بنابراین تعیین اینکه کراس قابل جمع در سازمان و یک نظر مخالف با رهبری بتواند

در سازمان رسد و گسری باید از نظرات مخالف در سازمان بوجود میآورد،

از نظرات اساسنامه سازمانی ناظر بر آن میآید و از طرف دیگر که مهمترین آنست عقاید

عمومی توده کمی سازمانی خواهد بود که از طریق مسئولین قدرت تغییر رهبری را خواهد داشت

وسر انجام آن گواهی که فرضاً ایگان طرح تقریرش را بنید حق خواهد داشت با موز بندگی مسخس
تسلیداتی اشغال نماید که در انصورت مرکزیت هم باید یا منگوی چنین اشغالی باشد.
در هیئت از موارد بالا راه حل نفی سائتر المیم، ایجاد چند پارچه‌ای، چند رهبری و سازند.
ندهی بر اساس فراسونیزم نخواهد بود. چیزی که در بالا بیان اشاره شد نلوس کلی ما -
نسبت به تسلیدات است. مسلماً ساد در مورد ضوابط، اساساً کار، تعیین دقیق مناسباً
در ون تسلیداتی ضعفها و بی تجربگیهای مسخس داریم که قلو تسلیم تدریج باید در جریان
پسرفت کار حیوان کنیم خیلی از این ضوابط را منسود از قبل بطور ذهنی تعیین کرد و باید در
جریان عمل و در برخورد با مسائل مسخس دیدگاهها و ضوابط را تدقیق و تصحیح و تکمیل کرد.
توضیحات بالانلوس کلی نسبت به یک سازمان تسلیم گونستی بود. اما در مورد وضع
سوخس سازمان ما: اینکه هم اکنون گرایات مختلف در درون سازمان وجود
دارد روشن است و این امر چه از نظر تشویریک و چه از نظر واقعیت عینی موجود امر
غیر قابل انکار است. اینکه این گرایات علی‌رغم اختلافاتی در مواضع مختلف سیاسی
تسلیداتی وایدتولوژیک مرز بندی مسخس نسبت بهم ننموده اند هم مسخس است و
باز اینکه فرمول و رسم تسلیداتی فراهم آوریم که این گرایات در صورتیکه قابل جمع شدنی
نیستند مرز بندی ^{بکنند} نیز روشن است که باید چنین بشود. آنچه مهم است و هم اکنون
در مقابل ما قرار دارد راه حل منطقی و کلونگی بوجود آن است. هم اکنون در برابر این
مشکل بطور کلی دو دیدگاه در سازمان وجود دارد. دیدگاهی که منو اهد رهبری سازمان
را بر اساس گواهیات مختلف موجود در سازمان شکل دهد. منو اهد بر اساس گواهیات

مختلف سازمان، انکویت و اصلیت ششمین آن تشکیل بعد و از اعراض انتخاب از پیشین را -

وارد در سورا بناید و دیدگاه مکتوبی که با تکمیل شورای مسئولین و تطبیق تدبیری آن از سازو
مانده می موجود حرکت مکتوبه دیدگاه اول بر اساس رهبری گرایشات مختلف و معنی درون
سازمان، جمع اعلی و انکویت در سورا و در مواردی نفی رهبری ششمین، نفی هر مکتوبی -
ششمین و باقی تشکیل موجود حرکت مکتوبه دیدگاه دوم از اولین نقطه حرکت با قبول رهبری
ششمین و حرکت کتبیتی آن با این جمله معاد مکتوبه دیدگاه و با نقطه نظر درمی است و طرح هم
که برای رهبری ششمین ارائه شد هم همان شورای مسئولین است که البته ساده مربوط به ورود

گرایشات مختلف بر اساس انتخاب از پیشین از آن حذف خواهد شد ^{بعد} از آن شرح شورای

مسئولین را در چهار نقاط نموده بود. این طرح ها شور کدر فکاد در جریان آن قرار دارند تشکیل
شورای مسئولین فعلی را رهبری فعلی سازمان میباید و تشکیل آن هم بر اساس گرایش خاص
و یا انکویت و اعلی تشکیل یافته است. بکده همانطور که از اسمش پیدا است ما حرکت
از سازمانده می موجود بوده و انعکاسی از وضع بحرین سازمان است. در حقیقت نوعی حرکت

که نظریا امر کمالا طبیعی است در آن وجود داشته باشد. در مورد مرز بندی لغات
و اینکه باید رسم ای بوجود بیوریم که لغات مختلف در طول یک پرده مرز بندی شوند ابتدا
ببینیم مرز بندی برای چه وجه استنباطی از مرز بندی وجود دارد و آیا شورای مسئولین فعلی
آن تشکیلی است که بهترین رسم را برای اسرار فراهم مکتوبه یافته. در مورد مرز بندی لغات
وقتی بطور کلی قابل بر این سدیم که تشکیل لغات می تواند بر اساس مکتوبه است سازماندهی شود

و اختلاف تراکوبی و جریانی را پیدا کرد، این که آن معنی است که هر زمان مرز بندی

بنی دوگراس شغف شد یا آنها از هم جدا شوند و یا اختلاف اساساً در آن هوی نیست

که یکبارگی سازمان را بهم نزنند بلکه اعتدال و التریب و غیره را مطرح کند و یا همیلاً
باین معنی سخن است نه این میبود و نه آن میبود و نه آن جزویم سازمان تا انفاذ ای یا آن
رو بودست. م این معنی که فرضاً روشن نیست این تراسیات ناشغف و نادقیق
میتوانند در یک سازمان جمع شوند یا نه. مگر ما در چنین صورتی بطریق اولی نمیتوانیم
سازماندهی را بر اساس تراسیات مختلف یا بر روی یکم جواب در این شکل این گویا
یات شغف و تریبی مرز بندی و نماندگی خود را هم روشن ننموده اند که سازمان را بر
این اساس بی روی کنیم و بجوایم باین وسیله "تراسیات" را بر مرز بندی یکسانیم.
بطور شغف آنچه وضع وجود سازمان نشان میدهد اینست که هم المنون علی رغم
اینکه گویا است در سازمان وجود دارد که با هم اختلاف دارند ولی همیلاً در
مرزی شغف در بین گویا است موجودند خود سورا و نه در خارج آن وجود ندارد.
خود سورا هم اکنون در درون خویش بر مرز بندیهای نو رسیده است و مواردی
نبوده است که فرضاً یک گویا مخالف با آن مرز بندی کرده باشد که بسند سورا
با آن در یک سازمان جمع شود یا نه. مگر اینکه با سورا ای سؤلین مخالف هستند
عدم نیست یک جریان را تشکیل میدهند، مگر جریان را تشکیل میدهند اعتدال
مرز بندی میان با سورا بر سرچیت بر اساس کدام موافق و کدام اختلاف شغف
باید که از سورا این مرز بندی وجود دارد (چرا که هنوزها بطور که گفته شد سورا ابتدای
حکومت است و علی رغم اینکه از یک گویا تشکیل شده است ولی مرز بندی

شخصی در درونش بوجود نیامده است) مآیای این مواضع شعور قابل معرفت

یانه و چرا؟ آیا نایندی این چنین و یا هر یک از روشنی شده است؟ دریم پرسش

و ظهور و هیکل امثال آنها روشن نیست و البته منبر است روشن باشد. (۱)

در انصورت چگونه و بواسطه سیران شعور از مواضع ناشخص درم صرف است مطلقاً

و گواهی وجود دارند) و نایندی های ناشخص تشکیلی هم؟ او این مواضع شخصی

و نایندی که هم شخصی است این به آن معنی است که مرز بندی ها به مرحله کنی

خود رسیده است و داخل اساساً ساده‌های بواسطه گواهیات نمیتواند باشد

باید از هم جدا شوند و یا حداقل تشکیلی احتمالی دهند و یا آنکه در مرحله نوسیده است که

خود خود تشکیلی نیست شعور بی موهومی دیگر معنی نداشته و هر دو وجود خارجی نمیتواند داشته

باشد. در اینجا تشکیلی ثالث و وسطی وجود ندارد. یعنی آنکه هانه دست به تشکیلی از مانی

بنا نایندی ای ناشخص بر زمین لا اقل بقدری به جنبه کی عملی قضیه نکلیم خواهیم دید که

تفاوت فاضلی در این طرح شعور عمومی میتواند وجود داشته باشد. اما بنظر ما در این

نور دینی زمین مرز بندی گواهیات مختلف موهومی شعور ای مسئولین جوانی این نیاز

سازمان هست و تنها راه حل عملی آنهم میتواند باشد. چرا که اولاً از تشکیلی شخصی شروع میکند

و چگونه آنرا تشکیلی دیدی غیر از این وجود ندارد. مانعاً هر چه بیشتر گواهی است

(۱) - آوردن حزب سوسیال کمونیست روسیه در کشور دوم تا با وجودها و اتحادیه کمی بوجود دگم که

مواحد بنا بر مواضع گواهیات ناشخص و نایندی شخصی تشکیلی حزب را میدهد مابقی سلب بر

عقل است و در مواردی نظیر مجمع سازمان ملاحظاتی بوجود آمده است که ماحصل این

و با تمام کلام های سازمان مستقیماً قاصر تا در دستورات منظر که ماده چهارم آن خالص است و تماماً

از آنجا که انحصار وضع عمومی سازمان است و بر اساس گویات خالصی که در دستورات
خود میسر میزبندی گویات مختلف را که احیاناً نتوانند در یک سازمان جمع شوند،

وجود میآورند و اساساً در بحثها با ظهوری سائل بود است که شورای مسئولین بخواند رهبری

سازمان در این مرحله بطرح میسر و گویا هیچ دلیلی نداشت که ملک مرکزیت متعلق تسلیل

ندهیم. بنا بر توضیحات بالا ما اساساً این رضای که ما ستادای شروع حرکت سازمان طلبی

این در دیدگاه مخالف هستند باین ترتیب می بینیم. از آنجا که هم اکنون این مورد دیدگاه در

قابل یک مسئله شخصی و نسبتاً مهم که در حلقه شروع و حرکت سازمان به مسئله قرار گرفته اند، خود

این مسئله اولین مرز بندی را در مقابل آنها قرار میدهد. یا رضای معتقد به دیدگاه از نظر

عملی هم تفاوت خریس استوار هستند که بنا بر صورت جدایی آنها امر انتخاب ناپذیری

خواهد بود. در اکثر مناسبات آنهاست و در حد اتحادی ای باشد تا هرگز معتقد به سازمان پیدا

یاردیم، و در رهبری و فرآیند نیز می بینیم و نظریات هرگز نباید جریان عقلی باشد که سازمان که

خود را یکپارچه میاندازد. نسبت شگفت منی هر زمان آن جریان نامتجانس شخصی شد و

نوانست شکل امکان حل گردد. خود بخوبی اندر مرز بندی بگنجد و معتقدیم این جمع شدن تعادل

و تعاقبات بسیاری در بوند که در عمل هم بنیست میروند. و دیگر اینکه فرضاً رضای که برای

دیدگاه مخالف هستند با قبول رهبری جریان دیگر با حفظ موضع استادی ذهنی در آن یک

بسیار باور می. اختلافات دقیقاً در پس مرز بندی شدند و همه را در هیچ شکل و فانی بدلی

هم برای آن بوجود میآورد است و نسبتاً معتقدیم هم تو خود بیاید.

امتی ششمنی و نه یک جریان ششمنی) بخواهند در دلیلی حل شوند، که در این صورت البته باید این به

تمام ضوابط اساسی و بر نامه آن جریان بدهند چنانکه آن جریان هم متقابلاً حقوق دارد این

جریان را بنده بود یا بنده بود و بر اساس اساسی و خواص یعنی خودش با این رفتار درست

همانند رفتاری دیگر در مورد مسئولیت، تقصیر و امتناع و ... رفتار نماید. در مورد این سخن

تنها راهی که وجود دارد بنظر ما حرکت از شورای مسئولین و قبول یا عدم قبول آنست.

هم اکنون به التقاضی که در طرح قبلی راه یافته است بود اشاره کنیم. این طرح در عین اینست -

حرکت از شورای مسئولین را می پذیرد و یا قبول یک رهبری ششمنی حرکت میکنند ولی

بلافاصله مقوله "جریانات" و نمایندگی می پذیرد آنرا در چهار نقاط میکنند و به این ترتیب

که اولاً حرکت خرس را بر اساس اقلیتها و اکثریت جریانها ترسیم میکنند و به آن رسمیت می

دهد و میخواهد مخالفت اتحادیه ای را در پوشش سازمانی بکنند و در این رابطه ناچار میشود

در حالیکه هنوز معتقد به یک سازمان یکپارچه و واحد هست مقوله انتخاب از میان و

مخالفت انتخابی را وارد پرسش میکند. به این طرح وجه عبور ششمنی تر و بارز تر طرح

شورای طرح عمومی و به در طرحی که استعمار دفاعی دست بندی جریانات را در مقابل هم

قرار داده اند، هم آنها سازماندهی بر اساس فرآیند فرم، سازماندهی بر اساس حید

پارکلی و حید رهبری است که بنظر ما نادرست است. در این طرحها در بهترین

حالت، خرس پوشش میشود مخالفت اتحادیه ای را در پوشش سازمان واحد جای دهد

به آنرا در چهار نقاط است. آشکار میکند.

۲. نرسه رفیق (ج) که پاسخ به نوا (ص) و اس :

رفیق من و ص! سلام

من بعنوان یکی از رفقای شعری نظراتم را در باره یادداشتی در عمل شورای مسئولین (العامی تبلی) نوشته بودید میدهم از آنجا که این نظریات نسبتاً زیادی در شورای به بحث گذاشته شده است و این یادداشت انکاس این بحث است می تواند میزان زیادی نظرات شعری را هم نکاس کند نظر رفیق دیگری از شعری هم که منطبق بر شورای عمومی است در مورد این بحث ما بنظر من خواهد رسید در ضمن حتماً اینکه شما جواب به طرح قبلی داده بودید ولی از آنجا که شما بر اساس نظر شخصی نوشته کرده اید و فقط طرح را هم قبول نداشتید باز هم به اینکه در مورد نظرات شما چه در جواب به طرح قبلی و چه بعد یکی است فکر کنیم برداشتی به این یادداشت مورد آن اختلافاتی که وجود دارد روشن میکند.

وفقاً سترن سلهلی که شما به تالیف به کار بردن تشکیلاتی معیون تنها زمینه ریشه کار بدون تشکیلاتی و محور بین نظرات مختلف بیان نمودیم به نظر من هم کامل درست است، ما معتقدیم هم اکنون نیروی عمده سازمان باید صرف کار بدنی تشکیلاتی شده و آن بحثی هم که معروف کارآموزی برای کار و تشکیلاتی سازمان شود نیز باید در راستی که بتواند آنرا منصف که شما باید در خدمت کار بردن تشکیلاتی قرار گیرد همراه باشد. همچنین با این نظر شما موافقم که اشغال عمده و اساسی ما عمدتاً در این نیست که مرزها روشن و مشخص بین حسیین مواقع مختلف سیاسی تشکیلاتی کشیده شده است. بنظر من علیرغم اینها فاتی که هم اکنون در سازمان با اشغال مختلف نظیر گراشیات ضد سائزالیسی تمایلات استقلال طلبانه و نراسیونی وجود دارد.

و بنظر من آنچه نیز حسی نمود که انظرف اصلی سازمان بعد از نقد گذشته تبدیل شود من همه اینها را

اندر آنکه از مده اندر لولوب و فریسات شغفی نه ایلاً اهدان انبار در همین رابطه ایجاب که
 ضمیمه و سیبری از آزاد لادرس تحریر فیض و عدم تسلط ^{عمومی} سازمان به سیره های وین تکلیفی
 که پانچوی نیازها و مطالبات سازماندهی هدیه باشد: از یک طرف و مخصوص در برخورد با آشکوها
 ، مؤلفان و تفاقانی نه از گذشته بارش بریم) و در عکس العمل خود عوری نسبت به انحرافات
 گذشته از طرف دیگر بینیم باین معنی که من غیر هم ایله وجود فراسیات مختلف مفهوم اندر تری
 در سازمان نفی میکنم ولی سائل عمده و عمومی سازمان را که هم الفون با آن بود و هستیم کلی
 از اینکه در بعضی وقتها دیگر بینیم بفرین عمده شامل که هم الفون در سازمان با آن موافقیم
 قبل از آنکه از سده اختلاف حاصل در فراسیات این تعلقند که در ترکیب طبقاتی را
 نشان دهد، عوارض و مسائل که سازمان تجویز شده، از مرفعی گذشته و سیاست به
 آن را نشان می دهد که عوامل خود بخود عکس العمل مرفعی ، متعلقند که ، نقش زیادی در آن دارد
 که علوم نیست - ولو اینکه همین دلایل هم برخی جوانان در این نفعه اختیاب نایبتر کند - در دراز
 مدت این فراسیات نتواند در یک سازمان در یک ارگان یکپارچه جمع شوند چارت دیگرین
 به حلال آن رفتاری که جنبه عمده و تیرگی این دوره داده عدم مرز بندی بین نفعه نظری که
 گذشته را نفی کرده اند ، می بیند در این رابطه و نقطه در این رابطه سازماندهی سازمان را بر
 این اساس پیشنهاد می کنند (شورای عمومی) که بفرین از نفی دستاوردی شغفی و نسبت

درد انتقالی نمی حرکت عمومی سازمان حرکت کرده و به نفعی شکل موجود نمی حرکتی در شهری و

انحطال سازمان و سرانجام سازمان بر اساس تراکینی میسند. من جنبه عمده عمومی مسائل سازمان
را نصف عمومی خردتلی از صیغه های نونی تکمیلی که با سطوری شرایطی و مسائل نونی باشد از بعد حرکت
و وجود دولت های عکس العلی خود بخودی اعطاس علیه انوائف گذشته از طرف دیگر من میسند. در

عین حال که توفیدی ندارم و واقعیت موجود نیز نشان می دهد ما با افکارمان هم روبرو هستیم
که جنبه های ایدئولوژیکی آن کاملاً چیده و باقی مانده است. میسند مرز بندی و اقتساب ناپدید بر مکتبند.
ولی این مسئله عمومی سازمان می نسیم و منقدهم شاید هم حرکت عمومی سازمان تحت اشغاع این
مسئله قرار گیرد. نتیجه اینکه چون در حرکت عمومی سازمان از نظر ترکیب میبانش و طبقاً از نظر انتقالی
و عدت رگبارگی می نسیم. علیهم ایله گراشیات مشخص می نسیم که با این حرکت عمومی سازمان نشان داشته
قبل از اینکه از جنبه عمومی نیروی با نسیم که ظاهر باید مرز بندی نقات را روشن کند و سازماندهی
را بر این اساس بربرد. باید در جستجوی نیروی با نسیم که با سطوری این حرکت عمومی بوده و سازمان
را تربیت میسند در وضع رهبری و تکلیفات را بطور دنیا یک حل کند. عین حال که از سینه مرز بندی
آن گراشیات هم که در واقع تغییر می افکاتان میسند تا وقت که در آن موجود باشد و بتواند
در هر لحظه هر زمان حرکتش را شاید هم در اثنای حرکتش آن را حل کند و هر چه در اثنای حرکتش

که عملاً برآید بشود کار سازمانی مطرح نموده ایده شود. عیناً از این حداقل سازمان نسیم. در صورت
ظهور در جنبه با نشان این عیناً در آنجا میسند که ما به هر چه میسند از یک حد اقل -

محمد محمد

ساختار لازم احتیاج نداریم و در برابر این حداقل در عین حال لازم است اگر منظور شمارا درست نمیده

باشم. در اینکه این حداقل روشن و مشخص نیست که چگونه و با چه معیاری سنجیده و روشن
شود و چگونه باید این حداقل را نامی نمود آیا این حداقل بالاخره رخصبری سازمان است یا نسبت

تعداد و اختیارات رهبری سازمان را باید داشته باشد یا نه و اگر کلام ارقام تمام اختیارات رهبری را باید
داشته باشد آیا این معنی است که ما اساساً از این مرحله می‌ترسیم گفتارگان رهبری با اختیارات

کامل بوجرد آوریم و باید گروههای مستقل بوجرد آورد (گویا شما این کمال سازماندهی را که برای تمام
دوره ای که در زمان از هفته به سه سببیم خودتزی کنید و گویا یکی را در کتب ارمان آذربایجان نوی کنید)

در این صورت چه رابطه ای بین این رهبری و بین گروههای مستقل برقرار است آیا در این صورت
این تکلیلات را درگیری توان یک تکلیلات واحد و یکپارچه نامید. آیا آن رهبری که در

می توان معین راضی رهبری نامید یا اینکه بستر به یک ارمان ها گشت گفته میباید به بطور
این ارمان ها گشت کنند و نظرات گروهی و متافذهای مستقل را هاضک کنند و بر اساس کدام مرامع

تکلیلاتی سیاسی ایندلوگیک در بعضی در اینجا مرامع تکلیلاتی؟ آیا رفتاراً و تأملات و
ابلیات عملی این طرح مکرر نموده اید بطرس هم آن دو وظیفه که شما برای آن حداقل ساختار لازم در نظر

شما اید به لازم رسد آزادانه افکار... و در جلوگیری از رفتار غیر تکلیلاتی هیچ درج...
کاملاً لازم است. صرف نظر از اینکه همین وظایف هم عملاً با آن رهبری حداقل

مطرح نموده اید اساساً همانند آنچه من سؤال میکنم چرا ما در این رهبری بوجود میاریم این
وظایف و اصول را جزئی از مجموعه وظایف و اصول کار آن قرار ندهیم و در تکلیلات

کیا راجه در اقدار این رهبر شفقین بوجود بیوریم که بتواند در عرصه عمل اجتماعی در زمینه ارتقا و پیشرفت

توان و بالسر از این ^{تصرف} خود را بر موازین و تقوین عالی گذرد عمل کسب کلیند متعلق کلیند در جانش

علاوه اعدای مستقل که دچار کرده کاری شده عملاً از عهد و وظائف همه جا به یک سازمان کمونیستی بر

نیاید موجود آوریم شاملی است بر سر این یا آن ارگان رهبری و فدا شده باشد بر سر این یا آن

عنصر رهبری و فدا شده باشد و آن را زاننده صلاحیت رهبری سازمان ^{رهبری} برانید و در آن راهش

نیست که رهبری ^{رهبری} را از همه ^{رهبری} منقار یک سازمان کمونیستی (نفس کنیم فدا این است که بالا فرد

در هر نقطه از حیات سازمان آن ارگان رهبری را بوجود آوریم که مستحقاً و به مطلق می توانیم بر

اسس نظرات اکثریت فدره های تاریخی حرکت کرده و دارای اختیارات گسترده در بر خورد با مسائل

گوناگون که سازمان ^{رهبری} در هر زمان ^{رهبری} داشته ^{رهبری} فعالیت خارجیتش بر خورد کلیند داشته

می باشد. در غیر این صورت حال که گفتم زنده یک سازمان ^{رهبری} کمونیستی و عملاً خود را از

وضعیت رگلی و استقلال را بر میست صافه ایم که بهترین نه یک حرکت در سطوح و مقف

و در وقت ارفاق از طریق سانسات در مقابل (در حد ۵۰۰۰۰ ریال) و در صورتی

نظرات مختلف ایجاد کنیم و اگر در هر نقطه سانس الزم بود در سانس بندار امروز را هم در ضمن قیمت
که در سانس هم در سانس الزم باشد این هرگز در بین امروز از گذشته نیست بلکه در آمیزی از گذشته
نست. نظری اگر سانس انوار گذشته به سانس سال گذشته در میزان رسید سانس نظری
«در سانس» بعد از سانس الزم - چهار ماه هم میگذرد تا هم اگر در سانس و در سانس و سانس و سانس
در سانس می بینیم و نظری چلی سانس لوجی و در سانس و سانس است سانس بریم مشکل و سانس ای
تا هم سانس سانس الزم سانس از سانس تا سانس است

سما در باره سانس ای سانس مطرح نموده اند که این سانس و سانس و سانس و سانس و سانس
در سانس در داخل سانس نیست بلکه سانس نوی سانس - سانس سانس و سانس و سانس
آورده اند سانس و سانس سانس سانس سانس و سانس و سانس و سانس و سانس
سطح و از سانس و سانس در سانس سانس حرکت سانس که سانس این کب اختلاف اصول است
موضوع در سانس با موضوعی که سانس سانس سانس و سانس و سانس و سانس و سانس
کارهای سانس (نمانده سانس) سانس و سانس سانس و سانس و سانس و سانس و سانس

و سانس ای که سانس سانس سانس سانس سانس سانس سانس سانس سانس سانس سانس
در سانس سانس سانس سانس سانس سانس سانس سانس سانس سانس سانس سانس
و در سانس سانس سانس سانس سانس سانس سانس سانس سانس سانس سانس سانس
سانس سانس سانس سانس سانس سانس سانس سانس سانس سانس سانس سانس سانس
و در سانس سانس سانس سانس سانس سانس سانس سانس سانس سانس سانس سانس
و در سانس سانس سانس سانس سانس سانس سانس سانس سانس سانس سانس سانس سانس

در مورد ^{سیدالهدی} سمانه گند، ای از افراد شوروی و بیخ ساید و تحولات سیاسی ایدئولوژی و فو و اند و متا

دست سروده اند. هم همین مادی ۳ این ملازمه سمانه گند و تحولات سیاسی ایدئولوژی است. این برادر
هم فقط نظراتی ساید و بریم سیدی حسین مطینه و انیم مانینه تحولات سیاسی ایدئولوژی لطیف تحولات
سازمان هم جریان و هم کسای هستند به اشغال شخصی که اشاره کرده اید میبرایم این شوروی هم اکنون
مرکب از اکثریتشکل شده است. من از مسائل سوال میکنم چیدند در این رفتار و گذاشتن اساس و مباح
تولدت و تحولات سرمایه ای استماید. بوفرض که یکی دو نفر از رفا که سنا از نزدیک میساید از نظر

مسائل و مباح تولدت بود داد. بطور این یکی دو نفر که تو را واسعه ایدئولوژیهای سیاسی و بازمانده بجای
سنگینی کند. آیا حاضران تقدیر ما با نظر که شما حاضران هستند اند که آنها سید و مباح تولدت و استقرار
بوده اند بر این تعداد مهم بر سبب حاصل متعدد است. این عبارت سازمانی مختص است

بر اساس کدام نقطه نظر بسیار بسیار مباح تولدت سید بود. این شما استاد به نقل قولهای شفاهی
و در جمعی می رود. بگویم که واقعا به دست غیر مسئولان از این است. از طرف هم که در سازمان
حاریست. یا بواسطه مذاکره شوروی سید و سید و ایدئولوژیست تشکیلاتی در پی آن که حومتان در پرده شخصی

شاید آن بوده اید. آیا شما می دانستید که تقاضای این سازمان از دولت قرار داده اید. یا اینکه آیا ما
مقایسه شخصی بطبیعی این رفتار و بر که هم اکنون که شما سید سید آورده اید و مطرح نموده اید. هم
اینها همه اجتناب ندارد. و اینکه این است که نمرد این در مورد شوروی شما تا شده بود این یکی دو نفر

تقریباً سید و ایدئولوژیست و شخصی سنگینی بوده اند. آیا آن در صورتی که شما هستند هم و دانوه اید
شما بر اساس کدام نسبت تولید شخصی ۱۱ صورت غیر مسئولان است. در صورتی که سید سید و سید
بهمین معیار سنگینی و این جمع بر سببهای از ابتدای تولدت و تبدیل است. در سید و سید و سید و سید و سید
- ۶۶۹ -

بر اساس فرستۀ آفرینان تمام مسئولین را رد میکنند که این خود جای بحث جداگانهای است، سؤالاتی برای
از همین حالا

اینکه ما تعدادی نسویم و بعنوان یک سازمان بکاریم و نه گروههای تقریباً مستقل عمل کنیم
و بتدریج بر ضوابط پرسشهای کلی یک سازمان متعارف کونستی منطبق نسویم چه پیشنهادی میدهند و چه
فرز عمل اثباتی عرض میکنند. (فرز عمل اثباتی سنا بنظر من آشکارا الموالی و هرج و مرج طلبانه است و اساساً با شرایط

معضل کارکنان فاضلی دارد چنانچه این سازمان بکاریم و واحد را هم نمی بیند) هر طور که گفتیم بنظر
من هم این راه رفتاری نتواند صلاحیت لازم را در رهبری جمعاً نداشتیم با سنا امرنا محتلی نیست ولی

سنا راه حل این قضیه را در نفسی تکمیل موجود نمی بینیم بلکه راه حل آنرا در ادامه حرکتان و بوزنیم بر اینست

عملی سازی می بینیم که بر طبق ضوابط و مناسبات دموکراتیک در تقصیم و ارتقاء یک مسئول خود بخود

در صورتیکه صلاحیت لازم را نداشته و نتواند رهبری و هترونی جمعی اس را از نظر ایدئولوژیک یک

و سیاسی بدست آورد از مسئولیتش کنار رود هر قضیتی را که هم اکنون هم بر اساس عدالت معضل و

عیارهای معضل روشن شود که صلاحیت اداره و رهبری جمع را ندارد طبیعتاً با برخورد معضل نباید از سوری

تقصیم بشود و اینرا بشود با تعیین ضوابط مربوط به تقصیم و ارتقاء با تعیین ضوابط مربوط به صلاحیت رهبری و مسئولیت

و بر اساس مواضع معضل سیاسی و ایدئولوژیک - تکلیفاتی سازمان حل کرد. نتیجتاً این که بنوعی بگویم اینست

که سادرابطه با جنبه های بسیار سبب دیگری که حرکت از سوری مسئولین برای حرکت سازمان دادند تا این

نارسائیها را می فریم هر که بنظر من راه حل دیگری بهتر از این در مقابل ما قرار ندادند علاوه بنظر من قادر خواهم

بود این نارسائیها را در جریان عمل و مبارزه اصلاح کنیم. حال اگر آنقدر بی اعتمادی و تنگ نظری هست که

عقبتی نمی خوانیم در عمل چه صورتی در می آید و یا آنقدر اختلاف در دیدگاههای تکلیفاتی هست که دیگر
است مثل بر این یا آن فرز عمل نیست که عرض شود بر اساس دیدگاههای مختلف ده

از روشنفکران از آن بیرون می آید و راه حل آن چیردگی نیست و واقعاً بنحوید نیروهای همدیگر را به هم می ریزند.

اینکه برخی در مقابل میگویند این سازماندهی خود بخودی است و مسئولین همان مسئولین گذشته و از کارگران و اولترایم، دیروز هستند، بنظر من فقط یک استدلال فریبنده و در برخی موارد اپورتونیستی است. ~~نقشه~~

است از این نظر که گویا ما می توانیم یک سازماندهی آگاهانه ای بر اساس حرکت از مجموع عمومی بوجود آوریم می توانیم انتقادات در تمام سطوح راه بندها را در این نقطه از شروع حرکتان (و باز فریبنده است از این

نظر که گویا بطور مشخص روشن شده است که رفیق یا رفیقای که صلاحیت آن از رفیقان یا رفیقان رفیق سوری بیشتر است. و اپورتونیستی است از این نظر که حرکت عمومی سازمان را از موضع انتقادی در پویش

گرایشات مختلف نفی میکند. دستاوردهای مشخص و مثبت آنرا نفی میکند. شکل موجود را بهم بزند و مغل نماید. بعد از تقریباً ۱۵ سال مبارزه ایدئولوژیک سازمانی و بعد از اینکه مجموعاً حرکت گرایش عمومی سازمان روشن شده

است همینان در پی ضرورت بیان است. اپورتونیستی است از این نظر که هم بر روی تمام واقعات همین دوره انتقادی بتم میورد. چشم بر اینکه چه کسانی جریان را پیش بردند و چه کسانی مقاومت نمودند و سنگ

انداختند بتم میورد و با افرو اپورتونیستی است از این نظر که بنحوید در پویش از آمدن از شکی چوکی و نقد سیاست چپ گذشته بدون چشم داشت به واقعیتها و جریان انتقادی همه فعالیتها و مولدین و صداهای آنها را بهم

بزند و یا بصورت ساده لوحانه ای از قوه که هر چه مسئول در گذشته است بد ذات و غیر پرولتر و کارگر و اولترایم و هر چه یا شکی تور و پرولتر تر ساخته تر و با صداقت تر از زبان میسود. مسئولین را مسئولین سازمانی شکی چوکی

و کارها را کارهای شکی چوکی توجه ای می بیند و گویا یک اختلاف مشخصی بین مسئولین و کارها میکند و از همین رابطه هم قاعدتاً باید می فهمید که مسئولین و کارها زیور و رسوند.

رقای

سازده می بینیم و مقوله هژمونی طبیعی و اموازی فنانی و رهبری انتظامی سازمان از طرف مسئولین را هم

در مناسبات دیگر است در تقسیم و ارتقا در سازمان می بینیم.

در طرح عملی سازمانها یکبار هم نشان می دهد. معلوم می کند که مناسبات آن شورای

تربک از نمایندگان جمعها با خود جمعها چیست؟ در صورت اختلاف بین آن شورای و بی جمع مرجع

تقسیم گیری چیست؟ آیا این رهبری می تواند از برخورد با سائل مختلف داخلی و خارجی سازمان نسبت

به بی جمع و یا افزایش جمع تقسیم بگیرد چنانچه؟ آیا این رهبری حق سازماندهی دارد یا نه. عالیترین مرجع

تقسیم گیری نسبت به هم و هم هرگز با لافزه چیست؟ طرح نشان می دهد که همین چیزی که شورای

می تواند در مورد بی جمع و یا افراد آن تقسیم بگیرد وجود ندارد سازماندهی آنها را هم نمیتواند عوض کند.

بنیاد این فرآیند نیزم و ضد گروهی و چند پارگی نیست پس چند پارگی چیست؟ تلم ای که بنظر

من خیلی مهم است لازم است اشاره کنم و آن روشن کردن تکلیف این اختلاف است.

شاید این مطرح می کنند مائلی در جریان نابودن تکلیفی حل می شود. تمام انرژی و نیروی خودشان را

بر سر کار بیرونی می گذاریم و به شورای هیئت میزنند که سازمان را معطل کرده و کار درونی را اصلاح گرفته است.

کسی هم وقت و بر اساس کدام حدک شاخص چیزی مطرح میکنند معلوم نیست) و از طرف

دیگر خود حرکت از برخورد های شما بخصوص طرح و نگارش مناسبت به وضع فعلی کار درونی را اصلی بگیرد و

بر این اساس عمل میکند. باین معنی که شما و گویا برخی دیگر از رفقا اصرار دارند که سفت و سفت هم دیگر را بچسبید

نه خودشان کار کنند و نه بگذارند دیگران کار کنند. یعنی اینکه کار بیرونی اصلی است صرفاً از چسبیدن به -

بوضیات و اصرار در آن نیست. یعنی اینکه وقتی دودیدگاه تکلیفی با اقتدار اختلاف مرز بندی مشخص

نکنند و ما هم خرد و راز و افتخارات و انتقادات که اساساً ناسی از دودیدگاه است مطرح کنند

هر عاقل است بکلمه دقیقاً نابودی و گناهش نیز در عاقل است. من همچنین مغللاً امر را بخارم که اقتضای موجود را
 صرفاً و دقیقاً ایدئولوژیک بدانم بگویم و آنرا مورد سوختن قرار دهم. در تمام سطوح سازمان عقل
 صهی میدانم ولی این هم معنی آن نیست که اگر چنین دانی هم دیدام از نظرات بوروی نظرات خویش استوار و
 با فکری کردن باز هم بسوزد که سازمان جمع شود. اگر این ترویات استرجهت ایدئولوژیک ندانم باسد
 شاید راه حلش این باشد که هر کدام در ^{در} هر دو تریات مبارزه نظرات خویش را در برخورد با مسائل تکدیات
 به بوی آزمون بگذارند و پویاتیک و مبارزه عملی آن گواش و آن نظراتی که نادرست است با اختیار گواش
 مجموعاً اصلاح شوند. ایدئولوژیک به نظرات صحیح سوق دهد. (هیزی که به نوبی شما هم معتقد هستید ولی
 بنظر من در مطلب هدايت را قاطعاً میبینید و از آن به این نیت میسرید که سازمان چند پارچه از نظر کونگون از
 جریان عمل به نظرات واحد بسند) منظور این است که از همین شکل آنها بعد از آنکه جو و محیط به نیت برسید
 نه معطل کردن و هر چه بودن نیروهای همدیگر بگویم مرز بندی مشخص و پرداختن به کار و عملی سازمانی صحیح است.

بنابراین انکه شما اعتقاد میکنید که ما اولتیماتوم میگیریم و با اینکه کودتا برهه ای اندازیم باز از همان نفوس شایسته
 به تکدیات برخوردار و انتظار دارید که این شکل هرج و مرج کار کم گویا برای شما درد آور نیست همچنان اذام
 میداند و برای آن عمل تکدیاتی هم تدارک می بینید و اگر دیگران فریاد خود را از این محصه رها کنند
 دشمنان نیروی خود را در این تار و پود محدود و بسته و محصور از سازمان اقبالی هر چه دهند آنها گودناگرند پس رفقایی بیند
 چه کسانی هم آمدند و توانی کار نمائیش پرسیدگی و اضمحلال درونی و چه کسانی توانی با عداوتی بیرون
 تکدیاتی است. در ضمن اقدام شما از تکلیف خودتان و بخش خودسرانه در سازمان بلی اقدام
 صحت تکدیاتی و سید قابل اعتقاد میدانم شما حتی به همان رهبری نامناسب و مرکزیت حداقل هم که ظاهر آن بود
 قبول قرارداد ایدئولوژیک کرده اید و بدون در جریان قرارداد آن اقدام به بخش آن در سازمان نموده اید

ما فرمايان توضیح شما در این مورد هستیم. اگر این یک فنون عملی از آن سیستم تکلیفی که تجزیه کنند باشد
دکه ما فکر کنیم این عمل شما دقیقاً منطبق بر همان نظرات است (نخوبی علی بن عم کو حاکم بودن فنون اختلاف
عمیق دیگرانهای تکلیفی ما را نشان میدهد. بهر حال ما منتظر توضیح شما در این باره هستیم.

پیردزباید D

بعد از خواندن نظرات نمود در طرح شورای مسئولین و شورای عمومی، لازم دیدیم نظام را در مورد

این نوشته بدون سازم تا در طی همین بر خورد ما فقط نظرات آن هر چه مستوفیتر گردید

در این ابطور مختصر به جلوسه بیرون شکل گیری دو نقطه نظری که اکنون در طرح شورای مسئولین و

"شورای عمومی" قلمی یافته است آنرا میگویم. این دو نقطه نظر از حدت با قبل حدوداً در جریان میگوین

شورای نمایندگان در مسائل مختلف بروز نمود و با افزودن در دسته های "دو دیدگاه" و جمع بندی

باید در شورای عمومی از میان زمان اختلاف نظرات مشخص بود و در طی این مدت در تمام

بیشتر از پیش شکل میزند و اگر مسئولین و رفتاری سازمان طرح جمع آوری بیانات مختلف در سازمان

(طرح شورای عمومی) در سازمان همی برابر که این اصطلاح "دو دیدگاه" را در میگردانند و این طرح را تغییر

با یکدیگر همی یک سازمان واحد میباشند در همین زمان به شورای نمایندگان در خارج برای آن واقعات

به صورت سازمانی طرح شود کمتر من یافته و بسبب طرح شورای مسئولین "راعی میگویند که به دلیل اینکه بحث

زندگی آن صورت میگیرد از طرف آنها مورد موافقت قرار میگیرد و اختلاف نظرات همچو دیگر اختلاف

بهر در نمی آید و لذا با طرح شورای عمومی که در اساساً مستقر است در با همکاری رفیق احمد تدوین

نموده ای از این اسامی در آفرین لحظه باز نشستند و گفتند درین میگوید مورد عطف و در مورد

سایر رفقای شورای نمایندگان در این صورت و در این رفقای شورای با طرح شورای مسئولین

بدون اینکه اختلاف این دو طرح مشخص شود بر اهل می آید در رفقای داخل که در جهان طرح

گذاشته یعنی طرح از جانب مردم است و دوست بودند اندکترین نظرات خود را از سر میزد

و این جریان طرح "شورای عمومی" است با این بیانات و تناقضات موجود در آن پذیرفته

میشود. این بیانات بصورت اختلافی در خارج دارد و در واقع طرح بسیار است که در

طرف شورای آزاد میزند "طرح شورای مسئولین" بودند "شورای مسئولین" که طرح شورای

دارد کند در کیفیت زمان و احوال و توانی حق و حقوق حاکم بر این خود با اراده وضع کرد چون در غیر
از تصویرت یکبار گفتی و در وقت است. مسخوی ظاهره اندر سواری مسئولین و خود اختلاف نظر در هر
سازمان یا در هر امری طبعی داشته و در صورتی که با سبب بر روی آورده تفاوت مختلف
بتواند در تمام سطح سازمان منعکس شود و در این برهه در اوقات امر برای که جناب دارد
و اینها توده ای پیدا کرد و نظری که در اینست ندارد با بر خود توده ای و آگاهان و یاد شود. این
سبب را سواران مسئولین به این ترتیب میسازند. نظرات مختلف حتی اگر تفاوتی در حقوق
باشد و در هر حال از طریق ب... در هر حال سازمان منعکس میشود و در هر وقت و در هر مکان
این طریق را تا کافی دانست می توانست مستقیماً نظرات خود را بطور کتبی به سواران ارائه دهند
و اگر نیاز هم تا کافی نبود می توانست از طریق سواران به این اندک نظرات خود در هر حال سازمان
استفاده کنند. باین معنی که می توانست در جلسات سواران شرکت کرده و مستقیماً نظرات
خود را در آنجا بیان کنند. حاله حال آنکه نقشه نظری در هر حال آنکه سازمان در تمام سطح سازمان
از حیث اینست بر خود دارد باید با طبع با این توده ای نیز به نسبت خواسته آورده و در این امور به
نسب نزدی خود به تمام این توده ای را در هر حال خواهد یافت. نه از طریق انتخاب از بالا
بلکه از طریق سازماندهی به بسیار صورت دیگر استیک تواند این در مورد ترکیب عناصر
سواران سواران مسئولین معتقد است که این سواران یک حرکت تطبیق انجام داد و در موارد
مصلح این عناصر سازمان در آن وقت در رفتن که صلاحیت کمتری دارند. در حقیقت
در هر حال در سواران صلاحیت ندارد. از آن خارج میگردند و به این ترتیب این سواران
بگردد و اوضاع سازمان تبدیل میگردند. مواظبت این تطبیق در هر حال سواران شماره لا نوشته
شده و جاسوس که در هر حال سواران نیز میگردند. مواظبت این مواظبت نسبت شده نیست و باید
بر خود رفتار هموار است و طبعی که در هر حال سواران نیز میگردند. مواظبت این مواظبت نسبت شده نیست و باید
که سواران نیز میگردند. مواظبت این مواظبت نسبت شده نیست و باید

مانند گاه واقعی نوددهای سازمان تبدیل گردد * از این دیدگاه شورای مسئولین
 اعضای شورای مسئولین باید ملاحظه داشته باشند که مسئولیت بخشی از وظایف رهبری
 را بعهده گیرند، در غیر این صورت وجود آنها در رهبری سازمان ضرورتی ندارد. یعنی یک عضو
 در گمان رهبری باید ملاحظه رهبری یکی از اعضا باشد. سازمان را دانسته باشد و این ملاحظه
 مجموع ملاحظاتی سیاسی ایندژ لوژیکی و تشکیلاتی و بسیارند و متناسب با آنکه کدام جنبه اول
 به جنبه دیگری دانسته باشد در رهبری بخشی قرار میگیرد که کارایی بیشتری داشته باشد یعنی
 که ملاحظه تشکیلاتی بخشی از شرایط است و نظر ما اگر تم بسیار بود مسلم است رهبری
 که ملاحظه سیاسی ایندژ لوژیکی دانسته باشد که تجربه تشکیلاتی نداشته باشد این
 کمبود خیلی زود در طرف میگذرد و این رفیق در مدار خود قرار میگیرد و وقتی می توان این
 رفیق را در بخشی قرار داد که کمبود تجربه تشکیلاتی تأثیر حیدرانی در کار او نداشته باشد مثلاً
 در هیئت تحریریه و مسلماً این رفیق بدلیل ملاحظاتی که دارد کمبود تجربه را خیلی زود در طرف

* سؤال در شرف کارگزاران، مسئولین حوزه ما همین مسئولین فعلی خواهند بود حال آنکه در پیک
 دولت نوده و کار دنیا طبقه که ملاحظاتی او از آنکس میخورد. رفقای حوزه به این نتیجه رسیدند که
 فلان رفیق حوزه محموداً ملاحظاتی بیشتری از مسئول عمده دارد این سؤال را هیچ نمیدانند
 و مسئله آنست که این مسئله در شورای مؤلف به بررسی خود که این مؤلف و حامیانی
 رفیق مسئول (عضو شورا) با رفیق پیشه دار حوزه خواهد بود و بدین ترتیب که
 این حوزه نامیده واقعی شان به شورا راه خواهد یافت (غیرمعمول است) نقطه توافق مخالف
 با موافق اکثریت داشته باشد و اگر شورا نظر رفقا را ندارد پس باید شرف است که با دلایل
 مشخص آنها واقع گرایان بر روی زمین دریا از زمینها که در این زمین حرکت سازد اینها شورا

میگوید «سورای مسنونین» معتقد است که در این باب در بیان است از زمان
 شکل گرفت مابین آن که در نزد کرده یا اختلاف اینها در حدیث است که نمی تواند در
 یک ساریک و اندک کند که در انصورت از یک سوره حدیثی و یا اینکه در حدیث
 و یک در بیان بلحاظ موضوعی انصاف خود بخورد بر آن و موافق سازمان کار می کند که در انصورت
 مانند دیگر رتبه های سازمان با همان حق و حقوق همگانی در سازمان میماند تا در طی پروردگار
 وضع این استعدادهای روشن گردد و ممکن است که یک مدار در از هم جدا شوند یا به
 قدرت رسیدن پس وقت که ما می گوئیم مابین اینها در بیان است مرز بندی کرد الزاماً به
 این حکم نیست که مابین از هم جدا شوند بلکه مابین روشن کنیم که اختلاف نظر امکان
 چیست در زمینه های مختلف در کجاست و یا می توانیم با هم کار کنیم یا نه (همان کاری
 که رضی الله عنه همواره از خود می شناسد آن چه در این نوشته چه در تمام مجله ها و...
 طرز می رود) چنان که از آن سوره ای مستوفی می شناسد بر این به بنیاد نوشته در حدیث
 سمت بعد از نوشته نوشتن که در این سوره ای مستوفی را که باطل الفی علی
 تفاوت دارد از آن داده و بدون آنکه گفته می شود به نظر رضای سازمان است مابین طرز است
 شده وضع کرده و خواسته ایم که با رضای که آن مخالف مرز بندی کنیم - البته مرز بندی از نظر
 در حدیث حدیث است.

رضی الله عنه است یکبار مصفاً بطرح سوره ای مسنونین توجه کند و عدم به بحث وارد
 به خودهایی که در تمام این مدت در این مورد راسته ایم و بعد کلاهت را ناض کن که ما چو
 تفاوت تو دما را نادیده گرفته ایم. در طرح سوره آمده است. "الف - در مورد وضع
 فرکت ساریک، ما می توانیم در این راسته دیگر از سوره ای که در حدیث است.

مفلی می بینیم» (ناگه از سنسیت)

اگر کم وقت کنی می بیند که ما شکل شورای مسئولین را برای شروع حرکت سازمان
تنها دمکراتیکترین راه حل دانستیم و این سند را نه تنها در طرح دوم شورا بلکه مخصوصاً با
همین جمله در طرح اول نیز در کاملاً مورد توافق تو بود آورده ایم حال چرا تو لا شروع حرکت را
برای تمام این مرحله می بینی منند این نیست. سند اصلی اینی است که طرح اول که نوشته
شد تا چه حد در این رفتار مورد بحث قرار گرفته بود؟ لذ دیدم تو که حرفهای تو در حقوق
و بحث زرد و گشت رفتن شورا هم در آن نقشی داشته پس به چه دلیل بدون توجه
به نظر مقامی سازمان در طرح اول شورا نوشته ام «ما شکل شورای مسئولین سازمان را به
عنوان نقطه شروع در نظر می گیریم و دمکراتیکترین راه حل مسئله هرگز سازمان در این
مرحله می بینیم»؟ بقول خودت چرا وقتی لذ نظر مقامی سازمان غیرنداری «این طرح را
تنها و دمکراتیکترین راه حل میدانیم؟ جوابی بنظر من خرابی روشن است، باید نقطه
نظر مخالف را خطه کرده، حال به شیوه ای که ممکن است اینست دیدگاه تو، همین
همین به خود رای توانی در نوشته رضی الهی ببینی چگونه این نقطه نظر را در طرح اول
شود تأیید میکند و در طرح دوم نیز این را بر این عثمان کرده و بوسیله آن به خطه نقطه نظر
مخالف می پردازد.

* ظاهراً منظور تو در اینجا ترکیب کونی شورا در مسئولین است و نه اید و آن به چون واضح است که
باید شورا در مسئولین را برای تمام هر چه دمکراتیکترین راه حل میدانیم و تو زنده شورا می گیری را
دمکراتیکترین راه حل میدانیم و در تمام هر چه خودت می بینی و صد نظرهایی را تمام مقامی
میان ما هم از نظر این که است مورد قبول است و اگر گفت و اگر هم نمی روی او را در تمام

رضی با کاش قبل از تدوین این نوشته بین تمامی مدافع اول سورا که سرآوردن کمال
تو بودی امکندی که بسبب با وجود غیرتعالی موافقت کرده ان و با هر چیزی نه و آنوقت یاروی مردم
تو این حالت بگردی و یا اینکه موارد مورد توافق را قبول ندانی نه که سید اری یا همین
به تناقض گویند یعنی بگذریم برای ادا امر را نه معتقدیم باینکه این سورا حرکت تطبیق
اینهمه راه و از ادر سورا مصلحتی از ادر سورا با سورا که در موضع رسول در هر یک از کلمه سورا
در مورد به خود تود ای نیز که تو کاملاً در بیان آن بودی ولی ذلتی نیز است ای آری ای که
کن، بلکه کاملاً وارد جلوه داده ای. تو همیما معتقدی دام: بیمار منی حالیکه استناطان
این بود هست - براسک برده ای که این خود دیده که گذرانده است - که اکثریت رفقای سورا
طرح سورا مسئولین را مورد قبول و رسیدند برای برورد هر چه آمانتر رفقا با این در دیدگاه
تقسیم گرفتیم که در فقط نظار بیان رفتاریم و از آنها نیز خواهیم با نوشته های مدد دیوار
حجت ما بر فرورد کرده و موضع تیری گفته و در این مدت سورا حرکت خود ادا امر را در و روی
سازماندهی در تمام ... کار کند و بر فرورد با اختلاف نواصت را در این آن و پس برود
فقط ارباب باقی بود در مورد سازماندهی، رفقای که باطل سورا این مسئولین عالمند و
نظائر سورا این بود که با نیت بر فرورد، شروط نکرده و بدون در نظر گرفتن اختلاف نظریه
بر اساس تحلیل که از لو کلام داریم ما همه در رفیق دیگر سازماندهی می کنیم تا این اختلاف
نواصت به نیتی مشغول بود و در این مدت سازمان کاری را معطل این اختلاف نواصت
ننگید. فقط مثلا این بود که ما معتقد بودیم که این دو سوره که ما همیما میان دانست
و بر روی شکل گیری و بر فرورد سورا تا حد لازم گذرانده این دو طرح تبلور در نقطه نظر
می باشد که می توانیم بر این آن اختلاف نظار ادا کردیم و نتیجه نهایی را بر اینیم.

ولی تو این دو طرح را در بین ما هم می خورد جدا بگردن و نه اظهار که در این نوشته است
هم متعلق است در باطن را در نقطه نظر صدانی که یکبار در ظهور کرده و باستی در یک بر سر
طولانی روکن کردند که باز هم بر سر این بر خورد در حکم نونی بر خورد کلیه رفا سازمان
تغییر خواهد کرد که آیا رفا احتیاج به گذاردن هر سه صورتی است یا نه و ما در این مورد
در بعضی تاکید بر نیست آن مورد است. زمانی تعیین نکردیم ولی تو بهر دلیل خود برای
آن بر این نسبتاً طولانی در نظر گرفته و این هم بود که ظاهر کن در زود رس و اینست و در بعضی باشد
تو بهر مورد تصور اس را به صدانی، ظاهر آن تو نیز طرح بیشتر از درک نظرات مختلف بیانات رفا
نداری پس بر آن است که نام حرکت شود را غیر مدک اشک راسته و اظهار صدانی که ما
تو بهر بی نظرات رفا ندانسته اند در کدام حرکتان ما بر اساس تقبیت علی صورتی
صدان این حرکت کرده است که آیا بر نسبت که در زود رس و اینست که آن بی باستی در سازمان در هم
باشد که آیا ما در سازمان هم ما که بود با ما از آن سازمان در هر مورد تو بود با رفا
که نظر مخالف دارند بر روی سوان رفاست دید راسته ایم - با وجود این ماتی که در این مورد
وجود است؟ اگر نه پس این تقبیت در کن تبار زیافته است؟ پس بیستی که تحلیل توده
بر اساس و انقیاد موجود بلکه بر اساس تمایلات و ذهنیات ما باشد.

چون که کلاس ما محض بر خورد با نظرات مختلف با محدودیت زمانی تعیین کرده بودیم که بعد از بدین
نظرات مختلف به رفت - که بر فی از این نظرات به ۹۹ رسیده بود - رفا با آخار خود در کن و در بعضی رفا
موانع خود را اعلام دارند این طرح در کلاس دیگر مورد قبول واقع شد و ما نیز آن را در کلاس رفا نیز بر خورد این
نظرات در بعضی دیگر کارگاه کلاس بود و خود را با کلاس رفا در وقت زمانی نیز بر خورد و اینست

در هر دو را فاسد می بود سزاوار قایل کرده ای که تا بعد چهارم آن درست است.

در این بند زحلی کلی اظهار میدارند که ما این دلیل که در مبارزات توده های شرکت نکرده ایم
از درک روشی از وظایف و مهارت های موجود داریم. این گفته از این دریچه که تا مجموع
وظایف ... را دقیق نکرده ایم درست است ولی اگر بر این حساب است که ما هیچ موضع
و در یکی از وظایف نداریم و ... کاملاً نادرست است و همین نظریه با دستاورد و در ادراک
صفت های ما که نتوانسته ایم مواضع مدونی در سطح جنبش بگیریم بر خواهد گریخت و در راه
این جهل دستاوردهای این جهل سازمان را نقی کند رفیق احمد این نقل با درج
کاملاً مخصوص در نوشته اخیرش بیان کرده است که لطیفاً مورد توافق تو نیز
است. این بحث در سطح اساساً از طرف تو و رفیق احمد نیز جنبی روشن ذکر شده
بهر که در مورد ما با گذشته کاملاً ایمن بوده و تعدیل آنرا از این مواضع مدون فکر میکردن
که آنرا نادرست میدانیم و تو تا دید آنرا محسوس کردی ولی در بحث های بعدی نیز بارها
این مسأله را عنوان کرده ال * به نقل این استنباط را موضع درستی تو در مقابل نوشتن رفیق احمد
و در راه اول همین نوشته تأیید آن را بپذیرد خواهد کرد. حال بسپاریم که این تحلیل، تو را نخواه
گرفته ای. که به نظر من که هم سابقاً ما همان هم مستحق بودیم است و تغییر آن انقلابی در
آن صورت گرفته که در این حرفی است و مستحقاً ما وارد در مبارزه بودیم این نسیم این تغییرات
انقلابی هر چه خواهی داشت چون در یک طبقه ما را که تغییر نکرد. ما عصاره گرفته که
هم در یک سیاست جدا از خود را کار می کردند، ما نماند که در این تناقض تفاوت کمی
این مابین آن دو صورت است. رفیق ظاهراً تو نظری غیر از این را می و مقصدی با جابجایی

* این نظر را رایج هر دو نظر آنرا در مورد مبارزات رفیق لند بطور کامل مورد بررسی و احوال مهم دارد.

عناصری در این ساریان می توان تغییرات انقلابی را داد و برای اثبات آن به توضیح
 برخی از مفاهیم و عقاید ^{معمول} بسازد از شاه کرده ای. من فعلاً می بینم مسئله عدالت اصلی توالیه
 نداشتن و معنای سرسازد ما و بالعکس توالیه بیشتر بر فی رفقای پایه چه بودن محض نیستیم و این را
 می توان در معانی دیگر مورد بحث و بررسی قرار داد. حال فرض می کنیم نظر تو درست باشد - اگر
 چه طبق معمول آن امری بیگانه نسلی - و رفقای پایه از رفقای مسئول صلاحیت و کارائی بستری
 داشته باشند، لکن این مسئله چگونه به تأیید شورای عمومی می رسیم؟ چرا از رفقای دارای صلاحیت
 را بر روی بدوی ترین مسئله ای که صرفاً در طایف شورای مسئول آمده و بارها در جلسات
 شورا مورد بحث قرار گرفته بسندی؟ مگر ما قبول نمی کنیم که این شورا اصولاً از سازماندهی موجود
 حرکت کرده نمی تواند بلکه تماماً مانند مان واقعی تو دمای ساریای باشد و با این در یک حرکت
 تطبیقی به نماندگان واقعی تبدیل گردد و مسئولین قابل قبول جمع و ... به شورا راه پیدا
 کرده در معنای که قابل قبول نیستند تصفیه شوند؟ چرا تو معنای یکی از رفقای شورا را شنیده
 نمی کنی که فلان رفقا که صلاحیت ندارند تصفیه گردند و رفقای دیگر که صلاحیت دارند و رفقای آنها
 را بگیرند از این حرکت تطبیقی را در پیشتر عمل کنیم؟ تا آنجا که می یاد داریم در یکی از نشست شورا
 بحث شد که آن رفیق یا رفقای کا دردی برای عضویت شورا دارند بشبه گفتند تو چرا در کف
 بودی که در این مورد فکری نداشتی. نه روز تصفیه رفقای شورا و نه در مورد عضویت عناصر
 جدید و بیگانه نظریه استوارانه از آن ندارم چرا که بارها در اینها عدم صلاحیت رفقای شورا و ملامت
 حیت رفقای پایه را از تحلیل ساریا ساریا ساریا ساریا در معنای شکر و جناب میدیم. چون
 سلب من لغات تو که ظاهراً شکلی از ساریا نام زد بود و غنیمت ترین مستقیم و مشخص - مثلاً در
 همین مورد هم تو هیچ متبذای نکرده ای - نوشته شد که هر یک از ساریا را تشکیل داده که هدف

در مورد تقصیر عام سورا تو مطرح کرده است که سورا مسئولین را توبیخ کند و اگر در آن روز
 مبارزاتی مدام با کینه نبوده اند بلامت اورا قبول ندارند این نمیتواند از نفس گفته باشد
 مهم اینست که سورا چه نظری دارد چون سورا تقصیر کرده است " من بیسواسم این تو را از
 آورده ای و چه کسی در وقت چنین نظری دارد است بد نسبت به اسامه موت سزا من
 در طرح سورا نهاده که در طرح دوم نیز تأیید کرده است این مواابا ظاهراً بود و موافق بود
 نیز میباشد در مواابا مشترک است بین در طرح - چون فی سورا مسئولین این
 مواابا ~~...~~ است که سورا آن تأیید کرده ولی توضیح موعضی نرفته است اگر چه این
 مواابا موردی است که با هر طور رفتار صحیح و تکلیف گردد نسبت به سورا است علاوه بر این مواابا
 بطا، بجز آنکه در مورد سورا نیز مواابا در سورا است که از طرف رفیق تحت مسئولیت مورد
 اشتقاق قرار گرفته بودند بسیار زیاد است که سورا تنها تکلیف است بر نظر رفیق تحت مسئولیت
 بود و نه نظر رفیق سورا و هواره تأکید میبرد بر اینکه سورا است اما گزینگی اعتماد تو در راه وجود دارد
 باشد سورا تقصیر کرده است سورا است و سورا با سورا نظری موافق با مخالف خود را با دلایل
 مؤمنان را در زنگه نمی کشد که هر یک و تشکیل آن را قبول داشته باشد این تقصیر تری را به
 در هر دو ندهد بهتر است در اینجا بندر مواابا تقصیر از سورا را که در ~~...~~ مطرح مشترک است
 بیا ریم تا معلوم کرد که چرا سورا مسئولین نظر تو در آن توجه نمیکنند و سورا عمومی تو به میکند
 است - تقصیر هر فرد از سورا مسئولین با ورود هر فرد آن محتاج بهینه حد اقل سطح اعضا

ممکن است در این مورد که اشتقاق سریعتر از آن است یا اگر کار آن را داشته و یا... اشتقاقی در
 دارد با سورا باشد ولی این نواقص به معنای نفی نظر تو در آن کم تو همی بدان نسبت.

سورای مسئولین و تقویب حدائق اعضای سورای مسئولین است.

شماره ۱- وینهار مکتوب در مورد تکلیف حق توسط یک نفر از اعضای سورای مسئولین و چه از سایر
رها) داده شود در اختیار کلیه اعضای سورای که در دستوره در مورد تکلیف اعضای سورای
باشند که این مسند در دستور کار سورای قرار بگیرد بر این مبنی که دستور کار سورای خواهد بود
مسئله سورای مسئولین و در سورای عمومی هیچکدام ضابطی غیر از اتحاد بر طبقه نمی تواند برای
اجرای این ضوابط به عمل در این ضابطه مشترک توسط اس چه چیزی قابل عمل می کند که سورای
مسئولین ملکیه نظر توده و اهمیت نسبت و حفظ نظارت های سورای با سایر امور توسط قرار گیر و در سورای
عمومی حتماً نظر توده را مورد توجه قرار دهد؟ اگر نکرده که هیچ چیز نمی تواند باشد
مسئله این را از این ضابطه مشترک نتواند نتیجه بگیرد. توپوار کاملاً نامناسب است به تعریف و
لوث کردن فعالیت سورای مسئولین پرداخته و از این طریق من جمله این طرز سورای عمومی را
تعمیل کند. من گویم بقولانی چون استدلالی غیر منطقی و تعریف آمیز تو مرفعی تواند تحمل
کننده سورای عمومی باشد نه قبولاً از آن. در همین کارم، بیستم چگونگی برخورد توده با ایراد
سورای مسئولین در نقای عقلی سورای روشن کرده و پس تحلیل جنم را از آن توده به طور ساده و منسجم
تودر مقدمه نوشته است بطور کاملاً غیر مسؤله آن به تعریف و تعقیبات پرداخته و سورای را چنین تصویب
می کند که یک کلمه نوشته با فاشانه تو در منطق D: این سورای را مقبول میداند و هوارد این نوع و
ر منق D هستند که نقطه نظر از دید و لغت گویند این هستند که سر به زیر انداخته و دنبال ر منق
D میروند به نسبت ظاهر به حالات مقدمه نوشته است بنابراین و بعد در بناله مکتوب بر این
"ابتدا ر منق D و به تبع آن ر منق که اب و در دیگر نقای جمع" و "D ر منق D و از هم به
تبع او بلافاصله ر منق که اب و بعد تر هم نقای دیگر جمع". (تا کی از منست)

آیا اولین سؤال در واقعیه شاملی از توالتی خواهد بود که در این خطه از عهد اصفهانی در آن در می
سازد - و حیدر موقت و دعویان فقط شروع - مقول کرده ای و آیا این در بر طایفه هم در لوس بسته
صلاحیت دارند حتی یک لحظه در مومع زهره و حیدر موقت قرار گیرند؟

حال در اتو حین تقیده راه که رفتی خود را آورده - تقصیر کنی؟ می خواهی تولدیه ات چه باشد
باید این را در مقابل جمع های مسئول قرار دادی - سعی می کنی بطور صحیح - دستت را از هم غیر
صریح چون همیشه - نشان دهی که رفتی از مسئول بشکری که این را ندارد - می خواهی بر اتو سوار کنی که در آن
توقیف آمیز در غیر واقعی از قول شورای مسئولین در صورت تقصیر از این بیان کنی؟

بلکه من جواب همه این چراها اینست که خود را دلیل از آنکه بر تو این میگویند استغناء از مسئولین
منطق بر این اساس اصولی بودن طبع شورای محکم و تقوی از شورای مسئولین بسیار در نظر
کاملاً از جهت طلبانه ای سعی در تحریف و اغیبات بر آن است که در مقابل و رفتی از مسئولین

و به این طریق باغی شورای مسئولین، شورای محکم را بر آنست جاسوسی تو بدو که انگیزه در
هیچ کجا بطور مشخص رفتی از قول را مورد استناد در رسیدگی که صرف رسانه روزی دارند -
به این غلو مستندی و با اختیار همین نوشته طرف استغناء از بیان و مستند گرداندی

متأسفانه باین سهام تمام بنویسند جملات بیسند بر این اساس در اردو جملاتی بر مبنای سبک
و بعد به بغیر رفتار وارد کرده ای و این جملات بیسند و غیر صحیح تو صرفاً می توانی تو حین
با رسد به رفتی از قول که تو کاملاً غیر مؤالاه به آنها را داشته و به همیوم خودت را

موقف من بین که آزار و سزا برداری در حیدر راحت از اتو حیدر میکنی که در صورت آن
منوره و فلا بوده (در بحث نظامی) در مسیوی و از طریق این ارتباطات من خواهم حقانیت
طی شورای عمومی را اثبات کنی - در مورد سزا برداری که این کار تولدیه در مقابل و بر این یکجا به آن
۹۸۲ -

نیز بلزغیم مستقیم خوانندگان نشان دهد رفقای سورا همچون ملامت حسی نذکره در لفظ
 دیگر در باغ سوره هم به این رفقای نشان داده باشی که از طرف سورا بر مجموعی نذکره و آب
 بیشتری دارد پس آنرا قبول کنید با انصافاً که سوره سبتی را بر این اثبات حمایت
 نقطه نظر است (شکاب کرده ای رفیق عزیز) اگر رفقای مقلی سورا صلاحیت کار در این موضع
 را ندارند چه الزامی به ننگه استن آنها وجود دارد، باینکه لذار این موضع تصفیه سده و رفقای
 با صلاحیت تر از این موضع قرار گیرند دید چه نوری به تشکیک سورا بر مجموعی است و چگونه
 لذار این سوره سورا بر مجموعی نفعی گرفته میشود؟ زفن کنیم آنطور که تو گفته ای رفقای مقلی
 سورا بر مجموعی صلاحیت کار در این مدار را ندارند و همین جهت سورا در حاجت ماندگ
 و... رده هست رفقای مامل را تصفیه کرد و رفقای با صلاحیت دیگر را باقی آن
 بگذاریم ما میدانیم که این طبع تمام رده و کامل نیست و جدا کرده اینست که آنچنان مواضع
 برای آن بگذاریم که بهترین نمونه این جا بودی انجام رده و سورا خود را آگاهانه با
 واقعیات تطبیق دهد

عملاً این سورا چه کردیم؟ آیا در حق از این جهت طاع شد که کس که نذکره برای بر مجموعیت
 سورا دارد پیشگام کند؟ توضیح پیشگامی در این مورد را در و آیا همین رفقای موافق طاع
 سورا بر مجموعیت نبودند که در این مورد پیشگامی داشتند؟ و آیا با این رفقای موافق طاع
 سورا بر مجموعیت نبودند که در این مورد پیشگامی داشتند؟ در حق از رفقای سورا با فکری
 میگردند و تو که صفتی بی صلاحیت را برای این ترکیب سورا قائلی کدام پیشگامی دریا
 رنقاد مشهور را در مورد پذیرفته شدن رنقاد به سورا و تصفیه رنقاد با رفقای از آن اراده
 داده ای؟ غیر از اینست که توری این ترکیب حرف نذکره نقطه مصلحتی یکی در حق از

رفقای موافق طرح شورای عمومی نیز در سورا پذیرفته شوند؟

علی لاریجانی نوشت که نه... بلکه در طرح شورای عمومی یاد تو لاریجانی در آن بر سر کلیم تو

میکنی شورای عمومی رهبری سیاسی - ایندو لاریجانی یک سازمان است و همین دلیل در مینویسد که در

هر کس سازمان در مورد مسائل آن فقط نظری دادند با این به طعنویت سورا پذیرفته شود

یعنی در رهبری سیاسی - ایندو لاریجانی سازمان قرار نبرد. بدون اینکه بر سر کن از تو تو ملاک "نقطه

نظر داشتن" حسیب؟ آیا اینکه رفیق در مورد سورا این را نظر کرد و ساکت شود به معنای

اینست که صاحب نظر است؟ یعنی اگر از طلب رفقا به سازمان دعوت کرده و گفته صاحب نظر بودند

نه در ظاهر و مابقی عضو سورا باشند. حال به بنده طرح تو چه کنیم این رفقا عضو سورا این رهبری

سیاسی - ایندو لاریجانی سازمان میگویند "در صورتیکه از این نظرات این فرد در سورا پذیرفته

نشود و بصورت موضوع سازمان در آمد، خود در این بر آنست که این رفیق از همین عمل احیای

بر طور در راست و در صورتیکه این نظرات بر در سازمان به موضوع مشخصی منجر

آن دست یافت دیگر وجود این رفیق در سورا علت وجود خود را از دست فواید داد.

یعنی اگر این نظر افزاین بدلیل مورد توافق آنست رفقا قرار گرفت در موضع سازمان شد

رفیق با رفقا که توی معایر آن دسته و تقاضای امور و درست نبود اگر چه از فکر

رفقا به طور مصلحت بیشتر دانند - از یک دید ماکسیم - ولی چون تقاضای مخالف نظر

اکثریت رفقا سازمان است باینکه موضوع رهبری تعقیب شوند. مثلاً نه حزب کمونیست

رویه زمانی که مسئولها اکثریت بدست آورند باینکه بلویک را از رهبری حزب تعقیب میکنند

و رهبری را یکبار در اختیار می رفته. واقعاً که غیر اصولی ترین طرف است که تا کون

شصت و هفتم می بین که در کراسی خواهی تو چگونه سر زد و بماند در آن و در در حقیقت حاضر

نیستی هیچ اختلاف نظری را در ارتکاب رهبری بدین رهبری سیاسی - ایدئولوژیک
 سازمان از نگاه درجه بندی باریک نماند که هر کس از هر گوشه سازمان که در مورد مسائل اساسی
 مورد بحث است نظر اتی داشته حال این نظرات مروج باشد، یا بیاه توجهی داشته
 مانده باشد به عضویت این رهبری که میاید رفتن که موقع سازمانی از مردم آن مسئله با مسائل
 روشن شد در کس که نفوس با نظر اکثریت یکی بود در رهبری میماند و هر کس که نظر او را
 تصدیق میکرد و باز روز از نو روزی از نو در حقیقت رهبری سیاسی - ایدئولوژیک
 سازمان کارش فقط اوست و گفتگو است عین هم حاصل است و گفتگو در رهبری و تفکر و معلوم
 نیست چنین محفل چگونه میخورد رهبری کسی که هیچگونه ملاحظاتی ندارد مسئولین را در
 هیچ نیکی از کارهای رهبری سازمان بعهده بگیرد (نه مسئولیت عضو، نه مسئولیت تدوین مقاله،
 نه تنبلی) چگونه ملاحظاتی دارد در موقع رهبری، آنچه رهبری سیاسی - ایدئولوژیک سازمان
 قرار گیرد؟ تو مسئولی به صرف اینکه در نقطه نظر آن دارد بین شما تفاوتی هر کس را که نقطه نظر آن
 راست است، در هر مدار آن تازه عضو میروند، و یا حتی گاندید عضو در... (در این باب)
 یک گاندید عضو آن نقطه نظر دارد در این رهبری شرکت کند - در عضویت متوراد آوریم.
 حفظ قدری جسم کن که تا یک چنین رهبری سیاسی چه در روز آن سازمان خواهد آمد رهبری سیاسی
 عین کار و استراتژی سازمان که سازمان از راه بردن قدری حتما در سبک و سرود
 سازمان بعدی دارد مسئولان این سازمان هیچ که تا با ارتکاب این مهم ندارد بسته به اینکه
 از کدام منطقه متوجه آمدن باشد هر روز کار و استراتژی و طایف رهبری میگردند و میگردند
 نمی توان بر آن ترکیب خاص و استقامت سیاسی - ایدئولوژیک شوران عمومی آن چیز نیست
 که برین از نو تا مطلقا مکتب که قبلا روح آن صحبت شد و اگر اینست که تو مسئولی

طرح شورای عمومی چنین کار و اسامی را بجای تی سازمان واحد و کلیه رده ها نشاند
و آنوقت معلوم نیست از قیاس و تصور منطبق که در رتبه مبارزین یا فعل یا ... کار میکند
چسبند و با آنها اجازه ندانند باشند هرگاه در مورد مسئله این فقط نظر داشتند بصورت
شورای نمایندگی و در «رهبری سیاسی» سازمان قرار نگیرد.

من در ابتدا که نوشته بودم در مورد مسیروم چنین تمیز کرده بودم که نمیتوانست این ایده
شورای عمومی را بیان کند، اما وقت نوشته رفیق احمد را نیز خواندم و در روی بحث های سخاوت
که با خود داشتیم فکر کردم به این نتیجه رسیدیم که طرح شما در اینجا مستوفیاً تو در رفیق احمد
همین طریقی است که تولا فله دارد این ما از نقایات شما برداشت نادرستی کرده ایم به
لین معنی که ما طرح «شورای عمومی» را طرح اصولی تر میدانستیم همانند طرح اتحادیه و بی
این طرح را در یک سند واحد قابل اجرا ندانستیم ولی در یک رابطه اتحادیه این قابل
حل میدانستیم. طرح «شورای عمومی» که ما در ابتدا داشتیم به این صورت بود که در بیانات
مختلف با این در رهبری نمایندگی داشته باشیم در واقع رهبری سازمان رهبری مشترک
در بیانات مختلف در یک سازمان میباشد که همه این است که هر یک از اینها نیز خود را
در رهبری داشته باشد (استیجاب به یک سازمان در خاص خود نیز هست که بطور مدارج
در ارتباط با نمایندگی باشد در حقیقت هر یک از این صورت یک گروه مستقل به حساب
نیز در رهبری سازمان در حقیقت اتحادیه - نمایندگی میزنند که ما این نمایندگی با نمایندگی
فان رهبری این گروه باشد نه اینکه هر دو یکسان را می خوانند خورند تمام است
با هم در این جهت بر این منطبق بود در طایر که بطور ساده طرح «شورای عمومی» بر این من
وجود بیانات مختلف بلکه نیز هر گونه رهبری رهبری در شان «جمع عمده» بجای آن

من باشد. فقط مستند نیست که در این باره بنید هدرت و راست اجمع می
را طبع کنید و در عمل طرح "جمع عمومی" است و در وقت رهبری را نمی میکنند.
تو در طرح شورای مطبخ می کنی هر رفیق که در این نقطه نظر بوده و مدار را با این به عضویت
شورا در آید و هیچ وجه و دین در این مورد قائل نیستی.

در حقیقت ارکان رهبری را یک شورای همانی می دانی که هر کس می تواند آن شرکت کند.
تفاوت این طرح با "جمع عمومی" آنست که ممکن است در یک زمان ۵۰ سازمان با هم جمع
شوند که البته تو نمی توانی این جمع شدن را نمی کنی چون اگر هر مقامی را در مورد
مسائل مورد بحث - در مقطع زمانی - صاحب نظر بودند مخصوصاً که اختلافات نظراتی نیز
داشتند - که عمده این چنین است - چه کسی قادر است از شرکت آنها در رهبری جلوگیری کند
و یا اصولاً چه کسی چنین حق را دارد که تعیین کند فلان رفیق صاحب نظر است یا نه؟
من بین که طرح تو دقیقاً طرح "جمع عمومی" است اگر چه هیچ کجا این را "جمع عمومی"
نبرد این کافیتت در این به شکل عملی چنین رهبری این فکر کنیم تا روشن شود که این طرح
تا چه حد لبرالی است و چگونه می تواند به نفعی و تلاش می کند.

تو در این توضیح این طرح لبرالی خود به اصطلاحاتی از قبیل "درمان ندارد"،
"در آمدن کمترین برکتی" و... متوسل شدی و در حقیقت با راست آوردن و وارد آمدن این
توجهیات اصول عام مارکسیستی را زیر پا می گذاری. ما این طرح "شورای عمومی"
را در هر مورد با نوشتن رفیق احمد که طبعاً مورد توافق کامل تو نیز هست، به
شکافت و روشن کنیم.

و اما در مورد اینست این که به طرح شورای مسئولین که برای کمپرا "اند فزاکو سیم و..."

و به طرح «سورای عمومی» زانند از آنجا که محبت های طرح «سورای مؤمنین» در

رابطه با طرح «سورای عمومی» وجود بیانات مختلف در سازه و تقسیم رهبری بین نماینده

کان این بیانات - می باشد و طرح نیز چیزی سوا آن می باشد پس لزوم به برخورد

با آن در آن نوشته می بینم.

در انتها لازم می بینم چگونه برخورد تورا با نقطه شروع حرکت سورا در رهبری فعلی به پی

کنم. در مورد نقطه شروع حرکت گفته ام که سورا مؤمنین بلا فاصله خود را به

سورای عمومی تبدیل کند و سورا ایستاده می تواند عنوان عالیترین ارکان رهبری

کمیته اجرائی انتخاب کرده، سازماندهی کند و ... یعنی سورای مؤمنین موجود

حق میخواند حرکتی ندارد و یا در حد حین محدود می تواند کارهای بگذرد. نقطه ورودی

چنین سورای چیست و چرا سوراها نباید توان را تبدیل به چنین سورای گذرده ای

کردیم؟ در چه دلیل کان سوراها نماینده شان نمی دانست این فعالیتها محدود

را که تو ذکر کرده ای انجام دهد؟ وقتی که تو معتقدی که این سوراها حق دارد کمیته

اجرائی انتخاب کند و نه سازماندهی کند ... آیا بلا فاصله این سوال برای

خواننده مطرح نخواهد شد که آیا اصولاً رهبری محدودی به وجود ارکان رهبری این

در این رهبر معتقد است یا نه؟ مسلماً جواب با این منطبق باشد چون

رهبرانی که نتواند سازماندهی کند ... اصلاً سهمش را از رهبری نمیداند. این است

متماسفانه در کمیته های سخاوتی تو موضع صحیحی نگرفتی و با انتخاب کمیته اجرائی

و سازماندهی با این جمله که «سپهر محملمی قرن زیادتر نخواهد کرد» موافقت کردی

که سپهر من چنین برخوردی اصولی نبوده و تو با من در مقابل این نوشته ای

موضع بگیرد که آیا این سورا را برای شروع حرکت قبول دارند یا نه حال حواد
در نتیجه عملی واقع نگردد یا نه هم نسبت و نتیجه عملی نمی تواند مانع بر خورد اصولی
مانند نوشته فوق الذکر است. از آن می رسد که تو هم چگونه رهبری را قبول ندارند
ولی سبب آن حال که تشکیل شده کار نمی توان کرد ولی حق ندارد کار انجام
دهد که در واقع فقط سرری را می پذیرد و صورت دارد که تنها در این مورد موضع
مشخص بگیرد چون در حال حاضر همه پذیرش یک ارکان رهبری و ضوابط
آن - هر چند از موضع استقراری - می توانیم در یک شکل است کار کنیم و بدون
عدم قبول رهبری و ضوابط آن - اگر چه از موضع استقراری - بدون نفی
شکلیات است و نفی شکلیات با هم بودن ما در اینجا می رسد که
باید آنرا روشن کنیم.

موضع باشی

۵۷، ۸، ۲۷

بمقدمه و نوشته رشتی (با) در مورد "شورای عمومی". نوشته یکی از فعالان شورای مسئولین

رضا!

نوشته حاضر، قدمی است بر نوشته رشتی پ (معموره هندی سابقین) در انتقاد به

طرح "شورای مسئولین" که قبلاً تکثیر و در اختیار رضا قرار گرفته است.

بررسی نوشته مذکور از دو نظر دارای اهمیت زیادی بوده و هست! اول به این دلیل که این

نوشته بنور روشنی طرح "شورای عمومی سازمان" را که هم اکنون بنور اختلاف یک

جریان (در مقابل طرح "شورای مسئولین") در مقابل نظر اکثریت فعالان سازمان است

نباشد میگذارد و دوم از این جهت که این نظرات مربوط به وضعیت است که تا

همین دیروز سرسبز بوده بر مواضع "ارتدوگنال" خود در رهبری سابق، در مقابل جریان

تودایی انقلاب مقاومت میکرد. این نسق از ساله از این جهت ^{حالیست} در مقابل بررسی

است که برای هر کس مورد سؤال است که چرا در حلقه این نظرات از همین نسق

سازمی و مبارمی شده؟ آیا آغاز کرده؟ آیا رشتی رهبری دور اخلاق و سرکوب، اخیر

و طور را اصلاح کرده رشتی مسأله را مطرح میکند؟ و یا به یک راه دیالکتیک و یا

و یا ملاً بازمی این "حال" را به "گذشته" متصل میکند؟ و من با بررسی این مسأله

ماهیت این نظرات را روشن خواهیم کرد.

«درام بنسخه زهر آئین زرد» و خواهند گفت «تلفیم تلفیم!» «گردوناب» خواهند کرد
 و از «اهسانات تحریک شده زرد» و «تلف یکین از عناصر رده‌ری گذشته» * سوره استغفار
 خواهند کرد. من در اینجا با سنی نمیدهم و صحت و سقم این ادعا در خلال نوشته روشن خواهد
 شد که چه کافر و چگونه از «اهسانات تحریک شده زرد» و «تلف رده‌ری گذشته»
 بیفیع خواهری و ابوریوسم خود استاده خواهند کرد.

در همین جا لازم است نکته مهمی را توضیح دهم و آن آنست که خواهری و سینه دلیل در این دوره
 مطلقاً از حیثیات جنس و سازبان، ما سرگردان همین مسائل هستیم؟ خواهری و سینه دلیل باید
 قوی سرور کله هم بزینم؟ آیا این کار به هر دو یکی از آنها محقق میشود؟ آیا این کار با کار اعلی
 سازبان که ارتباط نیرو با طمعه است، در تناقض نیست؟ آیا این کار - قوی سرور کله هم
 زدن - امری عمد و عمد نیست، در ضمنی که دم از زهدت کمونیتها و تکیس حزب
 و ... می‌زنیم؟ بطور منطقی پاسخ - این سؤال را باید از روی مابیت اختلافات طرات
 موجود در آورد. آیا مابیت اختلافات موجود در موردی است که سوره آموز در یک سازبان
 خواهند جمع کرد و یا برعکس این اختلاف طرات - میتواند در میان خود سازبان خواهند
 مطرح باشد؟ آیا اختلافات موجود در موردی است که سوره در میان سازبان باید در موردی

* - ص ۳۷ نوشته رفیق (اب)

بین آنهاست هر دو کار اصلی مال را که همانا شرکت هر چه بیشتر در مازنه اجماعی و موید
اطبقه که در دست است، شیوه بریم یابند وجود این اختلافات مساوی تعطل کارهای
اعملی در وجود فرد رفتن و سرانجام تلاطم است؟ آیا ما با همین اول تو نیستی که میخواهد
حیران کرد این در دست آوردن این دوره در هر چیزی را نقل کند و سازمان را به چندین باره
تقسیم کند (برگردد) روز و شب یا با حیران که علم غم بعد گاه خاص خود حاضر است صاف
در چهار چوب رحمت مازنه کند، برای وحدت مازنه کند و با بدترین شرحی از تربیت
و در چهار چوب وحدت سازمان به مازنه با نارسایی ها، مناسبات غیر موزون است و
پراکنده و تعاقب تعالی بود در این چهار چوب و در حوضی دیگر است ثابت کرده و
سازمان را جلادند؟ در این نظریه این مسئله است که با آن در گریه و با تکلیف
این اختلاف نظرات روشن شود حرکت ما در جهت وحدت گوییم تا نیز از مرتب
لازم برخوردار شویم. این اختلاف نظرات موجود در سازمان بطور من دو نوع
برخورد راجعی علیحد، برخورد با زمین که علم غم اختلاف نظری که با ما دارند، علم غم قبول
لاشورای عمومی، و در شورای مسئولین، حاضرند از نظرات تربیت، از هر تربیت
و از عمولات و اسبابه آن که مورد قبول تربیت است و مقبول تربیت رسیده، تبعیت
کنند و همچنین در همین شرکت در مازنه این در هر یک درین سازمان، در همین دفاع از
نظرات خویش، در راه بیشتر مازنه اجماعی سازمان در راه وحدت عمومی سازمان
و... بگویند. طبیعتاً این رفا همچون دشواری سازمان حق خواهند داشت در ارائه دلیل

و تصحیح ضوابط و اساسنامه سازمان شرکت کتبه و در ایجاد فضای (موزیک آنتیک در سازمان)
 بگوشید. و اما بر خود در این باره قائل است که این نوعیست خود را در دست چنین طرز از بیان
 کرده و غیر هم قائل خود دم از موزیک آنتیم وسیع و جویزنده، آهائی که با نفس زدن برداشته این
 دوره، با نفس هر سال آورد ای، آنها مانع از زدن زدن موزیک را در مقابل مانع از نفس هر سال
 قرار میدهند و از هیچ کوششی در جهت تقویت موزیک و تقویت موزیک آنتیم و غیره از آن خسته آهائی
 گذرد یا در مقابل دستاوردها و در مقابل کرده این سازمان قرار داشته اند و با هم جدید در این
 دستاوردها داشته و اکنون در دست یک نوع کادرب دست به خواندن موزیک زنده به نظر
 من بر خود سازمان این کاره افکار باید این است، افق این بود تویم آنها در سازمان طرز بیان از
 تشکیلات، بنظر من این اقدام در جهت آنها جهت جهت جهت جهت جهت جهت
 است، بدین جهت، تحریر و رسید در این جهت بترجم کنیم که گوییم این آبی بود اقدام به شکل
 هر یک کتبه در در این جهت در جهت در جهت در جهت در جهت در جهت در جهت
 با ما نیز بگوشید و در دست است و این بود تویم زده و کتبه کتبه کتبه
 و این جهت تویم آنها را تصور بیشتر گوییم است که وقت و شکل موزیک آنتیم

بدر است

حال بر این بود نوشته و نوشته و نوشته و نوشته و نوشته و نوشته و نوشته و نوشته و نوشته و نوشته
 برداشته و دستور "طرز استواری موزیک" در جهت موزیک موزیک موزیک موزیک موزیک موزیک موزیک موزیک
 موزیک موزیک موزیک موزیک موزیک موزیک موزیک موزیک موزیک موزیک موزیک موزیک موزیک موزیک موزیک موزیک

و اما قبل از تعلیم موضوع ابتدا در مورد یک میان و تکلیفات ما بدان و فراهم نمودن امکان
 امکان از همه استعدادهای برای تمیز در سرانجام بر سر اسم است. مفاخر این طرح
 ... تقسیم نیرو در مورد امکانی ترین حالت ما [] به همین حرکت از نمایندگان همه حرات
 و ایستادگی برای مشخص نمودن و گفتار که از طرف شورای عمومی آن مرز بین مشخص
 نمودن و گفتار صورت گرفته ... به معنی حرکت از همه رفقای که نقطه نظرات شخصی
 در مورد امکانی ترین مسائل سازان داشته و به همین ترتیب از طرف خود خای سازان
 نظیر نظرات آنها روشن شده است و لذا در مورد « (مهر ۱۰۱) » سوالات و ابیات:
 ۱- منظور از ابیات برابر نیست با آیا بطور فنی امروز نظرات و مبارزه ایری فولوژیست
 است که اگر با شس میتواند و یا در نشریه داخل است؟ یا از اشعار و غیرت در تمام ابیات
 یک صورت ظاهر؟ اگر منظور مورد اول است که این امر تنها مشخص کردن عوامل
 در صورتیکه میتواند از طریق نشریه داخل نامین بنمورد در صورت رفیق احمد شفیق: در
 حالتی که حرات مختلف ... و آنچه به انگیز عمومی نشریه داخل را به حال نیست حرات
 گفته این نیست، خواننده کرد چگونه نشریه داخل میتواند جدا کرد که اینها همگس، جدا کردن ابیات
 و امروز در اردو این نامین گفته: « حوت آوا سیلور است میاست دوای کشته
 نشریه داخل (سازار ابیات) آنچه در این ابیات است معلوم کل ابیات دارد و این خواهد
 کرد تا امروز هم اگر روزی نامین شود؟ مثالی نیست که بطور شش آن نظر آن از
 چیزی خود را می شنویز و نیز در ابیات و نفس از چیزی در حدیث ابیات داشته و در نتیجه با هم

خداوند بفرمان خود می تواند هر چه خواهد خواهد ^۹ آیا این چیزی که تو می خواهی بر من
 اقلیت است؟ آیا این بر او بر من است؟ یعنی همین خداوند که می تواند هر چه خواهد خواهد
 اقلیت بر اقلیت است؟ آیا این دعوی است که هر کس در پی معجزاتی است که از او می آید
 و می گویند «او من است؟ در» «طرح می نماید و با تمام موقت می آید» «می رود تا هر چه که
 مهدی و احمد آمده است» «فکر می نماید و فکر می نماید که در سرشانه با کنترل و هدایت و هدایت
 مستقیم است» «این در تقدیر و تنظیم و تنظیم می آید» «از آنچه بر او می آید و در هدایت
 اهل الذکر آید آنچه می شود و این که گفته می آید هرگز بر او نمی آید که اقلیت است و در اقلیت
 است هرگز از آنچه می آید و در اقلیت است که اقلیت است و در اقلیت است» «در هدایت و هدایت
 احمد قادر به هدایت آن است.

من در هدایت احمد می بینم که ایضا اقلیت است و در اقلیت است (همه ای احمد) من گفتم و در اقلیت است
 اقلیت است) یا به دعوی که هرگز در اقلیت است و در اقلیت است (همه ای احمد) من گفتم و در اقلیت است
 و هدایت است؟ من در هدایت احمد می بینم که ایضا اقلیت است و در اقلیت است (همه ای احمد) من گفتم و در اقلیت است
 است که هرگز در اقلیت است و در اقلیت است؟ من در هدایت احمد می بینم که ایضا اقلیت است و در اقلیت است
 برای اقلیت است که هرگز در اقلیت است و در اقلیت است؟ من در هدایت احمد می بینم که ایضا اقلیت است و در اقلیت است
 و در اقلیت است و در اقلیت است و در اقلیت است و در اقلیت است و در اقلیت است و در اقلیت است و در اقلیت است
 «اهل الذکر است» «اهل الذکر است» «اهل الذکر است» «اهل الذکر است» «اهل الذکر است» «اهل الذکر است» «اهل الذکر است»
 و در اقلیت است و در اقلیت است و در اقلیت است و در اقلیت است و در اقلیت است و در اقلیت است و در اقلیت است
 اهل الذکر است یعنی هر که از اهل الذکر است و در اقلیت است و در اقلیت است و در اقلیت است و در اقلیت است و در اقلیت است و در اقلیت است

در اثبات این مسأله در غلایل بحث با هم خواهیم گذاشت.

شورای عمومی از پنجاه تن تشکیل میشود و مستحق نظر رفیق احمد «مشورای عمومی» از زمانیکه آن
کمیته است و غیره است که می آید «همه رفقا بر آنکه نقطه نظرات مشخصی در مورد اساسی
مأمل به زبانی داشته باشند تشکیل میشود. مسوالات و ابهامات: اولاک نقطه نظر
مشخص نیست؟ آیا اولاک از صاحب نظر است؟ یا ملاک تضارث شورای
عمومی است یا تضارث قرار؟ یا ملاک دیگری وجود دارد؟ آیا در احتمالات ملاحظه
مندی در زمینه سؤال اساسی نقطه نظر مشخص است؟ و یک گام دیگر محسوب میشود
در مورد اول اگر اولاک از صاحب نظر باشد که در پیش است «شورای عمومی» چه
هر روز در روزهای می خواهد بود؟ هر کس میتواند مدعی شود که صاحب نظر مشخص
است و باید دارد «شورای عمومی» شود. در آن صورت شورای عمومی را تمام است
خواهد شد. همه سازمان یا تقریباً همه سازمان در درگیری شرکت خواهند کرد! یا این
عبارت مثبت ما رقم معلوم است چه خواهد بود. اگر ملاک تضارث «شورای
عمومی» است که این تضارث باید در بر سه امور و در جریان یک مبارزه اندر روز
صورت گیرد و این برتری دعوای یک این مبارزه باز در اکثر موارد لازم خواهد
شد «در همین بابی برای تأمین این دعویاتیم» احکامات برابر ایجاد شود
عدم شرکت خود آن صاحب نظر و صاحب نظران (گروهی در خود آن شورای ایجاد
«احکامات برابر» را غیر ممکن میکند. لذا این مسأله با این نسبت رو برو میشود. اگر ملاک

شرکت کند. خوب بدین است که امروز حول مسند A تعدادی حرایر و نقطه نظر مشخص
 شود و فردا حول مسند B تعداد دیگری. **در این حساب امروز در تقسیم لیزی مسند A**
 تعدادی در ستون شرکت میکنند و فردا در تقسیم لیزی مسند B تعداد دیگری که الزاماً با حرایر
 قسمت اول لیزی مواضع بود. مثال بنیم: امروز در ستون بحث روی مسأله رفتن است و
 یا نظر وجود دارد پس شورای عمومی سادامی که این بحث ادامه دارد حرکت میشود از این
 مسأله بعد مسأله رفتن حل میشود بر موضع لیزی در مقابل روزی تقسیم در دستور شوراً قرار میگیرد
 بدین است افزای میتواند در ستون شرکت کنند که مناسب نظر باشند. **فرض کنیم در این**
 مورد ۱۲ نظر وجود داشته باشد (که الزاماً این نظرات متعلق به همان مناسب نظران
 قبلین است چرا که ممکن است ملان رضیق به حال دلیل روی مسأله رفتن بکار رود و
 مناسب نظر شد و حال آنکه روی روزی تقسیم جمع نمایی نگردد و این است که نظر
 شخصی هم نداشته باشد) پس در این دوره ۱۲ مورد در ستون شرکت میکنند آن عمده
 از اعضای شورای که مناسب نظر نیستند میروند و تقسیم لیزی هم همین چند نفر هستند. **ولا**

 * بدین است اگر ما حق تقوی داریم نظر بر این است که «تقسیم لیزی در مورد اساسی ترین
 مسائل سازمان و ...» در این موارد که نظرات مشخص در مورد اساسی ترین
 مسائل سازمان داشته و ... «الذکر میشود» حرکت کنیم، مثلاً در مورد افراد شرکت کنند در
 شوراً غلبی پس از آنکه در نظر نگین است **بدر مناسب نظر داشته باشد.** و اول
 معقول تر همان است که شور اول را در نظر بگیریم و آنرا بجزی کنیم.

مشود چه ساختمان از در و دروازه ای بزرگ رهبری ساخته شد؟ ساختمان که حتی متوایر در اندازه
تمام سازمان گسترش یابد. ملاحظه میکنید که در این طرح رهبری و خلاف معمول همه سازمانها و
اعراب گوناگونی نه ترکیب از با هملاختی ترین عناصر سازمان، بلکه مرکب از افراد است
که نظر مشخصی در مورد یک مسئله مورد بحث سازمان دارند.

ملاحظه میکنید که در این طرح امروز سخن رفتی در رهبری است، فردا در حوزه و ... و غیر
رفتگی یا رفتگی دیگر هم منظور. در این ترتیب سازمان نیز ورودی و خروجی کسری
هیچوقت جای ثابتی ندارد و لذا با هملاختی تو و خلق و متغییر است. *
ندارد! «حد اکثر دو کسری» که وجود دارد! بزرگی اختلافات هم که موجود است! در
چیزی داریم؟! راستی چه مبالغه است همان کسی که درست کفیل پیش آنها رسیده است
«دوران رکود است» رژیم کماریستی آرزو میکند است و لذا نیاز به رهبری پیشرفته نیست و
رهبری نقش چندانی ندارد، پس... رهبری را به خارج برساند. *
*۲

*۱ - خالری این رژیم: امروز رفتی X و رفتی آنوری در یک عهده قرار داری و فلان مقاله
سیاسی را می نویسند. به معنی غیر مدینه که در کشور بحث روشی ساله روی رژیم در دستور است
فرض کنیم رفتی X و در این زمین کار مشخص کرده و حساب نظر باشند. طبیعتاً تو
طرح رفتی احمد X و لا و در دستور میشود (منبر متوایر بود که در آن تقاضای معایب بود) است
که یک مقاله در دستور نشود است. البته در می ندارد که تقاضای در یک مکان جمع شوند و
آنچه مهم است این است که با تاکید بحث و تقسیم نیروی روی کار مسئله مطرح است،
۷-۹-

باید ابرهه رفتاری که نقطه نظرات مشخصی در مورد اساسی ترین مسائل سیاسی - ارتزاقی
 داشته باشند؛ دعوت به شرکت در شورایی عمومی کند، و در چارچوب این نیست؛ چون نه زمان
 مهمل کردن سازمان و قطع کردن آن که در چنین این ایده نبسته است پس چه بهتر شرکت
 در شوراهای مردمی شود. و این مسئله این نیست. مسأله اینست که رفیق دعوت بر سر قدرت است
 رفیق احمد قزاق حامی زبان بسته را نظری را در نظر دارد که باید در نیمه زودتر خدش آن کرد و
 میوان گذشته به میدان دور رهبریشان شد؛ چراغ راهشان شد؛ او به همین دلیل هم
 هست که مرتب برای «عدالت مردمگراییم» سینه میزند. منت نامه های سازمانی
 را به سینه میزند و میگوید از آنکه ما را «عربان» (.....) با انواع شیوه ها و ترجمه
 با تصفیه هر زبانات دیگری با عضوگیری بی وسیع و تغییر ترکیب طبقاتی سازمان در جهت
 اندیشه ز جهل همیشگی و خود را نسبت کمزوره و فرست ارتقاء نقطه نظرات دیگری را
 برای همه از بین ببرد «و آیا واقعا در فکر رفیق، در این روزهای رفیق» (محرمانیم)
 طلب ما اصولاً توده مانی دارد؟

زادی روزگه همه میدانیم جایی ندانست و اما امروز؟ برگردیم به عبارت معمول از رفیق،
 رفیق! «عربان» حاکم «چنین میکنند در جهان» درست. و این توده های سازمانی چه کاره اند؟
 مگر شود «عربان» حاکم «هرگز برای دانش خواست بکنند بدون اینکه گزارش می دهد توده ها در حد؟
 «عربان» حاکم «با کدام نیرو، بدون نمیتوان توده ها میتوانند کار کنند؟ و اصولاً چگونه بدون
 خواست توده های سازمانی میتوانند سر قدرت باشد؟ و انهمی مگر چه چیزی مسئولین

را از توده های سازمان جدا میکند؟ آیا توده های سازمانی در جریان لیال و نغمه گذشته
 زنده اند نه چه کسی یا چه کس در جریان مبارزه با مضمی گذشته و تمام مقاصد آن، شرکت
 کرده اند، منزه را درایت کرده اند و همواره با توده ها پیش رفته اند؟ و نیز گذشته اند چه
 کسی یا کس در این مرحله نه مثال توده ها حرکت کرده اند، از جریان عقب میمانند
 و متوجه دیگر از آن درجه اهل آن مقاومت میگردانند، توده ها را به غیرالیم، به انجمن
 طلبی و... منم میگردانند (و در مورد خود رفتی احمد که با جریان توده ای مبارزه میگردانند
 است) و فکر را ببینید، گویا که عده ای کینه به از زمین ریزش در شهری سازمان
 را در دست گرفته اند و هیچ کس هم آنها را نمی شناسد که تصور کنیم آنها ممکن است
 چنین کنند و هیجان، فرس کیم چنین باشد! من میپرسم مگر همین توده های
 سازمانی به همراه مسئولین، تمام خطاها در گذشته ما زنده نگردانند، حکم آنها در شهری از وقت
 و تمام گذشته را از برای دریاورده اند و عزیزتر نگنیدند؟ پس چگونه میشود تصور کرد
 همین توده ها جزو بار کورهای «جریان حاکم» بودند؟ آنها این تصور از جانب
 کس این نبود که دستاوردهای این دوره را غن میگذرد، توده ها را چشم روشن بسته
 دیدند و بالاخره دروغ میگویند یا (دیگران را بوسند، همین) اما در جریان رفتی احمد که
 درک درستی در میان دارند و اهل دور گذشته ندارند میاورده مگر در این باره چگونه میروند
 قدرت ماند؟ فکر میکنم همواره را در بالا قرار ماسم، اگر بوش شوا میور!

میفرمید انقلابی که به نفعی مسئولین همین است و دریا باشد، درش است که کسی از ما در مسئولین بیاک
 و نمودر نیامده اند، نه چنین ادعایی نیست. ۱۴۰

مثال که محترمی در مورد شورای عمومی "و اهمیت مملاتی که از آن سخن گفتیم و این مسئله
 روشن است که وقتی همه رفقین که نقطه نظرات مشخصی در مورد اساسی ترین مسائل سازمانی
 داشته باشند شورای عمومی شرکت میسازد و در واقع رهبری تزاری ایران را (دیگر قرارهای
 سازمان) که لازم است نظرند و گروهی از ایشان در رهبری میسر (بسیار) در نظر می باشد که
 مورد توجه و توجه به نظرات مختلف دارند و آماده اند برای اجرای فرامین و نیز برای
 در مورد که در ابتدا کردن بجای میسر که رفاقی اجرائی به این نتیجه رسیدیم که شورای
 عمومی تنها خلیج کلان سازمان است، تنها تسلیل کارها و بالا بردن آنها تلاش سازمان را در پیش
 دارد ولی غیر عم این توضیحات را قبل از اینکه شورای مسئولین را بنا بر کنیم، بدینیت
 به عرض می یک مثال عرض می دهیم. رفیق احمد میسوزد "و اما مقایسه ای در مورد
 میسر است و تبادل نظر در سازمان، در طرح شورای مسئولین محبت در مورد یک مسئله است
 و سازمانی مثل اتحادیه پس از طرح میسوزد ای در شورای مسئولین و اعزاز حد فضا پس از بحث
 و ... برای بحث - بیان رفقای سازمان (بر) خواهد شد و اگر که نظر متفاوتی باشد
 در سازمان در مورد داشته است - و توجه - بلکه نقطه نظرات مثل اتحادیه از طریق شورای
 در نظر در سازمان طرح میسوزد - می ایستد بطور متوسط پس از در راه به اطلاع رفقای
 دیگر می رسد و در همان که وجود نظیر تفاوت یا مخالف در شورای عمومی از یکسو
 موجب همه جانبه تر و عمیق تر شدن تمهای میسوزد و از سویی دیگر و توجه نه بلکه
 نقطه نظرات مختلف در مورد یک طرح در یک زمین در اختیار رفاقی سازمان قرار می گیرد

علاوه بر درجود آوردن امکان دموکراسی برای بررسی نقطه نظرات مختلف، علاوه بر
 جلوگیری از خردی کاری و اینکه نقطه نظرات متفاوت از طرف همه ریشک یا هید (زبان)
 مطرح شود و یک به همه جانبه نمودن مجتبه (در سازمان)؛ از زمان عمر پرسه بحث و
 تبادل نظر حول یک مساله در سازمان نیز به مقدار قابل توجهی خواهد گاست. فرض
 کنید «شورای عمومی» طرح شده رفته ای است که هیچ یک از انتقادات قبلی به آن
 وارد نیست و خیلی هم دموکراسی است! اگر در طرح شورای مسئولین بحث درجود
 یک مسئله سیاسی و سازمانی علی القاعده پس از طی پرسه ای در شورای مسئولین و
 احراز حد مناسبی از بحث بر... برای بحث به میان رفقایی سازمان برده خواهد شد. آیا
 آیا شورای عمومی روشن ریشک خواهد گاست؟ به این شک نه. در طرح

* - و یا «می بایست برده شود» به نظر من اینکه ریشک احمد گلپور «روشن نیست»
 که آیا رفقایی شورا و اتفاقند بر این مجتبه را به میان آورد. همای سازمانی دارند یا نه
 (و نه هم نظرش را همه که شورای مسئولین این کار را خواهد کرد و نظرات را به
 رفقایی سازمانی خواهد بر برد)؛ در مورد شورای عمومی هم مازق است در جمع تصمیم نذارند که
 شورای عمومی نظرات را به میان رفقایی سازمانی بر نظر (عنوان هر حال در طرح شورای
 عمومی آنها افراد بر نظر، آوردن خوب و نارنج از شورا قرار می گیرند) برز. این از نسوز
 با تصمیم اعلامی حل کرد. این امر آنها با تدوین هموایط دموکراسی و کنترل وقت گسستی
 آوردن سازمانی بر این هموایط از شورای مسئولین است. بایست همیشه ریشک ریشک
 - ۷۱۵ -

شورای مسئولین نظرات و پیشنهاداتی که از آن به درون کارها می‌رود؟ اگر از کارهای
 داخلی هم به میان آورده می‌شود، در آن صورت این امر برای شورای عمومی هم حقوق
 است و اگر از کارهای دیگری مثل... بیشتر در پیش صورت حله‌های شورای... میان رفتی
 سایرین می‌رود که خوب نظرات مخالف هم به محض اینکه مدون شود، تکلیف و میان
 کارها می‌شود و دیگر کارهای نظریه داخلی لازم نیست که این به طول بکشد. و این
 گویا یکی «شورای مسئولین» گفته نظرات پس از تهیه شدن و پس از طی پروسه‌ای در میان
 توده‌های سازمان عوامه رفت؟ پس تماس مستقیم مسئولین با توده‌های سازمان
 هم معنی دارد؟ هر برای تشریح در امر بیشتر مسائل نظرات مطرح در شورا است؟ مرتب
 مسائل مطرح در شورا را برای رفتن سازمان در جمع‌ها مطرح می‌کنیم و آنها را در بحث و تبادل
 نظر شرکت می‌دهیم و همایون شورا، آنها را در جمع‌ها نیز پیش می‌بریم و... نکته دیگر: اگر
 فرض کنیم نظرات بعد از تشکیل در شورا به میان کارها می‌رود، مگر اینست که به دلیل اختلافات
 زیاد در شورای عمومی و بدلیل کمبود زیادش تهیه شدن نظرات در شورای عمومی بسیار طولانی‌تر
 از این پروسه در شورای مسئولین است. و اما بعد که در کجا معتقدین به طرح شورای مسئولین
 گفته اند نظرات مخالف و تعارضات (با نظریه) مگر تمام مسئولین در شورا هم یک نظر
 دارند؟ در شورای مسئولین جایی ندارد که تو افراد شورا را هم (همون توده‌های سازمان)
 افرادی هستی، پس نظر و رساله ادبی تصویر کنی که تو با به محض اینکه یک نظر مطرح شد در میان همه

* - البته ما هم کارهای نظریه داخلی بعنوان کارهای مهم توده‌ای بدانیم و آنها هم معنی می‌شود.
 - ۷۱۵ -

«فصل پنجم» در یک دوره طولانی تا همین چند ماه پیش) آنرا قبول کرده و «الطاعت
توبان! بگویند؟ چرا و چه دلیل در «شورای مسئولین» در همین حال حاضر اختلاف نظر
در مورد مسائل مختلف بر وجود نمی آید که تو مدعی هستی فقط در صورتی که شورای عمومی تشکیل
شود، بجهت عمیق میشود؟ اینکه در لغات معجمی که در شورای نظری وجود ندارد و در عین حال
هم فاکت و نمودی نشان نمی دهد و این ادعا را اثبات نمی کنی آیا خود حکم تیر «شورای
عمومی» نیست که تنها قصد تخریب و تلاشی دارد و نه چیز دیگری؟ به بررسی نوشته ادامه
میدهیم: «و اما طرح شورای عمومی و سازمان را چگونه می باید به اجرا در آورد...؟ بنظر من
«شورای مسئولین» کنونی همراه با مشخص نمودن ضوابط، مسئولیتها و اختیارات مربوط
به «شورای عمومی سازمان» و به بحث گذاردن آن در داخل سازمان می بایستی این
سؤال اساسی را به صورت دموکراتیک با همه رفقای سازمانی بگذارد که بنظر رفقای سازمانی
«شورای مسئولین» کنونی را با اقرار کردن چه عناصری به آن و تصفیه چه عناصری از آن
می توان به «شورای عمومی سازمان» تا که مورد اعتماد نسبی رفاقا باشد، تبدیل نمود؟ پس از
آن شورای مسئولین با بررسی نقطه نظرات رفاقا و با نظر داشت این اصل که «هم اکنون
مرز بندی در عهد هدایت بین جریانات و کواکبات مختلف، امری پیشین پس و نه بر این بنام
مجردی و غیر اصولی است، اقدام به تشکیل شورای عمومی خواهد نمود» خوب چه دستورالعمل
دیگر را شورای عمومی تشکیل بشود؟ آیا نظرات آورده های سازمانی در مورد پیشنهاد رفاقای
برای شورای عمومی باید مورد برخورد شورای مسئولین و سایر رفاقای که فریاد یک یا چند تن

از روی این پیشامد شده و می شناسد، قرار گیرد؟ یا نه عزیزان پیشند و نگاه بدون همین بخوردی
 کافر است؟ آیا توده های سازمانی همراه شورای مسئولین در همین جریان است و متوجه
 دارند که با برخی نظرات مخالفی میزنند می کنند؟ مثلاً با نظرات واصله در شهری گذشته؟
 چون بهر حال از شهری گذشته هم «مرزندی مشخص بدون دخلتوی» است و صورت گرفته و
 از جمله ما تو. بهر حال شورای مسئولین با کدام ملاک و معیار فلان رفیق را که نظرات او و
 علیه ورود او به شورا وجود دارد مستواند به شورا وارد و یا عضویتش را از آن حذف کند؟
 مثلاً به فراز رفقا نظر می دهند که رفیق X از شورا تقاضیه شود و در عوض ۲ یا ۳ نفر از
 همان رفقای که با او رفتاری کرده اند در جریان کارهایش درود اند، نظری یعنی بر وجود او
 در شورای زحمت، آیا بدون برخورد نظرات در این مورد میشود بر مبنای اکثریت
 مورد وجودی و زحمت کرد؟ مسلماً نه پس چه باید کرد؟ چرا که بوردی برای تقاضیه یا
 تسبیب این رفیق در شورا قابل شد؟ در این گذشته چرا مرزندی رود این و غیر آن
 است؟ مثلاً با جریان گذشته و یا هر جریان دیگری که شورای مسئولین در روی
 سازمان آنرا بپوشانند و غیره ابل جمع در یک سازمان نباشد؟ آیا طرح این مسئله
 نظرات است این اهل که مرزندی در در صورت است و غیره بود، شورا را برای تا بپوشد
 بپوشیم و درود رهبری گذشته و سر جریان نادرست و انحراف دیگری به شورا، هموار
 نمی کنی؟ وگرنه چرا وجهی دلیل باید در شکل شورای عمومی این «اهل» را در نظر داشت؟
 بهر حال غیر نظر از عملی بودن یا نبودن این مشوکیا در صورت نظر او غلط بودن یا نبودن آن را

اینکه اینگونه شورای بدون تشکیک کمتر مورد اعتماد بوده و خواهد بود چون فلان رفیق
می بیند خیلی از افرادی که از نظر او، نظرات انحرافی دارند، شورا را قفسه کرده اند و انتقاد
نیز در یک پیرویه مبارزاتی صورت گرفته، حداقل اینست که باید برای تکمیل همین
شورای، یک پیرویه بحث و بررسی قابل متمدن، در حضور نقش شورای مسئولین در این
صورت چیست؟ آیا سازمان تحت رهبری شورای مسئولین در این صورت میتواند حرکت
کند؟ آیا رهبری ای در سازمان وجود دارد؟ اینها سوالاتی است که در بررسی بیشتر نشود
رفیق، از دید وی روشن میشود: «ولی آیا شورای عمومی سازمان با ترکیب ابتدایی آن
همه مطلوب دموکراتیک در سازمان بوده و میتواند سازمان را متعارف را اعمال کند؟ روشن
است که نه، چرا که ترکیب ابتدایی «شورای عمومی سازمان» هنوز ساله نیروی جریانات
و گرایشات مختلف و متناسب آنها را در «شورای عمومی» و بیجا است که ساله
انواع و اقسام واقعی و منطقی ترکیب بمقتضای سازمان در شورای عمومی را عمل نموده است.
چه به این دلیل و چه به سبب دیگر، آنکه سازمان هنوز در مورد اساسی ترین مسائل اندویش
سیاسی - تشکیلاتی از موافق همیج و روشنی که معنی بر یک مبارزه خلاق درونی و مبتنی بر
شکست در مبارزه توده ها بوده و در عمل آن ها حاصل شده باشد، برخوردار نیست،
مسائل مطرح و مورد ~~توجه~~ می باشد از دستگیرین دامنه بحث و بررسی تودارای ممکن
مازاد هم درون الحاقات و برداری برای تأمین مشارکت همه رفقای سازمانی در طرح، بحث
و عمل اساسی ترین مسائل اندویش سیاسی و سازمانی برخوردار شود» پس این «شورای

عمومی « تازه تشکیل هم » « حد مطلوب دموکراتیزم » نبوده و نمیتواند « سانسور الزمی معارف
را اعمال کند چگونه » « حد مطلوب دموکراتیزم » تأمین میشود؟ با ایجاد امکان « دستگیرمان داده
بجست و بررسی توده ای ممکن ما فراهم نمودن امکانات ویژه ای برای تأمین مشارکت
همه رفقای سازمان » اگر منظور توده ای کردن آنها در مواضع سیاسی - ایدئولوژیک
- تکلیفاتی است که روشن است و حداقل در همین نوشته رفیق احمد به تأمین چنین امکانی
از طرف « شورای سولین » اشاره کرده (شهریه داخلی و ...) و با شکافتن و پیاپی کردن
مناصبات سانسور الزمی دموکراتیک در الحاق با شرایط مفصل سازمان، حیدرآباد تأمین
کرد و دیگر عمده است از « فراهم نمودن امکانات ویژه برای مشارکت همه رفقای سازمان
در آنها » چه معنی میدهد؟ و اگر منظور چیز دیگری است و فرضاً مشارکت در تقسیم
کیزی هم مورد نظر است که باید روشن حیدرآباد، تازه وقتی بر اساس طرح شورای عمومی
« همه رفقایی که نظرات مشخص در مورد اساسی ترین مسائل سازمانی دارند می مانند
در آنها در تقسیم کیزی مشارکت کنند و باید امکانات برابر برای همه کس آنرا که نظرات
مشخص در مورد یا مواردی از مباحثات شورای دارند فراهم کرد، دیگر « امکانات ویژه »
چه عسفه ای است؟ آیا تا کنون در همین « امکانات ویژه ای » برای مشارکت
همه رفقای در آنها چیزی غیر معلق کوی و آشفته عمومی نرسیده را بنامش میگذارد؟ وقتی
میدانیم مطابق طرح خود رفیق « همه رفقایی که نظرات مشخص دارند داشته باشند نه تنها
در آنها بلکه در تقسیم کیزی هم مشارکت دارند میشوند، دیگر مشارکت بقیه (یعنی بی نظاران) در

بجما از نظر توجه مفای می دهد جز عوامی بی ؟ جز طفل تو خالی تو آغوش ؟ رفیق که دیروز به
 مسئولین داخل در پاسخ به این درخواست آنها که کتاب « گذارش به خلق » از آنجا که در
 همان خط گذشته را دنبال میکنند ، نباید منتشر شود و تازه هر کتاب هم باید ابتدا از نظر همه رفقا
 بگذرد ، با توپ پرداز میگردد که تنها فقط مصالح سازمان را در نظر گرفته آید و از مصالح
 جنبش کونیستی چشم پوشیده آید ! انتشار این کتاب از نظر جلب نبردهای خارج بسیار
 ضروری است ! رفیق که تا دیروز قهرمانانه (!) در مقابل احواح توده ای انتقاد به گذشته
 و خطاهای آن ، مقاومت کرده و از هیچ کوششی در راه نفس این دستاوردها فروگذار نگذاشته
 نمی کرد ، امروز پرچم « عدالت دموکراتیک » را بدست گرفته و خود را طرف دار ضامن توده های
 سازمان ها زده و به دموکراتیک گان خود زخم توده ای زده و آنرا تبلیغ میکنند .

نکته دیگر : رفیق در پاسخ این سوال خود که « آیا شورای عمومی سازمان با ترکیب ابتدائی آن
 میتواند سانسور الزمی معارف را اعمال کند ؟ » می نویسد « روشن است که نه ،

تا کی ؟ رفیق پاسخ میدهد « شورای عمومی با مشخص نمودن مواضع سازمان ، بازرزینی
 کردن با جریانات و کرات مخالفین و ترکیب خویش را اصلاح و تکمیل نموده و همزمان
 با تکمیل و تشریح مواضع ایدئولوژیک - سیاسی - تکنیکال آن سازمان به گذارده معارف سازمان

تبدیل شده و با نه پانزده مورد اصولی مرحله گذار ، درود سازمان را به مرحله معارف
 هیات تک سازمان ، با رگبستی - لندنیستی ممکن خواهد رسانفت ، نویز در مرحله گذار - که آن

رهبری با توجه به تمام ویژگی های آن نظام دارد شده و بر آن مبنا بوجود آمده - اعمال جنبش
 * نقل از یادداشت احمد به ماقل - ۷۲۱ -

سانه الزمی ماد دست و غیر دور که ایک است . چنانچه که گفته اگر منظور از سانه الزمی در این
 مرحله سانه الزمی در حال خوب مورد نیازهای سازمان باشد که مثلاً بدلیل نامشخص بودن
 مراعات همان چهار راه معین تولیدها بپذیریم و ... که حرفی نیست ولی در آن صورت دیگر صحبت
 از « اشکالات ویژه » و ... برای شرکت همه در بحث ... بی معنی است . تعجب آور
 این است که رفیق احمد عمی به رهبری « شورایی عمومی » در سازمان نیز (که دیدیم همه قدری
 در و پیکر است) کردن تها و آنرا برای مرحله گذار کافی نمیداند . بسیار خوب پس ممکن
 ممکن است جواب دهیم که این شورایی پیشه‌روی کی و کجا باید پیاده شود ؟ به همین جهت
 است که این طرح فرسبند و کاذب است ، در نظر بنابرین رفیق پیشهاد میکند که شورایی مرکب
 از همه رفقای که در یک یا چند مورد از موارد بحث در سازمان نظر دارند برای رهبری تشکیل دهیم .
 در رفیق همین رفیق میخواهد وارد عمل شود و به این نکته پاسخ دهد که چگونه به توجه و احتیاطی
 سازمانی این طرح را پیاده کنیم بنویسد : ۱- از همه رفقا دعوت کنیم که افرادی را که برای شورا
 مناسب میدانند پیشادگسته دشورا با توجه به پیشه‌رویشان افراد مناسب را برای شورا انتخاب
 کرده و افراد نامناسب را از شورایی فعلی تصفیه کرده و شورایی عمومی را تشکیل دهد ۲- ۳-
 رفقای سازمانی (در اینجا رفیق نظر را شن هم مطرح نیست) با اشکالات ویژه‌ای که بزرگان
 فراهم میشود در شرکت ... شرکت گفته ۳- این شورا باید برچ را تصفیه جریانات و ... ترکیب
 خودش را اصلاح کند و به کنگره معارف تبدیل شود و مرکزیت برای رهبری انتخاب کند
 همین طرح فرسبند است چون دم از شرکت همه معاص نظران در تقسیم تیزی همه رفقای سازمانی

در بحث جا و ... می باشد و در عمل هیچ طریقی نمیتواند ارائه دهد. تا ثابت است پس اولاً باید
که نشان دادیم انتقادات به آن شکل در فنی طرح مکیند برای انتقادات از فلسف در این
شرایط غیر ممکن است ثانیاً طبق ادعای رفیق این مشورا نیز مشورای عمومی واقع نیست ثالثاً
زمان مشورای عمومی واقعی میشود که عمده در خود را از دست میدهد، راجعاً ... پس از این
نقش سانسور رژیم، از این طریقی که هیچگاه نمیتواند پیاده شود (حتی آنچه خود رفیق ملتوی است) چه
چیزی از منابع فردی، همان منابع تغییر شکل داده شده در روز مطرح میتواند باشد؟ بهر حال
آنچه در طرح عمل رفیق روشن نمیشود نوعی رهبری در دوره گذار است و در این نوشته همچنان
این مسئله در برهه ابهام و در جوی خند و سانسور استی باقی می ماند. نوشته رفیق را ادامه دهیم:
در اولین حالتی که در برخوردیم «مرکزیت» مطرح میشود اینست که رفقای مشورا چرا و
بچه دلیل انتقاداتی را که از طرف برخی از رفقا در مورد طرح مشورا، مطرح شده چرا با نوشته
«مرکزیت» که برای تصحیح برخی از جوانب تهیه شده در طرح مشورا و بطور مشخصه در نامه سخ به
یکی از همین انتقادات درون شده است، در اختیار رفقای مبارزاتی قرار ندادند و
طبیعتاً موضع گیری در این مورد به بعد از توضیح و دفاع مکرر میشود ولی ... رفیق در اینجا سؤالی را
مطرح میکند و موضع گیری خودش را به بعد از پاسخ مشورای مسئولین مکرر میکند که طبیعتاً استدلالاتی
ندارد و درست هم همین است ولی بلافاصله این مکرر کردن موضع گیری به بعد از پاسخ
مشورای مسئولین فراموش شده و در فنی (همه در مقابل آن موضع می گیرند و در رژیم از آنجا که
این نوشته در پاسخ برانته دی درون آمده و تمام در ... را شرح انتقادی بدو نوشته

آن زمان است که در این مورد و در اینجا این مسئله مطرح است که رفیق از آن نظر بر روی آورد
 و از این قضیه تحلیلی دست بیاورد و آن موضع دارد و دیگر در این به پاسخ رفیق می‌دهد؟
 آیا احتمال داشت که رفیق شورای مسئولین، پاسخ منطقی و درستی در مقابل سوال رفیق
 داشته باشد؟ (که مکرول کردن موضع رفیق به بعد از پاسخ چنین معنی می‌دهد) یا نه چنین
 احتمال وجود ندارد که نظرات بعدی رفیق شوق دوم انسان می‌دهد و باز هم اگر مدعی غایب
 در کار نباشد بایستی رفیق در این تحلیلش مدارک مستقنی را ارائه میداد و نشان میداد
 که کدام افتادات وجهی موجه مطرح شده که در اختیار کسی قرار گرفته. اگر می‌بینیم که چنین
 شورای مسئولین نوشته‌هایی (نوشته‌های ناصر مهدی و همین نوشته) را که
 « خود از همان اقبال کتبه این شیوه (؟) را مورد بحث و بررسی » و حتی مشخصاً « زیر سوال »
 قرار داده اند به‌قدر مکلفند (اولاً به‌خواهی لذت مجبور بوده بدون آنکه اثبات کنی؟) چگونه
 می‌توانند هیچ دلیل و غیره نداشته در مورد شیوه گزارش (بدون خواستن هیچ توضیحی) قضاوت
 کرد؟ چرا و بچه دلیل باید فاغ از قید هرگونه احساس مسئولیت و لجام کسوفت قضاوت کرد
 « امروز ترعانه است هر نوشته‌ای را شرط آنکه اساسی‌ترین مسائل تکلیفی را مورد
 بررسی قرار ندهد، مستر لند » به‌کدام دلیل حائری چنین آها می‌راند شورای مسئولین بونی
 بدون آنکه کوچکترین زحماتی به‌نمود داده و نشان دهی که کدام نوشته‌ها نمانده‌اند پس می‌تواند
 رشت و کدام باید بخش شده و نشده؟ این اگر ایدر تو تقسیم نیست پس چیست؟ اگر
 عواغیر بی‌نیست پس چیست؟ به‌تظن من مسئله از نظر رفیق احمد این نیست که این یا

آن نوشته باید منتشر شود یا مسود و گویا او بجه دلیل بجای می آید. دادن به عنوان اطلاع خود بوسیله
 بجای تبلیغ هر چه در خارج و بجای افشای هر گونه شایعه و تخریبی (هر آنکه در غیر این صورت صوابی را با
 نداشتن به واقعه های سازمانی در نظر داشت اصل مساله نیزیم و مرکز است (ارائه میداد) راه عمل
 مشخص خودش را باید ارائه میداد. هر حال من آنها را اتهامی میدانم که میخواهد ما هم توین
 ولایت کردن و قضا، قوه ها را به چند مرکزیت شورانند و با تبلیغ دموکراسیم کازب خود
 سازمان را به تلاش بکشد.

ارائه دهم: رفیق در نوشته اش حاشی را از نوشته شورای مسئولین برزی می کشید و این
 از آن ره به نوشته شورای مسئولین که طرح شورای عمومی را فرانسویتریم میداند حیوانه «
 بر اساس کدام سند شخص بر اساس کدام برزی می عینی و حقیقت حیوانه طرح میکنند؟
 طی چه پروسه ای از برزی می عینی و مستند به مدارک به این نتیجه رسیده اند که طرح شورای عمومی
 سازماندهی بر اساس فرانسویتریم است... آنها چگونه بخود اجازه میدهند بدون آنکه
 مدارک لازم را در اختیار رفقای سازمان قرار بدهند، بدون آنکه به برزی می مستند و متقی
 بر اساس مدارک نظریه شورای عمومی بپردازند یا نسبت دادن چیزهای موهومی به این طرح
 و با زدن مارک و آنگ به رد آن بپردازند تا رفیق عزیز را کدام فرانسویان بازنه را در
 تاریخ سراغ دارید که خود را فرانسویست بدانند؟ مگر تروتسکی فرانسویان باز مدعی آنور که روزنامه
 او غیر فرانسویان است؟ فرانسویتریم و عدت در نظر است و تقویه در کردار پس نیست
 نه بفرمان، بلکه کور آنگ... برزی می دست قضا... ما برزی می کنیم تا بعضی مارک نیستند

بانه طبع سارمانده حور و قاس - ص - بنوعی از این است که در سارمانده و طبع سارمانده
 هم چنین * که در آنان می بینی ثابت میگذرد؟ دیدن و بار دیده های مکرر در حای هم قلم و
 هم گرایش و من جمله رفیق احمد با مهدی و تبادل نظر مرتب در سارمانده احمد مانی سورا به
 رفیق احمد از طرف مهدی: اگر فراگیران با این نیست پس چیست؟ چرا در سارمانده خود سار
 تماس با رفیقان که احياناً در موضع خورشیدان پیرامون مسکنه در حای سارمانده با سار از طرف

* - اگر طبع سورا می نویسی را بر اساس در در سارمانده صاحب نظران - در مورد یک یا چند مورد
 بحث حای طبع در سارمانده - به از آن در نظر نگیریم که نتیجه اش را در سارمانده هم
 ممکن بودن این طبع در شرایط سارمانده، تعادل کارها و سارمانده تلاشی سازمان است.
 ولی اگر این طبع را بر مبنای نهانیدنی گرایش در نظر نگیریم روشن است چنانچه سارمانده
 را بر مبنای این گرایش قرار ندهیم به چه نتایجی منتهی می شود؟ در نظر نگیریم
 که نهانیده چند رفیق که هم گرایش دستند به سورا وارد شود و این افراد در سارمانده حای
 مختلف پراکنده باشند. چگونه از این رفتار طبیعتاً مسئولیت آن را که وابسته به گرایش
 دنیوی هستند، نهانیده و منعکس کنند و نظرات خود نهانیده و اجباراً باید با نهانیده خورشیدان
 در تماس بوده و مرتب تبادل نظر کنند. همچنین کارکنانها، عدم تقاضا در سارمانده کارها و بسیار
 اشکالات دنیوی در مفاصلی نامتوازن پیش خواهد آمد که فعلاً به ذکر این موارد نمی پردازیم.
 بهر حال به نظر من تنها راه اصولی (اگر طبع رهبری بر مبنای گرایش را بپذیریم) در این مورد
 سارمانده بر اساس گرایش است

رفیق مهدی و ... اگر فراقیون بازمی نیست پس چیست؟ چرا هیچ کد لقمان تا خدا نبردند فلان
 رفیق مخالف با شورای عمومی را ببینید و با او روی مسائل سیاسی بحث کنید؛ اراده نظر اقلان به
 سمیاتها، افرادی که دوره اوزیای را مملکت اندزد و نه نوز قوی غلبی اربابها شوند و ... اگر فراقیون
 بازمی و دست بندی نیست پس چیست؟ نوشته را ادامه میدهم؛ رفیق در پاروقی برای
 توضیح فراقیون می نویسد که رفقای شورای مسوولین فراقیون را از معتدین نه شورایی
 عمومی یاد گرفته اند و تازه آنرا هم تمیز داده اند و سپس به شورایی نامیده جان در خارج از شورایی و
 دیگرند و آنرا فراقیون بازمی می اندازد. باید از رفیق احمد شکسته کرد که دارد رؤسای خود تا حق آن
 رفیق که اتفاقاً! حقیقت به طبع شورایی عمومی سازجان هم هست در کسب معنای فراقیون
 ضایع نشود و دست دروغ و دزد باز شود! ولی رفیق! می شود من هم به نوبه خود آن
 رفیق را که اتفاقاً (هر اتفاقاً؟ واقعاً چنین است؟) حقیقت به طبع شورایی عمومی است،
 دزد بنام؟ چگونه آنکه لینت به ایت درباره فراقیون صحبت کرده و اصولاً در ادبای
 سیاسی این جمله بعنوان تفرقه افکنی بود و رازمی در عین کینه جایی بسزائی دارد و کسی نه
 رفیق! نه شورایی مسوولین قلب کرده! و نه آن رفیق، بلکه ساله اینست که تک
 نظری و کونه بینی و خرد گیری تو نامت شده که آن چنان همان بی ابرویان را تک
 بینی که تنها در آن افاضل شورایی خواه جایی بگیرند و نه چیز دیگری، اما بعد ممکن است
 سوال کند که در وقت دزدگیری را ملود دارند ای چه شورایی و شرح شدن کرده ها، هر
 زنده ای این فراقیون را معنی کنی تمام شورایی مسوولین او هم رفیق که می خواهد وقت

با ذرات موجود آمده در سازمان و حمله و قدرت مرکزیت را مطرح می کند ، و دیگر
دیگر این فرض را مطرح می کند که رفقا حاضریتند نقطه نظر مخالف را در داخل سازمان
و به طریق اولی در مرکزیت آن تحمل کند ؟ ^{مربع} ذکر نوشته ^{مربع} شورای مسئولین آمده « در مورد
اینکه لایحه است مختلف در درون یک سازمان ... می تواند باشد و هست عرفی نیست
و طبیعتاً وجود دارد . ولی هر زمان این لایحه از جهت ایدئولوژیک سیاسی - کنگلانی
آن سازمان خارج می شود ، دیگر در خارج کمال آن سازمان های نمی گیرد و در مورد
آن لایحه آن که آنقدر اختلاف بین آنها نیست ، دیگر همین اقلیت و اکثریت
مشخص و عنوانی مربوط به آنها تیرس معنی بود و می تواند وجود داشته باشد « با این
توضیح فکر میکنم منظور از بر فورده مقنی روشن شده باشد و برای آن کس که خود را به تاج دل
ترسد " ابراهیم " نیست و « موضع دو قاعده نیز در کار نیست . آری ما وجود اختلاف
تقریباً در شورا به رسمیت می شناسیم و لایحه را نیز تا زمانی که خواستار حقوق
خاصی برای خود نباشند در خارج خوب سیاسی - ایدئولوژیک - کنگلانی سازمان بکنند
و سازماندهی خاص خود را طلب نکند و رهبری را چند پارچه نکند می پذیریم و با تیرس هم
پذیریم ولی آیا فرآیند با تیرس ، دست ندی با حقوق خاص خود را بپذیریم یا هم شود
پذیرفت ؟ ادامه دهم : رفیق احمد در ادامه نوشته اش مدعی است " در بحث شورای
مسئولین در مورد نهادهای مرکزیت سازمان کونیست در مورد نهادهای مرکزیت همی
نست و هر جا که ... تا کس بر سر نهادهای مرکزیت ... (توضیح در متن) ...
۷۲۹ -

است مگر در این نوشته بحث بر سر چیست؟ بر سر نامهاست که در
یک سازمان کونیه؟ در ضمن است که بحث بر سر کلمه است به سراسر اشیا
فکری و پندیرش یا عدم نه برش دست نه بدی و ذرا کیمونیزم است که همین
جهت آنجا که بحث از چگونه طرح نظرات مخالف و احیاناً تک
هر مونی از طریق یک جریان میشود تا آنکه بر وجود اساننامه و فضای
دست راست برای طرح نظرات "میشود" و احیاناً میشود فضای دست راست
برای طرح نظرات موجود باشد، هر جریان در هر وضعی که نظر آنس بود
قبول توده های سازمان، آزار بگیرد، بتواند به طور طبیعی در طبقه ^{نظام}
سازمان ارتقا بدست دهد و "و نیز آنچه که صحبت از تقسیم بر اساس
ضوابط اساننامه از طرف رهبر میشود، تا آنکه می آید و این تقسیم
"هیچ چیز جز اساننامه سازمان کنترل محو از پارتی و استمرار
مبارزه ایله اولدو" که "افضل نمی تواند باشد" و این در همین جا بود این
دلیل که بحث از نقطه نظرات در جریان است که شیوه کار هست به
نفع سائتر الیم، بین دست رهبر و محدود کردن آن و به
تجلیل دست راستیم بدون سائتر الیم، بر سازمان بسته، تا آنکه میشود که
دست راستیم، کنترل از پارتی و به یک جا نیست. کنترل از پارتی و راه
و توام از بالا است. به رهبر از طرف برادری شیوه در بیان، در

چهار جزب اسامه او مفاد مجرد مورد قبول توده ای حق فعالیت ... به بند و آنگاه
نمین رسری را که حرکت ممکنه کنترل کنیده .

رفیق (ایم) در ۱۵ و ۱۶ نوشته اش را با بومی سانه الیم دکر ایک از یک سازمان

گویی لازمه بند . « بنده الف - ارطاهای رهبری در تمام سطوح یا مستقیماً (بارای) و یا از

طرف مشورت دکر ایک انتخاب کردند ... بنده ج ... « اولین مسئله اینست که مگر

نه آنکه سانه الیم دکر ایک را برای ساختمان سازمان مورد توافق میدهیم (در این نامه

پیشنهادی نیز چنین است) اگر چنین است (که هست) چرا وجه دلیل مشخص نمی کنی

که کدام شیوه در شرایط سازمان ما درست است؟ ارطاهای رهبری در تمام سطوح با

کدام انتخاب مشورت یا از طریق مشورت دکر ایک؟ و کدام شیوه در کدام ارطاهان باید

بروز شود؟ بهر من طرح مسئله این مشورت چگونه بهم جانی عمل کرده استواره

ما همیشه و ... را با بومی ممکنه . طبیعتاً باید به نوشته رفیق مراجعه کرد: « نه

تفاقی مقدم که نه فقط نحوه انتخاب از باین که باید شود انتخاب از باین میراند در

سازمان یکدیگر چه در راه وجود داشته باشد بلکه مقدم انتخاب از باین در سازمان

یکدیگر به واحد و برای فقط یکدیگر چگونگی و صورت اقتضای آن می بایست مورد توجه

باشد « رفیق در این نیز انتخاب از باین را در کنترل ممکنه مد نظر اندک آنرا مشخص

که که از پیش چیست . هر صورت اگر منظور رفیق انتخاب (بارای) تمام ارطاهای

سازمانی (در تمام سطوح) باشد ، نظر من در شرایط فعلی رهبری محال و کاملاً غیر واقعی

است. ولی اگر نظر شود بر آراءها منظور باشد که در مابین درست است و ایراد

* - لکن در نامه سبک بر این مینویسد: «این تذکره در نامه سبک به ایراد معتدل کنونی است
که معمولاً مینویسد مرکزیت اندک چنانچه تعداداً شموس من لذاتی با اختیارات وسیع در
مرکز قرار گیرد. با سهولت بسیار ممکن است کارها را آسان سازد. البته چنین امکان
وجود دارد، ولی در نتیجه حلوتری از آن اصل انتزاعات و عدم تمرکز نیست، زیرا در رژیم
سلطنت مرتبه نظامی در آن در حقیقتی دو دلو اندک وسیع مطلقاً غیر مجاز در ای
فعالیت انقلابی حتی شکل زبان بار است. هیچ اسامی و اسامی و وسیله حلوتری از این امر را
نیست ممانعت. وسیله حلوتری از آن فقط اعمال نفوذ رفیقانه است: از اتمام اطلاع
که گاهی نوری به تعداد متعادل و سپس مراجعه این که گاهی به ارکان مرکزی و کمیته مرکزی
گفته تا (در رژیم حالت) تمرکز و تمام بکل نالایق»

در تاریخ حزب سبک در این می خوانیم «حزب روسی آنکه حزین کاموس درست
داشت و در حقیقتی آراءها را متعادل تمام دادند تا در میان مرکزیت متعادل بود. در این
آئین نامه واحد الف، ط، خ، ز، واحد می باشد و در رأس خود سازمان واحدی در
وجود ندارد. در هر واحدی بین گروه ها و در وجود کمیته مرکزی حزب داشته
باشد که اقلیت تابع اکثریت، سازمانهای جداگانه در سطح مرکز و در سازمانهای زیر دست
پیرو سازمانهای عالی نژود. در این شرایط حزب طبقه کارگر نسبتاً حزب حقیقتی
سند و در هر رهبری قادر به انبساط و تضییع بود نیست. در همین است (تعبیر در مکرر بعد)

ظاهر غیر منتهی اسی دارد، در عین حال که ما شرطی یک سازمان محض سازمان نیست مکتوبات
 جدا از مجموعه نوشته که موازی بی را دنبال مکتوبات و اما نظرس در باره سازمان
 دیوکه آری چیست؟ ۱- انتخاب تمام ارگانهای سازمان بوسیله مرکزیت (سورای
 مسئولین در شرایط کنونی) بر اساس نظرات مسئولین ارگانهای در بوطه ۲- کنترل و
 هماهنگی ارگانهای پایین تر از ارگانهای بالاتر از طریق بررسی گزارشات متناوب ارگان
 بالاتر و مرکزیت کنترل ارگانهای پایین بوسیله ارگانهای بالاتر و کنترل کلی سازمان بوسیله مرکزیت
 ۳- تبعیت اولیت از الزامات و ارگانهای پایین تر از بالاتر و تمام ارگانها از مرکزیت
 و نظرس سازمان.

در مورد خصایص بین اولیت و الزامات که در نوشته سورای مسئولین آمده باید
 بدویم که در اینجا منظور اولیت و الزامات نیست که در بحث زوی فلان مسئله سخن بگویم
 زیرا تشیع همانست که تبعیت اولیت از الزامات است. با حفظ موقعیت استادی
 اولیت، بلکه منظور اولیت است که در جریان پیشرفت تاریخی بتدریج بتکلیف فرایند
 و بدینسان جامع که در مقابل مسائل مختلف مواضع مشخص، سوای مواضع الزامات
 دارد، در مقابل در اینجا نیز تا زمانیکه این اولیت از بقدرت زوی - ارگانهای
 تشکیل سازمان خارج نشود و از خصایص الزامات تبعیت کند مرکزیت و از
 نام و اولیت بر سر آید و است که رفتن احمد خرد را به و اهل ذر و او را آن
 نا امانت و در حد، مستند بر سر حقوق خاص اولیت و مواضع سوای مواضع

عمومی در سازمان یک پارچه است. در بحث های متعدد در دوره طرح انتقالی که با
 ترقی همزی با اشتیاق و توفیق در پیش با آنکه برخی معتقدین در طرح سازمان عمومی مطرح نموده بودند
 قرار گرفتن اقلیت در سازمان خالص خود را سلب حق اقلیت نمایندگان اقلیت از
 رهبرین از همزادگان، انتساب از این شرح نمائید برای اقلیت و سلب حق (خاندان،
 نظارت و برخورد آگاهانه رهبری بر این امر ... جزو حقوق بود که برای اقلیت در قوا
 میسر و مزایای حقوق بود که اقلیت را هم در تعامل اکثریت قرار میداد. رهبری چه پارچه
 و سازمان چنین چه برای وجود قوا بود که هیچ کس حق اجمالی ندارد در پیش روی نهاد اقلیت و اما از هر دو
 مثال که رفیق احمد در انساب نقل خودش منبئ بر در در کتابت به دستور ازوه رفیق حسین است: «
 « کتوه دم حزب کارگر سید... حرکت رفیقین در این کتوه دلائل مختلف و از جمله دلائل
 ... می بود که عارفان در حدیث عزوه شده و نیز از نام عزیزان مشغول
 نیروی جوان مشغول نیز در کتوه آید است نصرت یابنده بنظر من این طرز طرح قصیده
 مهم کرده است و اعوان کرده است. چه را؟ همین مسئله را با سازمان خودمان
 تشبیه دهم. مثل اینست که رفیق مهدی و یا فلان رفیق که مخالف نقله نظرات
 جنبی از شور است در همین حال تصور شود است به خصوص کتبه امیر این انبیا
 شود. اگر کسی روی این مسئله منور دارد؟ و کسی با آن مخالفی کرده است و فکر
 شور او مسئولین معلوم کرد که اگر رفیق یا رفیقان توانستند از هر دو مبارزه و مبارزه
 ... و ... است اگر در و نظریه مورد توجه است از سازمان ...

از طریق سازمان که در صورت صلاحیت دانسته در رأس آن جمع یا معارف قرار گیرند
 به سورا وارد می شود ولی محبت که بر سر این نبود. معارف را بدلیل باطنیه توده اش در
 یکی از سازمانهای کمونیستی بعنوان نمایندگی بگنجه می فرستند. در اینجا نیز لیسین به همین
 خاطر او را وارد هیئت تحریر می کند ولی آیا معارف اعلام کرده بود مخالف است؟
 که بعد او را به کنده دعوت کردند؟ در مورد مثال دوم که نیز از منوی اعلام معارف می باشد
 مربوط به کنده چهارم در سال ۱۹۲۵ است که حزب کاملاً صحیحی علیه و سیمین آن کاملاً
 انتقابی بود و همین دلیل آن بر معارف یکی از سازمانهای صحیحی خوب، نماینده شان ناصر و
 ضد مرکزیت به کنده فرستادیم کسی یا کسانی در کام ارتکان می تواند نمایندگان معارف
 را قبل از طی پرده مبارزه ایدئولوژیک و تصفیه آن عناصر این حزب به کنده بفرستد
 و این چه ارتباطی با شرایط سازمان دارد و این طرح لیسین تصفیه از طرف رفیق احمد
 اشکالی ندارد چرا که او سیمین انتقابات کامل ماکه تنها در شرایط عالی می تواند
 درست باشد و در شرایط صحیحی شاندر لیسرازم و مرج و مرج حواصی است پذیرفته
 و در نتیجه طبیعی است که سورا را با آنرا بکنده علیه حزب بلشویک معاینه کند ولی
 به صورتی ذکر این دو مثال تنها تزیین محبت است و نه چیز دیگری. رفیق دوستش ما
 چنین ادعا می کند: « رفقا... ما طرح مسئله قضای دیکراتیک... با طرح معاصول
 استرلر مبارزه ایدئولوژیک داخلی (و و اوش نکتیم که از استقادات رهبر گذرگستران
 هم همین... بوده است) ... و بار هم تکیه بر یکدم خوددیت رهبری... استلویخیه ماه معتقد به
 مرکزیت دیکراتیک، مرکزیت اکثریت هستیم» در اینجا رفیق احمد با سورا در استن بروی

دست و مؤلفین آن چه نفس نذائت؟ مگر این قلب و اقلیت نیست؟ مگر این مؤلفین
 را دستفازان که ممکن است به برخی از رفتارها مشغول گردند با دست و اقلیت که در دست
 تقییری نمی دهد) یا به نامی تو دعا، در کسب این دست و رفتارها نفس معانی نذائت است و دست با هم
 رهبری نذائت را بر این نیکبند در حال چطور شد که نگذارد و روح برکت و این رهبری مثل رهبری
 نذائت است و جدا از تو دعا و از رفت؟ اسم این کار چه چیزی جز عیب معنی است؟ اسم این
 کار چه چیزی جز اورد تو دعا، تمام ادای رفتی سازان در مقابل مستحقین و سزاواران آن علی و در
 است؟ و اما چرا شورای مؤلفین به برکت اکریت و اعتماد اکریت نگذارد؟ بر این دلیل مستحق
 که و اقلیت موجود را از نظر دارد. مگر واقعت این نسبت که از دست با هم است اقلیت بقیه
 شکل گرفته در مقابل اکریت است که تفاوت خاص خود را دارد؟ بر روی رهبری نذائت، و اقلیت
 اکنون سازان اید، رهبری کرده و مگر بیوند کامل تر (از نظر) با هم در این است عده ای دیگر
 از رفتار این جمله در مقابل اکریت سازان قرار نذارد. پس اکریت با این حساب مسئله اکریت
 به چه چیزی مشکل باشد، جز اکریت (از نظر) رهبری را به خوبی نمی کنیم؟ سید اکریت با حرف
 هیئت آن را که خواهد کرد که کدام اکریت، «اگر اکریت دلیل در دست راست او می باشد قدس
 از طرف ساحتی نظری دارد» «این کو دتاری اکریت است» «از این باطن این حرف بر زمین نظر
 ما قبول خواهد کرد چون...» ولی نهی! تنها کسانی چنین مقوراتی می تواند داشته باشند که دست از راه
 نذائت را علی غم نظر است در رفتار، نمی گفته و تو دعا را این تو دعا که مطیع و هم در لوس است
 و این نظر چه چیزی جز نذائت است؟ نشان میدهد که به حال اکریت
 شکل حرف این موجود مفید است که در هر چیزی دارید؟ و اگر اقلیت شکل مستحق پیدا کرد، نباید تکلیف
 روی نمود و این را شما کو دتاری می دانید. با این حال سید اکریت که نذائت کو دتاری می دانید؟

گذشته بعینه و اینان گویا بیانی هستند که در فکرشان همراهِ خود جای ندارد و فقط او را می بینند
 چه آنکه در راه را به ترفند و در باطنی قلم دیگران را کازب سینه میزند نه در مین (از مباح فری
 دیدگان را که نگرند با او و از آنکه در آن از دستاوردهای این مرحله سازمان و نقش زدگان
 میدانستیم، هرگز این تصور به محصلان راه نمی یافت که «آیا شما با این تعبیر و تفسیر ما راه را
 برای این باز منبسطه دارید که نظرات اقلیت را ناسنیده بگیری و به نظرات اقلیت اهازن
 انتشار در سبب نه میدرو...» چرا که دفتر ریخته شوران مسئولین راه کسب هر موعنی یک
 جریان اقلیت را طی می کنیم و در راه را برای بزرگ کردن مرکزیت (در صورتیکه موافق و اسناد
 عدد نام مورد قبول اکثریت سازمان را از برای بطلان این) هدایت می کنیم (ص ۸ و ۹) منی خواهیم و
 و منی توانیم (از به توده های که همراه مسئولین، رهبری قدرتمند گذشته را سرنگون کرد و تمام
 نظام خط مشی حاکم گذشته را زیر سؤال کند نظرات ما که ناسنیده باقیم) چنین کنیم
 در اینجا سؤالی ذهن را اشغال می کند و آن اینکه چرا رضوی احمد چنین پیش بینی می کند؟ من
 فکر می کنم این مسئله متضاد دلیل عدم درک وی از دستاوردهای این دوره نیست بلکه به این
 علت نیز هست که راه را برای هرگونه ^{ظرف} اشغال از اقلیت باز نگذارده (حتی عنوان جوهر
 دیگر استیکاره) و علت آن را روشن ناساید! شوران مسئولین دانسته اقلیت را کنار
 گذاشته و به نظرات آنها گوش نمیده... قلمداد کند.

رضوی که در ادامه نوشته اش شوران مسئولین را متهم می کند که چون ^{و اقلیت} را که در مورد یک
 سازمان گویایی بوده در اوضاع کرده «دیگر استیم را در برابر ^{ظرف} مرکزیت
 خلاص می کند» به نظر من اینجا از به نوشته شوران مسئولین تفسیر را روشن کرده و این تفسیر
 رضوی جز «خود را به ^{ظرف} (در)» لفظ عمومی و فرود می آید چرا که در این
 - ۷۵۹ -

کامل روشن است که در اینجا بحث از اختیارات محدود در حق رهبری است و لذا
 تا که میسر شده چنانچه هنوز اساساً این دو بین رفته باشد ما رهبری محدود را در نظر
 رهبری؟ رهبری که مجموعاً مورد اعتماد ایدئولوژیست است از آنجا که مسلماً اینگونه رهبری این آثار
 سلامت و صداقت دارد که مثلاً حتی اگر همان در چهارچوب دیکر استیک و با مسورت بوده این
 و توصیف نواقات رفتاری را بیان کنیم بگذرد و این برای پیروفت کار است که در شرایط خاص
 در این جلو که هرگز نخواهد بود و تاویل کار است. برای اقیقت که در این مورد نیست که
 نواقص و نارسانائی ما او استفاده نکنند دست رهبری را ببندند و در این رضیق اتمی شود
 "رهبری گذشته هم خود را مورد اعتماد ایدئولوژیست و عقاید سازمانی میدانست. بسیار خوب
 و میسر بود از اینها نتیجه گرفت که این مسئله اساساً نادرست است؟ باید صحت طلبانه
 اشتراک در شکل را اشتراک در محتوی جابجاییم؟ چرا بنحوا هم با همی دستاوردهای این دوره
 این تصور را ایجاد کنیم که عضو امروز جهان مضمون در روز است. تا نتیجه بگیریم که اعتماد و ایدئو-
 لولوژیست امروز هم مانند گذشته است؟ چگونه میشود از اینها چنین نتیجه گرفت که
 تا ایلات رهبری این سخن تمام ایلات ضد دیکر استیک است؟ ولی همین ما که ما ناراضی هستیم
 که تو را مثال تو که تا دیروز در مقابل جریان بوده این مقاومت سیکره اند، امروز ما چه هستیم؟
 در چهار ما را دیکتاتور و ضد دیکر است خطاب کنند و سنجیده اند پس و پیش کردیم کلمات
 و استفاده از نارسانائی همان اشائی و هزار خرد و زرد در نتایج دلخواه آن را بگیرند بلکه خود
 به دست خود سنجائی است. منتهم کردن رهبری به ناپائت خاصه (که البته معنی اش از نظر منطق روشن است)
 که خواستار این بدولت چون و چرا است و رهبری را از طرف رهبری سازمان است. اینها تازه این
 نیست در تاریخ، این اتهام را چه بود نیست است. مگر در گذشته در هر حرف و کلامی، بعضی از این

گویند و در این مورد نیز بنویسند که در کتب معتبره و در کتاب تفسیر و
 مفسرین مذکور است که لا اوقات هنوز فقط کسانی به سنده میولای ذکر نیست «یک روزی که
 در کتبت» ایضا «علما» بود در آن مورد... اوقات هنوز برای اکثریت عظیم حزب واسع
 بود که این همان مانع محدود و محلی بودند و «یورگن رابوچی» و غیره است که موجب افترا این بر
 صند که اکثریت میگردند... بعنوان مثال نطق و موضع نقلی را بگیرد در... او بر چند
 صدی از اکثریت ~~که در گذشته~~ من که ~~نویس~~ تا با وجودی سازمان واری تحتانی مفر
 صدید در تمام جاها شد این است که قدری ناخود در حق دهالت نامحدود در حبه
 کار با به هرگز و انداز کند و به سازمانها آنها این حق را به خود که در فضا می را که در طرف نبال داده
 می شود طوی و کرمی اطاعت نمایند و الخ که دیگر ~~نویس~~... پس از روشن شدن قضایا
 به جا رو بجای ای اقلیت هم خواهند خندید که وقتی در اقلیت است به صد اکثریت و این
 نامه زیادین زند و من به اکثریت می رسد خورا به آیین نامه انگلیسی کند «(یک نام به می رسد)»
 بر همین نوشته رفیق را که را از راه رسم: در کفای طرح شورای عمومی سازمان صحبت از اقلیت و
 اکثریت مشخص شده است؟ کدام اقلیت، کدام اکثریت؟ بنظر من بر سه سائیک جمع بی شکل
 و بدون لفظ نظر سیاسی و تشکیل آن را بعنوان اکثریت و اربابیت دیدی را که در خارج از
 این جمع قرار داده اند، اقلیت فرض کرده؟... چه در تو هیچ مختصری در این راستا
 این نوشته دارم چه در راه پیشنهاد اساسنامه موقت سازمان چه... بهیچ وجه صحبت
 از اقلیت و اکثریت زده است، رفیق این حرف چشم را بر روی واقعیات بسته؟ مگر
 آنها صحبت از ~~مکتوب~~ با و ای عمومی سازمان؟ نه گفتید؟ مگر در این نسبت که کرده ای در
 همین وقت بر سر آورده و در این با اکثریت ~~سازمان~~ اختلاف نظر دارد مگر در ~~سازمان~~

ساطع القاطل را چه میگوید؟ نسبت که این بود که لا اقلیت یعنی کسانی که مؤمن کون
 و نامیده پس خود را نیز، یا سیدان در هر صفت که از او در هر صفتی که خواست آن بود
 که با یک نامیده از طرف اینها به هر صورت دارد شود؟ ...؟ پس از این اقلیت و اکثریت
 نسبت، چیست؟ این درست که نسبتا پدید آمده در هیچ در هیچ کجا صحبت از اقلیت و اکثریت
 نیست ولی چه کسی و هر کس از آن تواند متکثر این صفت باشد که در چیزی از مسائل مورد
 بحث و در سطح سازمان و عهد از جمله در سواد همه ندای مشخص وجود دارد؟
 در آن نسیم: رضوان پس از طرح مسائلی که در سواد سازمان در خارج از کشور مسوولان
 رابطه این است بین آن بر خورد بیداری شباهت در آن زمان و این بر خورد دیگر استیکان در
 این زمان، هر رابطه را راستن و میدارستن مواضع تشکیل این است، به نظر من نیز
 رابطه این بین آن تعبیر رضوان از هر خورد سواد نامیده آن و این تعبیرش از هر خورد سواد
 مؤمن، وجود دارد. مگر نه اینکه آن زمان تو در موضع رهبری است و وقتیکه با سازمان
 قره دالتی و از موضعش که در مقابل مواضع نوده ای قرار داشت، بر خورد نامیدگان داخل
 را بهر جهت و اولت را دیگر این در آنست و هم اکنون از موضعش دیگر، از موضع زره که نه
 تنها موضع تشکیلی در سازمان نداد بلکه در استان بر خورد انتقاری سازمان در استان
 حساب کسی و اصیبا تصفیه را از نرفته ای، بر خورد سواد مؤمن را نیز دیگر دیگر و
 در یک تورمانه میدانی، در اینجا این سوال مطرح است که رضوان چگونه و چه طور فعل
 لذا آنکه مومنان را در آن زمان دانند و آن را که او در رابطه با موضع رهبری دارد
 است، روشا کند. صحبت از اولت را دیگر این رفتار سواد نامیدگان و درستی نقل
 خودشان میکنند؟ اسم این کار را چه میگویند است؟ هر چند زمان را اغلب کردن در هم

چه میگردید؟ یا در مورد فلان رفیق دیگر که در کتب طرفین و در استناد دارند و از آن
 دیگر رضایان دیده و یا قبول دارند مثل از برین استقامت و کمالی صورت کردی و اما
 بعد بسیم رضایان رهبری سابق از نقش جدیدش چگونه رنگ برین کرده و زمین و زمان را بهم
 میدهد و از هر چیزی به شایخ دلخواهش میگوید «اللهم سأسبوه مناسبا» برای حل این پیوسته
 تمام لا انکار از اینها دارد شماها نظر کنید تا به ما ۳ تذکره است ابرائی در طبع سوره
 قدر دارد سازمانده در سوره ما را بنویسند که در خصوص کتبه ام ابراهیم مورد قبول جمع
 میباشد این کور آن قرار دارد باشد با سازمانده در کتب سایرین را هم بطوری توضیح میدهد
 که در موشل مخصوصا در جبهی قرار گیرد که مورد قبول آن جمع باشد در رضا است که
 تمام لا انکار است به مقتضایین در طبع سوره ای عمومی از سوره خود تا کفایت کنند
 که هیچ کتبه تالیفات تراکتیونی دارد اما این سوره سازمانده در هر آن سازمانده
 برای تمجید تراکتیونی سوره ای مؤلفین است که یکی سازمانده است! «عینه در کاه مؤلفی را
 در علم خود است که در کتب سافرا آجای او را مؤلفین و کتبه بسیار خوب و بی این تقویین
 مؤلفین در کتب سازمانده محدود است می تواند در تمام آورد و چه میگردند سوره را که
 یک جمع در سکنند (آردانند است در کور با سگ) و اصل حدیث لازم را ندارد جمع دیگری
 برای مدت نسبتا طولانی بنویسد و آنرا هم ستر رفتن همی مؤلفین را در کور سوره
 استناد است را برای مدت طولانی نادره در وقت که مگر در استناد است بسیار موقت
 و غیره و هیچ تفریح دارد که لا تصفیه هر فرد از سوره ای یا ورود هر فرد به آن محتاج
 و بیشتر حدیثی است که اعضا سوره ای مؤلفین و تقویین استانی است اعضا سوره ای مؤلفین
 است. منتهی - بیشتر در کتب است که در آنجا در کتب سوره ای مؤلفین

چه از سایر رضا داده شد در رضا کتب لایحه سورا که در دسترس بود ...
 لذت این لذت کی دیگر سورا مؤمن گفت آن ضابطه ای که در مورد جمع می باشد وجود دارد
 در مورد کلیه جهات عادی است و تازه چه امکان دارد که همین بار ۶۰ مگر واقع نیست که برای
 حل آن از بیمید. در آن تضاد کل فرقی در غیر اصلی بهتر است که مسئول لذت مقبول است که لازم
 به خود در بار ۶۰ رفتی که در کنار این مسئله ضابطه فوق بر این تصفیه لوازم سورا مصلح
 مسود آیا باز هم جای چنین نیست طلبی باقی می ماند؟ لذت اینها که بلند می آید مدعیین همین
 ضابطه در صدمه ۳۳ است اما در وقت بوسه رضی میهد که بگوید قبول تو هم بوده نیامده که
 پس در چه انتقادی می توانی بر آن بکنی؟ آیا روش نیست که برای تو و اسل تو اینها هم
 نیست هم اینست که ذهن را باز کرده در بابی بدی نفسی زیاد تکبیر کرد و امتیاز
 سورا تضادها را همین ماست مایه کند. و بد بخندان آنقدر مضامین لذت
 در بابی عبودیت است که آورده که بقول لیس لذت در یک بدی زین تضادها می آید
 هم عاجز تر شود آید؟ و بزحمت طلبی از ترس مسود ما متوسل شد آید آیا چه
 عوامقوب، نقطه تر و ذاکرین بار بار از لزه کافی پروا نیست؟
 در مورد رضی لایحه به هر رضی دیگره لذت را که در آن سوز نیست طلبی آید
 توافق رضای توانی نماندگان را (ارزنی میهد) در این زمینه که فقط شروع از داخل بار
 توجه داشت. نظری هم اینست که اصولاً این رضا و مخصوص رضای که هیچ نقشی در
 بیان تحول عبودیت ندارد و در مبارزه آید تو لایحه سوری این بود که است نذا-
 شده از نباری در سورا شرکت دارد مگر آنکه با آن بر طرفی است و عملی است لازم را از
 صورت که در دسترس

در خصوص این مسئله (در حد) و نیز اینکه سوراخ مدخلی آنها مناسبت دیگر اشیا را
 در تاس مستقیم داشتن میسر آید. . . . بیایان برود. من برای تاس دادن این
 مبهم گویی ها و اینهاست این بر تاسی است که هر چه در زمین گردن رضای سوراخ
 به سوراخ مستقیم و از این طریق جای پاره ما کرده است. و شاید در فضیلتی بر این
 مشورای مؤلفین استقامت کنیم و در سوراخ بیایان می بریم.

لیدر. . . . در زمین در این زمین. . . . در جهت که از ^{تاس} در جهت سوراخ که به دلیل غیرتانی است که
 سوراخ (دلیل) سوراخ مؤلفین است سوراخ مرکز از رضای مؤلفین جمعهاست که
 که در تاس نزدیک به جمعهاست تحت مؤلفیت خود بازم. این رهبری (سوراخ مؤلفین) جامع
 مناسب در سوراخ است به امله زمین در طرف سوراخ (بیشتر مبارزه اجتماعی)
 در طرف دیگر، این در این از یک طرف بیشتر مبارزه اجتماعی در سوراخ فرود دارد و از
 طرف دیگر دارای واضح در وقت، اسباب سوراخ و در این سیم که این کار سوراخ است
 نیز بر این باسغ این تناقض تلفیق است از سردی در گردنیت در هیئت سوراخ
 و فرسنگ با آن در جمعها به جهت که است شور و با سرعت مناسب مسئله مورد بحث حل شده
 و در سوراخ احراز حرکت میسر آید.

که در نظریات جمله ندارد و این که سوراخ به سوراخ مستقیم در زمینها مناسبت است. البته از دید
 است یافته و از این سوراخ در نامه مشغول و کامل نیست به همین دلیل نمی تواند سوراخ جامع
 باشد و این سوراخها سوراخها را در سوراخها قرار می دهد که این سوراخها را
 - ۱۴۶ -

این سؤا به این دلیل که لزوماً زمانه می موجود شروع شده و در هر چه از ابتدا بیخ خود را
 با واقعیت های سازمانی تطبیق میدهد، لژی که در سر زمین را به حلا و فصلی مستلزم
 سازمانی می پردازد چون اگر زمانه می توانیم سازمانی ما را با یکباره و ناگهانی از در
 حرکت و به اطلاع ما حقان نویسم ما - رنج و کنیم دچار تناقضات بسیار شده
 و بیس از پس در مورد رفته و متلاشی می شویم در نقل بگیری که چگونه در این سؤا
 ثلثات فضا یعنی را به ظاهر مدار مسئولیت ارتقا داده و در این رفق با الزام
 موضع تصفیه کنیم... نقل سؤا شرط است، نقل ما الزامی که شناختی از رفق
 مذکور داشته باشند نیز شرط است بفرموده ما تا ما با این ثلثات بی شرط
 است و در همه به عمل تنها سؤای گسترده ای حرکت کرده و مؤسسان است که
 می تواند یا سؤای رعیت عمل از یک طرف و توده ای کردن فضا، موامع و...
 از طرف دیگر باشد... بر سه نقطه می این سؤا به سؤای واقعی مؤسسان نیز به این سؤا است که
 در همی (حوزه ها) در جریان حرکت و کار در یک طبقه به این نتیجه می رسد که سؤا فلان
 رفق حضور جمع در مجموع صالح تر از رفق سؤا است به سؤا پیشنهاد داده و سؤا
 با توجه اکید به نظر ما موقوف است پیشنهاد را بر این کرده و رفق صالح تر را
 به جای رفق سؤا قبل ما بگزین کند.

با برودت و با تو احوال

بسیر و مخالف عمر و کاسی درین وجه یعنی کاسی که شکر آید و مستقیم است
سائر الزم و در قرآن در باب و غیره است که

اولاً در صورتی که از آنکه افکار و نظریات سبب منافی و ارتقا و نظرات سیر تقدیر
و غیره در نظر را تا اعمال از روی این نظرات و اعم سایر
ثبات از دنیا غیر شکر است حج روح است و اتصال به هر چه نام

بنا بر وجهی که در این حدیث شکر است که از آنکه بعد از آنکه سبب منافی در مقام معرفت
و بعد از آنکه از آنکه در مقام با اعمال و اولی که در نظر خود از آنکه از آنکه سبب
فشار بر خود و در این عقاید در درون شکست و حرکت که در این کتاب است که در این
حالی که غیر یعنی سبب نام و تمام سایر نام را که بعد از آنکه در این کتاب است که در این

نام در آن صادق و جوان بدین و نسبت از آنکه در واقع واقع خود و در این از در حرکت
از آنکه سبب که در هر دو مقام سازمان تمام باقی و واضح نماید و این که در این
عمر که در این نسبت نسبت که در هر دو مقام در این کتاب است که در این
مردمان غیر سبب است که اصل در این ضابطه است یعنی لازم و در این کتاب است که در این
نه یعنی در هر دو مقام در این نسبت و این نسبت که در این کتاب است که در این

(۱) از این متن - غیر عمده است و این که در این کتاب است که در این
(۲) از این متن - و این که در این کتاب است که در این

درین کتاب است که در این کتاب است که در این

وقتی که وقت را در سوزن نشانی نمودی و در آن وقت که این نام با صواب او نماند و در
تکلیف آن صغیر بود اما اتصال و در عمل هر دو حالت در الجمع و در هر یک از آن دو در
کمال و تفادیر میباشیم.

۲. یقیم **ب** کمال **ب** ستر خود ای **ب** ستر **ب** سوزن **ب** از **ب** نماند **ب** سوزن **ب** در **ب** سوزن
بوابط دیگر که این در داخل زبان است **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن
الف - در هر دو حالت **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن
بوده اند **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن
مراعف **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن
از **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن
پیشین **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن
مذکر **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن

ب - **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن
متب **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن
ج - **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن
بانتقاد و انت **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن
این **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن
این **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن
سازمان **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن
د: **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن **ب** سوزن

با نام خود در سوره کسره نوا هم داشت.

۸- در این نام ^۶ نیز در وقت آن که سوره فاتحه را بخواند که همان است که در
۹- زنده گردانید و به نسبت ^۶ آنها موجود در زبان و بویژه عمل کرد و نقای سرافرازی
در غایت سدا و صوت ^۶ در چه نام تنظیم و تنظیم کردید، مع الوصف آنکه آن را
در سطح سازمان لازم میدانیم، امین این امر بولول به بوضع کرده و کف این فقط در وقت است
دارده خود بود، و از این کامیتر از توزیع آن و توانه در معرفت خود در نقای سرافرازی
و آری برد.

پیروز باشید: "ص، ص"

در سیاحت شوری گسترده

رفقا!

در نوشته ای با نیت سرده که پس از این در اختیار رفقای سدهای تاسه کان واردیم
به وجود عملکردی و بعضی وجههای انحرافی موجود در سازمان رفته اند.

در دنیا جهان گشت راه و گزینی "در است" اولتر اچپ و دماران به سطح ملی محدود
و تکمیل قرار دادیم و این بر سر راه عباراتی قریب به این معنی می گویند:

"رفیقان! رفقا ما که در یک بر اساس بر قوام صبه سالی به بلل منافع و مواضعی می کشیم تا بتوانیم
چپ چالم بر سازمان همسو و همخوانی داشته باشیم این سادگی ها و در این صورت ها و تصدیق و نیز بر سر راه

لفظی و معنی که در نیتند که خود را از منافع و عواقب آن رها سازند این امر کاملاً
است. مگر نه این است که این رفقا همگی از اولتر اچپ جواز کسب داشته و مگر نه این است که

این جواز در مقابل کار و کارهای دیگر که در یک زمان برای اعمال چنین سستی صادر شده است
مگر نه این است که زمان با تمام وجود بر خصالت اولتر اچپ وجه مناسب آن صمیمانه اندازده اند

و مگر نه صدق آن بوده اند؟ پس چگونه است که در یک اجتماع لفظی زودگذر و خنده بر عین
آن به دل نیندازند؟

راستش را بگویم، این رفقا در یک دسته از جهت سستی استفاده نگاه چهار اولتر اچپ نیز این
زنان می دانستند که در نیت نیتند که به بر خود ها می صادر تا به سستی با خود است زنده و این را

را بر شفاف گفته که به اعتبار هم منافع و مایل آن کاسه دیگر از ریس اولتر اچپ بود و در راه
اواسط سرتاسر ضد نیتند آن به انواع شکردها دست زده اند.

پس این بر سر راه تکمیل ریس های منافع و نگاه چهار اولتر اچپ بودیم و نگاه منطقی را

به بر تبار برارد و نمونه ای عملکرد آن در اوضاع و تقسیم کردیم که رفیق با اصطلاح سر تا سر خط در میان
 شعرا و خنقا صرا دادیم، عواقب سود این عمل کردهای بواسطه اغلال مله نه را که بعد کف در دست
 شایسته زمان بوج از هم با شستن و دوری کامل بر نامه ها، که در کامل کارها و افتراق داشت
 لغزات شد بود نه که داریم و دنیا با بر نامیم دریافت و استنباط افکند از آنرا تا فرود از غنیمت
 و نه های این دیدگاه و هر دو نگاه و چون این اعراض دیگر اصطلاح خنقا. این اثر تا نبود در کس خنقا
 ۱- بسج نام و نام و هر چه ندری تر شد و ها برای کار کردن شکر آن در جمل اصل ترین و صنف
 گوشت ها یعنی استغفار در صفت و بیشتر کارها پس شکر آن در میان کارگران و آن که
 از غایب ادا ام و گسترش بر میده بود و ندرت بر کارگران و با فتنه که در آن شمول ما پس
 در اصطلاح و از واقعات اجتماع و قائم بر ضرورتها و مواضع های با س خنقا طبعی بود که
 و خدا صفت غنیمت از بهترین اصل دنیا لکن بعضی وقت فعال در پوست تغییر و اصلاح ما کسیم
 نسیم و با سازین و کف واقعات و جانم زین از یاد ساخت نگرند و این بود در بین صحن
 و کت از کارخانه و در پوست همین در کتون سازی

۲- ایام و ماه و هر مناسب بفرمان از این شکر که لازم در کف و کت مذکور و بعد از شغل
 سازی که لازم بر سر و وظایف باید شستن بر اصل و مودر است بعضی تر شستن
 المعتمد از ما به با صفت که افراد کرده و و ادله بر سر ما با کار و وظایف ما به ما به
 خود در این حمد و بر و آری نه هر دانه با کرده فایده این از بین خود برگزیند مانند مکان کرده های
 شغل در دست خط سردار شاعر اشکل و هنر بر این حرفه در این شایسته استباه نام
 که در مجموع از کسیت این را بر آورد آورند، این و کسیت به دلیل استباه ندرت و این دلیل که منظر اراده

۱۱- منقول کرده و جمع کردن است که در پوست مناسب با این کارها را از این با سینه

در این کتاب...

چون شکل است... انما ذکر انما...

دگر بست (۱۵۱) توده...

شماره نامه... که او از آن...
تفکیک... هیچ...
رای نهاده است...

سازمان... او...

توده... در واقع...

تعمیر... نام...
در این...

در این...

را در خط...

دیگر...
گروه...

گروه...
فرصت...

فرصت...
گروه...

گروه...
گروه...

گروه...
گروه...

گروه...
گروه...

توده...
گروه...

شماره نامه...
گروه...

« در مورد نقطه شروع حرکت سینه، ما شکل سینه مسدود را می بینیم و در آنجا که سینه مسدود است
 راه حل ما آنکه هر چه در دوره فعلی می بینیم که باید بدون داشتن آن بیشتر می نمودن در تقسیم
 برای فرایند اجزای سینه است که به تدریج تقویت خود پیدا می کند و هر چه در آنجا که سینه مسدود است
 و پریم که چرا که در وقت این است که آن گویید و ما هیچ راه دیگری برای حل مساله هر چه
 بیشتر مسائل شکل آن - مساله آن در بیشتر دوره های سینه و نه این است ؟
 چنانچه شکل سینه از همان ماه سینه اولتر است، همان گویید که اگر هر چه اولتر است
 که سینه بر آن زمین و سینه آن سر او را می کشند و سینه سینه سینه اولتر است ؟
 چنانچه سینه از همان ماه که در سینه دواد می چرخد و تمام عملیات سینه در آن ماه می آن
 سینه اولتر است و در غیره مساله آن، نه در رابطه با مسائل طبقه و سینه در سینه انتقال
 بلکه در سینه ریه از سینه های بدون سینه و سینه کامله منفعت جزو نه در وقت
 طبقه نه در سینه خود می کشد که سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه
 چنانچه در سینه که سینه، سینه و سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه
 اصل سینه و سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه
 را می کشد که سینه و سینه، اعطای سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه
 و سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه
 قدرت تقسیم سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه
 آن به سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه
 سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه

در سینه سینه و سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه
 ۷۵۹-

علمت که در این رساله...
معدود حجیم...
و با این رفق...
و اینها در اول...

با اینهمه...
مقاله در قلم...
دستگاه...
و در این...

و در این...
که اینها...
و در این...
و در این...

و در این...
و در این...
و در این...
و در این...

و در این...
و در این...
و در این...
و در این...

و در این...
و در این...
و در این...
و در این...

و در این...
و در این...
و در این...
و در این...

بالذات به سبب هر چه بود و چون در این استقامت است این استقامت در این استقامت
از دست دادن مواضع و ضایعات است و این استقامت در این استقامت به این استقامت
بدرستی و با این نوع تقصیر در این استقامت به این استقامت به این استقامت
از این استقامت و از این استقامت به این استقامت به این استقامت

معمود بر این استقامت است که در این استقامت به این استقامت به این استقامت
از این استقامت به این استقامت به این استقامت به این استقامت
خداوند در این استقامت به این استقامت به این استقامت به این استقامت
خود را در این استقامت به این استقامت به این استقامت به این استقامت
من را در این استقامت به این استقامت به این استقامت به این استقامت
و این استقامت به این استقامت به این استقامت به این استقامت
سؤال هر چه بود و در این استقامت به این استقامت به این استقامت
که تا هر چه بود و در این استقامت به این استقامت به این استقامت
بنی شده بود که در این استقامت به این استقامت به این استقامت
و موافق است

فقط هر چه بود که در این استقامت به این استقامت به این استقامت
رفیق بود که در این استقامت به این استقامت به این استقامت
و هر چه بود که در این استقامت به این استقامت به این استقامت

که پس سزای آنست که متواند در مقام نماند می نود (در سوره اول) مشتمل سوره ۱۱۱

که بر رتبه ما هم با فراسو نهم خا نهم اما کت که بر سر این بوده تمام دارو فرود در بر این است
است که افراد در این سوره آن به نود که در نماند و اوصاف آن لفظ ششم نماند همین
چون و کت به نود که بر حال متواند در یک ستر خارج نماند نماند

بیشتر سوره از نوشته و در این با ما همین ماله آمده است که در این صورت چگونه و کت
هم سزای سوره این از موافق نماند که صرف است که اهل آن و سزای آن وجود دارند نماند
که نماند شکل و هم؟ اگر این موافق نماند که هم نماند است این بان نماند است
که نماند نماند که نماند که نماند است راه حل سزا نماند نماند بر این است نماند نماند
که نماند نماند نماند نماند نماند نماند نماند نماند نماند نماند نماند نماند
که خود نماند شکل همین سوره این موافق نماند نماند نماند نماند نماند نماند
در این سوره نماند نماند نماند نماند نماند نماند نماند نماند نماند نماند

این قبیل نماند که نماند نماند نماند نماند نماند نماند نماند نماند نماند نماند
نماند نماند که نماند نماند نماند نماند نماند نماند نماند نماند نماند نماند
نماند است زیرا قرآن خود وجود دارد اگر نماند نماند نماند نماند نماند نماند

نماند نماند نماند نماند نماند نماند نماند نماند نماند نماند نماند نماند
نماند نماند نماند نماند نماند نماند نماند نماند نماند نماند نماند نماند
نماند نماند نماند نماند نماند نماند نماند نماند نماند نماند نماند نماند
نماند نماند نماند نماند نماند نماند نماند نماند نماند نماند نماند نماند

در این سوره نماند نماند نماند نماند نماند نماند نماند نماند نماند نماند
نماند نماند نماند نماند نماند نماند نماند نماند نماند نماند نماند نماند

و فرصت طلبان به آن بر بسته اند و اکنون با تمام قوا بر راه درین بست ترا در آن آن چه کوشیده اند
آن را در هم که گویند و با هر خودی و نفسی و اندر آن نفسی آن را در حصان تک در خود بر نهاده
طلبند و در مقام جریان آن سرشکنی که کفید و تازه با ناک معصومه به مطرب خنده آورد در بانه
خصانیت خود آن بر آورده نشسته و یادش آن بعضی فرزند کفید شگفتا که در حد احوالی تاریخی
حقه در این واحد که حکایت از این مباحث یعنی با غالب در کفر با کفر از آن کرد و چه زود در یک
تکون انقدار فرصت طلبان از راه بر رسند و خود را در آن بلا متنازع تمام رسانند و در راه

خوانند و چه بر گویند؟ چه جاه شگفتی؟ که این در لایق بود شریقات است
رفقا! در گذرنه است لاله و احیای با همین تکرار در ترکیب سقیفه است که بدان نشسته اند
و در آن سید مملوک در آن سرقه شگفتی دارد و بر آنکه که نام چه خوب می دانند با هم در آن سینه و حقا که
در خبر اولتر اچپ که نشسته چه بنمید و حساب کرده کار با هم کاره لطیف است و رفیق
از میان آن که زمان در جمع ما بود و نفس را بر بست جمع را دانست هفت مسئله ما روابط
بودند قبل از این بعضی از میراث شوم اولتر اچپ بزرگتر کشم و منسوب
سا زمان عمومی یعنی سرشما فرمودن آن را به این دلیل که از نام جمع و اصطلاح است
مسئله مورد سوال را اگر گفته بودیم این دلیل که ما جمع مان و در درجه اول همان شیخ
عصرها را تا این نقطه تعرات جمع اصطلاح است مسئله نیز در اینست باطله لازم کردیم و بلا
اول از این وقت ما چنین نتیجه گرفتیم که:

۱۴۱) مسئله سرشما فرمودن و مسئله جمع « بدون از خود سب کرده اند پس من در هم سر
جمع ما هستیم و هم سرکه نام الاقتیاد و مطلق العنان جمع « و دیگر با حق و حالت در آن جمع
را ندانید و خودتان هم به این دلیل که سرشما فرمودن را قبل از این که مسئله سرشما

در این مورد جمع کردن آن که در کتب است و هم وحدت نظر دارند و در عین حال که در
بر روی قاعه سبزه در این دو کتب است و در این دو کتب است و در این دو کتب است
بشان رانده در عین حال نامه خان کوریا است و در این دو کتب است

نمایه شود از مجموع آن حق المصنف را از همین نامه خان نشان شود و در این دو کتب است
از آن جهت و در این دو کتب است که در این دو کتب است و در این دو کتب است
با سند است خود عضو این جمع را تعیین کنند

نماید محاسبه که از روی نمودار نامه خان برای این است جمع کردن آن که در این دو کتب است
مطابق الفان بنده بعد از آن عضو این جمع باشد در جمع برای تقسیم کردن در دوازده وظایف مشخص
اختیار می گردد و رابطه تبعیت از اکثریت و در این دو کتب است

رابطه
اما در وقت اشغال مادر جانها در این است و این فسر در این دو کتب است
آزادتر است و مشخص می شود و اطلاع دیگر آنست که این طرح و قیاس مع الخلق نمودار منزلین
با انتمی است گفته عزیز و در این دو کتب است و در این دو کتب است

زبان در این دو کتب است و در این دو کتب است که در این دو کتب است
و انتخاب از این پس رابطه مورد اشکال و غیر قراری و در این دو کتب است
در این رابطه ناچار می شود در خانه که بعد از عقد است و در این دو کتب است
مقدور است انتخاب از این پس و در این دو کتب است و در این دو کتب است
چه اینها بر سر آنست که در این دو کتب است و در این دو کتب است

عین همین مضمون را در صیقل م"م" تدریجاً احتیاجات خود مطرح می کند و در این دو کتب است
۷۹۸-

از باب هر که نفعی بکس رساند... او این اصل را بصدقه عام و حد از هر کس ترا بط خاص
معراج در سبزه

در باب هر که چیزی را بکس بدهد... با انتخاب از باب به درناقص است و انتخاب از باب

مسواحت با فراسیونیم؟ و انتخاب از باب به درجهت اصل خود است بکس رساند و اگر

حرف از باب بصدقه و اهدیه بکس بدهد... و البته بکس بدهد و آن ظاهر است

از کسی چیزی را بکس بدهد... بکس بدهد و آن ظاهر است

و آن اجتماعی است از باب بکس بدهد... و آن ظاهر است

انتخاب می کنند (و اگر چه در بعضی)

در بعضی از این باب از باب به درجهت دادن هر موفقی تفضل مکنی که تا سبک کرده اند از آن

بدر خود را بکس بدهد... این تا سبک کرده اند و بکس بدهد که تا سبک کرده اند

توده ها به هر چه معنای انتخاب از آن بعد از آن در بعضی از باب تا سبک کرده اند

آنکه تا سبک کرده اند... و بکس بدهد که تا سبک کرده اند

اصول به سبک کردن بکس بدهد... و بکس بدهد که تا سبک کرده اند

برداشتن است... و بکس بدهد که تا سبک کرده اند

برادری را ثابت نکرده در تمام تقسیم میراث برآمده اند... تا سبک کرده اند

و ما معتقدیم هر که تا سبک کرده اند... و بکس بدهد که تا سبک کرده اند

آن را بر اعتماد در هر یک بر امانت بدهد... و بکس بدهد که تا سبک کرده اند

موجوده است... و بکس بدهد که تا سبک کرده اند

داشته است هر چه از آن بکس بدهد... و بکس بدهد که تا سبک کرده اند

وحقاً اوراد خوب کرده اند، لکن سیراف و ایلم کرده اند، سالیان است از این راه هم سراد و غزل
 رفته اند و آن را سوره و سوره و حدیث و کتب و غیره مکتوب کرده اند، سوره ای مانند آن که
 ما از سقراط بافتن آن جنبه خود را فراموش می کردیم که اینها در این عصر کسری شده است
 کرده اند و اینها هم بوده و با فراموشی از سوره نه هم موجود و ما سالی از اراده نمودن اینها نیست
 است، تمام حرف ما هم این است که ما عصری برگزیده کرده (کنند و لا نونت خلیل ما ده و
 انما که تازه از خوب برگزیده اند می گویند) «ما معتقدیم هر که که اکثریت است باید بر همه
 حاکم و سر قیاس داشته باشد» - «ما بر اینیم که در زمان صفای دست کشیده و ما معتقدیم
 ما نیم تا ۱۰۰ نفر این صفایت عده را حل کنید، چرا شکل مختص مرد داشته است؟ چرا
 تنها آنکه تر است؟ چرا اولت از اینها هم در کسری از اینها معادله و اکثریت است در صفای
 که بر این نیست و اعمال هر مومنی خود را از این نگاه و کتبه می کشید و اوست از سقراط
 بودن من زنده - ۹ - ۲۲

و در حقاً چرا این شکل مختص ما فقط و فقط بر یک عصبه از عمرت زبان تفاوت دارند
 بیتر؟ شواهد نشان می دهد که تابع تصفیه رفیق «ط» از این دو دیدگاه از جمع
 ما دره تفهیم تا روزگار این جمع ما بعد از آن جمع سرتن هم فقط یک عصبه روی است و لا بد
 این هفت روز در تقویم مجله ما و آن تسعة سن بوده است و حتماً این قرآن بعدین
 قرآن تکمیل راه خود را بر معانی داشته است، با هم ادب و هم زنده است که
 ما با این طرح هم بیتر دیگر است است و با هم که در راه ما زمان منتقم تا سر دارد
 سقراط تفاوت که در راه را در آن منتظر کشیدیم به نسبت این ضرب التمثل کرده اند را
 ذکر کنیم، می گویند زده اند و اینها هم برگزیده اند و خلیل خوب حرف نه زده است و سقراط
 - ۷۷۰ -

در پنجمین وقت که ایسی هم بکنی او عمل کرد ۲ جواب داد نه وقت سرباه خودی در آن
تا حد اکثر حق که بر این توده که قابل شده است "تقریباً" است. این دو سال را در آن هم
آورده فقط تقریباً در آن توده داشته باشد و نیز از اثر الزامی را می بردارند.

۳- عناصر این توده را هم که منتفی توده که در گذشته در این توده است و در این توده
حالا توده که در این نوع حرم بیشتر بود است و صرف تا سر این از این توده آورده که
مثلاً این را عمل کرده و در این توده که در این توده که در این توده که در این توده
نموده ای که در توده که در این توده که در این توده که در این توده که در این توده
در توده که در توده که در این توده که در این توده که در این توده که در این توده

دو که در توده که در این توده که در این توده که در این توده که در این توده که در این توده

سازمانی که در این توده که در این توده که در این توده که در این توده که در این توده که در این توده
و در این توده که در این توده که در این توده که در این توده که در این توده که در این توده که در این توده
در توده که در این توده که در این توده که در این توده که در این توده که در این توده که در این توده
در توده که در این توده که در این توده که در این توده که در این توده که در این توده که در این توده
در توده که در این توده که در این توده که در این توده که در این توده که در این توده که در این توده
در توده که در این توده که در این توده که در این توده که در این توده که در این توده که در این توده

توجه به این توده که در این توده که در این توده که در این توده که در این توده که در این توده که در این توده
توجه به این توده که در این توده که در این توده که در این توده که در این توده که در این توده که در این توده
توجه به این توده که در این توده که در این توده که در این توده که در این توده که در این توده که در این توده
توجه به این توده که در این توده که در این توده که در این توده که در این توده که در این توده که در این توده
توجه به این توده که در این توده که در این توده که در این توده که در این توده که در این توده که در این توده
توجه به این توده که در این توده که در این توده که در این توده که در این توده که در این توده که در این توده

و از این توده که در این توده که در این توده که در این توده که در این توده که در این توده که در این توده

و از این توده که در این توده که در این توده که در این توده که در این توده که در این توده که در این توده
۷۷۱

در زمان هم و البته همانند که لغتیم. هر عدم نه نیز چگونگی نوشته و ادغامی که که این سوداگر است
 است و شد آن یک بر سه تقصیر در میمیم م سورا عمود زبان به آنگاه بسوزانند
 الحق هم در یکسان هم چنین گفت حسین کرد او را برویم بر سر حدیط و نوازای که در ای
 حل درین بر سه معنی که نه. هر تقریرها که بخاطر م سورا راه سه آنگاه مستقیم طرح آن
 از سوی $\frac{1}{4}$ عناصر سورا و موافقت $\frac{3}{4}$ آن است. هر که نه تقصیر در میمیم شد که از سوی
 او در غیر سورا شده. (هم طرح کرد در معراج) که همین بر سه است. (نقل به مضمون از معراج سورا)
 در گذشته در زمان گفته اند که: «... هر چه در این معراج است هر سوری خود را است
 آورد...» و معراج را استی رانته که خدی از واقع می بدیده معلوم نیست تا چگونگی خود را آغاز
 به این سه و تقصیر کردن سه است. هر چه در میان معراج هر عدم می زنده و از معراج تقصیر آن
 غرضت هر که نه دفعه بر این حال سورا عریضه در سه معراج، طرح تقصیر را به موافقت $\frac{1}{4}$ و
 نیز سورا آن به تقویب $\frac{3}{4}$ عناصر سورا در شکل ازین باشد که آن بر اول هر که در گذشته در وقت نه از هر چه
 که هر چه در میان معراج هر چه در آن است هر سوری خود را است آورد. و هر چه که یک جوین خالی سوری
 گسترده در زمان خود دارد. این جوین در یک کار است که آن را نه موفق می شود که سینه تمام
 آنگاه در زمان را نه در حدی که می کند این است که هر طو قدرت رسیدن آن تا سه صداقت
 طرح در سه یکی در سورا گسترده از سوی $\frac{1}{4}$ و معراج را به تقویب $\frac{3}{4}$ معراج آن است
 حال آنکه $\frac{3}{4}$ او را این کرد که تلو با تلو هم، ترکیب کردن آن است که صد در سه همگی در آن
 نیز است به صداقت چنان جوین را به سورا نه صد که صد است نه صد چگونگی این
 جوین او را هر چه که کند؟ او معراج به استی رانته که این لغتیم است

در مورد تقصیر این سورا هم در معراج هر چه که در سه تقصیر در سینه که در

در آن صوره گردد و گاه است که هرگز اسیر حال خود در صورت بر خوردن از عمارت بوده است قادریم
 بحال هرگونه باشد ؟ اگر عدل این بنده است که تا این گویش مخالف بر خوردن از عمارت بوده است
 در بایسته و قیام عدت نه است و در سینه نه بر اسرار اعمال هر مومنی خود بر آورده است تا اسیر گشته
 وضع ضوابط همه را بهر را بر گویش مخالف آورده است بنده نه در آن شاه اسماعیل ترین و سوم ترین و بیست و نهم
 و در بر مخالف آورده است این خواسته بود که انور است این رهبر را در هم شکسته که تا این بر شکسته
 انکه به دموگوتیم زین رهبر دل فوشر گشته

رفقا! توده های سازمانی!

اکنون توده گسترده سزایان و جوگت از شکل مکتب را به عمارت زکی که با دین شکل گشته است
 به سیر از عمارت است که با عمارت و سیاسی این جوان در آورده ایم . عمارت است که در کار برون
 نشکند آن بعد از آن محمد زلفی و عمارت بریم و تمام فرزندمان که جانگزی و استوار نهادیم
 تا کسی در سزایان ، و عدل به سزایان هم . در گویش مخالف گوییم دست به دست کرده است شکسته توده
 سزایان و قطعاً با الام از دست آمده است ما گسیم بنسیم تا شمس ما تورا با نامه گمان را
 تا تمام صفات بشر و با تمام مایه نه در برده است شکل آن وجود داشت بعد از آن اثر آن توده عدت
 هدایت سزایان در سیره که اعتقاد داشتیم سزایان بر سر ترا رسید ایم . آن همیشه حق اعمال آورده است
 را از این شکل مکتب به بهای سزایان و ایجاد مانع در عمارت بر سر هر صحنه آورده است این باشد گویش
 قابل نبودیم . این شکل مکتب در همین صورت صحنه به عمارت گشته در بر آورده است که در بایسته ای ما و عمارت
 بر وزن شکستناست و دست کرد . در سزایان نتوانست سلفی عدل خود را در آن حکم آورده است این در هم
 این اوهیم که بعد از آن بر دافس هم کار در دوی و انکه کار در دوی شکستناست خود را در دست

نوع شکسته ما را سزایان کرده است برای تمام شکستن به انور است این هم نو شکسته ای اجرا شده که از جو

و فرایط تقوییه سود، آرد، کربن، زغال، یا نوره به همراه طبع مذکور خود همبره این کار را خواهد کرد
همبره ما زمان را به عهد بسته یا سر صفات آرد، طبع آرد.

بدیده اراغه آن که با اهرار اکثریت آرد، به هر نیز روشن صفت کب بر سر فرایط و کدورت که در کس
انقلبه معنی از گفته که فریتو رابط ام تجزیه زمان را به سید است، و ما علم و علم مسل در کس خود
راه بر حفظ وحدت و یک ریختن با آن، خصوصاً در این شرایط عمران، در اصل شرایط بر کتب
را در دون آن کس از آن زمان که بر ابیده سود است این امر از در درند، نه به بیم و تقویاً
بر سر اسناد و مدارک مدون موجود، زینت توابعم و کس که با رفقا که به اطلاع آرد که
تقوییه را می بینیم و از این رو همبسته نشود که در این اتفاق اعلام می آید.

۵۷/۹/۱۵ نام اسید وحدت

« سردای محمود، ماه سردای سدرلین ؟ »

رفقای س زنگی همدین :

تقدیر که مادر به ولایت با س زنگی داشتیم، این بود که بنال رد می وین و دین و س زنگی سواک، تقاب
ما در گاه حدیث و با فعل کردن لغات ما زنگی ما چه قبل که متعلق به آن می بود با س زنگی حدیث و حدیث
نه دهر و مجازده ای و لغت، و نام ن همدین. در صدم در این مدت سه ماه بعد مینم صرحانی از (عزافات
تشدیداً در این س زنگی داشتیم، و چون پیش ما مطالب بعضی مطالب رفقا داشتیم اطلاعات سیر
از این جوان کس کنیم، از این که ما کس کردیم، و چون شد شد در درون س زنگی است
گر سیر اول قابل دارد با همان سدرلین که با معنی رگه می جوئی و با سیر تقاب حدیث و حدیث آن
از تقاب بین بعد از، و این سیمیم به سیمین ما س زنگی خود را در درون در س زنگی خود (م. ح. ج)
(م. ح. ج. ۱) انان داده است، و است کرده و با حقیقت آن عمل توفیق وضع می کند و
گر سیر دوم قابل دارد از میان س زنگی و سیر است که لغت نظرها سیر است توفیق
س زنگی که در سیر فرسوده با طبعه کار و سیر سیرند و در آن س زنگی سیر کامل می دهند
در س زنگی عالم می در سیمینا که در س زنگی خود ما می چون در درون س زنگی (م. ح. ج) بطور
کامل با س زنگی صفت زنگی که شد متعلق به می چون سیر در درون ام و س هده که در ام
نما و این لغت نظرا اول (م. ح. ج) سدرلین (م. ح. ج) است به انیم.

به زنگی که بر این است تا س زنگی از این است که این اختلاف که س زنگی و سیر با در
میکنند از این س زنگی که س زنگی و در س زنگی نظریات که تاکنون در مطروحات س زنگی دیده
بر س سیر قبل باید دیگر نظریات زنگی نمود، این چنین سریع و بدون علم کردن یک
چون س زنگی منظره ما داریم « مرز سده » و اشخاص سیر. اصلاً یک جوان سالم در س زنگی

قسمی مال صوری کنیم که در آن وقت که ما خود در غایت و در وقت که ما خود در غایت
 کرده و در این اصل اشعار در آن خود در غایت که در آن وقت که ما خود در غایت
 که اصل ما که است در هر یک از اینها که در آن وقت که ما خود در غایت
 در این صفت هر یک که اینها که در آن وقت که ما خود در غایت
 که در این وقت که ما خود در غایت که در آن وقت که ما خود در غایت
 صفحه ۵۶ تا ۶۰ است که در آن وقت که ما خود در غایت که در آن وقت که ما خود در غایت
 برنده و در آن وقت که ما خود در غایت که در آن وقت که ما خود در غایت
 نه است اینها که در آن وقت که ما خود در غایت که در آن وقت که ما خود در غایت
 او است. اینها که در آن وقت که ما خود در غایت که در آن وقت که ما خود در غایت
 علی ایمل بد وقت بود در وقت که ما خود در غایت که در آن وقت که ما خود در غایت
 غیر علم بلدان حرب در اینها که در آن وقت که ما خود در غایت که در آن وقت که ما خود در غایت
 بنا بر اصل انتاب از اینها که در آن وقت که ما خود در غایت که در آن وقت که ما خود در غایت
 این بر آن بود که اینها که در آن وقت که ما خود در غایت که در آن وقت که ما خود در غایت
 و قید حرب اشکال اینها که در آن وقت که ما خود در غایت که در آن وقت که ما خود در غایت
 و کتب دیگر که در آن وقت که ما خود در غایت که در آن وقت که ما خود در غایت
 مانند خان که در آن وقت که ما خود در غایت که در آن وقت که ما خود در غایت
 سائر ایسم - دیگر که در آن وقت که ما خود در غایت که در آن وقت که ما خود در غایت
 اینها که در آن وقت که ما خود در غایت که در آن وقت که ما خود در غایت

بقدر این نسبت اشکال در اینها که در آن وقت که ما خود در غایت که در آن وقت که ما خود در غایت
 ۷۸۱

رابط (ایم من سر) و صی با کمد به با عدم در صحت سر می لرزد سر راستان زما، مانع صحت کردن
 رفقای صحت فرهاست و برای نام هر رفیق را به نقطه او از کسور تبعه کرده این ترتیب این ترتیب
 مرتبه را در سطح سازه کسور کند، بابت تعجب است که رفقای که این نظر را دارند خود را مایه
 هم بدانند؟ در رفیق که مسؤل تک جمع است، مانند نقطه نظر این جمع باشد، بلکه در مواردی
 بسیار، مختلف از آنها هم باشد، چنانچه در آن نقطه نظر آنها را که خود می قبول نه از دو صی با از آنها
 معاینه هم دارد در سر انقباض کرده و پیشتر آن مانع کند!

ما به خود حق میسیم که رفقای پیشنهاد دهند. طریح سواد سولین را مانع واقع کرده که مانع ایم
 زیرا این رفقا طریح انتماجی بودن سولین را در کرده اند. اگر واقعیت این بود که این رفقا
 مانند واقع شده های زبان بودند پس چه دلیل داشت که مانع از آنکه از اجزای طریح انتماج
 نمایند، که در آن هم در آن مرتبه بودند بهر اسفاده و فدا بر آن تکلم بر واقع تکمیل خود مند
 "مرتبه ها" و انتماج را سرگزیند؟ اینها سیم جمع بود. برای این سواد سولین که سیم به جز
 این رفقا دانند که اگر کادوهای سازمان بخواهند مانند کان واقع خود را انتماج کنند،
 مثلا بعضی از رفقای سول فعلی نمی توانند جز انتماج شوند مانع باشند و طبعاً رفقا را که حاضر
 و فعالتر که در این نقطه نظر شخصی سیاسی باشند چنان را خواهند گرفت، این مسئله
 از نظر ما بسیار طبیعی است، زیرا هر چو که آن رفقای را برای سولیت لازم است و از آنها
 انتماج کرده که قابلیت های کل (تاکتیک و فنیک) دارند، چنانچه ترین نمونه آن رفقا سول
 آل را قادر در زمان ما، که در هر طرف در سولیت کسی نامرود در این رفقا سول
 بر هر امکان را سیم کند. سول خلق ۷ را، ۱۵ اند بر آن سواد و به سیم تکمیل است
 بعد، وضع برای رفقای این دسته به حدی خفیان آورده بود که رفیق برای این مسئله او را به سیم مستقل
 ۷۸۳

گفته اند ترا انصاف بدانند بود و با حق و دین به سزا انصاف بود که قبل از مردم آمد و در روز اول
 کند لغو را با دست خالی چون خشم نماند این نطق است که نموده بود همه در بقعه و فقهی است
 وضع حسن طه بود است. همان طه که در آن است و با طه نیز دیگر است که در آن است و ج و ج و ج
 در آن فیه از آن است و در آن است که در آن است که از آن است که در آن است که در آن است که در آن است
 بعد از آن به سلطان آمد که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است
 سرخس و در آن است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است
 و یکی که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است
 این دیده به این نظر حکم در آن است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است
 تمیز کند و با این تمیز است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است
 به این است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است
 مانده بسیار در آن است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است
 واقع خود را صحت معیار است:

اما موقوف در درم که در درم فعالیت است که با این در درم که در درم که در درم که در درم که در درم
 که در درم که در درم که در درم که در درم که در درم که در درم که در درم که در درم که در درم که در درم

و در آن است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است
 که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است
 که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است
 که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است

گفته اند در آن است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است
 که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است

خود را بدو که می سازد و با او فرموده است که در وقت که بفرستد در وقت نماز و غیره
 کرده و در وقت نماز و غیره که در وقت نماز و غیره که در وقت نماز و غیره که در وقت نماز و غیره
 پیش از آن که در وقت نماز و غیره که در وقت نماز و غیره که در وقت نماز و غیره که در وقت نماز و غیره
 به هر چه که بعد

نامه مکتوبی که در وقت نماز و غیره که در وقت نماز و غیره که در وقت نماز و غیره که در وقت نماز و غیره
 وقت تعبیر و تفسیر کرده و در وقت نماز و غیره که در وقت نماز و غیره که در وقت نماز و غیره که در وقت نماز و غیره
 نمود که در وقت نماز و غیره که در وقت نماز و غیره که در وقت نماز و غیره که در وقت نماز و غیره
 ترتیب احوال است که در وقت نماز و غیره که در وقت نماز و غیره که در وقت نماز و غیره که در وقت نماز و غیره
 سازمان اسکان داشته باشد به الله واقعا اینها هم ایبه حاکمی داشته اند - اینها در این
 با القادری در وقت نماز و غیره که در وقت نماز و غیره که در وقت نماز و غیره که در وقت نماز و غیره
 در وقت نماز و غیره که در وقت نماز و غیره که در وقت نماز و غیره که در وقت نماز و غیره
 داشته باشد در وقت نماز و غیره که در وقت نماز و غیره که در وقت نماز و غیره که در وقت نماز و غیره

اگر قرار باشد که در وقت نماز و غیره که در وقت نماز و غیره که در وقت نماز و غیره که در وقت نماز و غیره
 سازمان در وقت نماز و غیره که در وقت نماز و غیره که در وقت نماز و غیره که در وقت نماز و غیره
 که در وقت نماز و غیره که در وقت نماز و غیره که در وقت نماز و غیره که در وقت نماز و غیره
 وقت و اگر قرار باشد که در وقت نماز و غیره که در وقت نماز و غیره که در وقت نماز و غیره که در وقت نماز و غیره
 در وقت نماز و غیره که در وقت نماز و غیره که در وقت نماز و غیره که در وقت نماز و غیره
 قرار برده و خود را در وقت نماز و غیره که در وقت نماز و غیره که در وقت نماز و غیره که در وقت نماز و غیره

العلم بقدر ما هو من مدونه فعله. و هو با سر و جوارح و اجزای بدن و با سواد این گفتار
است بقدر صلاح و شرف و عجز و طریق. و در وقت شکست نفس جهان شکست با ما نیز از حق
چو یکی است و در ماضی و یکی را قول ما هم تا در این شکست و در وقت برودن راحم نه در این
بسیاریم. بلکه با همه در این وقت جمع آید و از این مدورت به از این زمانه گمان خود
بنامه. و در این زمانه گمان غیب. و زمانه نفس کشنده یا نورانی و سزایین زمانه که اول آنکه
و ما ستم مانند فی را تقرب کردن گفته ام این را التماس کرده

و فقط در صومعه ۷ نوشته در توار سزایین در رسید. و کزیت چنین است از همه پیش
سود استناد بکجه با نطقه. مکن است اسانها از رویه بپوارد و بپوارد. ولی نه جلوه
لذاین سود استناده این است که از قبل اعتبارات و کزیت و جبره را محمد کرده
و با امکان معاینه با نسیاست و خرافان را کت عثمان ضرورت قضای در مواضع از او بعد
کسیم به در این گفته بقایه را در است. البته به در آن شکل که قصاص مع کرده
احق هر که در سنده با نسیاست از این (بلکه این شکل که با نام سازمان سنده هر که
تفظیم شده که تده (که سازمان تواننده با نسیاست که مکن است در مع هر که در جود این هم
ساده گفته: در بر احمواره. امکان این وجود دارد که رفیق که تا قبل نظر است در سزا
دیده است در همین دلیل فقط کارها و نسیاست کرده و در موضع هر که در سزا است
لذا صند دیگر چهار احرام بود اما نسیاست که تا سال ۱۹۰۴ کاظمی اعوان بود در سزا
ایرانه است (شرف). و نسیاست با نسیاست طوق است نام حق داشته باشد که در سزا است
شرف احرام رفیق در هر که است و سزا که در آن داشته. و همین است بعد از این حدت
چگونه از آری محلی از کزیت سبب می شود. بلکه فقط آری محلی از آن معاصر که در سزا

سازمان اعراض را در کتب داره اند سبب می گردد که چیزی است که در بعضی از کتب
موقع بود و در بعضی در ساریه ن.



در خانه از قضا در دفع فواح و نورانی مثلین و خورشیدیم ضایقه کشیده است که مال
تقریبات که است اشتها هم کرده ایم و یاد کنیم که اول نفیسه ایم و با اولی که است
طافا و بره ای در وضعیت ساریه و در دارده که است و در بعضی است و در بعضی است
که در طلب ما می بیند ما را از هر طرفی که لازم است می بیند و در بعضی است
بعد از این که در بعضی است و در بعضی است (اولی قرار) ما را در بعضی است
مستمان کن در بعضی است، حل ما هم

"بیر مردان سیر"

۵۷،۹،۱۳ رفقای مستجاب

س. ح. ح. - ف. ح.

انچه در كمال نفوس است چه از فواید نفسیه به داخل دهن از عروق و خوردن مستقیم آنها با بدن برود
 و مستقیم از نظر اینجی مانع وجود است (استه) به نام "توبه" که شکر بعضی صودان را در خوردن اختیار
 و هر یک در بر اینها من زوایط و کرایط دیگر است در زمان حقیقت و یا آنچه در مقاله نامبرده مان
 "توبه" که عموماً با توبه ای منسوب است؟ در مورد توبه ای منسوب است و اینها در آن آورده اند
 نشان میدهد که بعضی اسناد دیگر موجود است از این در مورد توبه ای منسوب است را بر این آورده اند و در
 نیز در شیوه توبه ای منسوب است که با بعضی دهنهای منسوب است و یکی در توبه ای منسوب است
 و هر قدر آن انصاف شود بیشتر و کمتر شود و اگر حقیقت آن عمل توبه ای منسوب است وضع کند
 یا در آنکه به توبه ای منسوب است و این است که در این اصناف که در آن و به یاد
 میان توبه ای منسوب است که آن توبه ای منسوب است در میان توبه ای منسوب است
 بر این منظر قبول یا رد توبه ای منسوب است. این چنین سریع و در آن توبه ای منسوب است
 منصفه و دارم بر مزید و انصاف منسوب است "یا" که توبه ای منسوب است را خواهد بود و اینها
 سازمان را تصدیق کند است و اینها منصفه که منافع خوردن توبه ای منسوب است و در آن توبه ای
 سازمان مقصود خواهد بود "یا" که حقیقت غایب است که در این توبه ای منسوب است در آن توبه ای
 و تصدیق کند و ستاد حان غایب است در آن توبه ای منسوب است که توبه ای منسوب است را
 به بردن آنکه توبه ای منسوب است توبه ای منسوب است سازمان را منصفه نام است
 و توبه ای منسوب است اسناد دیگر موجود در مورد توبه ای منسوب است را بر این آورده اند نام برسد
 و در آن توبه ای منسوب است که در آن توبه ای منسوب است در آن توبه ای منسوب است
 توبه ای منسوب است - اینها توبه ای منسوب است و در آن توبه ای منسوب است نام برسد و توبه ای منسوب است

و دست زو با شکی است که سازم نام نام دوست از اعضای جبریت زما بعد است او با رفیق
از بعد و با گذر از سازم جان جفاست نه داده - داد و داد که در دست است نه با
بر دست این در رفیق که نظرات سازم لازم است اینم

رفقا درودها کردم و صیحات ما برید برید

چرا نام ای از ما با رسم که مال نام و تعب حال که جدا مانده و بوستان به رفیق
و محفل شریعت

چرا نام در چراغی؟

نام و تعب که رنگی نام چراغ چون خود را می زار است این بدون که بر خود هم جانی
نام ایک و سایر نام در دست است این اختلاف که از بعد تا قبل شروع به شکل رفیق
گود و نقطه در این مقطع شکل در آید راه جبریت نامی در این وضع تا به یافتم دست
و بعد که بنده طرفه بر ریزد عراض می نشیند در دست و اختلافات صورتی و منطقی که می آید
این سند بر اسم الله است نسبت در علم تو ما به می باشد که بدون که بر
خود هم جانی نام یک در اسما در دست است این حقیقت جو نام غیر
فوت سازمان در سال رسم نه نشسته و شکل نام این جو نام است در بطی این فوت در این دست
به دن نشین نظرات طرفه نام در دست است جو نام در بخوان به دست در دست است
احتمال تضاد که کرد و رفت استاسمان نام نه تنها روابط اصولی فرق منطبق است
بسته شان همه که همه یک نام از یک اسما در دست در دست است جبریت را در دست
بر دست است و این اصولی بر می شود که جبریت در است این در نام در نام نهاد

ما در صفت لایحه در ضمن فرجه ای هر نام لایحه در موضع درسی که در آن در آن
 عمل که در وقت آنست که نقطه نظرات مختلف در صورت وجود به یو به هم می رسد و در آن
 کار بود و در آن: چنین است که در یک نقطه نظر احد را تحمل کند پس عمران که منظر کتب
 نظر صریح است و در هر دلیل دیگر با طبع ما تیر این ما را امر اول داریم و در دست که در هر دو
 مقدار سئو این است که در این مسأله را بیان کرده ایم و ما در این دست که در آن
 کردیم که در این با اسباب چنین است که در آن را کرده ایم. همین صفت نوشته لایحه در طرح راه
 مقدار صریح نوشته می شود و این در آن به نسبت مکتوب که در آنست که در آنست که در آنست که
 این است که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که
 یعنی چه کسی که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که
 که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که
 از آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که
 طرف اکتب موعی که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که
 چه اقل در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که
 ضابطه است از طرف اکثریت ممد در قتل واقع می شود. این دلیل که اکثر اکتب و در هر اکتب
 معلوم نیست پس در هر اکتب چه ها که نوشته. در هیچ سدی از آنست که در آنست که در آنست که
 عزیز عنه علی محمد و امیر که از اکتب که کرده اند از اکتب که در آنست که در آنست که در آنست که
 که کرده و بعد بعد است و در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که
 کردیم یا آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که
 در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که

گفتند که بعد از سینه را از اعضا سرشته تا به است مختلف در آن روز همین در این طریقی است
و از آنکه غیر مستعد و غیر پخته و غیر حاضرم ای و متواکف کردن ما زمان مدتی سر را بر سر
و خواص این روش در آنست که اصولاً کثرت در این شرایط نبوده و نهایت و حاصلش که با هر
موضوع گفته ایم در این شرایط تمام و کمال به تقویب الترتیب و صفای زمان پس در این روش
درباره الترتیب و اطمینان بوجود آید که اگر اما همان اقلیت و الترتیب قبله نبوده و نیز نیز در خاصه
همچنین تمام در سینه البته لازم می آید و در این روش که در طرح شورای است شرح و توضیح
مسئله خود منتخب افراد است مسئله هسته و این افراد به سئوالات آنها کامل در دست و
گویی ندارد که شورای عمومی مطرح شود «نه تنها در طرح شورای است چنین مطلبی گفته شد
و اما نیز از استفسارشان بدارد (همه بطلب دردی فرمایند که در سئوالات قبله بدارد و این روش
حیث در این روش گفته می شود که در این روش در شورای سئوالات خود را در اقلیت ها تقصیر داده
شده است سئوالات واقع قبول گردد. این سئوالات با سئوالات دیگر است که چرا که چنین مسائلی
را که در در نظر است و در هیچ یک از اسناد سابقه نیز ذکر نگردیده بعد از نظر ما در نظر است
طرح شده است؟ مطرح کرده است؟ و فقط در سایر کرامت گفته است «شورای سئوالات عمومی در صفای
سئوالات که در شرایط صمیمانه آید او ادکت مسئله نیستند زیرا بنا بر این است صراحت اجرا
همین مسئله گفته؟ در حالی که این است که تا غیر عم این بر وجود داشته است و بیجا
آیند به این نظر خودتان اطمینان داشته است که «در هیچ کس در صفای سئوالات
بعضی اعتراض سیاسی هم بوده است»

و فقط با توضیحات فوق، در این فکر نمی کند که خود در حقیقت جوانان با مسائل مردمی
نموده است هیچگاه با خود فکر کرده است که در حالی که در این روش در این زمان نبوده و

صراحتاً بر این است.

موم رضا "ز" است (ب) عنصر غیر مساوی و افران از مساوی
و "د" است که بعضی بطلح معانی بوده و در این است که حواره در تعالی و در حواره
داشته و در این حواره را در این بود که است و دانیم.

۲- اختلافات بین ما در وقت "ز" و "د" است از اختلاف بر همین بوده بلکه
در این اختلافات است از دو دیدگاه بوده که از دیدگاه پسر از آن قسمی چون در این است
گذشته با معادست که در این تفاوتی شده در حواره شکل نوار است که در
خارج که است در وقت و در آن طرف در طرح این معادست که در وقت
و در این است از اختلافات در دو طرح دیده در وقت این معادست که در وقت
در این است در وقت در این معادست که در این است که در این است که در این است که

۳- مدارک در وجود در دو طرح حواره مختلف در این معادست که در این است که در این است که
سازمانی و از طرفت معادست که در این معادست که در این است که در این است که
طرح نوار است - نوشته رفیق "ز" در مورد طرح نوار است - نوشته رفیق "ز" در مورد طرح نوار است
در مورد نوشته رفیق "ز" - نوشته اول رفیق "ز" و "ص" - نوشته دوم رفیق "ز" و "ص" ،
نوشته یکی از رفیقان نوار است (ب) در مورد نوشته رفیق "ز" و "ص" ، نوشته رفیق "ب"
(بعضی در این است) در مورد طرح نوار است ، نوشته یکی از رفیقان نوار است (ب) در مورد نوشته
رفیق "ب" ، نوار در این است رفیق "ص" و "ص" ، نوشته یکی از رفیقان نوار است - از این است
نوشته رفیق "ب" و "ص" -

۴- ما در صحنه نوار در حواره از اختلافات ما در وقت "ب" و "د" است که در این است که در این است که
در این است که در این است که در این است که در این است که در این است که در این است که

دقیق تمام مدارک موجود در تعداد اجزای آن است یعنی سه کسره شکران با ماد مضاعف کسره اولی است
 - اثره اگر گفته و نظر آمان را اجزای سه بر سه است یعنی اثره از موضع نظیر خود را گرفته و خبر جدا
 خود را از ماد همت گزینان را با رفیق "زه" اعلام کرده و پس از آنکه ماده لازم بود "با و ضمای
کنند رفع کنیم یا کنیم.

بهر صورت مال را نمی که فکر کنیم بود استوار کافی نماند و ناقص و غیر واقع از نظرات
 ما دیده لازم می آید که علاوه بر مطلقه رفیق نام دیگر موجود در سده اولی است در روز
 تا من با نیکو کرد استه یا کنیم تا به کتب حا و در فضیلت حضرت، ماهیت جواهر نظرات
 را هر چه بیشتر سازیم، در همین رابطه از ما و خواجیم داریم تا که توسط این کلمات می گذاریم و اگر کس
 مدون است که بدلیل حدیثی که شناسائی نمی غیر ضروری و بی سود حتی الامکان رفیق را مسترد
 شود خواهیم فرستاد که شناسائی رفیق را بیشتر نماید.

همین ضروری می آید که ما کسره مدمن زمان (رفقا، سن و ص -) را اگر گفته و
 در آن نقطه نظرات این رفقا نیز قرار بگیرد.

و نظاره اثرها از لای خوهیم که جواب این نام به واسطه مدون کسره حقیقت
 را زودتر به دست ما برسانید.

بست نام از طرف رفیق

«سایه پیکار در راه داری صلح کارگر»

۵۷/۹/۵۰

تاریخ کتبی نام به رفیق را ۵۷/۱۱/۱۰

مادر لیبی نام امراضی بسوق اب اراله لزوف جویا پیچاز نوسه سه اسم

صفتها ۲۲

نام امراضی ب

بسوق ب

به حال بر خورد رفتار مانند سال با ماریت (نور بسوق الف) که منبر استغای
 عامه مرکزیت گردید و به حال رفتار از خود تو بعد از آن که لغام مرکزیت، مندی مانند
 سال تقسیم گفت این سال راهاشه دیگر سال در سطح ایوان به کت بگذار و از لیز و
 در آب و اسناد مربوط به جبات تعداد در اختیار منم رفتار سازی فریاد گفت و از لیز و بعد
 تیر قایم و شتم های تو در زمین طرح شورای عمومی و سه در سطح سازمان نشر شرو
 اکنون که کلیه رفتار نسبت به مواضع و برخورد های تو آشنائی کافی یافته اند، اما
 این موضع خود را با در نظر گرفتن تفاوت اکثریت رفتارهای سازمانی در باره نوروشن
 یکیم. البته تمجیل کامل مواضع زیاده اولین فرصت در اختیار تو و دیگر رفتار اجرا هم دارد
 مواضع تو در تمام دوره این در مرکزیت سازمان بودی، علی رغم برخی از انتقادات
 و مفاد متهای نمود و تو در برابر عنصر سلطه رهبری سایر عناصر مرکزیت، بطور غالب موا
 ضعی دنبال روانه رفتار شکارانه در برابر رهبری سیاستهای متعده از سوی او بود و همانطور
 که در انتقاد از خود تو نیز آمده است، نقش تو در انحرافات مربوط به ایندوه از حیث
 سازمان، کاملاً مشخص و غیر قابل تردید است.

نقش تو در تحولات اخیر سازمان که منبر به نقد در روش چریکی و انحرافات ناشی از عملکرد
 آن در زمینه تشکیلاتی و گردیدن، بطور کلی محدود، دنبال روانه در پایان، مفاد است
 جویانه و کارشناسانه بود. نمونه های بارز این دنبال رده در عین حال مفاد جنبان را میتوان

۱- برخورد غیر اصولی نزدانستیم، گزارش به خلق، یعنی پس از تعقیبات جاده انحرافات
 اساسی و از جمله تأیید مواضع سلطه طلبانه، برخورد غیر بیابانه و لغزنده انگلانه رجحانی در سطح جنبش
 در مورد چهره های خلق و تأیید و توجیه مواضع زار دست گیری در حل تضام های درون
 تشکیلات (محدوده کردن مبارزه با پیر البسم، بجای مبارزه با ولایت اریستم فتنی چریکی و
 انحرافات مربوط به آن) و سر برداشتن به مواضع عقب مانده و تقاربت
 جویانه در زینت ریخته عنصر سلطه در طی دوره تحول اخیر چه منفرقی و سر بردادن بود
 ۲- برخورد نادرانه های تفصیلی در داخل بیاسخ تو به این نامه ها، که میانه زدند، تأیید تولد
 خصومت، فتنای دیگر نامه ها و مواضع تیری غیر اعتدالی و انحرافات و انعکاسات در دهن گشته ساز ما بود
 ۳- برخورد انضالی طلبانه در وجه اول نتوانستند سازگار، مرکزیت، باین شکل که هرگاه و شعرا
 ضامن تمام الاختیار از سوی قضای داخل در رشته باشند، دلیل برای برخورد این رفتار با
 مرکزیت وجود در رشته و باین جهت درباره این مجال داخل بر گشت داده شود
 ۴- قلمها و فرآیند و فرجه انگلانه و برای مقابله با جریان داخل و خارج مانده آنه از طریق دمار زدن به
 این یا آن جنبی شده، ضامن گمی، مهم ختم جری داخل به بیاسخ یا تریق الف (که است در ملاحظه که این جریان
 تودریق الف را هموار و بیاسخ است، منحل اصلی انحرافات گشته، بزرگ سردا گشته و بدست در ملاحظه
 که در حد اکثر سر را تریق الف و دیگر جریان داخل و انحرافات گشته مان کرده بوده، اعتبار آنه در دست
 داخل، تبانی با غیبه در عناصر شده، نمایندگی (دینار من) و تقابل و دستبرد گرفتن درون جری تحول و
 تود داخل، لغزنده ستاردهای دن، دستبرد غیر اصولی برای جلب کردن برخی از قبایله خود
 به اصطلاح تا مدین گرا، لایم بر آسب نماید که رفتار خارج نکرده شود.

ماله فاعله و زود بود، لهم و فاعله نام مل کرای و در جهت قلب نماید که برای سود است حاصل
فواهم شد. اصیقا بیه و مروط و محمد کرد و غیر عم لکنه بیاری که فواهم در آن توجیه کرانه بود،
هم از خود عملی تو با قضاوی سازمان محول نمودیم. البته گفته در زمان زیاد که لذت که حرکت بعد از اتفاق
از خود در وقت بر محمد نقل نمیشد و این را شکرا جنبه ایور توستی بود گرفت دوستش برای
نفر دستاورد های دوره استقادی و هم با سازمان به شکل دیگری متفا حرکت است.

ارامه بر خورد های تفرقه افکنانه، بحواله صحنه و ایور توستی تو در داخل را بسیار با چرخش ۱۸ درجه ای
نسبت به گذشته، (البته چرخش ایور توستی با سالم) در همین گذشته نزدیک در موضع رهبری
سازمان، در مقابل توده قرار گرفته، حرکت آنرا را لیب الی میخوانند و در جهت نفر ولوت کردن
رستمانده های آن بهر گوشه غیر فیضان و کوه کانه دست می زدند و با امروز، در موضع غیر عصبان
که در آنجا غیر امور اعمال طبقه نه ات در خارج، بر آن کسب موافق میانی زمین، سعی داری با دموکرات
نمانی و توده کرانی ایور توستی و فرسیده، به نظر هر گونه با تیر ایسم در شکل میرداری و با دامن زدن به
تزیینات لیب الی و ضد تیر ایستی موجود در این میان است سازمان که خود عکس العمل انحرافی
فنا در دست در بارش و در وقت توری رهبری گذشته سازمان بود و طرح لیب الی و انزال طبقه نه
شود از محمودی در لیب الی مخصوص در شکل که تود فریب زنه از ام طرح کرده اند (خواستار بود لیب الی عصبان
و بدین کردن کرمان نسبت به حرکت سازمان در حل اضماع انزال و لیب الی سازمان توجیه

در اینجه میدید نسبت با ما تو بیادیم که تود استقاده از خود است، تاکید در شرح که همین جبری (تو ای) نمایندگی
سازمان) بترانه و باید با مریزانه هم بهر دازد و حرکت خود را شروع کند و باید در تبه ای و در در داخل، فایده
طریق بر محمد توده ای منی (طواعیم بودی، لوب چیز که لذت که اقدام به امر با زده ای و از سوی خود ای و در لیب الی
نفر کرده و بدین ترتیب حرکت سازمان را مگر که به شکل سودا عمود و در واقع تعلق به عمل کرده و

به توصیحات فوق، مآثر اجزای را مجازاً از کله کله در اینم که همیشه کوهها را ماضی در کوه
 لطیفه خود را بر نوده ها تحمیل کند. اما اینها را به شکل کله کله اجرا کند که نودها از کوه سن و حاضر نیستند
 تن به پذیرش و تحمل چنین بر جودها برهند. بلکه به شیوه دیگری که در نظر ظاهر ماضی در کوه
 در قالب های برینده و بهمان اندازه ای در کله کله، بنظر ماضی در کله کله، سلم لطیفه در دست
 از حضرت ها بر جبهه این جریان را از جمله فرد درست که با نود هم عمل کرده است بسیار سود آن در
 نامی در کله کله سازان و با مال، همیشه می تواند سود پذیر و تکمیل سازان باشد. توسعه و
 طرد، تن و مبارزه با این جریان را در اجزای عناصر و است که در کوه صحرای تو، بعد از کوه را بخاطر هر
 از جریان است. از این و حضرت تو در سازان، از نظر ماضی در کله کله تاغ، مآثر اجزای
 حضرت سازان نمی شناسیم. طبع است که منبعه با تو بعد از کله کله حاج از این شکلات
 بر خوردیم که در خود کله کله این بر خوردیم به وضع متقابل تدویر با او انتقادات دارد و میزان کوشش
 که در دست حل از نا بکار خواهد بود، بشکوه پدید آید.

میرنده گام سازه یکبار زنده گذاره طبق کاره

۵۷۹،۲۴ مدینه

ولتظار استی که با هر کس وقت، سوار است این و با کسب جزایر با نوبه بر آید

عمومی و اکتف کند

ضمیمه ۳

مادر زیرنامه‌ای را که رفیق (ب) در پاسخ به یک مقاله امر رفیق (ج) از خارج از کشور فرستاده، همراه با مقاله مزبور میآوریم تا نظرش این رفیق نسبت به جریان توده‌ای داخل روشن تر شود:

تغییر و تحول درونی سازمان - رشد جریان فکری مارکسیستی - حلونی

اولتر اچپ بر این تحول

رفقا!

هم اکنون بعد از ننگ کلی شی جی پینگ و مبارزه مسلحانه جدا از توده، سیاسی ایدئولوژیکی آن، که دیدگاههای تازه‌ای بر روی هم مآ در زمینه‌های مختلف باز شده است. وقت آن رسیده است که تک تک مسائل و جریانات فکری سازمانی، سیاسی و ایدئولوژیکی و تحولاتی که در این چند سال گذارنده بزرگ بر روی و قدم‌ها شگافانه مارکسیستی - لنینیستی قرار دهیم، یکی از این مسائل در واقع یکی از مهمترین این مسائل، تغییر و تحولات درونی سازمان بعد از سال ۴۵ و حلونی رهبری آن و تصمیماتی که در جریان آن اتخاذ شده میباشند، صحبت بسیار مهمی که مخصوص در سازمان ما از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و اثرات عوارض آن -

چه جنبه‌های مثبت آن و چه جنبه‌های منفی اش، ناشی از تصمیمات نادرست، برای ما چیزیان پوشیده نیست و هم اکنون و هنوز هم در سطح جامعه بصورت جدی مطرح است. برخوردارمان این قضیه در مجموعه اشتکادات وارده برگزیده از آنجا که جای مهمی دارد، مسائل جنبش کمونیستی و انقلابی جامعه در رابطه با مسائل پروتاریا باخزیده و در جنبش دموکراتیک راستنیل میدهند، و در جای خرد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مخصوص

کد این مسئله در عین حال به عنوان یک نمونه محسن و باند زیر نگینهای اولترا چپ حاکم بر سازه
 - مان و تک تظاهر بارز اندیشه و محل روشننگران زد و کوب چپ و گوشه ای از عملکرد ابره -
 آلنسیم روشنگرانه ای بجزر کلی برانندشده و محل جنبش مسلحانه پیش از حاکم در نشان میداد .
 این بررسی همچنین از ضرورت دیگری هم دعوت میکند . از آنجا لازم است که تا به حال هیچ
 - گاه مسئله باین همی را در یک نشریه سازمانی به بحث و نقد و بررسی جمعی گذاشته نشده ،
 است و همچنین تا به حال سرانسته جواب قانع کننده ای از نظر تحلیل مارکسیستی . نیستی ،
 قضیه در مورد سیاست اعلامها چه در سطح سازمان و چه در سطح جنبش در عین اثر این مسئله
 زمانیکه در زمان اندیشه مشی چرکی دبیر میرویم و در دیدهای محدود و رنگ اید آلهای چپ روشنگری
 خود غوطه ور بودیم ، هر کدام از ما به دستی همیده و تفهیده توجه شده و شده از آن بی تفاوت رد
 می شدیم و یا حتی بدافع و تبلیغ آن می پرداختیم ، هم اثری که تازه احساس می کنیم در فضای حیات
 بخش مارکسیسم - لنینسیم تنفس می کنیم و بگذشته خود اشتادات اصولی ای وارد میزاییم ، به هیچ
 عنوان نمی توانیم و مجاز نیستیم نه تنها از این مسئله که در لیل اهمیتش جای خود دارد ، بلکه از تمام
 مسائل ، اشتادات و دیدگاههای گذشته خورمان ، رهبری و رابطه بین این دو تا روشن شدن
 قضیه ، تا بررسی مارکسیستی . نیستی آن در آورده در هر جا و هر نمودهای آن ، از آن نگذریم .
 این حرامل ما به از آنست که میتوان در مقابل اشتباهات و کج رویهای گذشته در آورد و در نه مادر
 واقع برایتیک عظیم و پرباری را که سرشار از درس های عمیق و تکان دهنده مبارزاتی است حرام
 کرده ایم و حق آنرا ادا نکرده ایم . بررسی این مسئله را از طرح این سوالات شروع می کنیم ماهیت
 تصویر و تحولات درونی سازمان چه بود . پانویس اجتنابای بخش تحول یافته اوجه تشریحی بود .
 این تحول چه ضرورتی رهبری شد و آیا این رهبری مناسب با حرکت و تضادهای در در بریده و

بر اساس تحول در روشش صورت گرفت یا نه و سپس اینکه بخش تحول یافته ماهیتاً
چه تحولی یافت. آیا این تحول یک تحول عمیق بنیستی وایدئولوژیکی بود و آیا تراست با اساسی
ترین مباحثی آن هسته فکری ای که سیاست، عمل و مبارزاتی را بیان میکرد مرز بندی کند و ارتقاء
یا بدیاند؟

بنظر من نصیم منی بر اینکه بخش مارکسیستی را به عنوان متناظر است که هسته سازمان تلقی
کردیم، نصیم و عمل نادرستی بود و این قضیه بنظر من مهمترین اشتباهی بود که خود سرمنشاء
مسائل بحرانها و تضادهای بعدی شده و اما چرا؟ اینکه یک جریان تفکر ماتریالیسم دیالکتیکی بدلائل
مختلف که در رأس آن تغییر و تحولات تدریجی اجتنابناهی حاکم بود و در سازمان ما
دشکل خاص خود متناسب با مسائل و ویژگیهای تاریخی سازمان و سیاستش بروز کرده جای
مشک و تیریدگی نبود. مبارزه انقلابی، شرایط کار محنتی و پر بردن از وابستگیهای محیوز زندگی خرده-
بورژوازی و حتی با تجربه و پیرایه مبارزه و درس گیری و آموزش از مسائل مبارزاتی خردمان،
و مبارزات سایر حلقه ما همراه می شد. زمینه بسیار مساعدی در سازمان بوجود میآورد که این تفکر
ماتریالیسم دیالکتیکی (در کمی ترین اصل خویش تغییر اعتقاد ما بر لیسیم دیالکتیک، ماتریالیسم تاریخی، مبارزه طبقاتی
.....) در آن رشد و نمو کند و حتی اینکه جریان غالبی را در سازمان تشکیل دهد. ولی آیا این به
آن معنی بود که جریانات فکری و اعتقادی ای که این سازمان در زمینه مبارزه خرده بورژوازی
آنها نمایندگی میکرد، هلی به سمت این تفکر میل میکردند. هم اکنون بجز قطع میتوانیم بگوئیم چیزی
جریانات فکری و مبارزاتی که سازمان ما در این سالها آنرا نمایندگی میکرد، صحنی را از تفکر خاص
مذهبی خرده بورژوازی انقلابی تا تفکر الهامی چپ در بر میگرفت که زیربنای اساسی و مشترک
تمام این صحن را همان تفکر مذهبی اعتقاد به عالم غیب و اراده کن میگوئی تشکیل میداد.

پایگاه طبقاتی این تفکرات را هم اشارت مختلف کرده بود و زواری تشکیل میدادند. * اینکه تفکر اجتماعی
 چپ و در سیاست و تفکرات و عمل کرد سازمان ها و گروه های و روش های راست با این معنی بود که
 تفکرش بر سیاست و عمل کرد سازمان ها و گروه های و روش های راست است. صلیقا تفکر استادم محکم که
 حاری عناصر مشخص ما نیز با این معنی بود در جریان پیشرفت مبارزه و در شرایطی که اشاره شده
 (تفکرات تدریجی - اجتماعی و صلیقا حاکم - مبارزه انقلابی ما) شرایطی بود که پیوند های میان این روش های تدریجی و تدریجی
 خوره بود و در آن یک مبارزه و آن روش از تفکرات و روش های مبارزات ما در حلقه های (تفکرات
 تکلیف می شد و یک جریان تفکر ما نیز با این معنی و با این معنی از روش زاده می شد و این تمام
 مسئله نبود. مسئله دیگر این بود که در این حال در همین سازمان تبدیل ترکیب طبقاتیست حریا -
 نات مختلف فکری بصورت مطلوب وجود داشت که پایگاه مشخص هم در درون سازمان
 داشت و دلیلی هم نداشت که تفکرشان تکامل پیدا کند و بگردد. استباه بزرگ ما در اینکه جریان
 فکری تکامل یافته و بخش مارکسیستی شده راستها و راست سازمان بدینم در این بود که ترکیب
 طبقاتی سازمان را خلص و یکپارچه از فشر جاکمه در نظر گرفته و تکامل فکری را بدینگونه تدریجی آنگرا
 بیای تکامل سازمان گذاردیم و از این حیث این حق را وجود دادیم که بگوئیم هر کس که در این
 جریان و بعد از این تجربه مارکسیست نشود، حتماً ابورتو نیست و یا با ما راست است و اینکه حق نیست
 * مسئله تریباً تمام اشارت مختلف کرده بود و زواری انقلابی در این سالها از سازمان حمایت میکرد و هر چه بود ماه بصورت
 شمع حمایت از جنبه تحت شعاع حمایت از سازمان قرار گرفته بود و همیشه بین از تصدیق و تحول سیر از واقعیتها
 بر ما تا خنده و میازره بر خاسته که با سازمان ما را نمیدانند و نمیدانستند، گواه بار چنین امری بود. آن جریانات
 فدرعی اینکه از قبل اساساً با اختلاف داشتند و در واقع ما از طرف راستند بعد از تصدیق و تحول نیز جریان سفید

به این نژاد. در حالیکه اساساً این تصور و این استنباط درست نبود، واقعیت موجود هم
 موجود هم نشان داد که حتی جریانات فکری موجود در سازمان، در رهبری هم نماندگی
 داشته و شریف واقعی و صمدیه لباف و امثالهم در واقع نماندگی چنین جریان فکری را تجربه دا-
 شتند. تضادهای فکری و طبقاتی موجود در سازمان طبقاً در جریان پیشرفت مبارزه به
 مرزبندی مشخص این دو لایه فکری سیاسی - سازمانی هم باید کشیده می شد. ^{انجلیسید} ~~فکر~~ و ادغام
 این مرزبندی در ادامه رشدش طبقاً به مرزبندی سازمانی هم باید کشیده می شد. از دیدگاه
 منافع پرولتاریا و ندرش مارکستی - لنینستی به مسئله بخش مارکستی باید سازمان مستقل
 خودش را بوجود بیاورد. در عین حال که به هیچ وجه نمی توانست واقعیت وجودی جریان
 فکری و طبقاتی ای که با آن مرزبندی کرده است، نسبت انگارد، استنباط بزرگ ما در این
 بود که آن نسبت انگاشتم و بر این مبنا عمل کردیم و سپس در برخورد با تضادهای بحرانی
 - نهایی ناشی از این عملکرد نادرست، دست به توجیهات نادرست زدیم و تمام کسانی که به
 منجری با ما مخالفت کردند، نامبارز، اپورتونست قلمداد کردیم که عمده آن مورد قبول نیروهای
 دیگر جنبش هم قرار نگرفت.

ملک است گفته شود (که گفته شد) تمام قضیه بر سر این بود و تمام اهمیت دخول در این

* جانب پرولتاریا که در عمل در زمینه سازمان و اجتماع از شریف واقعی و صمدیه لباف به عنوان نماینده جریان فکری
 در مقابل عملکرد جریان فکری مارکستی حمایت کردند. ما برای اینکه عمل نادرست خود را توجیه کنیم مطرح کردیم که آنها،
 بیسلی نامبارز بودند و اپورتونست بودن نمیتوانست نماینده صاف و بیطرفانه پرولتاریا باشد چرا
 که در جریان صید در سال پراستیک مبارزه مارکست شدند که ما جای ندردها و جنبه نماندگی را
 برای آنها تعیین و یا سلب نکردیم.

بود که نشان داده شود که تفکر مذهبی در جریان عمل، مجبور زبونیست و بی محتوایش رفته
 است و اینکه این جریان تماماً تبدیل به جریان مارکسیستی شده است، و تریه استعجابی بوجود می‌آید و
 تبدیل به دو جریان می‌شود. آن اثر تاریخی را داشت که حواله مطرح می‌کردند که در درون سازمان
 مجاهدین صدهای مارکسیست شده‌اند این فویرین استدلال بود که در ترکیب کلی نمی‌عمل کرد و
 مقابل تحول سازمان مطرح می‌شد. این استدلال را رای مناقضات و پارسی‌های مشخص است.
 اولاً مسئله قبل از اینکه این باشد که ما چنین چیزی را نشان دهیم و بگویم این جریان تماماً مارکسیست
 شده است. این است که واقعیت وجودی داشته است یا نه. اگر برده است، مسلماً باید هم،
 نشان داد و در مسئله ای تحت عنوان اشغال و دو شاخه شدن مطرح نخواهد بود و تمام،
 مسأله‌ای که در جریان تغییر و تحولات سازمان بوجود آمده بود می‌آید. اگر چنین نبوده
 است و اگر حتی در ترکیب قبلی نیروهای سازمانی (که بیایم مگر از این برد) آنها از افشار دیگر
 خورده بود و روزهی تشکیل شده بود. این چنین نشان دادن نه تنها آن تأثیرات تاریخی را بجای
 می‌گذارد، بلکه از آنجا که مستحقاً حقیقت ندانست و بخش مارکسیستی نتوانسته بود
 منطبق با تغییر و تحولات منطقی بیداره نصیم ببرد و عمل نماید و ضد خود تبدیل شده و از
 آن تأثیرات مثبتی که تکامل بخش اعظم سازمان به جریان مارکسیستی در سطح جامعه می-
 توانست بوجود آورد، شدت کاهش دهد. صاف بر آنکه از آنجا که جریانی که ما می‌توانیم
 - شده بودیم را از پایگاه مشخص احتیاجی بود، با تلبیر بیدار کردنش در تک جریان‌های گروه‌ها و
 محافل واقعیت وجودیش را اثبات کرده و نشان دهد که وجود دارد. بنابراین مسئله اینکه ما نشان
 دهیم این جریان مارکسیستی است که می‌تواند بقا و حیات داشته باشد و چرا بگوی مسائل سیاسی و
 سازمانی چیست باشد و تفکر مذهبی، لنگ نرو و عاجز تر از آنست که مسائل جامعه را حل کند. صرف

نظر از اینکه اساساً نحوه عمل ما را توجه می‌کند؛ چگونه آن را هم مستحقاً باید در عمل و در
 مبارزه و در کار سیاسی نشان داد. اگر ما به سهم خود از امکانات تاریخی و اعتبار این سازمان
 بهره می‌بریم که می‌بریم، اگر کسی معارض نمی‌شود که به تناسب نیروی انان امکانات و
 از این اعتبار بهره‌مند شویم که واقعیت این بود که کسی معارض نبود و نمی‌توانست هم بشود،
 پس دیگر اینکه نشان دهیم این نظر مارکستی و بخش مارکستی بود که می‌توانست حیات
 داشته باشد، می‌توانست زندگی کند و می‌توانست باقی بماند. آنرا باید در عمل نشان می‌دادیم.
 در ادامه مبارزه، در کار و کوشش شورک - سیاسی و عملی در میان خلق نشان دهیم، اگر
 می‌گویم که آن نمایانگر مذهب و آن افراد مارکسیست نشده هم این روش نیست و نامبارز
 و ناصالح بودند، آنرا هم باید در جریان عمل و ادامه مبارزه آنها نشان می‌دادیم و نه اینکه شکل
 تروریستی و میزبلی عمل کنیم. (سما این نحوه عمل برای از خطا کشی تروریستی آثار شیعی مانع و ریشه‌ای بود
 که مانند خوانا با چنین خطی داشت) خطری که از جانب شریف تصور می‌شد، عمدتاً این بود
 که او بدلیل اینکه در رهبری بود، می‌توانست با جمع آوری افراد پیرالنده نالایق - نامبارز سا -
 - زمان و انعام خود تمام کند و دیگر فرضاً کسی گوش بحرف ما نمیداد. این استدلال هم حاوی
 تناقضات مشخصی است. این استدلال با اساسی ترین دلیل که برای این تحول ذکر می‌کردیم،
 منافات داشت. اگر واقعاً حرکت تکاملی سازمان با قبول نظر مارکستی دارای پایه مشخص
 اجتماعی و طبقاتی بود (که طرح می‌کردیم) ما می‌توانستیم با کار و کوشش، با تلاش و کوشش
 سیاسی، شورک و عملی که هیچ چیز جای آنرا نمی‌برد، در عملی عمل اختلاف حسیتم گیری واصله
 بسیار زیاد خود را در جریان مذهب نشان دهیم و حداقل این بود که آنرا جریانی که تحول،
 بخش مارکستی، آنرا نمایندگی می‌کرد به سمت خود جلب کنیم، و این جای شد و تروری نبود

وبعلاوه مگر قصیه مبارزه سیاسی و حیثاتی و حیات و بقا، وجود عدم یک جریان سیاسی باین
 سادگی است که به محض اینکه ادعا شود که چنین است و خیال آن شخصیه تمام است. مگر این جریان
 مستغزاه مبارزه کند، مگر نباید در جریان عمل آن چیزی که او تماشای کند، در عمل نشان دهد و مگر
 مادر این طرف قصیه خوب حسنه هستیم و سادگی و فعالیت نداریم که در جریان کار و کوشش و مبارزه
 - زده در میان خلق نشان دهیم که چه هستیم و آنچه چه هستیم و که هستیم زیرا وجود مگر سیدانیم بخش
 مارکسیست شده سازمان در زمان جنبه غالب راست و از آنجا که جنبان واقعیت و حقیقت بخش مذهبی را بر دیده
 گرفته بودند نتوانست خور را به عنوان تنها وارث گذشته سازمان در سطح جامعه برود و قبول قرار دهد، سنی شکل عکس
 آنهم هرگز ایدئال پذیر نبود و ادامه مبارزه نشان میداد که هر چه با جنبه برده حلاجیه (و با اخره همسئله معلومیم او
 با جمع آوری عده ای ایپورتونسیست نامبارز - ناالاین دار و دسته ای دست عمران سازمان مجله این
 خلق ایران تسلیل میداد* که بنا بر روی سازمان و اعتبار آن می انجامید، خود نشان میدهند که
 آنها دیر یا زود از نظر این تصور نابود می شدند و در این هر چه بدست به نفع بخش مارکسیستی تمام می شد
 ممکن است استتلال شود که گاه در مواردی در تبصیر و تبدیل و تکامل یک پدیده به تقاطع عطف
 و تسامحی که باید بصورت انقلابی عمل کرد بر سرخوریم که اگر تصمیم متناسب و معقنی و فوری العاده
 نگیریم، تمام دستاوردها و حرکت گذشته پدیده و نتایج هبشی که باید گرفته شود، برای یک مرحله
 نابود کنیم و در واقع ما با تصمیم نادرست به حرکت درونی پدیده پاسخ لازم را ندادیم و آنرا دچار
 تغییرات انقلابی متناسب با آن حرکت درونی آن نکرده ایم، همانند رهبری یک انقلاب در میان

 * لوانسیمه اگر ما شکل اول را ترجیح عمل می کردیم و تضادمان را با فرقه بنیاد از این شکل آسانتر می کردیم و تضاد با بنیاد می کشید
 نمید و حسب و بیبا اقبال راست که اگر ما شکل اول را عمل می کردیم رابطه ما با بنیاد و هم اساسا بنیاد می کشید و مانا نیزات
 بیارفتن می توانستیم در آن نمبر بنویسیم

بزرگتر که تصمیمات انقلابی در شرایط انقلابی طلب میکند.

این استدلال را با نام تقابل فریبنده این (فریبده از نظر خوردن به موضع بحث ما) مطرح کردم که جای
برای سؤال و ابهام نباشد. در پاسخ باین مسئله، سؤال این است که چه دلیلی میتوان برای
صحت این مسئله آورد، چه دلیلی میتوانیم ارائه دهیم که جلوتی رهبری تحول را به استدلال بالا
نسبت دهیم. اصلی ترین و برترین دلیلی که میتوان جلوتی رهبری تحول را به مقوله بالا نسبت
داد، باید این باشد که این تصمیم بیانگر تمام جنبه های مربوط به تغییر و دگرگونی باشد و خواست
توده های سازمانی، جریانهای کد این سازمان آنرا در سطح جامعه نمایندگی میکند، منعکس کند
و گرنه چه معیاری میتوان ارائه داد که جلوتی عمل کرد رهبری تغییر و تحول را به استدلال بالا
نسبت دهیم.

بطوریکه گفته شد این تصمیم منطبق با حرکت درونی پدیده و ناخبر تمام جنبه های تغییر و
تحولات پدیده نبود و همچنین خواست توده های سازمانی در آن منعکس نبود.
حتی خواست تمام بخش مارکسیست شده سازمان را نیز منعکس نسکرد، بنظر من این،
مورد مخصوص، مستحصاً نظر رهبری سازمان بود که پیاده شد و ارگانها و عناصر دگر ساز-
مان هم مستقیم و غیر مستقیم، بهنیده و نهنیده، قبول کرده و قبول نکرده در رابطه با عمل-
کرد مجموعه مراجع ایدئولوژیک شان (اندیشه جنبش مسلحانه و نیز از به اضافه اندیشه ملی، ملیت‌گاری
سازگاری و دنباله روی و انتقال) بتدریج نظر مرکزیت سازمان را قبول کردند و برای آن هم
تبلیغ کردند. (همانند بسیاری از مراجع رهبر سازمان که باین شکل عمل می‌نشد)*

* موارد مشخصی از ارائه نظریات رهبری گفت با اعتماد بوده است که همانطور که ذکر شد در قضای حاکمیت

اندیشه و عمل حاکم و جوهر دگرگونی سازمان و مجموعه مراجع ایدئولوژیک این تفرات پس گرفته شده بود.

بنابر این استدلال بالا هم اولاً این دلیل که اساساً منطبق با واقعیت امور نبود (که این سنده‌های
بهری نفس را بد) و علاوه بر آن تصور و خواست توده‌های سازمان‌ها را منعکس نبود، نمی‌توانیم جلو
- نگی رهبری تحول را با آن سوره کلی و درست نسبت دهیم. و به این وسیله تعصیب را توجیه
کنیم. به این ترتیب بنظر من نه تنها تعصیب تحول متناسب با حرکت درونی سازمان رهبری‌شد
بلکه بسیار بد رهبری‌شد. اولتر اچ رهبری شد و تأثیرات منفی‌ای بجای گذاشت که نمی-
توانست بجای نگذارد. ما با نابریزی برخوردیم یکی این افراد این مجال را که در شرایط دموی-
کروائیک در یک شرایط آزاد برای رشد و ترقیات و بقای برتری خودمان را نشان دهیم با
از این بردن میزبانی مانند کان جریان مذهبی در سازمان خودمان این مجال را از دست
دادیم (نقص غرض داریم) و برعکس این توهم را پیش آوردیم که آنها همی بودند و ما شرایط
نهاد و حیات برای آنان باقی میگذاریم، نزدیکی مبارزاتی خود بصورت فعال و شکل
سابق ادامه می‌دادند و بدین ترتیب به تدریج تضاد خودمان را با خورده بورژوازی اندازی در
مرحله‌ای از جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی را من زدیم و با آنها گوییم که ما ندانیم که واقعا،
هیچ ضرورتی اجتماعی - سازمانی - سیاسی برای آن وجود نداشته، ما این تضاد را خود
براه مقرر می‌کنیم. و سپس در مقابل سبیل اعتراضات، انتقادات و مبارزات چه از طرف
جنبش مارکسیستی - لیستی و چه از طرف خورده بورژوازی مذهبی، ساده لوحانه و دلخوش-
- گمانه مطرح می‌کردیم که خوب این خیلی طبیعی است، ما با آنها اختلاف طبقاتی داریم و
منافع طبقاتی آنها لطمه خورده است و باید هم اعتراض کنند. چرا و بچه دلیل، در رابطه با کدام
تفسیر و تحولات جامعه و در واقع با کدام وجه تفسیر در مرحله انقلاب و تفسیر صورت بندی
مرزها ما با عمل خودمان آنها را بر علیه بردن یا براندازیم. آنها را دیگر مترجم هستیم می‌اندازد.

اینکه آنها به مخالفت جدی بر علیه ما برانگیخته شدند. بلکه کاملاً طبیعی است ولی چرا ما چنین
 زمینه‌ای بدست خودمان فراهم آوردیم (اینکه گفته شود این در وجه اول نافع بود لذا برآوردیده است که اینگونه
 عمل نمودیم) اگر نمی‌توانیم به لایق قتل و سقوی بر زمین لایق نذر، عمل کرد و اثر هیچ هیجان به نفع بر دلنداری تمام
 می‌شود.

باین ترتیب وقتی رشته استدلالهای مربوط به ترجمه چگونه عمل کرد تحول را دنبال کنیم، نصیب
 خودش و منفی آن چیزیکه برای آن چیز اینگونه عمل شده است، انجام داده است. ما با نداشتن حتی
 به بخش مذهبی سازمان و از بین بردن رهبری آن خواستیم نشان دهیم که این سازمان تماماً
 مارکسیست شده و اساساً جریان تمام سازمان مجاهدین خلق تماماً مارکسیست شده تا با اصطلاح،
 اثر تاریخی!! برجای نگذاریم و بی اینگونه عمل کردن و با کاربرد شیوه‌های تروریستی و تصنیف
 فیزیکی جریان تحولی که با رهبری اصولی اش می‌شد هر چه بیشتر به نفع اندیشه مارکسیست باشیم
 و جنبش کمونیستی و انقلابی تمام شود لطمه زیادی بر آن زدیم و تازه سر انجام هم آن نتایجی هم که
 می‌خواستیم بگیریم یعنی همه خیال کنند این جریان تماماً مارکسیست شده است، نفوسیم و طبیعی
 هم برد که چنین نتیجه خلاف واقعیت را بگیریم.*

آیا ما با تصنیف سزوف و مثالهم برخورد طبقاتی نمودیم. مسلمانان، ماهیت تعینه در واقع چه بود؟ ظاهراً
 بر سر این بود که رهبری سازمان در دست پرولتاریا بماند یا خورده بود و زاری را پرولتاریست‌ها (انقلابی)
 تصنیف از این در یکجمله واضح بود لکن سیاسی - ما به لایق قتل نافع بود لذا برآوردیده است همانند کمونیستی
 * شایسته قتل در سطح جنبش را بر بردارد در همه می‌توانستیم و در نتیجه هم برورد علمیم تا کسب است می‌توانیم و غیره
 ما در برآوردیم چنین چیزی و چون در دست ما بود چه سبب را راست به جنبش کمونیستی و چه خورده بود و زاری نمی‌خواهد قبول
 کنند و این قبول کردن بی پایه می‌شود.

نمی کنیم و فعلاً ما را بر همان فرض میگیریم) حب، حالا تضاد بود تا ما با ما خورده بود روزی برسوچی برد، طا-
 هر ابر سر رهبری سازمان آیا این تضاد برسوچی کل سازمان بوده است؟ یعنی هر جنبشی
 میخواسته رهبری کل سازمان را در دست بگیرد و خود را ارتقا دهد گذشته سازمان بودند باقر این
 و با آنهاست مشخص که سرع داریم این بوده که تا آنجا که میرود به بخش مذهبی و شریف و صدیه
 و امثالهم برد، انطور نبوده و اینها چنین ادعای را داشته اند و این بیشتر ادعای بزرگ است، یعنی تضاد
 برسوچی بوده که شریف و صدیه و امثالهم میخواسته اند رهبری بخش مذهبی سازمان را که مار-
 کسیت شده و نمی خواستند مارکسیت شوند، به عهده گرفته و جداگانه بحث نام سازمان به
 ضابط مشغول شوند و ما آنرا که خود را نهاد ارتقا می چرون و جاری سازمان میدانستیم، خطرناک
 دانسته و بنا بر این چنین عمل کردیم. شریف و امثالهم صیغاً در مقابل چنین عمل کردی در مقابل
 حق خود دست به عمل میزدند و این چون غیر طبیعی و نادرست نمیتوانست باشد. از این نظر حرکت
 اینان را میتوان نام توسعه و حیانت، نهاد چیرا که این حق آنها بوده است این حق را باید خود ما
 با آنها میدانیم، باید خودمان در این کار پیشرو و پیشگام میبودیم که بخش مذهبی را به میزان نیرو و قدرت
 که داشته و ارتقا گذشته سازمان بدانیم و به شکل آنهاست کنیم. و در این صورت دیگر اساساً
 مسئله توسعه و حیانتی مطرح نبود و تضاد بدرجه آنگاه نیستی* کسیده میشود، روشن است که وقتی

* سنده برسوچی یا آن فرسویت که فعلاً گفته شود شریف و امثالهم را از این جنبش و حیانت صفتی میبردند. از آن جهت هم عمل کرد
 تا بجز این صحتی بود و علاوه بر همین نمیگویی این بخش دیگر عهده ما نبود که تعیین کنیم که اینها صفت نمایندگی و مجری نهایی
 را دارند از آنجا که با همه در میان میبازند که نمایندگی مبارزه آنها خود خود میبازند.

* ما این استیاء را در بر خود ما نقل نمیزدیم که با هر شکل منتل خودشان عمل میکردند با استیاء دیگری چنان میزدیم !! او
 آن وقتی بود که نیروی مذهبی را صرف شکل هسته کردند همی و خورده بودند از آن میزدیم. روزی که اصلی ترین مقام

این حق طبیعی و مشروع را از آنها سلب نمودیم، طبیعتاً آنها بشکل مخفی و مهربانانه که بتواند حق خود را بگیرند، عمل خواهد کرد و این چیزی است که ما حلوی پای آنها گذاشته بودیم و وضعی بود که ما خودمان بوجود آوردیم، نه آنها. نتیجه کلی که می شود گرفت این است که به هیچ وجه نباید بر - خوردی که شریف و صمدیه و اشالم نمودند. جدای از خط مشی آثار سستی و تروریستی مشی جدیدی و عم چنین جدای از اولتراچی که این مشی در شکل ویژه خود در سازمان ما انعکاس داشته است، نه تنها در مورد این افراد، بلکه تمام کسانی که بطریقی در این مبارزه جا میزنند و ضعف نشان میدهند ^{انفعال می افتادند} در سستی با سازمان برمی خواستند، توخته و حیانت میکردند علیه همراهنیزه و هر مواضع طبقاتی ای که داشتند بهیچوجه نباید از خط مشی علمی و اولتراچی که در این مبارزه حاکم بود جدا داشت. در واقع مسئله را به این شکل بیان کرد که آنها نسبت به اولتراچی و مبارزه مسلحانه جدا از توده بضع نشان دادند خود را طبق نژاد؟ علیه آن بدست می برخواستند، در این رابطه به انفعال افتادند و به "توخته و حیانت" کسیده شدند و نه علیه یک مشی درست و توده ای و آزادی و از آنجا که چنین خط مشی ای حقیقت نداشته است و انحرافی بوده است تمام عوارضات تضادها

(تعبیر یاد دهنده) منیور که جنبش کمونیست باید صرف این جنبش و طبقه کارگری نه بر اساس شکل خرد بورژوازی دانسته اینها بطریقی در رابطه با سازمان با اولتراچیز، سندای بهره صرف تمام انحرافات "جنبش مسلمانان" و "میثاق بورژوازی" ای که آن در این عمل کرد، مستقیماً تأثیرات عمده داشته است. آنچه به خصوص آن بر ضرورت اولتراچی با خرد بورژوازی در این جنبش مبارزه و فکرت آن با سازمان و سیر راست مدی و خرد کار بعدی را توضیح میدهد، همان خرد فوریستی و اولتراچیز کاملاً سلفیه سلمه علمی بر روی سر بردی جنبش بود.

* در این تقریر سیدیم همراهنیزه ای، زیرا که طبیعتاً زمان با خرد بورژوازی و باقی بورژوازی از آن نقطه تصرف می بردند، بلکه در وضع اولتراچی بر ضرورت بر عدل عمل آنها نیز نشان دادند بر این اساس عمل می کردند.

و جریانها و عکس العمل آنرا هم نباید مجرد از ماهیت درونی و تناقضات ذاتی آن حساب کرد. در برخورد با شریف و لطفی و امثالهم هم باید حساب کنیم که ما آنها را به چه مواضع احتساب نا پذیری در رابطه با موضوع طبقاتشان کسانیم. از این نظر، بنظر من با شریف و صدید بهر کلی کسانیم از سازمان در رابطه با حاکمیت اولتر چپ گر خستیدیم و دشمنان سازمان تبدیل شدند را باید ترسند و روحان را امید و حکم اعدام شریف و صدید و امثالهم هم یک شیوه تروریستی بوده است و در مقابل این مسئله نیز باید بیرحمانه از خود انتقاد کنیم و از این پس نیز صدید و شریف و امثالهم را جزو شهدا محسوب بداریم.

در نهایت در یک حساب سرانگشتی هم محاسبه اینکه تفکر و اندیشه و عمل اولتر چپ بهر کلی بر جنبش پیشرونده زرد تا افرادی نظیر شریف و صدید و امثالهم، چندان مشکل نیست و اما مبادا ایندولورنگی این گروه شیوه ها همان ایده آلگیم محدود تر در روشنفکرانه چپ بوده است. تفکری که پیش با و اجازه نمی دهد، اساساً تضای را حتی بانک آئینه نگری حداقل ببیند، تفکری که بجای اینکه کار و کوشش و تلاش مستمر سیاسی - تبلیغی و مبارزه ایندولورنگی بر حوصله و کار کرده ای را در برخورد با یک جریان احتیاجی و یک جنبه موجود جامعه که فکر میکند، مانع رهبری او می شود در دستور قرار دهد. می خواهد از روی تمام اینها بجمهد و صرنا نیا بر تاملاتش که اینها نباشند، اگر آن نبود کند و تفکر روشنفکرانه ای که می خواهد به آب و آتش بزنند، تمایلات عجولانه خویش را بر روند بدبزه ها و قراین و تغییر و تحولات پدیده تحصیل کند.

و اما در جواب باین سؤال که ماهیت تحول ایدئولوژیک جریان غالب در سازمان چه بوده است، آیا یک تحول عمیق بنیینی و ایدئولوژیک بوده؟ و آیا توانست با اساسی ترین و بنیانی ترین هسته فکری ای که سیاست و عمل و مبارزه ما را بیان میکرد، مرز بندی کنیم؟ در پاسخ به این سئوالات لازم است اصلی ترین وجوه و تظاهرات مختلف این تحول را در زمینه کار سیاسی و سازمان خردمان بررسی کنیم. وجوه مهم و تظاهرات اصلی این تحول را بصورت خلاصه میتوان به شکل زیر فرمول بندی کرد:

- ۱- جهت گیری توده ای به سمت صحت کارگر و ارتباط سیاسی و تشکیلاتی با آن. (پیام)
- ۲- مرز بندی با رونیوینسم به مثابه تفکر و ایدئولوژی بورژوازی در درون جنبش کمونیستی و کارگری (بیانیه).

- ۳- طرح شعار جدید و احد توده ای به عنوان اصلی ترین شعار و خط مشی سازمان (بیانیه).
- ۴- ارائه "مبارزه مسلحانه پیشاز".

- ۵- مبارزه ایدئولوژیک با "اگونیسم" و مخالفین مشی چرکلی (پیام کارگر).
- ۶- حلگونی مبارزه ایدئولوژیک درون سازمانی. روابط درون سازمانی و حلگونی رهبری و مرکزیت سازمان.

- ۷- حلگونی مبارزه ایدئولوژیک با تفکر آنارشیستی - سلنارشیستی جریان نژادگرا (درزه بحث).
- ۸- مبارزه با مذهب. (بیانیه).

۹- حلگونی رهبری تمیز و تحول داخلی سازمان و تظاهرات اتحاد سده ۹*

* بر حوزة غلبه یافتن این مورد که در آدرن آن بنیس ایدئولوژیک ای که بتواند مجموعه این فعالیت کو مضمون آرا را وضع دهد، لازم است تا روشن شود که این بنیس ماهیت اش چه بوده است؟

بدانلی که در رأس آن بررسی تحلیلی تک تک محورهای بالانشان میزهد (که هر دو تدریج این
مورد بررسی و کتب مشرق) میوان گفت که ما در این تحول علیرغم اینکه از نظر فکری ما توالتی شدیم
و این در جای خود مسلماً یک حرکت تکاملی برای ما برده است و مسلماً ما نسبت نشده ایم
در واقع یک تحول عمیق دینی (بنیادین) پیدا نکرده ایم. ما هنوز بعد از این تحول هم با
اصلی ترین هسته فکری وایدولوژیکی که بیان کننده حرکت مبلزاتی ما و فعالیت سیاسی و سازمانه
ما با ویژگیهای خاص خویش برده است؛ مرزبندی نکرده ایم و به همین دلیل هم بعد از تحول
خط سیاسی ما چار تغییرات پایه ای و اتلائی نشود دچار اختراعات مستحقی که ناشی از وجود
غالب همان هسته فکری انحرافی که بعد از این تحول حتی تقویت شده، در کلی ترین صورت خود
میوان انفور توضیح داد که هسته اساسی و تکرر ما ایدولوژیکی ای که در این سالها جلوگیری
حرکات ما را توضیح میدهد؛ قبل از آنکه تفکر مذهبی ما باشد، ایده آلیم روشنفکرانه چپ
بود. نارساها، بن سببها، بحرانها و تضادهای این دوره هم در نهایت قبل از اینکه ناشی از
ایده آلیم مذهبی باشد؛ ناشی از ایده آلیم روشنفکرانه چپ بود. عملکرد تفکر مذهبی ما در همین
مبارزه حرکات سیاسی سازمان ما علیرغم ماهیت ارتجاعی و محمد آن نسبت به ایده آلیم چپ
حاکم بر جنبش مسلحانه، جنبه فزونی داشت. و در واقع ایده آلیم چپ بود که عمدتاً توجیه
کننده و تعیین کننده حرکات، مسائل، بحرانها، بن سببها و نارسائیهای نه تنها در سازمان
ما بلکه کل سازمانهای که در این مثنی بودند. ما و فدائیان، علیرغم اینکه ما مذهبی بودیم و آنها ظاهراً
مارکسیست، در کلی ترین خطوط سیاسی سازمانی گونه عمل میکردیم و از نظر طبقاتی هم حد اکثر
جزء اشتراک مختلف خوره بر رزوازی بودیم، علیرغم اینکه ما دارای نظرگاههای مذهبی بودیم
و از این جهت حیث تفکر عبت مانده ای نسبت به نداشتها داشتیم ولی هسته تفکر ما را هم

فدائیان (در عین مبارزه ما) همان ایده آلگیم روشنفکرانه چپ بود. در مورد ما، نفوس این،
 ایده آلگیم با محدودیتها و واپس نگریهای تفکر ارتجاعی و غیر ماتریالیستی خرد برد روزی،
 مذهبی هم حوازه بود که همان میزان در عمل ما و در مسائل سیاسی و سازمان مبارزاتی ما ظاهر می
 -گردد. در جریان تحول ایدئولوژیک ما با این اندیشه مرز بندی نکردیم و حتی در مجموع در رابطه
 با عمل کرد ما در زمینه های مختلف کار سیاسی و سازماندهی فکری فعالیت هایمان مستوان گشت این
 اندیشه در سازمان تقریباً شد و بصورت اولتر چپ درآمد که اثرات خویش را در زمینه های
 مختلف کار سیاسی و سازماندهی گذاشت. بدلیل مرز بندی نکردن و در واقع تحول میانه
 عمیق ایدئولوژیک بود که ما همچنان در خط مشی چپ کبی باقی ماندیم و این تحول نتوانست ما
 را به عمق مارکسیسم - لنینیسم رهنمون کند. تردیدی نیست که ما یک تحول ایدئولوژیک
 را پشت سر گذاریم از یک تفکر ارتجاعی عقب مانده و واپس نگر و منحصر مذهبی به تفکر ماتری-
 -الیسم جهان وسیع نگامل پیدا کردیم، و همانطور که گفته شد مارکسیست شدیم و ایده -
 -آلگیم بنیادی ای که اساساً "چپونگی" و شکل و خط مشی مبارزه را تعیین کرده بود، نسکسته
 کردیم. چهار سال مبارزه دگر، چهار سال تلاش، چهار سال تلفات و ضایعات دگر و باز هم
 بحرانا و تضادهای این دست های ناشی از حاکمیت ایده آلگیم چپ از سر گذشت که ما سر -
 -انجام نتوانستیم در یکی ترین خطر فکری خودمان با این تفکر مرز بندی کنیم و آنرا به نقد بگیریم
 و اما محورهایی که ظاهراً نشان میدهد که پیش کرده ای یعنی ایدئولوژیک آن بوده است،

نظیر:

- جهت گیری ما به سمت صحنه کارگر و توده ها.

- مبارزه ایدئولوژیک ما با آثار ستیسم و سکنارسیسم فدائیان.

- مبارزه با مذهب *

بنظر من در برخورد با این مسائل و فعالیت‌ها نمیتوان بدون تحلیل عمیق آنها، در آوردن
 مضمون و محتوای آن‌ها و برخورد همه جانبه با آنها، در کنار سایر فعالیت‌های دیگر روشن
 نمود که هسته این تفکر سمت پرولتری داشته است یا نه. در اینجا ماهیت تفکر وایدولوزی
 حاکم بر سازمان را باید در مضمون کار تبلیغی و ترویجی در بین طبقه مضمون و جهت مبارزه
 وایدولوزیک چه در درون سازمان و چه در سطح جنبش کلیونی روابط درون سازمانی - شعار -
 - های سیاسی سازمان را با اخره در نتایج سیاسی و اجتماعی و سازمان عملی فعالیت‌ها و
 اینکه در مجموع دو خاست پرولتاریا و توده‌ها بوده است یا نه. باید در آورد. در برخورد با مجموع
 عملکرد فعالیت‌های ما، بخصوص وحی از در نتیجه خلط مشی و شعارهای سیاسی و روابط
 درون تسلیلاً و کلیونئی مبارزه وایدولوزیک در درون ریزون نگاه می‌کنیم، ترویجی نمیتوان
 داشت که ماهیت این مواضع پرولتری و توده‌ای نبوده است و حتی در بسیاری از عملکردها،
 مستحقاً ضد توده‌ای عمل کرده است.

خوب آیا این تفکر سمت توده‌ای هم نداشته است؟ پس این واقعیت بدون چون و چرا

که هم اکنون ما به یک تحول وایدولوزیک دست یافته‌ایم، چه معنی می‌دهد؟

در جواب باین سؤال فکری کم لازم باشد، ترکیب طبقاتی سازمان را بعد از سال ۵۲ مورد
 بررسی قرار داد. در این بررسی بخصوص جواب این سؤال را داد که آیا مجموعه نظرات حاکم

* آن مورد هائی آنگه که در مجموع جهت گیری توده‌ای مارشان سید عهد و محور گئی، دیگر تبلور من

تاکنون بمنزله زبوری اشتادات آن روشن شده است.

دقیقاً مواضع کلی و یک پارچه سازمان را بیان می‌کند و می‌گوید که بر
جریانهای دلو مغلوب سازمان هرگز رهبری داشته است. اگر چنین بوده است، اولاً این
جریان حاضر کدام ماهیت طبقاتی نشان چه بوده، ماهیت طبقاتی جریان حاکم چه بوده و سرانجام
کدام جریان است که تحول پیدا میکند و یا هرگز خودش را بدست می‌آورد و چگونه؟

بررسی این مسئله بسیاری از ابهاماتی که هم‌الذمن در جریان این تحول با آن روبرو هستیم روشن
می‌کند. از این نظر برای روشن کردن تصویر نسبتاً دقیقتری از جریانات گذشته، احتیاج به برخورد
و بررسی کلیه رقای سازمان دارد، نه تنها یک تصویر روشن و ارائه تحلیل درست از ضعف

های گذشته، انحرافات جریان مبارزه مسلحانه بجزر کلی و رهبری بطور خاص و رابطه دقیق
بین این دو است که می‌تواند ما را از لغزش آئینه باز دارد و گرنه برخورد های یکجانبه و مثلاً این
که کل جریان مبارزه مسلحانه را به پای رهبری گذشته حساب آورده و رهبری را از پایگاه

طبقاتی این جریان جدا کرده و این وسیله اشتقاقات مشخصی را که به کل این جریان و به فرد فرد
کسانیکه دنبال این جریان بودند وارد است، توجیه کنیم و یا برعکس، مواضع رهبری را دقیقاً
انعکاس مواضع کل سازمان و جریانهای درون آن بدانیم و این وسیله اشتقاقات و تیره‌ای که
بر رهبری وارد است، توجیه کنیم، نتیجه روشنی به ما نخواهد داد و در آئینه، باز هم به انحراف

دیگری دچار خواهیم شد.

ادامه دارد.

۵۶، ۱۲، ۲۳

رقم ۹

ده برخورد رفیق (ب) با مقاله "التراچپ" در نشریه داخلی شماره ۵

این پیش نویس نامه است که (ب) در پاسخ به نوشته "تفسیر و تحول درونی سازمان" مورخ ۱۳۲۴ نوشته که نویسنده ^{مطابق اظهارات} برخورد او بداخل فرستاده شده است.

سلام رفیق :

من نظرات خود را در مورد مقاله "تفسیر و تحول درونی سازمان" (مورخ ۱۳۱۳) بطور حلی خلاصه و در دو بخش مطالب می نویسم. این نظرات از آنجا که تاکنون بطور عمومی راجع باین مقاله صحبت نکردیم تصرفی من بوده و هر جا که رفیق دیگری با این نظرات موافق باشد، مشخص می کنم.

● تحلیل در مجموع تحلیلی است کلیستی غیر صحتی و بدون محور و جهت که علاوه بر اینکه موافق نمی شود، پاسخ تحلیلی ای بر این مسئله مورد صحبت ارائه دهد، حتی در طرح درست قضیه نیز ناموفق است و عملاً بدر باطل دچار شده و موفق بصرح از آن نمی شود. من به برخی از نمونه ها اشاره کرده و در آخر نظر خود را راجع به جلوگیری طرح درست قضیه و نیز پاسخ به برخی از مسائل مورد صحبت رفیق دوام می آورم.

● از این مسئله که ضمنی از نظر نظرات گوناگون مذهبی در کنار جریان التقاطی چپ حاکم، بطور مغلوب در سازمان وجود داشته می توان نتیجه گرفت که سازمان نمانده اشعار مختلف خورده - بود روزی است. ماهیت طبقاتی یک سازمان و یا یک حزب را از روی جریان حاکم بر آن (البته در روزی است) دانسته جریان حاکم است که عملکرد سازمان را، حیات سازمان و... را معین می کند، مشخص می کنند. استدلال مقاله با کمی تقریب مثل آنست که مثلاً پیغمبر، چون در یک حزب کمونیست اصلیم جریانهای مختلف بود روزی (قریباً صغیر) بطور مغلوب (و ما پس حتی بصورت غالب) وجود دارد، بنابراین حزب کمونیست نمانده تمام اشعار و طبقات جامعه است؟! از آنکه سازمان ما بطور

خلص وخالص (۱؟) از یک قشر تکمیل شده بود، می شود نتیجه گرفت که پس سازمان ما مانده
تمام خرده بورژوازی بوده است. علاوه مقاله، نه تنها توضیحی در مورد ماهیت طبقاتی و قشری
جریانه های موجود در سازمان ارائه نمی دهد، بلکه حتی کوششی هم از این جهت ننماید و مقاله را در
همان طرح سؤال در اول مقاله رها می کند.

• در مورد شرایطی که منجر به تحول ایندولوزیک بخش غالب در سازمان یعنی بخش الطاقی
چپ شدیم، وقتی که ماهیت طبقاتی و قشری این بخش غالب توضیح داده نشود، هیچ چیز
را روشن نمی کند و مقاله منته را حاوی شرح مکتب که گریه هر خرده بورژوازی در هر شرایط.

• نکته "از دیدگاه منافع پرولتاریا و ندرش مارکستی - لنینیستی به مسئله بخش مارکستی باید
سازمان مستقل خودش را بوجود می آورد." در این مقاله صرفاً بصورت یک حکم ارائه شده است
بدون آنکه هیچگونه استدلالی در مورد آن صورت بگیرد.

• مقاله سپس به طرح برخی از استدلالی که در توجیه جلوگیری از تحول ایندولوزیک سازمان و سپس
رد آن می پردازد. صرف نظر از اشکالاتی که در جلوگیری از این توجیهات وجود دارد، مقاله از آنجا
احاطه نری می ترم طرح این مسائل که عبارت است از: یک دقیقتر و عمیقتر و همچنین به توضیحی
عریض و حاکم در سازمان، تحلیل و مقایسه و در نهایت یافته از یک دیدگاه علمی مارکستی و طبقاتی
باجرمانده مقاله آن توجیه می کند.

• در مورد نقش پیوندهای مکتب که از اینک سازمان می گویند... کسب می کنند، متعجب این مسئله
این است که هیچ چیز از این مکتب که در این مکتب عمل کردیم، مانع دلیل که تا به ماهیت طبقاتی
باز می آید، می توانستیم عمل کردیم و ادامه داد. (این مکتب را چه می خوانند؟ نام سازمان؟ پرولتاریا؟ بخش

بالاخره بود روزی (آیا تضادی که آنرا گویند، تضاد بین پروتین یا و خزه بر روزی بوده یا تضاد بین دو
تراز خزه بر روزی؟) نمیتوانست آنرا گویند نشود، همان دلیل که بنا بر مجموعه شرایط احتمالی
و بنا بر مجموعه عوامل صفت سازمان خردمان آنرا گویند شد. اینجا بحث بر سر اراده و اشتیاق
و... نیست. بحث بر سر عملکرد جبری شرایط احتمالی و عوامل صفتی است. آنچه هم که ما باید
توضیح بدیم و بطور علی، مارکسیستی و صفتی هم توضیح بدیم. نه احتمالات مختلف - که
چون در گذشته مطرح بوده اند عملاً نا تحلیل شده اند - بلکه آن چیزی است که اتفاق افتاده است.
● جای دیگر مطرح شده است که در مسئله اعلام حامد تا تضاد رهبری سازمان بوده که پیاده شده
است. در اینجا مسئله جدیدی مطرح شده بدون آنکه بدرستی توضیح داده شود و پاسخی
بآن داده شود. در اینجا مطرح می شود که غیر از دو بخش مارکسیستی و غیر مارکسیستی، در داخل
بخش مارکسیستی هم جریانهای مختلفی بوده است که رهبری متباکلی از این جریانها - و در تمام
بخش مارکسیستی - را نمایندگی نموده است و یا شاید اینکه رهبری خود جریان بوده است
بدون آنکه از پایگاه توده ای برخوردار باشد؟ بهر حال و بهر شکل که طرح شود، مسئله ای
قابل فکراست. صبیحاً شکی نیست که در داخل بخش مارکسیست شده نیز جریانهای مختلفی
وجود داشته است (هم چنانکه در غیر مارکسیست نه) که بعداً هم بطور مشخص مرز بندی
شدند، و سؤالی که مطرح است این است که گویا در سازمان هم مرز بندی مشخصی بین
این جریانها وجود داشته است؟ و اگر وجود داشته این مرز بندی بر کدام مبنای ایدئولوژیک
سیاسی - تئوریک و عملی و در نتیجه بر کدام مبنای صفتی و تشریحی قابل توضیح است؟
آیا خرد این اقدام مرز بندی را بین جریانهای موجود در بخش مارکسیستی بوجود آورده است؟
● جای دیگری باز هم از به آنرا گویند تضادها صحبت شده، به غیر از توضیحی که در

دادم این مسئله از نظر فلسفی هم قابل بحث است که آیا تضادی که در ماهیت خود،
آنها گوسیستی نباشد. آیا مستران آنها با ما گوسیستیم گشاند؟

● در جاهای مختلف این مقاله (وقایع و بررسی در رتبه) صحبت از اولترچپ شده است،
بدون آنکه ماهیت صفت پادگیا، اجتماعی این اولترچپ صحبتی نشود. بنظر من در عین حال
که مسخفات عمری اولترچپ سخوی که تبلیهایم تدریجاً میگذرد، بر سازمان ما قابل انطباق است.
و اینکه این اولترچپ از همان پادگیا، اجتماعی و ماهیت طبقاتی جریان مشابه اش برخوردار
باشند، قابل فکر و بررسی است. بگذریم از اینکه در مقالات آن کتاب تعریف گیانه ای از
ماهیت صفت پادگیا، اجتماعی اولترچپ شده است؟ پادگیا، اجتماعی آنها بود و زاری جدید
تبلیهایم، پایه توده ای آنها جوانان دادگیا لیزه (در انجمن) و دانش آموزان (توضیح میدهند)

● این مسئله که چون اشتباهات سازمان استمرار پیدا کرده و... بنا بر این تشخیص "ایده آلیم
مذهبی" به عنوان زمینه فلسفی نارضاگهای گذشته نادرست بوده است و بنا بر این زمینه فلسفی
نارضاگهایم در دوره قبل از سال ۵۲ و هم در سالهای پس از ۵۲ عبارت بوده است از:

"ایده آلیم روشنفکرانه چپ" بنظر من عبارت است از شما هستیم، عبارت است از "ساده
کردن عوامانه مارکسیسم" و اینکه پدیده های تفریح اجتماعی را بسط و وسوسه کرده و سعی
کنیم، جدای از پرورنده حرکتشان در مراحل مختلف حیات تکاملشان بوسیله فرمولها تحلیل کنیم
مشکی است که از نظر فلسفی، اغراض سازمان هم در دوره گذشته و هم در دوره اخیر منوعی،
ایده آلیم تحریف می شود و این همه قضیه است. مهم این است که با توجه به محور و جوانب
تفکرات و عمل سازمان شکل ویژه این ایده آلیم را مشخص کنیم. از این جهت اسکاال تحلیل
گذشته نه در تشخیص "دو آلیم مذهبی" به عنوان پایه فلسفی نارضاگها بلکه در این بود که پایه ها

فلسفی، سیاسی، تکلیفاتی و عملی نارساییها بطور هم جانبه برین بنیای طبقاتی توضیح داده نمیشد
 و صرفاً زسنیه فلسفی به عنوان پایه اصلی نارساییها بر حسب سنده و زمینه های سیاسی، تکلیفاتی و عملی
 عملی عمدتاً در این رابطه... و نه در رابطه طبقاتی محبت و بر برسی می ستند و اکنون نویسنده مقاله نیز
 با طرح ایده آلگیم روشنفکرانه چپ به عنوان زسنیه ایدئولوژیک اختلافات به همان تحلیل غیر طبقاتی
 فوق درمی غلطد. و بعد صرف نظر از اینکه روش سنت حرا "ایده آلگیم روشنفکرانه چپ" در مقابل
 "ایده آلگیم مذهبی" آمده است. باید پرسید: آیا منظور از طرح این مسئله نشان دادن ماهیت
 طبقاتی سازمان ماست؟ در این صورت بنظر من این تحلیل، و تئوریهای سازمان ما، کلونگی حرکت
 آن و... و در نتیجه بنیای طبقاتی آنرا به هیچ وجه توضیح نمیدهد. مثلاً جالب است که نویسنده
 حتماً تفکر مادی فدائیان را "ایده آلگیم روشنفکرانه چپ" دانسته و حتی تفکر آنها را پیشتر و تر دهته تنگنا
 را از جوامع تروعت مانده تراز زیایی مکنند و باین ترتیب معلوم نیست کلونگی حرکت در مجموع رو
 به جلو (البته این حرکت رو به عقب در رقبول باشد). و حرکت شدید این روزه فدائیان را تحلیل می
 کند و توضیح میدهد که و بعد در انتهای همه آنها نویسنده بازم ماهیت بنیش سازمان را مورد
 سؤال قرار می دهد. در حالی که خودش حکم کرده است که ماهیت این بنیش "ایده آلگیم رو
 - مشفکرانه چپ" بوده است!؟

* در مورد برخورد غیر طبقاتی با مسئله شرف و صدمه به جنبش کمتر ضربه زدند تا از اعتراض حاکم مردم
 صحبت نمی کنم. توجه شود که منظور من این مسئله نیست بلکه مقصود این است که این مسئله را
 و نه تنها این مسئله بلکه سایر جریانه های مخالف را باید در بر توکن تحلیل طبقاتی از سازمان و رهبری
 آن مورد بررسی قرار داد و اختلافی بدون یا نبودن و کلونگی آنرا و... را از این پادیه،

قبل از اینکه نظرات خردم را توضیح بدهم، نکته دیگری را تذکر بدهم. من در یک جا از ساره کردن
عوامانه مارکسیسم صحبت کردم. بهترین این جریانی است که در حال تبدیل شدن (البته اثرات آن
تبدیل نده باشد) است. تمام فکری و عملی است. مظاهر این سیستم هم اکنون از نظر من
عبارت از همین مقاله از طرح ایده آلگیم روشنفکرانه چپ "از نظر سیاسی عبارت از متولد همانند
"شرکت در مبارزه عملی کارگران و پشتیبانی از مبارزه زحمتکشان" و یا "دنیای تئوری بورژوازی و استبداد
... در پیام. از نظر تئوریک عبارت از آزاد کردن موتور سیستم" و "موتور سیستم بدوی" و از نظر عملی عبارت از
ساره کردن وظائف عملی و مطلق دیدن آن و عدم توجه به دستورالعملها و پیچیدگیهای انجام وظائف عملی
و ... برخورد مشروطه و حربه این مسئله و تحلیل دقیقتر آن سوگند می شود به اطلاع بیشتر از چند چگونگی
مائل داخل و این را این از روی همین برخوردها و شواهد محدود بنظر من می رسد. نهایت نکته را تذکر
بدهم که این سیستم فکری فصل های مشترک بسیاری با اشتباهات و انحرافات دوره قبل دارد.

و اما در مورد چگونگی طرح درست قضیه: بهترین هم اکنون با توجه به بررسی گامهای لازم و جلوه
و جنبه های گوناگون حرکت سازمان با توجه به بررسی جلوه های ایدئولوژیک، فلسفی (از جمله کتر) -
سیاسی - تئوریک و عملی، می توانیم روی بابت با تعیین این بررسی ها ماموست جنبه های سازمان و حرکت
صیغه آزاد رزمیه شرایط اجتماعی و تحولات و تغییرات آن مورد بررسی قرار می دهیم. سپس در
بیرتو سلطان این جمع بندی و در یک کار اکثر عمومی حرکت سازمان می توانیم جلوه ها و جنبه های
خاص تنگ و عمل سازمان را در برابر بررسی عمیق تر و همه جانبه تر بود روزی قرار دهیم. در پرتو این
حرکت می توانیم از این از خاص به عام رفتن و سپس خاص را در متن عام مورد بررسی قرار دادن
مانند تمامی توانیم محرکه ایدئولوژی، سیاست، تئوریات و عمل سازمان را بر یک مبنای صیغه
توضیح دهیم، نه تمامی توانیم حرکت سازمان را در متن متن تحولات اجتماعی بدرستی بررسی

توریزه کنیم و تنها می توانیم مریض سازمان خودمان را نسبت به جامعه و جنبش نسبت
به حرکت جامعه و جنبش و نیز نسبت به پروتئاریا بر مبنای علمی، ماکسیستی و طبقاتی در صیغ
دعیم، بلکه همچنین قادر خواهیم بود مواضع جریانهای مختلف موجود در سازمان را نسبت به
حرکت عموی آن (که بنظر من در مجموع حرکتی بود جلوه در به تکامل برداشت) و در نتیجه نسبت به
پروتئاریا یقین کنیم و با معیاری طبقاتی این جریانهای غالب یا مغلوب را محک بزنیم.

پاسخ من به طرح مسئله از دریچه نزن بعد خلاصه چنین است:

سازمان ما در طول حیات ۱۳ ساله خود یک حرکت طبقاتی از خورده پرور زاری به سمت
پروتئاریا، از اشار پاشنی خورده پرور زاری، از نیمه پروتئاریا به سمت افشار عقب مانده پروتئاریا
و پروتئاریا واقعی کرده است. سازمان ما از آغاز حیات خود سازمان مانده اشار پاشنی خورده
- پرور زاری بوده است که جریانهای دگر خورده پرور زاری نسبی، جریانهای مانده اشار
متوسط و حتی بالای آن - نیز مانند گان روشنفکران نسبی در داخل آن موجود بوده است.
جریانات پس از سال ۵۰، تشدید پیولاریسمیون طبقاتی جامعه، برانگیختن انقلابی در... با
تضعیف سازمان از جریانات بالای خورده پرور زاری نسبی و با تضعیف مانده گان اشار
متوسط این قدر در سازمان با تضعیف سازمان از جریانات محافظه کار کارگزار، متناظر با حرکت
فترت های که سازمان در مجموع آنها را نمایندگی میکرد. (تیمم متنظر و نه منطبق) چرا که اینها صحبت از
بیشتر و قتر است و حرکت آن بعد از آنکه بر حرکت طبقه منطبق است (رادیکال تر شده و
حرکت آن به سمت پروتئاریا، تشدید شده است. بدین ترتیب بحول آید و لورنگ سازمان
متناظر است به حرکت همین اشار - اشار پاشنی خورده پرور زاری، نیمه پروتئاریا های مشهور (پاشنی؟)
- این اشار در حالی که بتدریج از نظر شرایط ماری زندگی خورده پروتئاریا تبدیل می شوند.

در هر سه حالتی را از دست می دهند و بعد کامل و با ناقص از فردش نزدیکی با فرد زندگی می کنند (از نظر فرهنگی
 و ایندولوژیک و استی های خود را به خورده بردارند از دست می دهند. از وید و آکسیم، ایده،
 - آکسیم، تروسیم، تمایل به ساززه فردی ... همه آن و استی های ایندولوژیک و فرهنگی هستند
 که این اشار به همراه خود چه درون بیرون تبار یا عمل می کنند و زمان دیگری و شرکت در تولید و مبارزه
 حیاتی بیرون تبار یا لازم است که این و استی ها را نیز بطور غالب از دست بدهند. تحول ایندولوژیک
 سازمان ما نیز به همین ترتیب صورت میگیرد. در حال که ایده آکسیم (در مفهوم فلسفی اش) به ماتریالیسم
 تبدیل می شود و ... و هنوز موفق نمی شود به طور کامل و غالب از نظر و عمل خورده بردارند و این در
 همه حلقه های آن پیوسته. بدین ترتیب بنظر من عملکرد سازمان مارکسی در آن ۲ تا ۵ منطبق
 است بر عملکرد جنبه کارگران عقب مانده (این کارگران عقب مانده در هر دو نقطه: دهقانان کارگر مشرف
 و خرد بردار کارگر مشرف که کارگر مشرف، بنظر من عملکرد ما نیز خورده بردارند اگر مشرفی کارگر شده منطبق است) که از
 نظر ایندولوژیک عملکرد آن را میتوان با "اولتراجیب" - که بیش با همان مشخصات که تبلیغ می
 می شود - توضیح داد. بدین ترتیب مفهوم و جنبه های اجتماعی "اولتراجیب" مارکسیست عبارت
 است از اشارت عقب مانده کارگری در حالی که این "اولتراجیب" بتدریج از حرکت سازمان جدا
 و به همان نسبت تدریجاً شد. از نظر فلسفی در حال که در مفهوم کلی آن (یعنی تقدم ماده بر روح)،
 ماتریالیست شده ایم و هنوز ایده آکسیم خود را در اشکال پیچیده دیگری حفظ کرده ایم. این
 ایده آکسیم در این دوره عبارت است از ماتریالیسم مکانیستی (توجه کنید به برخورد مکانیکی ما نیز با ذهنی
 و حاشی به برخورد مکانیکی با عوامل عینی و ذهنی، رابطه این طبقات و ...) و امپرسیویم.
 از نظر سیاسی عبارت است از وارد کردن التقاط در منشی حرکتی و کوشش در ارائه استنباطات
 توده ای در آن (توجه کنید به تیم مارکس ۲ و نقد که کرده اند ... از آن کرده است).

از نظر تئوریک این جریان عبارت است از ساختار نسیم غیر مکرر است، از دیدگاه تئوریک تئوریک، از
سرکوب جریانهای مخالف و ترویج و تداوم آنورنگری و... بالاخره از نظر عملی عبارت است
از ضرورت کاری، سکنا ریم، بی پریشی و فرصت طلبی، واضح است که از این دیدگاه هیچ
حاشی برای تأیید کامل تحول ایندولورژیک، تأیید سیاست مسخت ما بر جنبش، به مذهبی ها و
تأیید اعداها از دیدگاه پرولتری باقی نمی ماند در چنین چهار چوبی در برز سنه رابطه بین طبقات و
مشارطه اجتماعی می بایست به نفع این پروسه از جنبه های ایندولورژیک - سیاسی - تئوریک و عملی برداشته
ممنه ای که هنوز متروک و مورد سؤال باشد، انطباق یا عدم انطباق رهبری بزرگی این حرکت
عمومی سازمان است، یعنی اینکه آیا رهبری در مجموع این گرایشات نادرست را تشدید کرده است
یا نه، و آیا مثلاً اعلام هانس طبق برخاسته ها و گرایشات طبقاتی این قدر و این حرکت هست یا نه،
گرایشات ناسائتر جریانات دئوری - مثل جریانات روشنفکری - آنرا تشدید کرده است؟
بنظر من با اینکه رهبری در اکثر این حرکت در مجموع همین خواست های طبقاتی این قدر بوده و حتی
حرکت آنرا ترویج کرده است و در مرحله ای از حرکت عمومی و توده ای سازمان جدا شده است.
اینکه آغاز این جدایی از چه زمان و از چه مرحله ای بوده از تابان ۵۲، از زمان انتشار نشریه داخلی آذر
۵۳ یا از بهار ۵۴ (زمان اعلام)، از زمان طرح جنبه واحد توده ای، یا بعد از آن ممنه ای است که
می بایست بررسی شود. آنچه بنظر من با واقعیت متروک است این است که رهبری از اوایل
تابان ۵۵ در مجموع بجز کامل در خلاف جهت حرکت متحول سازمان قرار گرفتند و به
سوی در مقابل آن تبدیل شده است. در این رابطه هم حرکت انخلاق طلبانه در هر طرح سوزی
"رکود" هر دو کوشش های مشخص بوده اند برای جلوگیری از حرکت سازمان و چرخش جبری
آن. از همین دیدگاه بجز خلاصه جریان انخلاق طلبانه را چنین میتوان فرموله کرد.

این جریان درست در تقم عطف دیگری از حیات سازمان باقی حرکت شرقی مطابق
نه تنها آلترناتو شرقی و انقلابی در مقابل جریانات نادرست قرار نداد بلکه مشخصاً برای
اخلال سازمان، برای از هم پاشاندن آن کوشش نمود. (امری که قبل از است است)
این جریان و بطور مشخص و با طرح تئوریهای انحرافی، با سازمان و مبارک طرف و مستحقاً
در جریان حبش سازمان اخلال ایجاد نمود و حتی بطور تکرار نیز حرکات صحیح را
تضعیف نمود.

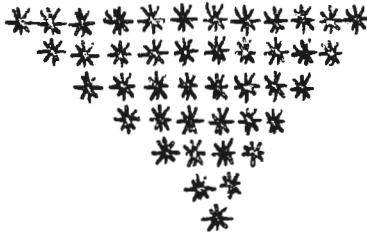
- این جریان بدلیل خلط و استعمال آن بطور مرحله ای نه تنها جریان مبارک را از سمت اصلی
آن منحرف نمود بلکه به جریان انحرافی اصلی فرصت داد که با علم کردن این جریان احیاً
کردن آن بر شروریهای مخالف دیگر، بازم تحول سازمان را تا آخر میاندازد.
- و بالاخره این جریان با فرارحاشانه خود از سازمان هرگونه زمینه ای برای تصحیح

استلحات خود و برای جریان حارهایی که وارد آورده بود از بن برد و بطور کامل به انقلاب
و طبقه نشیت کرد. و اما تئوری "رکود" نیز برای جلوگیری از حبش سازمان و در نهایت طرح
شد که این جریان با استفاده از فرارحاشانه اخلال طلبانه موهبت خودش در سازمان
تجکیم کرده و از اخلال طلبان و سلیهای ساخته بوده برای ارائه سلم بر سازمان و تئوری
رکود، در حقیقت محل سیاسی همین جریان بود و محل علمی و فلسفی و علمی آن هم در
بررسی تفصیلی نستوان نشان داد. اینکه این جریان بین جریان حاکم و تئوری که در
حرکت عمومی و رده جلو سازمان جدا شده بود و سعی در مقابل آن شده بود از نظر
صفتی چه بصورتی است و مثلاً آیا بنا بر اینده مقاربت ارجاعی انتشار عبت مانده کاری است
برای پیوستن فکلی به پرده هرنادریا، نه تنها از نظرمادی بلکه به هم جنبش از نظری،

ایندو لوزیک و فرهنلی و یا اینکه نماینده جریان صحتانی دگر مندلای است که پیش از همه با،
بررسی همین شوری "رکود" روشن کرد و توضیح داد.*

آئیده تانباک است در راه، پر بیج رحم
در راه آئیده تانباک، بی پروا به پیش!

۵۷، ۲، ۱۲



این بدان معنی نیست که در شوری؟ قبیله در زنده و عمل قبیله (مغز در سینه که در سینه) نمیتوان از جریان رانگ دارد، این
کار هم در متن قابل حاد ممکن است در هم در جا در رده السه بعد حریف تر و نظمه از تر. منتظر من از نسیم بر روی شوری
رکود به دلیل این است که این شوری تنها در جریان از حرکت عمومی زمان است.

صفت و دلیل نفس را در هر دو قسم و همچنین بپایه و پایه آن را که ما خود اجاره دادیم و در آن
شود و مطالعه کردیم و نگاه کردیم که نظر بر معنوی و عام بود و دلیل عام
بسیار از هر دو را بر این همه رفتار کنیم. البته حاصل آن نگاه در این نظر است
رفیق محترم:

حقانیت عقاید ما "من و" من "به ندرت است و تفاوت
تفاوت این همه نیست پس از آنکه نظر بر این است، تمام بر خود است با این
نظرات برای ما نیست. ... که گفته است.

لذا برای ما، وقتی به رفیق ... قول داد که نظرش به است رفیق فریاد رسیده است
زیرا آنچه ... حقانیت عقاید ... از این طریق بیان را فرموده و گفتا بیاید احسانا نوعی خبر
دعای رفیق فریاد را از طریق ما حقانیت عقاید است که در واقع آن "من" یعنی کنیم (و امیدواریم
که چنین باشد) از طریق این خواهد بود که رفیق هم دارد که این عقاید است به است رفیق "ک"
رسیده است. بسیار خوب، با چنین وضعی هر مردیم.

رفیق خوب، که در آن نظر تو را این ما هم است ... سوال از این است که رفیق با چه چیزی در نظر
این رفیق وجود دارد و در نظر سایر رفیقا و حتی نه این که نصیب را از همه دیده کرده است؟ ما هر نظر از
اینکه نظر انسان را برای خود کرده است و شرح کرده است و حکم کرده است. همه به همه رفتار داده است و
همه دلیل داده که بگذرد و در آن جوان نظر است یعنی نظر محراب است؛ این تازه نقطه نظر
نوشته نصیب است. نوشته دیگری است او با به نظرش را برای ما نوشته. چرا؟

با یکی سایر رفیقا می سازمان که رفیق سوال کردیم که آیا به اجاره به داریم نظر که در ارجع
به عقاید است یا شرح کنیم؟ در سیر این نظرات ما برای ما هم است؟ آیا مطالعه در انتظار

نامهای شایسته از رفیق من است که بعد جدا شده بودم از آنجا که رفیق من بود
و بعد شایسته تر باشد با شیخ این سوال را در بعضی وقتها رفیق من می کرد
تقریرهای ما هم راست و دلایل همین رفیق راست که بعضی نام و ذکرهای
امداد این عالیتر می بینم که این روزی برداریم بلکه مقصود فقط خود رفیقان است
که چرا غیر هم از آنجا آمده "فتا" از آنجا دانش بزرگت رفیق بگردد و رسیده است باز
هم چنین نام این نوشته در بعضی وقتها رابطه اعتقاد من خواستار است. همه خود
برویم و این سوال را با سؤالات دیگر که از مطالعه این نام برای خودت مطرح می
گردد با شیخ می بینیم، رفیق "من" چنین ادا می دهد.

از نظرات دیگر هم چه در این رابطه، چه روابط دیگر است مستفاد از این
اینها در ساهت نظر رفیق را در آن دید، مفهوم و ستادان "سعییم نظرات رفیق
برای رفیق دیگر آنهم در یک تشکلات سیاسی، سیاسی، حمید از روزی امری چنین
تشکلاتی مطابقت نه از دست راست، املا داران قرآنی هم است، باید از رفیق محترم
تا خود، چنین تشکلاتی را معنی و تعریف نماید، زیرا که چنین تشکلاتی در روزی
نظرات "شورای مسئولین" مطابقت دارد و نه با هیچ چیزی دیگر، و فقط باید سیستم رفیق
از سائر الزام - دیوگرافیک، که بعضی تفکر در وجه رفیق "من" است. میرسیم رفیق عزیز
آیا در آن دستگاه سائر الزامی که ما می بینیم حواسش حسیه، هیچ سردیها، منافع
از آن کس قابل نظر است. جدایت چیزی، حاسری و غیره را وجود ندارد و در
هیچ کاری در نظر آنرا از مردم به رعایت حین روابطیم بنده هم می بینم؟ آیا رفیق صادق

چنان است نام این همه رفیقان مستقیم باشد و در دست راست و اگر آنکه سائر الزام

است در وقت سینه خور که در آن وقت خودی را می بیند (ب) و

لذت است بعد از آن (م) و در وقت سینه خور که در آن وقت خودی را می بیند (ب) و

و لذت است این قرار را اگر چه در آن زمان سینه خور نشود است و در وقت سینه خور

را در وقت سینه خور نشود است و در آن وقت خودی را می بیند (ب) و

در وقت سینه خور نشود است و در آن وقت خودی را می بیند (ب) و

مانند لذت این نوعی است که در وقت سینه خور نشود است و در وقت سینه خور

کنیم بعد از آن قرار را اگر چه در آن زمان سینه خور نشود است و در وقت سینه خور

که در وقت سینه خور نشود است و در آن وقت خودی را می بیند (ب) و

در وقت سینه خور نشود است و در آن وقت خودی را می بیند (ب) و

کمی است پس از آن قرار را اگر چه در آن زمان سینه خور نشود است و در وقت سینه خور

در وقت سینه خور نشود است و در آن وقت خودی را می بیند (ب) و

پس از آن قرار را اگر چه در آن زمان سینه خور نشود است و در وقت سینه خور

قرار را اگر چه در آن زمان سینه خور نشود است و در وقت سینه خور

در وقت سینه خور نشود است و در آن وقت خودی را می بیند (ب) و

در وقت سینه خور نشود است و در آن وقت خودی را می بیند (ب) و

در وقت سینه خور نشود است و در آن وقت خودی را می بیند (ب) و

در وقت سینه خور نشود است و در آن وقت خودی را می بیند (ب) و

مجلسی در وقت سینه خور نشود است و در آن وقت خودی را می بیند (ب) و

باز ما درین زمانه کتب لغوی است

این عملیات را اگر بخواهیم لغوی گوئیم و در ظاهر اعتبار داشته باشد و این لغوی را در لغت کتب لغوی گوئیم
ترین حالت خود فقط یک بند در دل "اخذ داخل صوره خواهد کرد اما آری واقعا اثر لغوی
درد است ؟ جواب منفی است البته چون ما هم بیرون برافه نیستیم و این عمل "ان لا یأ
و" استعدا لغزوع رزوه" را در دل فک داخل نماند از آن کتب و حال که چنین است
هم بحث راجع به این "سبک استعدا" ذاتی است که لازم است

رفیق من گوید "دلیل لغوی این و این را چه فایده بود و مانع گفتن نیستیم کسی از قصه ما به ما میگوید
ایشان نه دارد، خوب رفتی راجع به موضوعی مانع نشد است، حال چه با کرد ؟ راه اصولی
بر خوردن این نظر عبارت است از اینکه رفیق ما در حدیث مانع گفتن کسی نخواهد بود لایحوی
ما را این ناگفته بودی این دلیل مطرح کند، و عیب در این است که الا با راه اصولی گفته داری
طریق رفیق من سوال را دادیم بوضع غیر گفته که در این موضوع و راه اصولی است و در اینها
پوشه که راه اصولی این و این است که در این مورد در این مباحث هم بنده (اما چاره این، چنین
کاری نمیکنند و عتاب آن چیست ؟

شاید رفیق من بخواهد از ما عتاب کند گوید این بر خوردن لازم نیست، مگر بحث و جدل در نوشته رد و بدل
کردن برای یک و آرد... ضرورتی ندارد، رفیق من سوال، مگر راه اصولی بر خوردن در مورد است
نمیکنند و غیره، نه مسلم این است که این است که الا بهی چه بهی است و اینها مانع نموده.
رسم عدم او این لیه و در وجهی به چنین ضرورتی را باید در دیدگاه رفیق راجع به بر خوردن
و بعد نظر بر موضوعات مکتبی جستجو نمود، (اما چاره !)

رفیق من سوال که بود ما برای تامل نظرات، کمال مکتبی بنام نشریه دانشنامه که در کتب

خود عیون آنست که در این عالم بود و هر چه در این عالم است از این جهت است
چون از جهت اینست که در این عالم است که هر چه در این عالم است از این جهت است
انکار و عقاید و چه در این عالم است که در این عالم است که در این عالم است
چون از جهت اینست که در این عالم است که هر چه در این عالم است از این جهت است
اصول و احکام کنیم و فقط ما را است و همه امور و احکام است و عقاید است که در این عالم است
بانی و در امور و احکام است که در این عالم است که هر چه در این عالم است از این جهت است
با ضابطه که در این عالم است که در این عالم است که هر چه در این عالم است از این جهت است
دائمه با سر و در این عالم است که در این عالم است که هر چه در این عالم است از این جهت است
داد و در این عالم است که در این عالم است که هر چه در این عالم است از این جهت است
من که در این عالم است که در این عالم است که هر چه در این عالم است از این جهت است
بلای و در این عالم است که در این عالم است که هر چه در این عالم است از این جهت است
مصدق سخن علی دارد و این هر دو در عهد ۲ صحت که در این عالم است که هر چه در این عالم است از این جهت است
و عدت که در این عالم است که در این عالم است که هر چه در این عالم است از این جهت است
رافعه از در این عالم است که در این عالم است که هر چه در این عالم است از این جهت است
و ناقض است و استقامت بر این استقامت است که در این عالم است که هر چه در این عالم است از این جهت است
باید سائر الزم - در این عالم است که در این عالم است که هر چه در این عالم است از این جهت است

بمیرد و ظایف عمده و اساس این جمله یعنی همان کاری است که در این عالم است که هر چه در این عالم است از این جهت است
و در این عالم است که در این عالم است که هر چه در این عالم است از این جهت است
که در این عالم است که در این عالم است که هر چه در این عالم است از این جهت است

فما بعد ذلك ولعل لي حلت حاجته است و خلاصه سیرت آنکه ایضا و علامت من از حج و عمره و غیره
سازمان بود و در آن دوره خود بود و باقی و لزوف بوده و باقی صحبت و معرفت شوالی جوانی که در آن
عصر زنده و تعیین خط بادیران بران ارجح در اعتبار دارد و وجه گفته که تنها؟ حفته قبل از ایدان طرح است
عبر القافه شورای سولین از دست ۱۳ صفا ای در حق و غیره فانی از کثرت خطا طرح قبل از سوله
معمول آنکه سولین بیانی که در خارج شده بود و در احوال آنکه در نهایت جمع کرده بودند. حال چقدر مانده
بعد از آنکه طرح و غیره طرح قبل از دست سولین بوده سولین معنی آنکه در این دوره مورد
تعمیر و رفقا در آنجا بودند و علم از بیرون حج دست از همین باقیه و با غیره سولین
تعمیر و استوار با دین از رفقا (شما و من) دارد و گفتند من است و قبل از معرفت آمده بود و گفتند
آنرا را میسر که شرح ما و از زبان خود لینی رفقا می شنوم

بسمه ما بر آن بود که رفیق باقیه ما هم در شرایط کنونی و در بعضی که از تصادفات کفر با دیران
در قول ایضا پیشترده ما با جواب مانده و تمام نقطه نظرات از تصادفات خود که لغت خود باقی است
و حق تملک حاشی بر آن مرتب است بهیچ وجه و زنده می توانه دست و اهرام با سر. قبل از آنکه
کمی بر ایمن و زنده مانده بر این که در طرح پیشترده ما بود که آید برین است ۱۲ چرا مانده از شکل
سکین حاکم کنیم؟ چرا سورا انعام و صنع محمود سازمان است ۱۳ چرا از سیرت باقیه
فرا سید بریم، و هو که ایتریم کادب و غیره از هم نموده و این است؟ و چرا هیچ آنکه تا بود در حق و اصل
مسئله در حق در این دوره همانند آنکه در حد داشته باشد ۱۴ و اما رفیق باقیه سولین تمام بر این مسئله
باقی من فرود که ما کرده اما حاضر به تصمیمات آنکه سولین را آوردن نمیدمانه؟ اما حاضر به
سازمان من است که این سورا را باقیه که به بریده مانده ۱۵ و در دست بر پایه من باقیه در حق طرح
تعمیر خود و سازمان را در این که در آنجا بود و در آن وقت مفیده است این سورا را در حق

نمودند و بعد از آنکه از غیر امور خود سزاوارتر بود و حضرت شانه خود را بر سر او نهادند و فرمودند که

رفیق صلیت که با او از غزوات و جنگها و غیره همیشه در خدمت من بود و بعد از آنکه از من جدا شد

انصاف و تقاضای او را نگاه داشتند و در آن وقت که او را از غزوات و جنگها جدا کردند و او را از من جدا کردند

و شرفی بر او بود که از این امر او را این لوح مکتوب را به او تقدیم نمودند و نامه آن لوح را از من جدا کردند

واقعا در نگاه آن لوح که به من رسید که این لوح را از من جدا کردند و این لوح را از من جدا کردند

حقیقت و این لوح را از من جدا کردند و این لوح را از من جدا کردند و این لوح را از من جدا کردند

که به من رسید این لوح را از من جدا کردند و این لوح را از من جدا کردند و این لوح را از من جدا کردند

چون این لوح را از من جدا کردند و این لوح را از من جدا کردند و این لوح را از من جدا کردند

و از واقعات آن لوح را از من جدا کردند و این لوح را از من جدا کردند و این لوح را از من جدا کردند

این لوح را جامع تمام حالات هم محبت آفریده انصاف داشته ایم از رفیق من گفت که ما این

نسخه ای من را در عرض آرا این نامه را هم در مواضع زمین بودی - خوردن آن راه انصاف و وضع

عمر من سزاوار است تا بودن از یاد و - مکتوب برای او نظر کرده ها جوگیم و اما برای این داری به مکتوب

فعلی، راه حضور در جیسر و راه انصاف نفس سزاوار خود داده ها جوگیم و اما برای این داری به مکتوب

حرف بیرون بود، چه کسی که در راه دهده در راه مکتوبی قدمه ای در مسیر بود ما جیسر من به دفع هفت نشیند

اهل سخن این رفیق را سزاوار است که در راه من بودی که در راه من بودی که در راه من بودی که در راه من بودی

حسین است در این مکتوب، این ترانه اولی هم است است و هم راه بیرون در راه مکتوب است و این است

دین این هم نظر همه با حال اولی هم به مردم از ما است

رفیق در موضع خود نشیند است مکتوب بد کنی که اصوات را بر لحنه ما آمد و در راه من لقمه را غایت

گرفته بود و این مکتوب تمام نامه های من بودی که این استند از باب علم است و اسامی

بای آنکه بکلیه و مطابقت و هم برای آن در نظر گرفته شد، هر دو معنی را در
بند بریم. بگوید دیگر سانسور نوشته ها و مقالات و تفهیمات ایجاب کند که در حد است و قرار
میدهد و کت عنوان شده وقت رسیدن به برخورد با هر نوشته و هدایت آنرا تا آنجا که
مانده می خورد از حسی که گفته و از کس که نوشته شده و از کس که نوشته شده و از کس که نوشته شده
برخی از کادر ها در در حالیکه چندین قبل از آن وقت از نظر سانسور و از آن تمام نظرات
موجود در گردید و اینها را در حدی که نوشته شده و از آن نوشته شده که گفته که گفته و
هدایت رحمت در این سانسور معهوده که میسر است و از خود نویسنده هم موجود است
بگوید دیگر... خیر! اما نمی توانیم بدون قصد و در واقعیت حضرت برای مسئله بنوعی، مگر آنکه
نمی خواهد چیزی به عناصه و اصول را بنده برد و حتی بنویسد و این ضوابط عام است که از آن راه می
در چاهانی شده و نیز چاهانی برداشته که گذارد و در حدی که رحمتی بود نمی خواهد از نظر حسی
مردود است برای خود اختیارات خود را عمل در عمل در این راه آری بر سر حل طران مساله

بماند مساله، در هر دو به طران کسر یا بهمان کسر، بدست به هر موردی که خاص حاضر در
که "الغافل" نشان دهد در واقع حاضر شود که برای حل مساله خود در اداره تشکلات
و صرفاً "اداره تشکلات" تشکلات حضرت است بدست به هر موردی که خاص حاضر در
تشکلات کار نه آید بلکه به نفس داشتن تشکلات رسم دارد از هر بر حسب اصول
برند و آنکه نفع "اداره" کار است؛ ضوابطی که خواص است از اعطای فرنی، فرد، وقت
و بالآل غیر اصولی بریم ما خواستار آنکه اردن ضوابط را برای بر حسب حتم آنکه این موارد
حتی بوقت طران سؤال به این رحمت را از لزل گفته و در طران جا بفر ما و به تمام نام شود

هر امری که در حدی که نوشته شده و از کس که نوشته شده و از کس که نوشته شده

نگاه آن که مورد نظر شماست و تمام تشکلات را دست گرفته است و امکان پذیر است که در هر حال در هر
فرمانی که از آن صادر می شود در هر چه می فرمایم روشی که در آنجا حاضر می شود همه آن را
دست نری و دست خود بدهید؟ آیا حاضرید عقوبت بشیر را راه کارهای با شمشیر زدن مال
بر سر آنرا قائل شده باشید؟ یا قائل شوید؟ یا حاضرید بشیر را از آنجا که آمده است و برگردانید و در آنجا
کارها که خودتان داده اید نشان دهید آیا حاضرید عقوبت و لغوی را حاضر کنید در جایی که
شما تمام نمود و در جایی بعضی محبت بر زل کردن بر وقت تشکلات آنست که در آنجا که
مانند ما من خود حسیه ای با دادن برخی امتیازات جزئی در آنجا در حق عصب تشکیلی که با تشکیلی
و از آن جهت از آنجا که بعضی اساس و اصولی است و از آن جهت که در آنجا که بعضی از آنجا که
که است و در آنجا که حیرت آن هر روزی از روی آن زیاد می شود از طرف ما و از طرف ما خواهد
بود و نتیجه کار هم بعد از مدت چند ماه همین خواهد بود که اکنون است پس ما چنین دیدیم که در هر
ما بر دانه در موافقت با مخالفت خود را اعلام کنید.

در هر یک از اینها که بر سر هر یک است و شماره آنده مان و باقی راه جرح که در آنجا که
گردیم از این نقطه حرکت کردیم که با هم حرکت ما را از انتهای این بدان راه حل چه است با ما؟
چون که ما هستیم این است که با هم و اصل اینست که در آنجا که بعضی تشکلات آن محرم می شود
انتهای همه ما بیشتر در راه مبارزه در درون جسمانی از آنجا که در آنجا که در حال آنکه
مسئله اینها تمام جوانب قابل انتقاد است (از دید ما) بر سازمان عالم کشید و از آن جهت که در آنجا که
فقط و از آن جهت که در آنجا که در میان بعضی بر صورت بدست آمده است و در آنجا که تشکلات
خود بنا شده که ما هم در آنجا که تشکلات آن و با حاکمیت جهانی دید ما در کنار آن هم با ما؟
و ما هم در آنجا که حقیقتاً مواضع استفاده خود را در هر یک از آنجا که در آنجا که در آنجا که

قند در کوزه باز نماند در آن کامل دست چهره در آنکه حرکات در دست بند و در مضایقه و تعورات در آنکه در دست
 که در دست بر قرار کند بکنند اصولی در این مایگان نیز بر است بانه ۹ و بالا فرود در آن طرف قطع در صورت
 استقلال تشکیل آنچه این در آنیم بصورت کرده مستقیماً فعالیت کنیم ۹ باز در هر مسانه آن مایگان
 قدری اهدا نمود و بالا فرود در تعالیه این سه مایگان است چه بر این بر رفتن گفت چه بر این بر جمع دارد
 در این سه مایگان برای این سه آلات باقیمانده باین سه رسیدیم که ما با حفظ تمام مواضع انتقاد خود که
 هندی هم بر آن سه حسرت نیز در صورتی ادامه کار در این زمانه با جان چهره ای برای ما امکان
 پذیر است و این کار را امری در اینیم که چهره او ای ضوابطی را بپذیرد در حقیقت بدون پذیرفتن
 ضوابط و قرارداد های زیر هرگز در حقیقت استقلال در این است واقع می شود و عملاً غیر ممکن است
 مگر این که این ضوابط و قرارداد ها ناظر بر مایگان این می باشد است که ما در چهار چوب همگامی و وحدت
 خود از یکسو شاهد کردیم و در قطع خود در هر زین همین کار ای ها و امکانات کرده با بنام و از سوی
 دیگر زمینه را برای تأثیر نه اری بر کل جوان سازمان در جهت تحقق آرزوهای کرده این معاهده بنسیم و
 طبع است که در این مورد هر دو طرف منظورند یعنی تأثیر نه اری که با ما می صادقانه هم با و هم با
 و اما این ضوابط در خواستها و ضوابط عبارتند از:

۱- شش ماهه اولی: الف - تا مین رابطی لازم برای پیش برد امر مبارزه لیب و لوب و در آن در راه و بخت
 در درون سازمان از طریق ایجاد و انتساب در شش ماهه اولی تنظیم و بدون مساعده در این معنی که اولاً
 فاصله زمانی انتساب شش ماهه اولی بین یک ماه تا ۴ روز باشد تا مایگان تمام فعالیتات و محصله کرده
 شد عضو یک واحد سازمانی است اما در واحد تشکیل آن با توسط مسئول اعضا و روابط و خورد شود و شش ماهه اولی
 رد کرد در این بر چه در صورت درج آن در شش ماهه اولی بر سر کرد و نیز با کار انعامی و توضیح حلوی رد کرد
 فعالیتات و روشهاست غیر ضروری گرفته شود همچنین روشی که با ما در دست لغو و دلیل کرد اما شش ماهه اولی

بوقی است تمام تفاوت و تضاد بدون و ماده در بعضی اشکالات را که پیش می آید
 منکر سازد در صورتیکه در حدیث نوشته از دیدگاه مؤلفین نسبی است بهم و باطل هم نسبی بودنی است
 معتبر است آنرا که گفته اند هر چه نظر بر هر درج گفته و از درج بعینه خود آری گفته شود آنکه موافقت نوشته
 با نوشته گان این مقالات را حسب گفته و آنرا را اقصای نامیده (در صورت تضادها نوشته شده) و حال آنکه
 که نظر نسبی معتبر است به آنکه گردد در حال معیارهایی برای درج یا عدم درج اقصای نوشته
 او نوشته گان است.

رابعاً - سؤال نسبی مترادف هرگونه نقد، توضیح، تفسیر، نقد که در مورد مقایسه مطالبی در این در کتاب
 مزبور آید دهنده و برین صورت که از آیه دهنده می نماید آنکه بدون اقصای نوشته بهر دلیل معجزه نیست
 وقت کافی برای برخورد با اصطلاح هدایت مقاله در استخراج و ابرو تفسیر داشتن آن در این
 آن در اولین شماره نسبی داخل جدولی جعل کرده.

ب - نسبی داخل علاوه بر آنکه انعکاس تفاوت مختلف موجود در زبان و آراگان هدایت تفاوت
 مختلف در درون همها با یکدیگر آراگان کنترل رهبری را از سوی توده آری سازمان داشته باشد برین
 صورت که رهبری خود را موظف به آنکه در اهل زمانی مکتفی، حدود سه ماه یکبار، عملکرد آری خود را آری
 دهد و خطوط کلی برنام و کار آینده آری را نیز برای کارها ترسیم نماید تا آنچنانکه تا بحال معمول بوده کاملاً
 بدون کنترل و بصورت فعال مایش و عمل نموده همچنین همچنین نوشته های آری مؤلفین و
 نوارهای مربوط به طبقه مرتب در اختیار هم اعضا قرار گیرد. بر خلاف آنچه تا بحال معمول بوده در رهبری همیشه
 نمی نوشته قدرت مانده خود را محدود کند. از این بجهت تصمیمات مهم سازمانی باید بطور مکتفی و طبقه مکتفی و طبقه
 بصورت کتبی در سطح همه اعضا پیش رود و از برخورد آری بر آکنده و کتبیهای شفاهی بر سر رهبری مکتفی جاری
 سازمان که هر مؤلفی بنا بر سلیقه فردی خود گونه ای ملاحظه می سازد و باید که از آن که کارانه انعطاف و

وچون خستهای غیر اصولی در عرض اوج نرسیده (تقسیم تطبیقی) واقع می‌گردد، (و بنا بر عقیده ما
کما در بیان صورتی که در دست جدولی بود و در این صورت قطع گشته و بیان باشد اطمینان بر سر است و این
تقسیماتی با یکدیگر در واقع بی‌بسی و - و نه بر سر هر سال که چنانکه ما را در این باب حاد مبارزه صفتی
به برد و اگر انقسم نباشد از د.

نبره‌های نسبت الف نظر بر مجموع مشاهدات و فاکتورهای بود که تا بحال از خود بروز داده این معجزه عجیب
نرسیده اند (به انتقادات تقاضا در نوشته بر سر این بیان اولی که در این نوشته است. انتقادات در
هم از سره رفتارند که اگر چه در مصوعات داخل سازمان نیامده و در نامه گوی خود که در این است.)
منجمله جدولی که از این نوشته رفیق "ما" در مورد طرح سوالی است که این است که ما تنها
نوشته که این را که از طرف سوالی است که مردم به این است که در این نوشته (بر اساسه مجدد از خود
و اگر وقت بر خورد و حدیث از ادب است که در این نوشته است که این نوشته است که این نوشته است که این نوشته
تا این دنیا که در هر دو هم، اگر رسیدیم به میزان مقاله بر خوردن کنیم اگر رسیدیم آیا جواب نمی‌کنیم -
هیچ دلیل هم نه ارد که حتی علت جواب نکردن از راهم به اطواع (امناع لطیفان) نوشته است بر سر
و - نه حال بتو ما ما دادیم که دیدیم که بعضی انتقادی مدون شده و آماده برای این است و وجود دارد که عنوان
برخی ضرورتها در مطالعه بر روی سازمان از درج و این را نهاد در سر به خود را به شود و انتقادی از نهاد جمع
اینکه این معنی نفعه که علت وجود طرح خود را از دست برهند.

۲- ارتباطات:

هیچ دلیل و وجهی بی‌بسی برای تحریم وضع محدود کردن ارتباط افراد در زمان نمی‌بینیم. اصلاً ما
نمی‌دانیم که به چه دلیل دو عنصر بی‌بسی این جامعه باید از هم جدا شوند. بعضی از این دلیل این دو
تغزین در جهان حاکم مورد انتقاد و تردید باشند راه اصولی بر خوردن با آنها را بی‌بسی منفع الحاقات

درگاه اتر اچیل طلب گشته، در زمانه صی مشفقین چنانچه رهبری؛ از این نقطه شروع
 کند که چه کنیم تا هر چه بیشتر این مشفقین محدود، از روی، پرست و پناه به بندگی کشیده، مستعد
 و مستعد به ناسی و ناسی را بر او خود اصل قرارند هم در عین حال نه پرست رهبری "نورانی سزایی"
 از طرف ما خود نمود بعضی صورتی نگردد از این جهت جوهر است که عفا بر ما حد و نه برای است
 ایزان که رحم سازد نه هر کنیم

هر جا نه بر سر این بر طرا در مجمع برای سزای سزایی کنونی در این در بین و در حد خود تمام دیگر
 چنین سزای رسیده باشد (از هم خود به عفتی بعد از نظر در سینه رفیق "حج" با رفقا "ص" و "ز" و "و"
 سواهد دیگر در واقع در چنین در حرات ساده از دید ما بعضی یک نوع مبارزه طبعی در سینه بیای سزایی

به حد نظر که در جمع بندی است در مورد سازنده هر تر است شاید در زمانه در بعد ما خود ما چنان
 و یکسانه نوری آن جمع بندی برای این تر اصل در دست در مورد ارتباط خاص سازمان ما که از مؤسسه بودن
 آمده بودیم در سطح طبعی صفت باز رهبری آن بوده دلالت داشت که ما به هر گونه در دست سزایی در دست
 در سطح آن و ما به با اول است انداخته تضادها و در حد هر درون سازمان، سازمان را از هر چه عموم طبعی
 آن نسبت به نوری در کماله و استقامت بیشتر کرد در هر است این کار به ما به هر است تا ما به هر است
 و تر است در مورد در سازمان حد است بود و نه جمع سزایی سر است ضم آن که طبعی اتفاق ما به هر است و است در راه
 غیر صفت او تر اچیل طلب حاکم می باشد، این تر است رهبری است که اگر از این رهبری
 سازمان در کماله و استقامت آن در نه هر چه تر است از علم و ایمان و مبارزه طراکی را ما به هر
 تحمل می کند منتها این بار ما به هر است و بدنه ای که همان حد اصل و حد است اقتدای ممکنه را تر است

مقدمه:

رفقا، اعضای سازمان!

۲۵

پس از رونمایی هجری سابق سازمان از جانب شورای نایب کان داخل، شورای نایب کان بدرستی دریافت که بهر حال نمی توانه آن وظیفه که در اینده اش تشکیلش بعهده رسد و آن گرفته بود به ایام میسر است. بنابراین آنچه که در دستور رسد و آن گرفت را به جواب مناسب و معتقد به آن میسازد، ایام در هجری او بود که توانه بان وظایف بر داند. ولی انساب هجری او که نایب واقعه کرده که با شمس ملکان کارهای دور در نزد و در حال مدتی طولی می کشد و لازم بود که برای همین مدت هم بهر حال هجری او را نایب باشد که توانه مسائل سازمان را حل کند و کارها را به پیشبرد و همین شکل را تا و زینده ایام که با نظرات و در اینست مختلف حفظ کند و از نایب هجری دوری نیز و هاست تا حد امکان جلوگیری بعمل آورد. و پس از آنکه پرسه های خود را به یک هجری بعد قبول اکثریت بهیچ.

بنابر این شورای نایب با مسئولیت خودی هجری سوقت را با اسامی و ضوابط مشخص آن بر رفقای سازمانی معرفی نمود با قاعده این نکته که این هجری پس از یک دوره جای خود را به هجری او که مورد اعتماد بوده باشد خواهد داد و همین نکته با توجه به ضوابط هجری در دوره کوتاه تیر جای هر گونه تغییر را در اختیار این جمع هجری پیشتر می نمود.

این هجری با فراهم کردن امکانات و تسهیلات لازم برای اینکه رفقا بهتر در میان مسائل و اربابیند و همچنین بهترین نحوی نظرات آن در سطح سازمان متفکر شود و سعی در آردن مسائلی که تا هم پیشتر با قاعده داشته باشند و سعی نمود که این پرسه را هر چه کامل تر و هم جانشین کرد. هر گاه در بعضی اشکالات در دست

بود که تمام رفقا صادره و مسکنه اند و بعد از جهت حل مشکلات فرجه میماند که نوشته و از امکانات

سابقه بقدر اصول در صحت رسیدن به اهدا که در دستور روز با زبان قرار داشت فعلا نه ثبات جوید
 اما تا نظام جنین پیش روید که در وقت زایمان نه نشسته باشد بلکه با استفاده از امکانات
 سایر مانع از صحت بارداری و زایمان شود و در این نظرات بود که در این مورد
 در پایان این دوره مولد و غیره مطلوب و مورد نظر خود تمام بقدر امکان است اما اینها بعضی
 و غیره و تشکلات، عدم رعایت شرایط... تشکلاتی که مانع در همراه ولادت با زود آمدن بوده و بعضی
 در به هر دو دادن نیرو و امکانات دانسته (و تا حدی هم به این عمل پرداختند) البته از آنجا که این
 وقت ضد زمان را یک کل منجم و واحد نمی دانستیم بلکه آن را متعلق به دو کلاس بود و چون سه نشیم
 یکی جوان و راسته به نشسته و قسمی قدیم که از ضعف زمان و در این دوره سودا استفاده کرده و فرصت
 طلب نه به حکام فریب برداشته و با شعار "اوج این دیوار استیم در این زمان" وارد میدان شده و متوجه عمل و
 منطبق نظر و دیدگاهش در ضرب "توده کمر زمان" و "توده هر دو طبقه کلس" دانست. (نظرات)

جوابیه ب "و" (مراجعة نمودن)

ما بین این کلاس و کلاس دیگر که در رد این نوشته و در صحت گفته شده بلکه اصل بوده و در وقت
 طبیعی خود نیز تفاوتی نداشته استیم. بهر حال ما با پر خور این معقد در بیان با نوشته که این اتفاق و اینام نشسته
 و پاره با کلاس دوم سه نمودیم که غلط بودن نظراتشان را و در هر دو کلاس غیر اصولی غیر تشکلاتی شان را
 برایشان روشن کرده و در سه مواضع خود را برایشان توضیح دیم و از زود زود قبل از موقع جنین زود
 کرده (در کلاس دوم) در جواب اگر این را یاد آوریم همین در این نوشته سه ما این بود که در این
 کلاس اول و کلاس دوم را بر این اتفاق هر چه مختصر تا نیمه و از پیونده و در حدت این نوشته این بود
 که این هر دو کلاس ما بین.

با بعضی کسان نظراتی در مورد و غیره هر دو کلاس تقسیم به سه است که از زمان نوشته جوان اول

که و منصرف بر آن باشد و مثلاً ما نمی توانیم بدان که در یک سال زمان واحد به فعالیت برداریم و حتی قبل
 از این باید بدان فرض کنیم که در مورد تمام مختلف این جوین تقسیمات متعین گرفته می شود که به علت
 بهره اهر مشروبات و کم نوعی مسائل آن باید بیجا کشیده شود که این که در هر تیر تقویم سال تقویم است
 اما معتقد بودیم که اگر سر دوم جزو آن زمانه باید بر سر هر موهن ذکر است در زمان مانده تا تصویب است
 و در نامه سازمان در آن فعالیت جوین را ادامه داده در مبارزات درون سازمانی بعد فعالیت بر آن است
 اما رفق با نوسه اخیر سالی که راننده برای مانده در سازمان مطرح کردند به بیچوجه برای ما نمی توانست
 تا این حد باشد. (در مورد نفس تعین کرد و خود را با درون همین نوسه یک نشد یعنی رفق ما را تا آن که
 به چه اثری کردند ضمن اینکه ما این چه آن رفق را بیچوجه لغوی و منطقی نه است و ما نیز نمی کنیم و شکایت به گوشه
 خود رفق انتقاد داریم و از طرف دیگر هر چه در دست این دوران را مشخصاً محکوم کرده و از آن
 برخوردار بود نوسه و عهد جنسی ما داریم و معتقدیم که جریان متعلق به همه گذشته سازمان که از جانب
 "ب" رهبری می شود فرصت طلبانه بعضی دارد ما همراه شدن با کار سر دوم، که واقعا چه میگویند و عدت
 اصولی این بین این دوران از نظر ما وجود ندارد و عدت آن نقطه در اختلاف با جوین اکثریت
 متیرانه معاینه کنند) سعی در تغییر و پرده پوشی مواضع خود و کشف لوث کردن مواضع اکثریت رفق
 سازمانی دارد که مسئله عواقب آن فقط در سطح سازمان مانده بلکه در سطح جبهه نیز در این عواقب
 زیانبار است البته تقریباً ما توجه به اعتدالات محقق که بین این دو کار سر وجود دارد اگر چه هم بین

* * در خبری اولیای که در این رفق اظهار داشته بودند که با اتفاق از سازمان خود جدا رفت و از سوی
 خبر حاکمیت که رفق با "ب" و "ز" فرض شده کردند ۸۱۲۹
 * در این تقسیم رفق با سازمان با "ا" و "ب" و "ز" از مواضع تصفیه است

این دوستی صورت گیرد کما هو مشهور و موصوفی و هر جمله ای (تا اعلام جدید از زمان) خواهد بود.

سند دیگری که لازم است در اینجا توضیح داده شود این است که رفق تا کسب زهدی دارند که اختلاف
بین این راد حد تعین صریح و سوراخ عمومی و سوراخ مستوفی اعلام است و از جانب خود را آنکه امر تکمیلی
و تنبیه بر خوردن غلط و غیر اصولی سازمان به استند و بدلیل استقامت و در آن استوفی خود را این امر را ثابت
نمی کند. رفق و امری شکر کرده اند که اختلاف با این رفق بر سر دیگران است و نسبت به آنکه سادیدگاه با این
رفق در زمینه ای مختلف تفاوت دارد. و شرایط پیشینها را نیز تا امری در همین دیدگاه می باشد و در همین
رابطه معنای این است که رفق به این امری باشد که شرایط و وجه سازگاری بر آن است و تکمیل صورت امر خود را
می جویند در حالی که هیچ وجه در دلیل استمداد و استسیم و شرایط اکثریت و لغت را در یک
سازمان توهم کند و این پیشینها در رابط نفقاتی به مقصدت چیزی جز استسیم نیست اصولا
و همواره روابط مورد ادراک سازگاری شرایط است که اکثریت تعین و تقوی می کند و
رفقانه بصورت مادی و از آنکه گمانا طبعی که همانا اراده پیشینها در خود در این است و
تا مورد خود را حقیقتا تقویت کرده (قرار گیرد) بلکه با شرایط خود را می خواهد
به اکثریت تکمیل کند و اختلاف دیگران را در همین تیر کما هو محمود دارد. رفق سازمان را کما هو
یک دور اهرم قرار می دهند در اهرم به بر سر در خیز غلط و غیر اصولی و به بر سر روابط و شرایط رفق
که خود تعین کرده اند و اکثریت هنوز همگی بر خوردن با آن ننموده، باینکه بر سر اشغال رفق از
سازمان اصولا از خود رفق تا به سوال شود که آیا چنین شده بود و ای خود رفق توهم است
و خود رفق چنین شده ای را می پسندند. رفقانی که تا در روز انبیا سفک توده گرانه سینه می زدند و
طرح ارائه داده و معترضان استوار به بر سر و او ای آن از جانب اکثریت کرده است و زبون

و سبب توده در هیئت خود را می دانند که مانده باشند.
- ۸۷۰ -

رفقا پس است گویند و در این زمان ما است که خبری نامیده تمام شده است و اگر هم رفقا
 بر این اعتقاد باشند باز ما این معنا نیست که با همه و در کردن اختیارات خبری در وقت دادن
 نموده که در مسایلی که در حیطه اختیارات خبری است جود استیجابات و اختیارات خبری را نیز نموده زیرا که در
 امر زمان را با ناقصات و اشکالات زیاد می توانیم مواجه می سازد که جود وقت از آن نبرد بنظر من
 راه حل این مسئله این است که کمتر از آن نموده است و اگر هم بیشتر کنیم و با تقویب ضوابط خبری را در
 مقاطع مختص یا موارد مشخص بنویسیم به جود ابوی و در موضع امری در مقابل نظرات و در خود نمی نموده که با
 من الهی در مورد نشریم داخل من است که خبری تقویب گشته است آن چنان قدر ابوی را عالم
 کنیم که خبری در سطح مختلف جوی و نشر را نموده است و آنرا استیجابات را نیز را می بیند نامند از الهی
 در مورد دبیج یا عدم دبیج بر آن اتفاق من است که نظر جمع نشریم داخل اعمال خود در صورت مردم
 نشریم داخل به شورا می شد این جوی و نشر را بنویسیم که رفقا وقت از این بی نگاه است که خبری
 نامیده است (نیز است) صفا قدرت و اختیارات نموده است که اگر کاملاً محدود کرده اند و سعی کرده اند تا
 را بدون وجود نموده است تقویب و مگر جمله او در آورده شده تقویب ضوابط که همین خبری است که
 رفقا اگر از دنیا برو او تر اچپ میداند تیر تا کنون به چنین شیوه ای عمل نموده و بعدها
 تیر عمل تو اهل مرد.

با توجه به آنکه گفته شد از نظر ما وقت رفقا برای اشخاص کاملاً غیر اصولی و نامد است
 در رفقا من باید نظر از این است را در مورد خبری من نیز بر گفته و در درون سازمان من مانند و مانند هر وقت
 دیگری به معنای خود با تقویب اسامی و بر نام سازمان ارائه می دادند و قلمبه هم گونه امکان
 برای او از نظرات و پیش برد آن بصورت دموکراتیک در سازمان وجود دارد و نیز هیچ
 تقویب برای اشخاص رفقا وجود تو اهل دایت و رفقا هیچ اصولی برای اشخاص خودی تو

دری وقت با علاوه بر آنکه این اشعار را حمل کرده ایم بلکه از وقوع آن نیز کاملاً متناهییم و هم اکنون
 نیز حاضریم تا آنکه با اصول کارمان تناقض نه داشته باشد و نه همگونی داشته باشد و در جهت حل آن از این اشعار
 ایجاب و دفعیم بهمان علت و به دلیل دلالت بر آنست که ما هنوز هم عدلی و قضا را تمام شده تلقی نکرده و پیشتر
 که کنیم اندک دوره تا تقویت با تمام و در تمام وجهی که شکل مستقل خود را دارنده و بطور
 مستقل در بعضی اشعار این جنبه برکت گرفته از اعلام این عهد آن دو موضع غیر در مقابل مسائل
 و بسته در عین حال که خود دارای نمودن در موضع غیر و توضع و ... در بعضی اشعار این
 دوره موثر است تا آنکه البته ما نیز چنین خواهیم کرد. ضمن اینکه در بعضی موارد با توجه
 و من عمل خواهند داشت این مسئله را که در توضع دهند و چه اشعار آن از سازمان و دلیل عدم توضع
 گری سطح جنبی را که همانا چشم داشت وحدت دوباره و نزدیک در موضع غیر و وحدت طلبی توفیق
 است توضع دهند.

مثلاً در این دوره دستور کار ما در بعضی اشعار است تا آنکه با تمام و در تمام وجهی که
 است بهر حال پس از این دوره و در صورت عدم موفقیت در دست یابی ما این امر است که اشعار
 در عهد آن ما در بعضی اشعار از اصولی برخوردار نباشد. چگونه مسائلی ما در بعضی اشعار در این دوره
 شکل بر خود مستقل طنین دارد و آماده ایم که بر این تعین چگونه این مسائلی فعالیت بر خود
 البته ما معتقدیم با اینکه وقت مکرر چیزی در این دوره در دست بوده و تقریباً توانسته به هر دو
 اولیه بر در این مرحله بر سر این را بر سر ایم که انتقاداتی به آن وارد است و اما علت در بر
 و ... که داشته توانسته بر خود توفیق کامل را در اطراف خود پس از این و در این مورد و در این
 و در این تقریب چیزی و ... را از بعضی به همه و با بعضی از دیگرها به این راهی و در این راهی

و اتفاقاً که خواستار موافقت بودند در عدم اشتراک بعضی مقادیر در زمان باز نمودن کارانه و دلیل بر این
نویسند و مابقی که مستلماً اشتراکات وارد می شود این مستدلین بهیچ وجه در این حد که مطرح شده است
و ما بویژه آنست که ما از این جهت در این دوره نارس نباشد و انتقادات کارمان را در این حد مطرح نمیکنیم.

پایان

درسته تا خطاب به شورای استدلالی که در همه آن ضوابط و اعتبارات مرقوم اند نشان در شکلات
 مطرح کرده بودید مسائل قابل طرح و توضیح فراوانی وجود دارد و خواه نظر که عقده های تیراژ و عمده
 از آنجا که تاکنون بحث های زیادی حول مسائل شورای استدلالی و شورای عمومی در صورت گرفته
 و حرفه نظرات شما همچنین نظرات شورای استدلالی چه بر سینه زشته که وجه بحث آن شفا هم وجه
 بخصوص فکله های طریقی تا حدود زیادی روشن شده است، مادر نسبت اول از نوشته های که باز
 هم وارد در همان صورت گرفته اند و لازم با تیر در جواب به شما هم هسته (ناچار) وارد در همان
 توضیحات قبله مان سووم درنگ زیادی نموده رفتند توضیحاتمان را ذیل حدیثه در اینها هم آوریم:
 ۱- علیرغم توضیحات مفصلی که در مذاکرات و تقاضای توضیح و من "داده شده و اساتید محترم که
 آن جنبه تیر همین مسئله بود با زحم کوشیده اند این موضوع را بفرموده که قبل نقطه آغاز و کت سازمان
 از یک شکل دیگر هیره کسفی از آنجا به معنای اجبار در قبل طرح شورای استدلالی نسبت به سایر تیراژ
 افراد با طرح شورای استدلالی و قبل طرح عمومی یا هر طرح دیگری نباید منفرقه شکل موجود نقطه
 آغاز و کت سازمان بر مبنای این شکل باشد. تمام توضیحات رفیق "بح" در آن جنبه
 ناظر بر این موضوع بوده که آیا وقت و این مورد طرح که مختلف در مورد هر چه وصله ای سازمان
 از طرف معتقدین آن بدون شده به معنی شکلات برده شده و پس از تعیین نسبت بحث که رای
 گیری عمومی به محل رسید در هر چه وصله ای سازمان از بدون این رای گیری تعیین کردد این بعضی
 آنست که تا آن موقع بعضی تا موقعی که نظرات بدون شود، میدان کادرها برده شود، کفایت نموده
 مشخص داده شود، رای تیراژ بعمل آید و... مادر این جمیع شکل، هیچ ضابطه و هیچ هیره ای نیستیم
 آن تا آن موقع ما افراد را از هم و منفرد بدون شکل هستیم و آیا روابط ما با هم مانده و روابط

حوله انما بطرف سوال با بعضی کس کرده با محفل ما در کتب و کتابها تا آن موقع این محمود فرزند
 را هیچ تعلیم و نهی ببلد نرسیده نمی دهه ؟ زفا ! کوه جواب به این سوال است که اختلاف است که
 ما را با ما نماند آن کس که در محرم در زندی بی ما و ما را تعیین می کند نه الله ما به طرح برای منزلین
 معتقدیم در طرح برای محمود با نوران نماند ما را هر طرح دیگر را در این عصر این جمله کارشکند
 مناسب است ایند

زفا، چرا هر وجهی مورد است اختلاف نماید این را از بر سبب لازمه امانت و نیت کس نماید
 و پسر کشیدن انتقاد آن که بعضا به کار شود در این مرحله وارد بوده - و در همین نامه به (زنا و هم
 برداشت و تبدیل کردن این انتقادات به چنان مرکب زیرا همین عثمان بیوت است ؟ چرا
 در وجه چین و انمود کند که قبل از تصویب نوران منزلین ما شمارا برای قبول این طرح گفت
 فشار داده و به نیت الله ما این طرح را قبول نه استه این، خوب است ایم با ما فرزند کس ؟
 اما جواب ما و ما به این سوال است که چه بود ؟ ما معتقد بودیم هم اکنون سازمان را از شکل کس
 و هرگز نمی گفتیم است که هرگز نماند ما از این شکل همچون اثر از رسیدن برای این و صله با تصویب
 نهانی کس طرح بود جت، ما معتقد بودیم مجموع افراد سازمان را ایندهائی نه بلکه متصل می کند این
 نه جانی با نیت ما تعیین و تصویب نهائی رهبر از هم کسسه - گددا ما معتقدیم که سازمان باید در همین
 دوره که طرح رهبر تصویب می شود در میان اینها که حضور داشته باشد، کار کند، و لذا ما به در این
 رهبری و ضابطه باشد، ما به در این رهبری ما به تا بتوانیم از قدم برداریم و اصل آن بر آن نام شکل
 به ان اطلاق کرد. ما می گوئیم طرح مختلف رهبری را به میان رفقا در زمان میسریم تا هر کس ایم
 خصایت نداده است پس انمود در عمل حاکم شود و این به ان معنایت نه تا آن موقع بنویسیم عالم
 شود، پس ضابطه حاکم کرد، هر کس هر وقت امر را در دستش داد انجام دهد. اما ما چه می گوئیم ؟

تا ما هم چند روز پیش از این وقت به نرسیده که اول و دوم رفقاً "هر" و "س" و همچنین مواضع آن
 در عام طول مذکور است با رفقاً "ج" که ندارد و صورت جمله آن موجود است - و همچنین در معنی
 است اما همین نوشته آن معتقد به که ما موقر که به از او هر چه در تصویر شده است هیچ ضابطه
 هیچ هر چه در هیچ نظری را قبول نه آید تا آنکه این محمل که آید نورانی مستدلین تا این گفته در حدیث
 پیش نهاد مطرح است "و یا" "دیده" اکثریت آگاه است که به یک آیه جان می کشد - - -
 (به نقل از جملات نام ۵ نفره) تا قبل از تصویر این "پیش نهاد" و تا قبل از آنکه "اکثریت آگاه"
 به آن آیه جان می کشد خود را ملزم بر رعایت هیچ ضابطه در رابطه ای نمی بیند، خودمان ضابطه
 تعیین می کند و محمل از آنکه همین "اکثریت آگاه" و توده که انقدر سنگین از راه سینه
 زنده، ضابطه ما را ردنا قبول گفته از آنها واقف او دانسته و او را می کشد * * * ما انقدر
 به همین توده زنی که بارها و بارها از آنها نام برده و ما را متهم به عدم توجه به نظرات
 آنها می کشد، به اعتبار و بی اعتمادی که حاضر نیستیم ضوابطشان را بدست آنها رساند و از
 این طریق این ضابطه را از ضمانت او ای بر خوردارین زنده
 در این تعیین که ما چهلونه هر چه را در ظرف این مدت برای شکست ما بل نیستیم و نه از
 حقوق ما به گذشت از نقطه نرسیده که ما هیچ چیز را در این مدت قبول نه نوشته باشد، خبر ما را بخانه را
 قبول داریم و آن "ارکان استنادی" که ما اختیار است که نام این تهرند را با برای خالی نبودن عرفانه
 "هر" که است آید و باید بر می آید که چه کسی "هری" را نفر می کشد؟ خبر ما هر چه را قبول داریم!!

* * * از این جهت محمل، چون ما مانده تا این جملات را قبول داریم و ما در این معنی این جملات آید به بنیم اصولاً و معانی این جملات

* * * رجوع کنید به صورت جمله مذکور است رفقاً "هر" و "س" تا "ج"

تسکین داده می شود بنا بر این با وجود اولی که در آن و ایضا هم تصحیح و تفسیر لازم در آن نوشته را برای
درج در شریع دافعی به شریع دافعی می فرستند. جمع شریع دافعی در صورتیکه نوشته را قابل درج
در شریع نه است دلایل خود را به جمع نویسنده ارائه می دهد این دلایل در صورتیکه مورد قبول جمع
نویسنده نباشد و از نظر جمع مانع گشتن نباشد جمع با موقع استفادگی این نظر را نه می برد و باز آن
بر خود می نامد.

۲- از نظر مسدول جمع نوشته قابل درج در شریع نباشد و جمع در این مورد با رفیق مسدول به توافق
نوشته در این صورت رفیق مسدول ملاحظاتی خود را در مورد نوشته ضمیمه نوشته نموده و برای
گروه شریع دافعی می فرستد نظر گروه شریع دافعی قابل اجراء است ضمن آنکه دلایل خود را برای
درج یا عدم درج نظر خواننده و محوری برای جمع ارسال می دارد. این نظر را جمع با رفیق مسدول
ملکین است مانع گشتن نباشد در حالتی که مانع نشود با موقع استفادگی نظر شریع دافعی
را نه می برد و باز آن بر خود می کند.

دلایلی که ملکی است موجب گردد گروه شریع دافعی از درج نگذرد نوشته در شریع خود را نه نام
نه ترانده بصورت فرستاده می گردد.

۱- نوشته فرستاده می کشد آن وصله سازان نباشد در مجموع آوردن آن در شریع برود آن آن موجب خنده می شود
و بحث اگر زانی را سب بگردد.

۲- نسبت به نوشته ای دیگر که در زمینه مورد بحث، بحث پرداخته اند نمونه ای که در مورد آن سب جمع چیزی
افزاید بر آن نه است یا خود نوشته از نمونه مناسب بر خود را نه باشد.

۳- نوشته اگر در مکتوبی که سزا در شریع درج شده در مجموع مطالب همین نوشته را بیان کرده باشد.

صواب دیدارها: بر این نظر مادر آن بسزایم جمع راه عمومی و اصلاحی به غیر از شریع دافعی

دیورر ششرب و اعمی در مورد ادلا و کما بیایه بعد الف با جی نه ایم ، و به کت می پردازیم که کوردن آن
از حرف رفقا هم مفاسد است . اما در کتب ما کما رفقا هم نوشته اند ششرب مخالف است تمام
نظرات متفاوت و متضاد است تفاوت با هر دو تضاد با هر ؟ و بسند آن که به ششرب در ششرب
کنند . حال معین را می توان درج با عدم درج (انواع نوشیدنی ها) معین است .

نمود ایم که رفقا واقعا عقده نسبت به طهری که داده اند در قه حسنه . اگر رفقا واقعا مشربان برای
شربت باطل حسنه اعمال این هدایت در هر چه را در کما و کلمه فریبیده . رفقا اینک طرف از کما هدایت
گشته در هر چه بر اثر شربت در تقوید ایند و از طرف دیگر تا تقسیم ضوابط عملی این هدایت را فدا
دارند سازند کما این ارکان هدایت کننده را که به دلیل جهت مند با هم در کما تری از کما سازند
با شربت تا حدیک صغیر به روز نامه باین می آورند و همچنین شربت را فدا کرده اند که از کما تری در هدایت
بر وجه نقطه نظرات بسیار شکوایان و این در کما تری در کما تا حدیک صغیر تا حدیک صغیر
اگر البته فکر می کنیم حق از این هدایت تری که در کما و این طرح رفقا در سطح نازل تره خضنه گردد ،
عبادت دیگر نمی توان دانست در اینها هم نقطه نظرات فدا شربت است و فخر و جود رفقا کما و امتیاز در کما
رفقا کما اصل بقعت امتیاز از انزیت و با این لری تا بالا رفقا می کنند در اینها فخر که بر سر درج با
عدم درج یک معانی در شربت بین جمع شربت و نوشیدنی ها جمع نوشیدنی ادویه سرد می آید کما و رفقا
شربت از کما عمل کننده رفقا در نوشیدنی این جمع نوشیدنی عمل کننده از همین جاست به عنوان این شربت را

۱- رفقا نوشته اند هیچ وجه کفص نکرده اند که هیچ کس نمی تواند اصل هدایت و شربت را شربت
را فدا می دانند و مسئله است آن را به جمع جمع و کما را می کنند و این کلمه در حدی هم است با کما فخر
کنند و فخر هر چه را اصل هدایت - شربت و دانسته کت ادویه در حدی هم است کما را این

اعتقاد هم تا شربت کما در حدی صغیر به آرد .

که وقت رفتن واقعا و مستحق نه از این نگاه انحراف و ممانعت جمع بلکه وقت از این نگاه فرد رسیده
چون وقت آمدت است و از آنجا که با نگاه وقت حفظ ممانعت ردی و آمدت خورشید از آنرا نشسته
طرحی بعد از و منطبق بر اصول سائز ایسم در کتاب الهیه به معنی.

از این جهت که یکی از اصول ترین وجه نامزد در حقیقت وجه اعتبار ما که است نسبت به آن نگاه
در عقیده و ایمان در این اشکالات و معارضه در چهار چیز اشکالات است. مگر نه این است
که بعد از تعیین بود که در معارضه با این در این معارضه به جز اشکالات نه که از اوف و مگر وقت که
از اشکالات نام هر یک بنا به نشان و هم که این اشکالات استخوان نه یکی که نام است
و هم اشکالاتی که حقیقت در هر یک یکی مگر نه است و اگر در هر یک این بر آن مال هستیم هم در اینجا
معارضه است که ترا از هدایت جوینان است و معارضه این در هر یک بدون اشکالاتی را
من آوریم بعین این و اگر در هم هم در اینجا هم معارضه است نه به دلیل معنی است بعین
و اگر در هر یک این که وحدت است بین اشکالاتی که در هر یک سازمانی از کمال آن با نام
هم در در مواضع سازمانی در درون آن شکل می گیرد و نه به هیچ معنی که در در هر معنی می شود و اگر
با این شرح و این معارضه و این هدایت کنند تا نیز بریم از کمالی که در این شرح نقطه
نظرات در آن در هر وجه از این نظرات معجزه در نتیجه مگر نه کنه، نقطه نظرات و معال
راست مضمض هدایت کند نتیجه لازم را از این هدایت در جهت حاکمیت نقطه
نظرات در وقت و اوف و در در نظرات نادر است و از این و پیش در اوست زبان و همسر
به هر نقطه نظرات در است. از کمالی که قادر باشد کار را از فرود کاری و امتش می شود
نامی از درج متفالا که با این بهترین احکام است. نسبت به اصل ترین تجربه است که در دنیا

* یعنی همان است در اینها بر ما فرود می آید که نظرات آن را تحریف کرده ایم و چنین مسئله

مفاد است دارد در خبر دارد باین معنی است که چیزی بسیار است اولی که برای زمان قابل سنجش
 باین معنی است که بیسوی بسیار است اولی که اولی که برای زمان قابل سنجش
 بر این شریک داخل از برای نفس کرده که به بندیم همین نوشته نظر باینه ازیم از آنجا که رفقای گویند
 مستلین شریک در تراشه هر گونه نقد، توضیح، نقل - که در مورد مقاله با مطلق دارند که مقاله
 غرور اران دهنده -

رفقا ضلح لطیف گویند که من نیز به مستلین شریک داخلی هم نظرات خود را در آن روزها و نظرات
 دیگر رفقا با درند. بعضی رفقا با جمع شریک داخل مستلین و نظایر در حد دیگر بعضی قابل سنجش
 در خبری و هدایت آنرا که ما آنرا گفته معلوم نیست شریک این که هدایت و خبری و متعاقباً مستلین
 و هدف گیری صفت نه است، نه به هم خبری در زمان نشری که فقط بر این است هر کس
 نوشته و نظر سرداران منعکس کند یا بعضی تا ملو نظرات رفقای سازمانی.

سده ای که در این قابل توضیح است از وجهی بیوا تیر بارها برای این رفقا توضیح داده است. اما اکنون
 هیچ مقاله نوشته این به دلیل وقت نه این برای برخورد با هدایت آن - با سبب بر این است که
 رفقا ذکر کرده اند از این پس خبری نشدند تا معددی که اتفاقاً تقریباً آن دارند از این است
 خبری شرا که البته رفقا بعد از این در غیر شکل آن است ام به نظر داشت که در این با آن
 بودند و نمودند و عملی تر عدم هدایت و نظری خبری را نشان دادند (مقاله رفقا) بود که اولاً به دلیل
 آنکه مقالات نشری دیگر در مجموع همه های استاده و و طراح مثبت آن رابطه کامل در برداشت رفقا
 همین که بعد در آنکه آنهم عادل صفت نه به آن خبری که این است اولی که رفقا ذکر کرده است - این است که

تصمیم یاد در
 در نظرات آن نیست و رفقا و قبیله با تصمیم گیری بهای را بعد از نوشتن آن نداریم و بعضی دارند که چنین نوشته اند در شریک
 ۱۱۱

در مورد در هر کول و بر وزن علم گفته تمام توضیحات چه بی و عهد با ما را در اینست نادیده
 و در واقع اگر استقاده هم در اینست به ما و اینست عمدتاً در این زمینه است که ما خیلی از نوشته
 را به لازم است نیز نیندیشیم کردیم که در اینست در حق از طرف برخی اتفاقاً برود اتفاقاً در اینست
 در وقت ب همین به اتفاق نریند "نشریم داخل علاوه بر اینست انظار نظرات مختلف بوجود
 در زمان و اینست هدایت نظرات مختلف (۱۱) در دون مجموعاً با اینست نظرات کنترول
 هر سه را از سوی خود بر اینست داشته باشند -

فقط اینها که هر سه را کنترل نه اینست و در حقیقت مسئله بسیار در همه دیگر مجموعاً و اینست در همه این
 چه چیز آن من خویشیها بر سر کنند؟ مگر مسئله است و اختیار در مقابل هم قرار ندهند بلکه
 همگی به اختیار بر اینست هر سه قابل نیستند و همانقدر برای آن حق قائلید که بر اینست
 یعنی عملاً مسئله یعنی در اینست اینست اینست اینست اینست اینست اینست اینست اینست اینست
 دهه اما نصرت که مطرح شد و گونه هر مجموعاً با اینست کنترول و در اینست برود نظراً
 روشن کردن این مسئله است که ترتیب آوردن تعالایات در نشریم را در دست اینست آماده
 نایب، جاس تعالی به تعالی سوم محض نشین - فقط وقتها جاس بر سر کنترول یعنی هر سه
 که در رابطه با وظیفه شخصی مسئله شخصی به نشر این اولاً و ثاناً نویسم اینست هر سه خود را
 موظف به آنست هر دو سه ماه یکبار عمل خود را ارائه دهیم و خطوط مکی در برنامه کار آینده پس از اینست
 بر اینست کارها ترسیم نماییم، در حقیقت هر برنامه در هر سه ماه بر اینست زمان می برد که هر سه ماه یکبار
 و برنامه نژادمانی داده شود و به تعویب قوده ها برسد -

ما اینبار در نشریم داخل کنیم به این دلیل است که یکی از وظایف عمده و محوری هر سه راهبر است
 و کنترول همین نشریم را انجام میدهد که در حقیقت آن را در گذشته البته با اینست هم نیست که در حقیقت اینست

اما این معنی نیست که مخالف حکم پس دادن هر چه در آن دادن آن با هم تطبیق کرده اند
راغب گویند بلکه مستند شده کار است.

نظرا توده ها به در شکل تطبیق خود را بر هر چه در حال و گذشته می بیان می کند و هر چه است که در بیان
هر دوره کار را نشان دهد و ابدا زمانها در گذشته این امر انجام می دهد که هر چه بیان می کند
گذشته را از آن داده و زمانه آینده را هم به تصویب نگذرد که تا آنکه آن توده است و اینها
باید انجام گیرد.

اما در مورد سبب دوم نوشته از اینها است. تا قبل از آنکه با ما برود هر چه در آن دیدار و کردن دیدار
دارد بحث می شود از آن پس هر چه در این دیدارها صحبت می آید به رسم در جسم این دیدارها
صفت تا بدون آنکه بحث برود که ضرورت و الزامات و جهت چینی دیدارها می انجامد و صفت
از آنجا حکم برود که تمام افراد را مان داده و به بنابر هم نتایج درخواه خودمان را آورد و در آنجا
دیدار افراد را از دیدگاه افراد مخالف برسد تا آنکه از آنجا به هر چه در آنجا و از آنجا
تا این افراد از دیدگاه باره با جزئیات مخالف برسد تا آنکه اصلا چرا از دیدگاه لغت و کثرت
مسئله را مطرح می کنند تا با این طریقی که اصل در رسم است لال کنند که زفا صفا باید همه بر
بینند تا بر یکسری است که عدم دیدارها، عدله از دیدارها همان ضایعات سازمانی را بر حسب خود
اصلا زفا صفا من از آن پس رسم که چرا از برداشتن به یک بحث اصلا در اطراف این مسئله محوره
می رود و چنانچه تا یک چنانچه در تناقض مسئله را حل کنند.

هر حال بنظر من دلائل آن در مورد دیدارها بر این تبادل نظر زفا صفا در مورد چنانچه به این دست
می دانند باشد اگر این حد بر دست باشد همین جا سوال مطرح می گردد دیگر کارش به دافنی
غیر از این است که در دافنی بعد از آنکه امکان لازم را بر این تبادل نظر زفا

از آنکه نیست. از طرف آنها از آن رسیستی که در علم بر برای امکان تبادل نظر بعدت
 در یک صورت هم آورده شدیم داخل است در تمام نظریات انتقادات و در این طریق این امر که در
 علم از آن خارج و در هر جا که این نرسیده در به این امر باشد هر جا که از این امکان نماند
 بحث که بر خود کرد. این هم نبرد از هر وسیله دیگری از جمله ملاقات باید استفاده کرد یعنی در اینجا
 برخورد شخصی و طبعه نه یک حکم عام و همان نظریه که در ابتدا گفته شد در یک زمان نفس غیر از این هم
 نماند آنه باشد.

بحث تبادل نظریه و طرح انتقادات در -- در یک زمان از طریق ملاقاتهای حضوری که شکل
 اولیه خود نگردی این هم این تبادل نظرها در -- است و نفس نرسیده داخل است که این بحث
 و تبادل نظریه را از شکل خود نگردی -- بعدت یک نفر از آن باقی مانده و همه در حد است
 شد و بیاید و دیگر در هر دو طرف را فقط در علم در نظریات گفته از آن زمان محدود نشازد. اما در
 مسافتی خواهند یک شکل تعامل باقی مانده تبادل نظریه که شکل اولیه است این نیز که دهند آنهم بدون
 از آنکه دلیل شخص بر این امر نوشته ارائه دهند. در قضا ضابطه که این در چهار حد شخص
 برخورد کردن مانند دیدارها را است که در وضع دیگر است که مانند
 فقط واقعا بهتر نبود بیا اینها با یک چنانند -- دلال شخص خود را بر این فرد است
 این او بیاید.

با بر دیدارها از با یکاه ضرورت و کت و کتیم نه امکان برخورد غیر تشکیلاتی و توسعه کرده --
 حال آنکه در این چهار حد فقط برخورد غیر تشکیلاتی کرد (همچنانکه در مورد دیگری تراقیل برخورد
 غیر تشکیلاتی یا قبولها توسعه برهنه و قسما آنهم وجود دارد). و این برخورد فقط در چهار حد ضابطه
 تشکیلاتی انتقادی بود این و کت نماند است بگیری نمی شود.

من ضرورتی نمی بینم که به اتهامات و فایده های منفی که در این نوشته معروف کرده اند بسنجید
 تا سح هم بدون تک و تک مبارزه با (موران سولاین) در این مدت و با همه انتقادات و
 نایبانهائی که ممکن است به آن وارد باشد خود را از آن بدکال دینی، خفایت نفوس ما با
 و بالعکس موضوعی و عملکرد جمع نماید خودرها ننگه در مجموع بسته باز می تواند تا با نگر گویی
 نظر آسان باشد.

در همین زمینه که در عضو خود توقع اعتماد کرده که آن به آرد، من از آنکه میرا لیسیم مفرد و
 بسوی سازمانی را تیر به جمع و صب قابل تحمل نمی داند و سخنانی که سخن دارند بر زمین
 ساز لیرم دموکراتیک را به رسم ستر خطا می داند در بهانه ها و عفا و کن مختلف رهبر
 است لیرم سازمانی را که لازم و ملکی دموکراتیک است نفی می کند، سرزنش می کند، فریب
 باز می نماند که لازم می رهیب اصول مدستانه فاک کرده فقط با شعار داد و ستد می تواند گوید
 به همراهِ عقده تحریب دارند و هر حرکت و - را که در رسم راه از این حرکت خریب خودی
 بنشیند فعان سرین دهنه و بعلو ننگ دموکراتیک را به بسینه می زند.

مادر فیمه تبلی طرقت رفقای «نبرد» را آوردم و اکنون نوشته‌ای دیگر از این رفقا
که توسط دوستی از آنجا که دل نوشته شد در زیر میا آوردم.

از گذشته در سن بگیریم

۱- سادری نام وحدت

هین ۳-۴ سال پیش بود که ما «سازمان مجاهدين خلق ايران» با دیدیم و گفتیم
کتابی تحت عنوان «بیانیه مراجع ایدئولوژیک سازمان مجاهدين خلق ايران» به خلق
دیروها می‌بازد ایران تقدیم نمودیم! و بارضا مندی یک خوره بود روزی مجول، از فرط شاری
بجرب یک معرفت که چک (تا کیست شدن) به‌های بدعتی ایران در حینش
بالت برآوریم: «جهه واحد توده‌ای» چه کم طرفتی مجیدی، بعد در حالیکه خودمان را کم کرده بودیم
بر قتل معروف خودمان را نمی‌شناختیم، خود استیم که این اثر تر افتد و جاودانی! بر یا نه‌ای فر
و انگلیس و سه هم ترجمه شود. ما بدلیل اینکه هنوز هم اثرات این روق اندیشه‌ها
می‌طیر را کبریات مشاهده می‌کنیم، لازم دیدیم که ابتدا خلاصه‌ای از آن تحلیل
که در «بیانیه» آمده است، و عبارت ساده‌تر، خلاصه‌ای از آن تحلیل که در
و بیانیه آمده است، و عبارت ساده‌تر خلاصه‌ای از آن صغری و کبری حد نه‌ای
که نویسنده بیانیه ذکر می‌کند تا به جهه واحد توده‌ای است باید، بیاوریم و بویاند
آن یک راست سراغ گروهی مارکسیستی برویم که به محفل جامی نام گرفته است.
«اکنون برای ما دشانیه برای کل جنبش مسلمانان پیش از ما یعنی از این تبلی که
و فعله هم شعاری باید بطور اساسی» و وجه شعارهایی باید بطور مرحله‌ای در مقابل

جنبش کارگری کرده در آن -- و یا تا کتب هایی که سازمان مسلح پیش از این به نظر مردم آن
 در مقابل این جنبش و برای نزدیک کردن با منافع و تمایلات آن در پیش گیرید میت؟ و چگونه باید
 آن پیوند خورد؟ -- مطرح باشد، ولی آیا استیفاء نخواهد بود که ما بعنوان چیزی که جنبش
 بتواند هر دو جنبه جنبش انقلابی خلق، منتزاع از دنیای جنبش انقلابی و صرفاً بطور گروشی
 در باره این مسائل منتزاع از همه این نیروها بنده باشیم و مستقیماً در صدد رفع و حل این مسائل
 بپردازیم؟ -- ص ۶۷ بیانیه. در آنها آمدن سوسیالیسم علمی و احکام عام مارکسیسم
 میت که امر «تلفیق تئوری سوسیالیستی» را با جنبش طبقه کارگر در اهرم بنیاد و در بکام از آن
 محقق از آن اساسی تر آن خط مشی خاصی است که شما متناسب با شرایط اجتماعی
 ایران، اوضاع طبقات خلقی دیگر و -- و خصوصاً در صنایع و شرایط اقتصادی
 -- طبقه کارگر باید کشف و تدوین کرده و بجهان طبقه ببرید ص ۹۱
 در نه تنها خط مشی سیاسی جنبش طبقه کارگر، بلکه خط مشی سیاسی کل جنبش انقلابی
 ایران، خط مشی سیاسی تمام طبقات خلقی را بطور سراسری تدوین کرده و بکار
 ص ۹۲. و بدین قرار تکلیف هر چه واحد توده ای «امروز دست جهان شرایط لازم
 همان قدم عملی مبارز و سیاسی است که باید برای رسیدن به این هدف را تشکیل حزب
 کمونیست ایران» برداشته شود. و ص ۹۹. ماد بر این تمام این عبارت بر در این
 در شان، فقط باین جمله لنین القاسم کنیم که: «و هرگاه در باره اشخاص اندروزی جاود
 سخنان که خود را با آن آراسته اند و القاب پر آب و تاب و تالی که بخوردند عضویت
 بکنیم از روی رفتارشان و اینکه در عمل چه چیز را ترجیح میدهند تضاد نماییم، آنوقت

معلوم خواهد شد که در ص ۷۶ - چه باید کرد * و در آیه شریفه **وَأَنْزَلْنَا مِنْ سَمَوَاتِنَا مَاءً ثَمَرًا**
 ممکن است که آن در باره یک چیزی است که اصل از آن هم نامیده گان این چیزی است در باره خود
 میگردند تفاوت کند ۱ - ص ۷۷ چه باید کرد. حاد در اینجا قصد تحلیل سازمان را
 در گذشته و اینکه مثلا سازمان به چه واحد را برای این طرح میگرد که تمام دریاهاست
 در باره مال و چه خود یکباره با اینکه سازمان اساسا قصد است از ارتباط با طبع کار
 سرسبز است یعنی وجود آن در همیشه خود بخودی طبقه کارگر هر چند داشته باشد
 نداریم زیرا اکنون دیگر کسی پیدا نمیشود که در بسیار سربازی خود را نه. حمله گران
 سازمان گذشته شکل داشته باشد و تا حد لازم از آنها تحلیل بعمل نیاید و نه باشد
 بلکه این مختصر صرفه باین خاطر آورده شد که کما فیله محولان هم چیز را سر به تحلیل
 میکنند و از برقیتهای هر دو واقع هر دو خود غرضی ندارند دو مثال و تا بلور در باره خود
 داشته باشند پسند آنها را با هم مقایسه کنند **تَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ** و اقتضای آنها
 را ندانیم کنند و بدین طریق دریا بند که ماده کجای تاریخ قرار داریم.
 تا غیر اخیر مربوط است به همین ۳-۴ ماه گذشته یعنی بر خورد با یک گروه
 تازه کار مارکسیست. البته اکنون عده ای این برخوردها را به سبیل این می گذارند
 که مواضع سازمان در آن زمان کاملا مشخص نبوده است و اکنون دیگر سوالاتی که
 یکی از نوشته های ما را در مورد کارگران * باین بهانه که انتقادهای ما مربوط به است
 به دود تنگ کرد (یا تنگ لاله) و اینکه این نوشته ماده ای را حل نمی کند از توزیع

* تا اگر چه جایز است مگر در مواردی که قید شده باشد. * در سینه
 -۸۹۲-

آن خودداری بجهت آوزند چه با ممکن است این نوشته هم بدلیل عدیده مثلاً «امروز زمان»

تکثیر نکرد، مع الوصف ما میخوانیم این نوشته توزیع گردد بوسیله دلیل این توزیع، عینی شدن

و تقارن است به بیانات موجود سازمان، کافی میدانیم این نوشته نشان میدهد که این نوع

ما، بطریق تمام جار و جنابان که راه میانه داریم چیزی میباشد «شروع کنیم در این

روزنامه مورخ ۲۴، ۱، ۵۶، سازمان در حقیقت این رسد که چرا مدتی است سکته است *

حیث میدهند که این امر بدلیل این است که «از نظر ما جنبش انقلابی و کوششی مهین ما

هم اکنون مرده حس و خطر را کنی را سنگین دارد» بعد فرات وارده بر جنبش

انجمن افسر تغییرات داریم، «پروپونیم است و در این نوع و احوال ایجاد احوال

جنبش از سوی آن و ... را پیش کشیده و مطرح می کند که :

۱- مقدمین تکثیر این مقاله از نظر ما از آن حیث لازم است که نویسنده این مقاله یکی از

اعضای جمع مشورتی تلفیقی بوده و آراء و نظراتی مالذ آنست که به موفقی طبعاتی او میباشد

و از آنجا که در رابطه با طبقه کارگر میباشد و حاضر اهمیت است.

* در حزب آینده «پروپان» مدتی است بوده است «...» و نوع برخوردی می تواند وجود

داشته باشد: نوع اول تضادهای درونی سازمان است و اینکه این تضادهای لطیفاتی

مجال حرکت و عمل را از ماسب میکند و بدون حل این تضادها اصولاً حرکتی غیر از حرکت

نگردد، مقدم بر عوامل خارجی میداند. این نوع برخورد بر زمینه ای مادی و لطیفاتی قرار دارد

نوع دوم تضادها من اجتماعی ما را به بازبینی مجدد خط مشی می کشاند. این نوع تضادها درونی

سازمان را نماندند غیر و در رابطه منطقی بین تضادها و احوالی بعنوان اصل و شرطی خارج از سازمان است

و نایب‌رئیس مجدی در خطه‌های سیاسی - کمتر از ترکیب سازمان، بر اساس تجزیه و تحلیل مجدی
از وضع اقتصادی سیاسی اجتماعی جامعه و ... تجزیه و تحلیل مجدی از خطه‌های سیاسی
پس باز و ... لازم است.

شماره ۱ - چه خطرات جنبش کمونیستی مهین ما را تهدید میکند که مرحله نوزدهم تا بیستم حد حسی است
شماره ۲ - آیا علت سکوت مادر در بر خنق واقعه؟ دلایل فوق الذکر است؟ اگر او در نیم
راست را که برای ما خدمت نمیت منظور کند (نند) و روزی در نیم و احتمال ایجاد انحراف در
جنبش وجود دارد، اگر تغییرات در رژیم و اعتدالی سیاسی در مهین بوجود آمده است آیا این
تغییرات بنیادینی فضا نیست ما را در جامعه رو چندان نماید؟ یا این اوصاف، چرا چنین
نیروها میدهم، یا این کار چه چیزی را می‌خواهیم ثابت کنیم؟ کمالت این فرمودها
گفته شده باشد، بنا بر این ما فقط باید به نامه های بعدی سازمان را خوانیم می‌کنیم؛
نامه مورخ ۱۰ - ۱۱ - ۵۶: امر و اعتدالی سیاسی سازمانها، گروهها و محافل کمونیستی مهین ما را
تخلیم و تقویت مبانی سازمانی آنها - و چشم انداز رابطه سازمان با محفل در این رابطه جنبش
مطرح میشود و بنظر ما امر اعتدالی سیاسی و ... تخلیم مبانی سازمانها گروهها و ... لازم است
سیاس کل جنبش نوزدهم کمونیستی و تخلیم و تقویت مبانی سازمانی این جنبش حد
و از سوی دیگر حل این معضلات - هر با وحدت نیروهای کمونیستی، سازمانها
و ... بر اساس ارتباط با طبقه کارگر و کوشش برای برقراری جنبش ارتباطی امکان
پذیر نیست. « بعد مطرح میشود و تا دیده نرفتن این ضرورت ... مناسبتی جز
تنگ نظری های خرد بر روزی، انفرادی روشنفکرانه، و تعصبات کسبی و

فروغی نداشت و به تنهایی هر دو اش بیشتر جنبش (؟) نمودند، الا این در یک مرحله نمی
 خواهند شد... بدون این کار، هر انتقال تجربی از قبیل انتقال تجربی سازمان
 دادن کار در کارخانه، تجربه هدایت ایدر اوزنیک و... فرود کار محسوب خواهد شد.
 بوضوح معلوم است که در این نامه سازمان بطور مشخص بیشتر به وحدت رأی و اید و الایل
 این بیشتر در اهرام ادراست و بسیار در کل بیشتر نویسنده کوشش و تعهد و تکلیف بنام سازمان
 گروهها و حل معضلات جنبش ذکر می کند.

سؤال ۳ - معضلات فعلی که سازمان گروه را برای حل این معضلات دعوت میکند در رابطه
 با حل این معضلات مآله وحدت نیروهای مارکسیستی را مطرح میکند چیست؟ برای پاسخ
 باین سؤال بایستی دو مآله را از هم تفکیک نمود، آیا منظور از معضلات معضلات جنبش کوششی
 یعنی کار در میان طبقه است یا این معضلات مربوط است به سازمان مجاهدین خلق ایران؟
 مآله بایستی این سؤال را حل کند که ۳-۴-۲۰-۴۰ خانها هستند یا غیره شورای بایستی در خارج تشکیل
 شود یا در داخل و... اگر منظور معضلات درجه اول میباشد که این معضلات عبارتند از
 از سازمان دادن کار در کارخانهها، پیش بردن اعتراض و تبلیغ، مبارزه در ترکیب در داخل و

* - البته گفته خواهد شد که مگر معضلات سازمان مجاهدین از معضلات جنبش کوششی جدا است؟
 جواب هم مثبت است هم منفی، منفی است در صورتیکه کار اصلی سازمان مربوط به
 باشد، مثل مشکلات برای قس بیان طبقه و مثبت است در صورتیکه کار اصلی ما حل مشکلات کار در
 بیان طبقه نباشد، بر حال و احوال کوششی در لحظه حاضر عبارتست از پیوند با طبقه، حال حاضر
 تضاد است که ما با هم جدا باین وظیفه عمل نمیکنیم و می کنیم.

و اینکه بنا بر این تصریح نوشته فوق الذکر این کارها فرود کاری میباشد و اگر معضلات
 دست درخت میباشد که از یک گروه این تجربه است که حتی یک ... هم بلند نیست بگرد و ...
 کاری ساخته است. بنا بر این توضیح معلوم میگردد که تفصیح باستی با این ساری باشد
 ؛ خطره جنبش کونیستی را تهدید میکنند. معضلات جز با وحدت حل شدن نیست بحکم
 بیانی سازمان، اعتماد سیاسی حل جنبش نوین کونیستی - این عملیات وقتی در
 کنه این جمله قرار بگیرد که در بازبین مجددی از موضوع و احوال ... لایق بود این سوال را
 در برابر ما قرار میدهد که آیا سازمان با این گونه برخوردها قصد ندارد که در وقت الذکر
 از یربال و برخورد یکسره و حمال حدائق مشکل را هم از آنجا بگذرد؟ البته در برابر
 این سوال ضمیر عملیات فریبده ای؛ عملیات نگار و مثلاً و ما محض رضای قوسم
 همراهیم با آن تجربه تشکیل بدویم. آنرا به کار بر نمرترین دعوت می کنیم، ما با آن
 امر وحدت را در بر اساس ارتباط با طبقه کارگر و کوشش برای برقراری جنبش از یک
 امکان پذیر می دانیم اما ما کدام رفیق صدارت می تواند اینرا ببرد که ام از برای با طبقه؟
 کجاست بنیان کار؟ کجاست دستاوردهای ما و ... شما از اعتمادی سیاسی جنبش
 صحبت می کنید، شما از آنرا تا می رود در جنبش کونیستی صحبت بعمل می آید و شما
 از رفیق میان طبقه سفیر میزنید، بالاخره شما از وظایف خطره کونیستی صحبت بعمل
 می آید و بعد اعاده عمل شما هیچ بر نام عشق و طمیزی با انجام رسانیدن و مشهور کردن این وظایف
 دیده نمی شود آیا استقامت دارد که ما این حرفها می گنجد شما باور کنیم؟ یا حرفهای شما حجت
 با بنیت ندارد؟ در نامه تفصیح را می گیریم بدویم به کجا می رسیم شاید مسائل بیشتر روشن شود.

گزارشگر تا آن زمان از این ماحول پیشترها و وحدت آنها را به تمام دکان قبول نگردانده

نازعت است و اظهار میدارد: «... مسائل را مطرح کرد و از آنجا که در مجموع دیدیم

تا بعد نقطه نظرات ما نبود و من در عین حال جا را برای این استنباط هم باز میگذرانم که

وحدت دورتر و نزدیک پرور است ^{بسیار طولانی و در جریان کار مستقل هر یک از دو گروه در}

ارتباط با طبیعت صورت خواهد پذیرفت ^{|| نظر رفیق گزارشگر، این ماحول کار بسیار بدی}

انجام داده است، اما بیستیم در کار این رفتار چه بوده است. آنطور که از مجموع نوشته

بر میآید، این رفتار متعده هستند که بایستی شکل خودشان را حفظ نمود و در جریان کار مستقل

در دوا و طبیعت و طبع یک زمانه که در رابطه با طبیعت معنی میگردد، به وحدت نزدیک گردند

و عبارت دیگر هر کس از این گزارش بخوس پس میبرد که در خطوط کلمه که مثلا ما که دستهای بایستی

وحدت بکنند، با این طریق مشکلات جنبش سرعتر حل میگردد و در این ماحول هیچ تردیدی

ندارد و اساساً نه این گروه، بلکه هیچ گروهی جدا از مدعی نیست که مخالف این

سوفیسمات میباشد، اما ماحول مدعی است که وحدت نمیتواند و بایستی در حرف باشد

بلکه این وحدت بایستی در عمل (چیزی که سازمان حقوقی آن دست نزنند است) او را

کار و در رابطه با طبیعت محسوس گردد. حال بیستم رفیق گزارشگر این بر فرود رفتار را چگونه بکنیم

من کند و وقتی ماحول مطرح میکنند که وحدت کامل موقوف می شود به «کار مستقل سیاسی شکلی»

در میان طبیعت، گزارشگر این طرح ماحول را ضعیف میکنند: «... ما که وحدت را به تأخیر

و در واقع تعلیق به حال موقوف ^{!! این سخن بر فرود را در روشنگران، دیدارال مشرق، دیدار و تالیفات}

* ... گزارشگر نیز در ماحول که گفته اند بیاییم هر چه شما، و منی با بعضی ساریان قبول کرده ایم

(شکره کاری) و داندوید و آلتیسی « میتا مگر و سپس بخت از طرف رفیق گزارشگر ایلو
 بیان می پذیرد: « رفیق A که پس از بخت قانع شده نظر مرا پذیرفته بود در خودش برید و
 خدش هم روست! آنگاه مگر ما در آن زمان چنین چیزی را مطرح کردیم که تقدم نه برای
روشن شدن ما نه این بخت را میتا آوردیم. لایحه خواننده اکنون فیلین تامل بیداری کرد
 که بازند گزارشگر ما برای روشن شدن همه لا مانه ای لا بینه صمیمت گردد است و اصلاً چیز
مکتوبی نکرده است. ما برای فهم بیشتر این مطلب شما را به خود متن در اجه میر هیم و فقط نظر
و بین همه جانب من گفتم که به چنین تفکری که بخواهد شد هر گونه و سازمان را بطلان مستقل
و حد از دو جانب رسانان و اهل جهد الزکلی خوبش چسب کرد یک تفکر بر این خبره کار نه و
این حال گزارش دیار تا تالیسی است. با اینکه رفیق گزارشگر خط بیشتر به آن صفت و
اینکه خبر این صلاحت را همینطور معمول مثلاً الها تجر بیات تکلیف بیش و یا تدریس اهل
عام ما سیم تفنیسم گفته است. چنانچه رفیق گزارشگر مطرح سئوال نه ما برای توسعه
شدن بیشتر مانه این بخت را پیشن کنیده است. حاله مالکاری نمایم که هر رفیق گزارشگر
مطرح صیح جواب رفیق ممنون را ندان است که آیا در رابطه با آنها بوده است یا فقط در پای
در کار بوده است.

برای دک بیشتر موضوع بایستی فرد من را جای کنند و رفیق بلند لیم. دو رفیق معمولان
نمانده و گروه آیا اصولاً هنوز باین فهم نرسیده اند که پدیده ها در رابطه با یکدیگر میرسد
چپ روشن می آیند. و تا بیشتر متقابل پدیده ها روی همدیگر یک جریان را موج می بخشد
در این صورت معلوم میشود که آنها القبای دی با ک تک را تفصیلاً طند و شما بر این اصلاً

در سرانجام رسانیدن و نظایف خاکستری بدمستی در برابر شدت و سختی ها تحمل
بیاورند. لا ابقه انظر مراد مورد تاس با این عناصر... بیبرسد و من تا لیدر استم که محض صفت
غیبت که بخراهدیم گسترش تکلیف بر رازد و لطیف اصل و موزی محض با دوران محمدی
آیندی و تربیت سیاسی و لیدر لوزر با کار درها و نتیجتاً استقام محض از نظر سیاسی لیدر
است... محله و محض با توجه به پائین بودن سطح تجربه اش در زمینه کار تکلیف آبی و محض
سایر امینتی باید تا مدتی از ارتقاء گسترده و حتی محدود با همان مرد و شغلی خود
داری کند. «اگرچه در اقلی (۵) نفر مانده اینهمه صنایع پدران بهیم را از لولو میسر ساخته
موتعیله در سال ۱۸۸۳ پلخانف، آگلد و... از دل می نارد نیکی (هیرن پره دل
شده آزادی کار را بر خود آوردند و به ترویج فارسیم پرداختند و پس از ۱۰۰۲ سال با
هم مشغول بودند، هیچکس گمان نمی برد که حرکتی به سمت سوسیالیسم، جز از
شروع آزادی کار، امکان پذیر باشد هیچکس تصور نمی نمود که «لنین» در راه
و اتحاد مبارزه با آلمان بی نگرانی و خامی، ممکنست بتواند سوسیالیسم علمی
را به جنبش خودگردی طبقه پیوسته بدهند. اما واقعیت تاریخی نشان داد که گروه
و آزادی کار» با آنکه آهن و قلیب خود نتوانست این مسئولیت را بر سر
پایانجام رسانند اما گروه «اتحاد مبارزه» « جوان، بی تجربه، مختصر و
امینتی، این مسئولیت را انجام رسانید. آری با حق ندایم پریم
پراسازان روسی عدم تجربه تکلیف از ما با این حدتیه میکند و آنرا نزدیک
نی کند. در عوض کلمه می هم از نا همدنی های درونی خود را از آن در وضع غیر
پروتری آن نرمان نمی آورد. با به رتبه عمده طلب شد و مشوره لطیف است که آغاز

حرکت می باشد، نه تجربه تکلیفی، یعنی درص ۸۵ چه باید کرد نمی گوید: «اگر موی
 افتد پس ونهارت سازماندهی (در خود ایندو حرف است که آیا سازمان از نورگی
 انتقال پس ونهارت سازماندهی (در دیانته) از خود من، التابن است، فقط باید
 میں و عوس بروش اوصاف لازم در خود شخص موهود باشد، فقط باید شعور درک
 تا رسانها که در کار انتقالن برابر با پیش از نیم رفع نارسانه است و خود دانسته
 باشد! «اگر اشکال کار گروه می تجربه است، خوب این تجربات را در اختیار آنها
 قرار بدیم پس چرا امر در این تجربات رخ داده کاری در قبال جنبش کونستی ولاد
 میکنیم؟ (ارحوم شریف نام مخرج ۱۰ ر ۱۱) خوب، رفیق گزار شکر، شامیت
 از ناشر پذیری متقابل می کنید، بعد گروه را از حرکت بدلیل کمی تجربه باز میدارید
 سپس انتقال « هرگونه تجربه را رخ داده کاری میدانید مگر اینکه لغو وحدت تحقق
 پذیرد، آیا معنی این ادباجات این نخواهد بود که با ما وحدت کنید و با هر کس نکنید
 و مشمول شوید؟ این عین معنی عملات شما باشد، حال خودتان بگوئید، دلیل
 این روزگرمی شما چیست؟ چه دلیل دارد که ما با این همه نااهلی های درونی مواضع
 مختلف مجاز به گسترش و حتی ادغام آنها در خود هستیم، اما آنچه مجاز نیستند که
 گسترش پیدا کنند؟ صرفاً ما در متن یک سلسله تجربات امنیتی و تکنیکدی که
 بسیاری از آنها هم پرسیده و گفته شده است، ما میتوانیم یکی مجاز بودن را بنهیم
 ما آگاهان یا نا آگاهان همه شش لایه لازم را برای زیر سلطه گرفتن آنها و
 برای تمکین آنها فراهم نموده ایم، اولاً تا اطلاع ثانوی آنها را از امر گسترش باز داشته ایم

در تالی با احوال مرعوب کنند و حرکت مستقل آنرا را از رویید و آلتی، لبرال
 متن، هر دو کارانه و در توصیف نموده ایم، تا آنکه معقلاً جنبش را بر رخ
 آنرا کشیده ایم، را بعد از آنکه خطر را بعد از آورده ایم، خطر انحراف در جنبش
 و در ما اثر واقع در مواقع درستی قرار داشتیم: در رابطه با آنرا میبایست لطف
 از خط آنرا و حرکت آنرا و پیشها را آنرا مبنی بر کار در درون طبقه استفاده
 نمیکردیم و حتی امکان شرایط رفتن در میان طبقه را فراهم می نمودیم و در تالی
 میبایستی حتی امکان آنرا را در زمینه تکلیف و امینتی، چه در مورد گسترش
 وجه در سایر موارد، کمک می نمودیم تا بتوانند مستقلاً کارشان را در میان طبقه
 به پیش ببرند. تنها در این صورت بود که ما میخواستیم و لیاقت و شایستگی
 اینرا داشتیم که بتدریج شرایط رهبری گروهها و شاید همه آنها را بدست آوریم
 - نشست ۲۱ و ۲۲ اردیبهشت -

ما پس از مطالعه نوشتهجات سازمان در مورد «مفصل» کلاً محفل را از چشم سازمان
 سبباً حقیر و کم رسانا و در تلقی نمیکردیم، و حتی وقتی باین بر خود تحقیر آمیز سازمان
 انتقاد نمیکردیم (این انتقاد بدلیل تهاشی بود که قبلاً با این محفل داشتیم) با سلیقتند یک
 موتور بله نیستند بخرد و در هیچ نوشته ای، کتاب، جز و دای تا حال در نیاموده اند
 در این وضعیت اراده داشتیم که ما تا آنجا که با خبر فوق العاده عجیبی روز
 شدیم، نشست ۲۱ و ۲۲ اردیبهشت، اولاً در اینجا گروه «خطاب شده بود»
 و تا این نوشته به پدیده ای بر خود می کشیم که بعضی حالت تحقیر آمیز سازمان
 را نسبت به آنرا نقض می نمود و آن اینکه تلفظ را در برابر گروهها و شاهزاده کشیم

که تقریباً در تمام موارد از جمله انقلاب، تحلیلی طبقات، نوبز پرینیم، وحدت مارکسیست
 لیفستها و ... امر بوط به سبیل اساس جنبش کمونیستی نظر مشخصی امر از مبداء
 که چنانچه از نوشته نسبت بر می آید در مورد سبیل غرض با ما توافق دارند علاوه
 بر این ما در این نوشته تا تغییرات ۱۸۰ درجه ای خواهم میگویم، آیا مواضع سازمان
 در قبال گروه تغییر کرده است؟ آیا این حالت که سازمان علاوه بر کارزار که با اینهم
 سبیل داخلی گروهها را بر سر بال و پر شود بگذرد بهم خورده است؟ آیا سازمان
 امر پیوند با طبقه و ارتباط با جنبش خود بخودی طبقه را در دستور کار خود قرار داده
 است؟ آیا سازمان نه بعنوان کل جنبش کمونیستی بلکه بعنوان بخش از جنبش
 کمونیستی در برابر گروه ظاهر شده است؟ برای جواب به سوالات فوق الذکر
 بهتر است به خود متن مراجعه شود: مقاله در باب بخش که تحت عنوان وظایف
 مارکسیست لیفستها آمده است، ابتدا بدین امر پیوند با طبقه را بعنوان
 کار عمده مطرح کرده است، سپس رکن آن بدین امر وحدت مارکسیست
 لیفستها را خاطر نشان میسازد و در پایان از گروه میپواید که بخصوص این سبیل را
 که گروهها و محافل جداگانه نمیتوانند باری از پیش بر نهند بنا شده اند و با کار در خاطر
 نشان سازند:

در رفتارهای گروه مبتدیان کمونیستی از این دشواری و مشکلات را که بطور کلی از آنجا

یاد کردیم با توجه به موقعیت و پراکنش خاص خود برای کارهای فردشان در وضع دهد

دیدگاهها را نسبت با این گروه سبیل عینی گفته اند (ص ۱۴)

خود را در شمار با این عنوان و سری نسبت از غایت و فراتر از خود قرار دای را ذکر می کنند

دنبال فزاهد شده با این طرح آیا ما وحدت را بر نامه ای «را دنبال کرده ایم یا وحدت
و ادغامی» را؟ وحدت برنامه ای همانطور که میدانیم عبارتست از وحدت در رابطه با
برنامه سیاسی ما. در رابطه با طبقه، یعنی برنامه ما در امر پیوند با طبقه، موضع ما در
برابر کار تبلیغی و ترویجی در طبقه، کار تشکیل در میان طبقه و... آیا طرح ما این
خوراست «را» وحدت برنامه ای» را تا همین من گنجد؟ برای پاسخ آن لازم است
از ضرورتان پرسیم اصل برنامه ما در رابطه با طبقه چیست؟ کاری که ما در رابطه با
طبقه انجام داده ایم چیست؟ خوب ما چه فکر می کنیم؟ آیا ما بدون در فرست
پیوند با طبقه، میترا کنیم پیشنها دو وحدت بدو هم؟ بدون انجام اولین دو اصل
ترین وظیفه گروهی و واقعی رسیت نیست برای ما تره فر فر فزاهد کرد؟ آیا

شخص که مسلماً باستی از عمل بیرون آمده باشد، داشته باشیم و چنانچه گروهی این
برنامه عمل را قبول داشته باشند ما با آنها دارای وحدت برنامه ای هستیم، برای برود
آمدن وحدت برنامه ای قبل از اینکه محتاج ادغام و وحدت دیگران باشیم، احتیاج
به کار و کوشش در میان طبقه و پیوند با طبقه داریم. آیا از پیوند خیال می کنید ما افکار و کلمات
قلبی و سلیبی و همزنی در بیرون وحدت ادغامی و خودسودن وحدت برنامه ای
هرچند در آنکه افکار و فحاشیه و وحدت برنامه ای میباشد؟ مثل اینکه لازم است با دیگر
با این همه نظری ترمه مبدول داریم: هر گاه در باره اشخاص از روی عامه سبب که
خود را با آن آراسته اند و القاب پرداد و نایمی که بخود بسته اند و تفاوت نکنیم،
بلکه از روی رفتارشان و اینکه در عمل چه چیزی را ترویج می کنند تفاوت داریم،

گروه جناسی در برابر شریات ما، در ما نخواهند پرسید که بدین شریات از چه جهت
 شده، هنوز وظیفه اصلی، بنا بر این بر اساس کدام برنامه با هم وحدت کنیم؟ آیا
 این شریات ما آنرا را به هر دو کاری زشت به کار اصلی پیوند با طبقه ^{محکوم}
 در آنرا را در بلائی نداشتیم؟ هر دو عبور و هر دو عبور ما، به سرگیم نمی اندازد
 آیا ما بجای رهبری و هدایت گروهها به انحراف فکری این گروهها دست
 نیاز داریم؟ آیا ما با این شریات از شریات داخلی اسند فقر خودمان
 را به گروهها ارسال نداشتیم؟*؟ عوارض این سوالات تا موقعی که پیوند
 با طبقه پیدا نکرده ایم، برنامه کار در درون طبقه را حداقل برای خودمان مشخص نکرده ایم
 مثبت خواهد بود و در واقع هیچ چیزی نمیتواند باشد جز شکر جمع کردن در هر
 لا ممکن است خواننده بگوید سخن ما را قطع کند و بگوید لا با این مگر همه را نقد! «
 و در دستور العمل نوین برای هیأت تحریریه را بجهت دلو که در آخرین شماره اتحادیه
 تصویب شده طبقه هر جا گفته میشود که: و کلیه پدیده ها و حوادث زندگی اجتماعی
 و سیاسی که با پروتاریا، فزاد مستقیم بعنوان طبقه جداگانه و فزاد بعنوان پیشانی
 تا [قرای انقلاب در مبارزه در راه آزادی تاس می یابند، باید منظور ترویج و تبلیغ سیاسی
 * البته ممکن است بگویند که ما با این عمل، ظاهر و باطن هر چه نکرده ایم، خود
 را پیش این گروه زوم کنیم و... و بی سانه ای که وجود دارد نیست که این عمل چه
 نظری صورت می گیرد و به چه نتیجه ای منجر خواهد شد؟ در سیاسی به بیانات
 سیاسی، تکلیفات و اولیوتریک و پیش بر یک امر پیوند با طبقه! یا منور
 شدن از آن و آمدن زیر سلطه سازمان؟

مورد استفاده قرار گرفته آری، اینها سخنان بسیار صحیح و بسیار خوبی است و چرا که در این

دو بیان سخنان پی میبرد و همراه با این سخنان چیز دیگری که با اینها مغایرت داشته

باشد تکلیف ما کما لنا راقی می‌دهیم. خود را در پیش آفتاب و در دست پیغمبر

و بعد از آن کم است باید عمل هم کوری باشد که همه دست‌های دیگر بینند و تکریر

تکریر کردیم که ما پیش رایش دیگران می‌رویم و ما از خودماندگان می‌پریم؛ آیا ممکن

است نمایندگان سایر دست‌ها، چنان اعمق باشند که پیش آفتاب برون ما را

شکوف باور کنند؟ (چه باید کرد، ص ۱۰۵ - تاکیدهای مضاعف زیناست)

اخیراً صحبت بر سر اینست که یکی دوتا از مسئولین را در اصل آنجا فرستیم تا آنجا

از حیاتی تکلیف از آنها و دهند و ما با این عمل بدلیل گرفتن آنکس مخالف می‌باشیم و عمده

ترین دلیل اینستکه ما از برای چنین صلاحیتی نیستیم، مسئول ما با راستی در رابطه با

حقیقت مشخص گردد، تجربیات تکلیف‌های ما با راستی در رابطه با حقیقت شکل بگیرد، چرا که

ما نتوانستیم باشیم این واقعیات را بفهمیم، مفهومش اینست که هیچ‌گاه از گذشته نتوانستیم

بیم درس بگیریم، مفهومش اینستکه این کار با این مقصد صورت می‌گیرد که آنها را تحت

انتقاد خود قرار آوریم (البته اگر قادر باشیم)، مفهومش اینست که شکل‌های آنها را

* این بیان مفهوم نیست که تجربیات تکلیف‌های را نمانده بگیریم، بلکه لزوم این تجربیات

اولاً با مواضع حقیقی صاحب این تجارب و ثانیاً با کار مشخص که روی آنها در رابطه با حقیقت

و مبارزه سیاسی صورت گرفته باشد، یعنی زوائد این تجارب کنار زده شود و جنبه‌های

ثبت آن اخذ گردیده باشد. بنگرید

آنها را بهم نزنیم و ... خلاصه تمام ما تمام این کارها را کمالات به رفتن در میان طبقه و ...
 کردن هدرت در این رابطه، درستی و تحقق میداریم، اما خیلی ناخوشایند است که اگر در
 لحظه حاضر امر و چاره خوب بر خورد با این گروه را روشن نسازیم، بنظر ما باستی
 در امر انتقال تجربیات لازم برای آنها، کار صورت بدهیم، باستی با بر آوردی که از
 آنها بعمل میآوریم، بدود از هر گونه منافع گروهی، بینیم چه نیازها این را در این
 اگر لازم است موقت بگیرند، اگر لازم است ... بگیرند، اگر لازم است جعل کنند
 اگر لازم است شناسنامه تهیه کنند و ... بطور مشخص و کامل راه آنها را
 یاد بدهیم، علاوه بر این اگر در زمینه ارتباط با طبقه، انتشار و ... احتیاج
 به امکانات و راههای خاص دارند، لذا این کار در بیخ نوزیم، در زمینه گسترش
 مابین اینستی نه بخاطر اینکه امکانات گسترش آنها را در خدمت خود
 بگیریم، بلکه بطرف حل مابین آنها را که میتواند خودشان حل و تصمیم دهند
 آنها را کمک نزنیم تا بتوانند از عمده آن بر آید و در صورت نیازها آنها
 خودشان از عمده حل مابین بر آید، ما با آنها برخورد میایم، در مورد شرایط و ...
 آن قسمتهای که جنبه آموزشی دارند (در زمینه مرحله انقلاب، موضع گیری در برابر
 سوسیالیسم، شی چرکین، کار تروچکی و تبلیغی در طبقه) در یک آموزش درجه دوم
 قرار دهیم ... خلاصه حتی الامکان سعی کنیم در رابطه با طبقه به حرکت مستقیم
 خودشان ادامه دهند،

۱ / ۸ / ۵۷

در مورد جدا شدن رتقا اسناد و موجود است.

جمع بندی مذاکرات رتقا "ج" و "وا" از طرف "پیکار با رتقا" پس اوص از "نبرد"

و نوار مذاکرات مربوط

۲- نوار مذاکرات شورای مسئولین با رتقا (ش) ... یادآوری به ذکر شده ادل التواضع

صورت جلسه مذاکره رتقا "ص" و "س" با رتقا ۵

اولین بخشی که صورت گرفت در مورد آمدن رتقا ۵ بود. رتقا ۳ و ۴ معتقد بود

که نظراتشان با رتقا عمومی دارد. بنابراین میخواستند که R نیز در این مذاکرات

شرکت کند. این رتقا چنین استدلال میکردند که اصلاً رتقا ۱ که با طرح شورای مسئولین

تصدیق و غالب دلرایی نظرات یک نفری هستند و غیره عمیقاً ممکن است جنبه ابتدایی

نمی باشد باشد. که این مسئله جنبه فزونی دارد. ولی در جنبه سلبی یعنی رد طرح

شورای مسئولین مدافعت دارند.

نتیجه رتقا ۵ توضیح داد که چنین نیست و در اینجا باید در نظر گرفته شود که از بدیهه قبیح کرد

می آید ممکن است رتقا ۵ طرح شورای مسئولین را قبول نداشته باشد و طرح های دیگری

پیشنهاد کند. نظیر طرح شورای عمومی یا طرح اتحادیه و یا ... این رتقا با قبول شکل

موجوده و دیگری موجود و ضوابط آن. نظرات مخالفش را مطرح میکنند. طرح ابتدایی خود

را توضیح میدهند و ... و منتظر میمانند تا این نظراتش - اضافه نظرات دیگری که طرح ها که

ابتدایی دیگری دارد و همچنین نظرات خود شورای مسئولین به بیان رتقا رتقا و "خر

راهی که از طرف بوده سازشانی آنها باشد "و یا" اکثریت رتقا ۱ سازشانی موفقی را که

انتخاب کردند ① وی نیز آزمای پذیرد - و یا نمی پذیرد و از سازمان جدا شود -
 شد دیگری رصیق یا رفقای طریح شورای مثلین را قبول ندانسته و طریح یا طریح‌ها را دیگری را
 قبول دارند همچنین اینکه شکل و چیزی موجود را نفی کرده و آنرا برای پیشبرد همین استقادات و
 میزان دادن طریح‌های مختلف و ایجاد زمینه مناسب برای پیدا شدن طریحی که اکثریت رفقای
 سازمانی آنرا قبول دارد (تصویب طریح) ضروری نمیدانند. رصیق جمع اضافه کرد ما با این دسته
 از رفقای اخیر از بی‌ظن بودگی نگرش به نسبت شروع حرکت سازمان نیز اختلاف داریم.
 در اینجا رصیق جمع توضیح داد که رصیق جمع را باید جز دسته اول محسوب دانست در صورتیکه رفقا
 و ^م و ^ن را نمی‌دانند. همین دلیل جمع کردن این دو دسته افراد در یک طبقه بحث با
 آنها غیر اصولی و نادرست است. این بحث به نواقعی ^ن بینجامد و قرار شد بحث از هفته آتی
 و اختلاف اساسی بر آنجا زنگردد. از همین دیدگاه ضرورت تشکیل این نشست نه تنها طریح
 بحث روی درستی و یا نادرستی طریح شورای مثلین یا شورای عمومی و ... بوده چرا که رفقا
^م و ^ن نظرات و استقاداتشان را در این مورد نداشته و این نظرات در معرض برخورد
 سایر رفقا قرار گرفته است. بگذریم ضرورت این نشست از همین جا است که معدوم بود آیا
 مذاکره یا در وقت ^م و ^ن مذاکره‌ای در درون یک شکل و یک سازمان صورت گیرد

① - در اینجا از این نظر مستقیماً جرات بیان شد. در گزاره‌های آن آورده شد که رفقا در بحثی
 که در همان روز صورت گرفت وی گزاره از آن تهیه شد. در آنجا که حرف از ضرورت تصویب
 طریح شورای مثلین بیان آمد. ادعا کردند که برای اولین بار است که این حرف زده می‌شود
 و آنرا آنرا اولین بار است که می‌شنوند.

یا نه در عبارت دیگر فضا را مناسبی که بر خورد های فیما بین در آن صورت میزاید صورت
گیرد چیست ؟

رفیق ع این سؤال را مطرح کرده بعد از جریان یافتن استقاده گذشته در رسیدن آن
به اساس ترین مسائل شکیلاتی و بدین حال آن که در متن رهبری سابق چه کار باید بکنیم ؟ و خود
روش را برای جواب عملی دانست، اول اینکه یک نظر سیویه شکل موجود را بهم نزنیم و از
حین شکل و همین ابزار شکیلاتی استفاده کرده و طرح های مختلف شکیلاتی دهی عمل نشود
رهبری را به بیان رفقا سازمان برده و مسلم نمایم کدام طرح حائز اکثریت میسرود
نظر دوم عملاً به این موضوع میرسد که شکل موجود را بهم نزنیم و آنگاه بدون شکل عملی
و بدون رهبری عملی در هر چه بگویم و در جریان فضا که طرح مطلوب را پیدا نمایم
در ادامه رفیق ع این سؤال را پیش کشید که آیا این رفقا خود را وابسته به این شکل
میدانند یا نه ؟ آیا معتقد به وجود شکیلاتی شکل در رهبری ای در این بر وجود معتقد یا نه ؟
آیا ضوابطی را برای برخورد های فیما بین می پذیرید یا نه ؟

متفقاً با رفقا ع و ع جواب میدهند آنچه مطرح می شود برای مسئولین مقبولیت سازمانی پیدا کنند، یعنی
حاصل ۵۱ از اعضا سازمان به آن رأی موافق ندهند آنرا این رهبری و ضوابط آنرا مقبول
نمایند رفیق ع ضمن مراجعه دادن رفقا به توضیح قبلی اش می پرسید تا تصویب طرح
شورای مسئولین یا هر طرح دیگری و بقول شما مقبولیت یافتن یکی از این طرحها کدام رهبری
که لازم ضابطه باید حاکم باشد ؟ رفقا جواب میدادند در این صورت شورای نمایندگان
باید میماند در رهبری این بر عهد را تا این که هر دو رفیق ع در جواب کیفیت این راه عملی نشاید
مستألف و در صورتیکه اکثریت رفقا معتقد بودند که شورای نمایندگان مورد است و شورای

اینست زهری در کراتیف برای همین جهت احتیاج به گسترش آن تا شورای مسئولین دارد
 در همین جا و در حاشیه رفیق ح توضیح داد که علی‌رغم این خواست اکثریت برای اینکه بروند
 لازم و طبیعی شد طی شورای فرماندهگان تشکیل شورای مسئولین را اما مسئولیت خود را
 نکرد. با توجه به این مسئله و توضیح تکلیف شورای مسئولین با نظر داشت اکثریت رفیق ح شوال
 خود را که با افزوده در شرایط کنونی شما کدام شکل و کدام ضابطه را می‌پذیرید، تکرار کرد.
 رفقا ن و م اظهار می‌داشتند که ما شورای مسئولین را قبول نداریم وی سازمان را
 قبول داریم، متقابلاً رفیق ح شوال می‌پرسید این سازمانی که شما از آن نام می‌برید جمعیتی بی‌شکل
 را توده‌ای شکلی از افراد که نمیشناسد. شکلش چیست در هر شش کدام است و ضوابطش
 چیست؟ در همین رابطه رفیق ح اظهار می‌داشت شما با نقطه نظر آنان و اعمال آنان از همین
 اکثریت سر خودی نوشته خودتان و بخش آن در سطح تکلیفات، اکثریت سر خودی نوشته نمی‌دهد
 از رفقا - رفیق ب - بخش آن در تکلیفات، تماس‌های سر خودی و غیر تکلیفاتی و ...
 عمل هرگونه شکل زهری را فنی کرده‌اید و از پیش موضع خودتان را در مقابل تکلیفات مشخص
 نموده‌اید. در این مورد رفقا م و ن جواب میدادند که از نظر آن شورای مسئولین خود را
 از سازمان جدا کرده است و لذا نظرتان را مبنی بر قبول سازمان و عدم قبول شورای
 مسئولین تکرار کرده‌اند.

در ادامه این بحث و در ادامه طرح شوال اساس اشرف رفیق ح می‌پرسید برای حل و فصل همین
 اختلاف نظر نیز آیا باید یا نباید در درون یک شکل حرکت یک ضابطه اقدام نمود و اگر
 باید شکل زهری و ضوابطی که شما برای این کار پیشنهاد می‌دهید کدام است؟
 پس از بحث‌های زیادی که در توار ضبط شده است رفقا ن و م اظهار می‌داشتند که نباید

توصیفی همان مابا روشن شدن تکلیف طرح شورای مسئولین از طرف اکثریت
رفقائی سازمان این رهبری و شکل و ضوابط را قبول نمودیم و متقابلاً رفیق ج نیز
قبیله گرفت مابرایم وقتی شما این شکل و ضوابط را قبول ندارید، مابیز شما را در
مدون شکل ندانیم خود را در روابط ویژه ای با شما می بینیم.

در بحثی که بعداً شد در مورد خطبته است. ضمن توضیحی که رفیق ج راجع به
نظرات شورای نمایندگی در مورد ایدیه گسترش خود و طرح شورای مسئولین و برابری
ای که برای تصویب آن و طرح رهبری سازمان تا قبل از تشکیل کنگره سازفنی دارد
میاد. در آنجا که به ضرورت تصویب این طرح و یا هر طرح دیگری توسط اکثریت رفقائی
سازمان اشاره کرد، رفقا ۳۳ و ۳۴ آ از مواضع تازه ای تلقی کرده و اظهار داشتند که
تا قبل از این بحث، اتحاد تصمیم داشته است خود را ای به تصویب یا عدم تصویب
خود. یعنی طرح شورای مسئولین - بوجه و منظور از لفظ تصویب اکثریت همه جا
اکثریت افراد شورا بوده است و معتقد بودند که شورا تحت فشار بوده ای تصمیم به
این عقب نشینی گرفته است. این ادعا از طرف رفیق ج قویاً رد شده و توضیح داده شد
که همه جا چه در نوشته ها و چه در مذاکرات قسمتی از مذاکرات شورا که راجع به طرح شورای
مسئولین بحث شده است. این ایدیه که تصویب نهائی طرح منوط به اعزاز رأی
اکثریت رفقائی سازمانی است، مشهور و می باشد و همه رفقائی که نظرات
مخالف خود را با طرح مدون کرده اند با چیزی تصدق و نظری چنین کاری را کرده اند و تمام
مواضع شورا این ایدیه را تأیید میکنند.

رفقا ۳۳ و ۳۴ این توضیح را پذیرفته و معضله روی نظرات باقی بماندند و این

مرض را بر سر ...
باید بر صف ...
عبد ...

نیمی ج ...
خودمان که در نوار همین ...
خوشنای ...
شوراد نوار ...
بند ...

* این صورت صده ...
شوراد ...
مرد ...
رفت ...
ندارات ...

ضمیمه ۲

۵۵

در کوران اوجگیری تضادهای درون سازمانی و بروز جریانی که بنام " انحلال طلبی " نامیده شد و سپس برخورد اولیهای که رفتای باقیاننده مرکزیت بر اساس دیدگاهها و نقطه نظرات خود در آن موقع با این جریان نمودند ، ظاهرا بحران فروکش کرد . و مرکزیت باقیاننده و کادرفهای سازمان بر اساس تحلیلی کرفقای مرکزیت سازمان از این جریان نمودند به یک بسیج عمومی علیه جریانی که بنام " انحلال طلبی " و " بورژوا لیبرالی " خوانده شد ، کشیده شدند و سازمان دوباره به یک استقرار نسبی دست یافت .
در دوره کوتاهی از این بسیج و استقرار نسبی که بر اساس نقطه نظرات موجود در مقدمه شماره ۱ و ۲ بحث تحلیل رکود ، انحلال طلبی ، حاصل شده بود ، بر اساس خواست غالب رفتای رهبری و تقریبا تمام کادرفهای سازمان که این رفیق را می شناختند ، یکی از رفتای مرکزیت و در واقع رهبری فکری و ایدئولوژیکی سازمان (از سال ۵۲ تا ۵۶) به شهرستان مسافرت نمود . * * * در این زمان در اینجا فقط یکی از اعضای

* * * - این بحران همانطور که میدانیم پس از مدت کوتاهی بشکلی دیگری دوباره اوج گرفت چرا که ریشه در تضادها ، بین بستها و تناقضات اندیشه و عمل مزی چریکی و اولترا چپ حاکم داشت . جریان " انحلال طلبی " که بنادرست تحلیل شد در واقع قبل از هر چیزی یکی از مضمرین جلوه های بحرانی بود که یکی از سازمانهای مزی چریکی و اولترا چپ حاکم بر آن دچار ترسند مبود ، بسیجی که علیه چنین جریانی نباید همانطور که میدانیم بعد از مدتی سخت خود را عجز کرده و وضوح اولترا و انحرافات گذشته شده و سبب تحویل بزرگی در سازمان میشود .

* * * () - گویانکه این سفر در رابطه با تحلیل رکود و هم چنین تجزیه رهبری بعدا هم مطرح شد ولی حتی مدتها قبل از آن این بحث صرفا در رابطه با اضیت و حفظ این رفیق در سازمان مطرح بود .

رهبری سازمان باقی مانده بود. بعد از وقایع از تاریخ سفر آن رفیق
یکی از رفقای مسئول شهرستان با انتخاب مسئولین درجه اول سازمان
که هم اکنون غیر از رفیق باقی مانده در تهران، همگی در شهرستان بودند
بعنوان یکی از اعضا * موقت مرکزیت (تا تعیین مرکزیت) در کسار
رفیق دیگر در تهران قرار گرفت تا مسائل فکری و عطفی اینجا را رهبری
کنند. طریقی که در آن موقع برای حل مسائل سیاسی - استراتژیک
سازمان و تعیین مرکزیت مورد نظر بود به این ترتیب بود که دو رفیقی که
در تهران هستند بعد از حد اکثر ۴ - ۵ ماه به اتفاق چند نفر از رفقا
- ی جمعهای شهرستانی به شهرستان رفته و بر کمیت آبی از ترکیب این
رفقا با رفقای دیگر شهرستان تشکیل میدهند، با مسائل سیاسی استرا-
تژیک سازمان، مواضع نسبت به گذشته و آینده و همچنین انتقاد مرکزیت
برخورد نمود. * زمانی که چنین طریقی مورد نظر بود (مردان ماه)
هنوز سازمان بنقد و یا نقد اساسی جنبش مسلحانه نرسیده و برنامه ای
هم که بر این چند ماهه مورد نظر بود، ادامه کار آموزش، برخورد
انتقادی با گذشته و برخورد با مسائل آینده و روشن کردن مواضع
سازمان بطور کلی بود که سئوالات مندرج در ضمیمه لفظی شماره ۲،
چنین خطی را دنبال میکرد. این دوره همانطور که همه را میدانیم
هم زمان است با جریان افتادن مطالعات تئوریک عام، آموزش مارکسیستی
- لنینیستی (که خط کلی و گامهای اولیه آن از قبل روشن و برداشته
شده بود) و برخورد انتقادی همه جانبه ولی تدریجی نسبت به
گذشته، که بتدریج به جریان زنده و حیات بخش تبدیل میشد که بسیاری
از دیدگاهها، روشها و نقطه نظرات ما را به زیر سؤال قرار میداد. و
بتدریج ما را به آن اندیشه غیر توده ای که در تمام دیدگاهها، باورها
& شیوه ها، آموزشها، روابط درون تکلیلاتی، سازماندهی، اصول
صحنی کاری مبارزه ایدئولوژیک، ... اداهکاری و بقاء ... نفوذ را
رهمنون میکند.

انتخاب شهرستان در رابطه با مسائل امنیتی مورد نظر گرفته شده
بود که امکان تجمع رفاقا را برای حداقل ۲ تا ۳ ماه مسئولین فراهم
آورد.

با توجه به مشکلات مرحله فعلی تا روشنی بسیاری از قضایا عدم آشنائی و کم تجربگی رفقای باقیبند و هم چنین احتمال بروز جریانات مختلف چپ و توجیه کارانه، راست و لیبرالی، فرصت طلبانه و اکونومیستی، که طبیعتاً به از هم پاشیدگی سازمان منتهی می‌گردد، ما خالی کردن تهران را از مسئولین درجه ۱ تهران در این زمان نادرست دانسته و بر آن شدیم که قضیه سفر چندین نفر را فعلاً منتفی کرده و بجای آن طرح دیگری را پیاده کنیم رئیس این طرح عبارت بود از:

الف - علاوه بر سئوالات کلی در باره خط مشی گذشته و نقطه نظرات سیاسی استراتژیکی گذشته خودمان، دستور بحث های آینده، یعنی کلیه مسائل، موضوعات و مواضعی را که باید سازمان نسبت به آنها موضع بگیرد بصورت مشخص و جزئی تر بر ما معرفی و برخورد انتقادی و تحلیلی رفقا قرار دهیم. بر این اساس برخورد با مسائل و موضوعاتی نظیر: مبارزه ایدئولوژیک درون تشکیلاتی، مبارزه ایدئولوژیک برون تشکیلاتی، چگونگی برخورد با خرده بورژوازی، دهی، "انحلال طلبی"، علت انزوی ما در جامعه، اعداها، مسائل رهبری، خودکشی، خیانت احتمالی و غیره و برخورد با زمین های سازانی آن، ... در سطح جمعهای شورشی و رفقای که بطور مشخص در جریان مسائل گذشته بودند، به فکر گذاشته شد. * هدف از طرح این مسائل روشن شدن نقطه نظرات مختلف درون

* - گویانکه ما تأکید زیاد را به برخورد فعال و تحلیلی رفقا در مورد مسائل بالا نمودیم ولی بسیاری از رفقا برخورد فعالی نسبت به این موضوع در آن موقع ننمودند، صرف نظر از جنبه های ایدئولوژیک قضیه، عدم برخورد فعال رفقا در این زمینه، در بسیاری از موارد در رابطه با نگذشتن پرسوسه ضروری طرح و برخورد با مسائل و نداشتن زمینه لازم عم بود. بخصوص که اندیشه غیر توده ای منی چریکی در این زمان واقعا آنطور که باید درک نشده بود، تا اداه، ضلقتی نفی آت سراغ تک تک عملکردهای آن برود. برای رفقای رهبری اینجا هم علیرغم اینکه انتقادات مشخص همانند بسیاری از رفقا نسبت به گذشته و سئوالات بالا، ما انتقادی ولی این انتقاد در این

سازمان نسبت به این مواضع و روشن شدن تحلیل مسائل فوق بود .

زبان (زبان طرح این سنوات) هنوز به يك تصوير دقيق و تحلیلی نرسیده بود . با وجود این انتقاد مشخص به ما در دادن زمینه های فکری بیشتر و عدم طرح برخوردها نظرات انتقادی موجود وارد است .

ما میتوانستیم این خواستنی مواضع و برخوردها تحلیلی را با در اختیار آوردن نوشته های نظیر نوشتن رفقا زهره ، مهدی ، عسکر و هم چنین نوشته

کتابخانه تخصصی
موسسه امام خمینی
تهران

های که در بسیاری موارد زمینه های فکری مناسبه رفقا بدهد از آنها بخواهیم . ما میتوانستیم با برخورد با جنبه های از مطالب مورد بحث این نوشته ها که با آن موافق نبودیم ، این نظرات را در مورد برخورد رفقا قرار دهیم ، ولی حاکمیت نظرات غلط گذشته در نامه اداهه و مقاله وار باور ها و نظرات گذشته ، بی تجربگی و عدم آشنائی با شیوه و اسلوب های نوین و نوعی نگرانی از نفوذ و پیرانندگی سازمان در راه توسعه بدبینی و بی اعتقادگی در این مرحله (که هنوز به مواضع مشخص نرسیده ایم) ما را از این کار باز داشت . اینکه ما هنوز در تاروپود دیدگاهها ، شیوه ها ، و باورها و نظرات سیاسی گذشت بودیم و یا این برخورد رفقا نیز منتابلا در آن موقع همچون برخورد با جزئی های انحلال طلبی و یا نامه های "نا" ، احتیاطا با همان دیدگاهها و روشها ، گذشته چندان فرق نمیداد ، نمیتواند این شیوه و این نگرش را به مثابه یکی از عطرده های مشخص و قابل انتقاد گذشته مورد توجه قرار ندهد . این سالک بجز سال تصور و استنباط ما را از معنی دطرانیم . در این مرحله نشان میدهد ، باین معنی که از رتقا بخواهیم که نظرات خود را فی المثل نسبت به این غرایا روشن کنند ولی اصل طرح را تقریبا غیر قابل بحث میدانیم . هم اکنون نیز اینطور نیست که ما تصویر دقیقی از سبک کار و شیوه های دطرانیم این مرحله در دسترس داشته باشیم و فی المثل ابعاد و اشکال و معانی دقیق دطرانیم که با پاسخگوی شرایط مشخص مبارزه ما باشد پیدا کرده باشیم . انتقاد ما به شیوه های گذشته بخصوص در زمینه که این انتقاد ، يك انتقاد دقیق و تحلیلی همه جانبه نباشد معنی کشف شیوه های آینده نیست و بهمین دلیل این

ب : رفقای مرکزیت اینجا با در دست داشتن این مواضع و تقاضای
چیزی که گرفته شده است به شهرستان میفرستند و با رفقای آنجا نسبت
به تمام مسائل گذشته و آینده به بحث و بررسی میباشند .

ج : صورت جلسه ها مواضع جمعیتها و مسائل مورد بحث این
نشستها بعد از حدود یکماه به نظر رفقای تهران رسیده و نظرات
متقابل آنها با مرکزیت برگشته و سپس با جمعیتدی و برخورد های نظرات
مواضع سازمان اعلام شود و در مورد رهبری و انتخاب آن هم طرحتی که
طوبعا این جمع میداد به نظر رفقای سازمان رسیده و با توجه به نظرات
انتقادی و پیشنهاد های آنان به مرحله عمل در میآید .

این طرحتی بود که تا در ابتدای جریان انتقادی تهران مورد توجه
قرار دادیم و رؤس آنها نیز به نظر رفقای جمعهای مشورتی رساندیم و این
رفقا در محور چنین مسائلی بطور کلی به بندند * .

— احتمال که ما در آینده بطریق دیگری با انحراف بیفیم چند ان بعید
نیست، از این نظر باز هم ضرورت برخورد دقیق، همه جانبه و تحلیلی
انتقادات گذشته متناسب با تمام مسائل و شرایط گذشته و حال برای
کشف سبب کار آینده لازم است . ولی البته این بمعنی این هم نیست
که سمت حرکت ما رو بجلو نباشد . علیغیر از ناشناختگی راه و ناهمبندی
ما در سبب کار و شیوه های آن از آنجا که این سمت بطور کلی در رابطه
با نقد گذشته صورت گرفته است یک مرحله متکامل تر از گذشته است هر
چند که ما در آن دچار اشتباهاتی هم بشویم که بنظر من در جریان
پیدا رفت کار و گذراندن پروسه تجربی امر و حتی برخورد با اشتباهات
بعدی بسیاری از مسائل و شیوه ها باید حل و کشف شود .

— البته طری این قضیه از طرف ما بنا بر همان اشکال تصمیم گیریهای
گذشته صرفا در جریان قرار دادن رفقا از قضا یا بود . نه ما مسئله را
اساسا به این صورت مطرح کردیم که اعیانا رفقا میتوانند و باید در این
— طرح دخالت کرده و نظر موافق یا مخالف دهند و نه این رفقا
چنین حقی را برای خود قائل شدند که نظر مخالف بدهند و این
طری را فرضا به زیر سؤال بکشند .

در جریان پیشرفت مسائل انتقادی و روشن شدن برخی از خطوط کلی
 و با فراهم شدن امکانات تاکتیکی مسافرت یکی از رفقای مرکزیت اینجا
 به شهرستان مسافرت نمود و قرار بود که پس از حد گذر یک تا دو ماه
 دیگر، با فراهم شدن امکانات تاکتیکی و استحکام نسبی سازماندهی اینجا
 رفیق دیگر نیز مسافرت نماید بعد از رفتن رفیق دانشه انتقادات گذشته
 همچنان وسیع تر شد، بطوریکه هم اکنون تقریباً بسیاری از موضوعات
 و سئوالاتی که در آن موقع مورد سؤال و ابهام بود بطور کلی روشن شده
 است. در همین رابطه و همینطور رسیدن به این انتقادات از شیوه های
 تصمیم گیری در گذشته که میبایست این قضایا را در سازمان مطرح
 و بررسی نظامی (حدود آن مسلط بستگی به اهمیت و فوریت آن دارد)
 و سپس وارد عمل شدیم هم اکنون بر آن شدیم که برخورد آگاهانه تر و
 جمعی تری با قضایه نموده و مسائل و مشکلاتی را که با آن روبرو هستیم
 و طرحها و نظراتی که در برخورد با این مسائل مورد نظر داریم بیک
 نظر رفاقت برسانیم. تا رفاقت نظرات، انتقادات و پیشنهادات خود را با
 توجه به واقعیتهای موجود و مسائلی که با آن روبرو هستیم ارائه دهند.

کمیته تخصصی
 سازمان
 تأسیس ۱۳۷۴

ل
 ۶
 ۶